

ابواب رحمت

نویسنده : علامه آیت الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده
است

پیشگفتار

قال الله تعالى : (مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا.)

این کتاب که به خواهش جمعی از مؤمنین از مرحوم حضرت والد آیه الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی رحمته الله علیه که از فقهاء و محدثین برجسته عصر حاضر است نوشته شده ، خوانندگان محترم را با مطالب بسیاری از مهمات دینی آشنا می کند:

خداشناسی ، پیغمبرشناسی ، امام شناسی ، و رسیدن به کنه معرفت ولایت پیشوای تمام مخلوقات ، و آقای تمام موجودات ، فرمانده کل ممکنات ، نافذ الاراده در کل مقدورات به اذن خالق زمین و سماوات .

و مهمات فروع دین : حقیقت نماز و اهمیت و فضیلت و اجزا و اقسام آن به حد کامل .

انواع انفاق در راه خدا و فضیلت هر یک .

بیان شدت و حرمت حبس حقوق .

روزه و فضیلت و اهمیت آن ، و شرافت ماه مبارک رمضان و شب قدر و

تعیین آن . عبادت شریف حج و عظمت و فضیلت و کیفیت آن .

و خلقت خانه و حرم و حجر و زمزم و مسجد الحرام و حقیقت حجرالاسود.

و عده ای از مهمات اخلاق حمیده و صفات پسندیده .

در این مطالب از مفاد آیات و روایات متواتر تعدی نکرده .

اینک با ترجمه منقولات عربی ، تکمیل مدارک و با تغییراتی در موارد لازم

و... تجدید چاپ و در اختیار گروندگان به ساحت قدس اهل بیت قرار می

گیرد.

از تمام استفاده کنندگان خواهش دعا و طلب آمرزش می کنم و اگر برادران
دینی سهوی در اصلاحات از آن ببینند، امید عفو و بخشش دارم؛ «الانسان

محل السهو و النسیان.»

حسن نمازی شاهرودی

محرم الحرام 1423 = فروردین 1381.

سرآغاز

الحمد لله رب العالمين كما هو اهله . و لا اله غيره . و صلى الله على اشرف خلقه محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين . و اللعنه على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين .

تذکر به معرفت فطری

حمد بی حد و سپاس بی عد برای خداوند یکتای بی همتا، همان طوری که سزاوار ذات قدوس اوست ؛

آن خداوندی که آسمانها و زمینها را خلق فرمود، نور و ظلمت قرار داد، خورشید و ماه و ستارگان را چراغهای روشن قرار داد، از آسمان آب نازل فرموده در زمین جای داد و از آن چاهها و چشمه ها و قناتها و نهرها جاری فرمود، زمین مرده را به آن آب زنده کرد و انواع گیاهان را برای منافع خلق از زمین رویانید، بر زمین تیره فرش زمردین سبز گسترانید و درختان را لباسی از برگ پوشانید، بادها را برای بهره خلق و باردار کردن درختان فرستاد، و اقسام میوه را از درختان و نباتات بیرون آورد، و در کوهها معدنهایی که نظام دنیا بدون آن تمام نشود قرار داد، و انسان و حیوان را از زمین رویانیده نشو و نمای آنان را از آنچه از زمین بیرون می آید، قرار داد؛ قال تعالی (وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) ⁽¹⁾ و قال تعالی : (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ) ⁽²⁾ و قال سبحانه : (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ) ⁽³⁾. وجود نطفه انسان و حیوان را از ماء کولات و مشروبات و بقا و نمو و ترقی آن را به آنها قرار داد.

آن خدایی که خود را به خلقتش خود معرفی فرمود، آیات خود را به آنان نمایاند و از عالم ذر، معرفت خود را در قلوبشان جای داده در آن عالم ایشان را به خود متوجه کرد. آنگاه ، به آنان فرمود: «الست بربکم»؟ همه گفتند: «بلی» پس از آن ، رسول خاتم را در آن عالم به ایشان نمایش داد و به آنان فرمود «و هذا محمد رسولی». سپس برای ایشان امیرالمؤمنین را ظاهر کرد و به آنان فرمود: «و هذا علی امیرالمؤمنین». همه متوجه شدند و مشاهده کردند (4). پس معرفت ذات قدوس حق و اینان در قلوب ایشان ثابت و برقرار شد و آنان را بدان رنگ فرمود؛ و همین است (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) (5) و همان است صبغه الله . (6)

پس چون معرفت در قلوب ثابت و برقرار هست ، اگر از آنان بپرسی : (مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) . کیست که آسمانها و زمین را آفرید؟ (لَيَقُولَنَّ اللَّهُ (7) « خواهند گفت : خدا آفریده است .

اگر هم در تاریکیهای صحرا گرفتار شوند و یا در میان دریا دچار بادهای مخالف و موجهای معانف (سخت) گردند، همه متوجه ذات مقدس او شوند و از او نجات خواهند و به او امیدوار شوند و از غیر، منقطع گشته به او متوسل شوند. پس چون آن ذات مقدس کریم و قادر غیر متناهی آنان را نجات دهد، شکر نکنند و کافر شوند و منکر او گردند.

وی برای اتمام حجت مکرر، آنان را در بلاء و ضراء مبتلا سازد و ایشان را به خود متوجه و متذکر فرماید.

نقش پیامبران در تذکر به معرفت فطری

همچنین او انبیا و رسل را برای یادآوری ذات قدوس خود فرستاد؛ و لطف فرمود که قبل از بعثت انبیا ﷺ خلق را به باءِ ساء و ضراء مبتلا کرده ، و خود را به آنها اظهار نمود؛ و نور معرفت فطری را روشن فرموده ظلمات حجاب غفلتها و آمال را برطرف کرد؛ و امیدهای به اغیار را قطع فرمود که متوجه ذات مقدس او شوند و متذکر خالق گردند تا وقتی که انبیا مبعوث شوند، محتاج به زحمت اثبات صانع نگردند؛ بلکه فقط به آن ذات مقدسی که در وقت ابتلا به او متوجه شدند و از او نجات خواستند، یادآوری کنند.

قال تعالی (وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ)⁽⁸⁾

پس پیغمبران می فرمودند: اتقوا الله . و اعبدوا الله . ما لكم من اله غیره . یعنی : آن ذات مقدسی را که در شدايد به او متوسل شديد ملاحظه کنید، از او غفلت ننمایید، نعمت او را کفران نکنید. و او را عبادت کنید. برای شما خدایی مگر آن ذات مقدس نیست . پروردگار مشرق و مغرب و همه عالمیان و آفریننده تمام موجودات است . و تذکر به افعال او می دادند، و معجزات برای اثبات آنکه من رسول او هستم و تمام کلمات من حق است می آوردند، تا مردم تسلیم اوامر و نواهی آنان بشوند.

تذکر پیامبران به احکام عقل

و قرار داد وظیفه پیامبران را که مردم را متذکر عقل و احکام آن بنمایند، و دفاين عقول را برای مردم ظاهر نمایند، لطایف اسرار احکام عقل را برای آنان هویدا نمایند، و آنان را ارشاد به احکام عقلیه بنمایند، پس تذکر دهند به آن ذات مقدسی که نور مقدس عقل را در قلوب روشن کرد مانند چراغ در خانه .

فرمود رسول الله ﷺ : آگاه باشید که مثل عقل در قلوب مثل چراغ است در خانه . همان طوری که به روشنایی چراغ تمیز می دهند بین اشیا در خانه ، همان طور به نور مقدس عقل تمیز می دهند بین خوبی و بدی افعال و خوبی ادب و بدی بی ادبی ، خوبی انصاف و رحم و بدی بی انصافی و بی رحمی ، و خوبی احسان و زشتی اذیت و ظلم . و عقلا را عقل ملزم نماید به تشکر منعم حقیقی و مجازی ، و بفهماند به آنها بدی کفران و بی حقوقی و ملاحظه نکردن محسن و منعم خود را.

و به عقل ظاهر می شود بر عاقل ، هنگامی که مراجعه به خود و حقیقت خود نماید، که فرا گرفته او را نعمتهای ظاهری و باطنی و قوای جسمانی و روحانی . و هر چه دقت او بیشتر شود، نعمت بر او بیشتر ظاهر می شود. و همین نظر و توجه نیز نعمتی است که هر کس موفق نمی شود. و واضح است که هستی این نعمتها و بقای آنها به اختیار خودش و امثال خودش نیست .

مثلا واضح است که عقل و فهم و شعور و قوه فکریه و حافظه و حیات و قوت و قدرت در تحت اختیار خودش و دیگری نیست . همه به طبیعت خود اینها را دوست دارند و زیاد شدن آن را می خواهند و برای آنان میسر نیست . و اگر یکی از این نعمتهای ظاهری و باطنی از او گرفته شود، مالک برگردانیدن آن نیست . پس واضح است که این نعمتها در تحت اختیار خودش نیست .

پس عقل الزام می کند که باید نعمتها را بشناسد و سپاس منعم را به جا بیاورد. و اگر نکرد، خود را مستحق زوال نعمت کرده و خویش را در خطر عذاب انداخته . و به نور عقل دفع ضرر واجب است و از جمله شکر منعم است که باید در تحت فرمان او باشد و وظیفه بندگی را انجام دهد و بندگی فحص از احکام آقا و اطاعت مولا است .

احکام عقل و حجیت آن

به نور عقل ظاهر است خوبی عقل و علم و فهم و شعور و بدی جهل و نادانی و بی شعوری و ناهمی . و بدی هر بدی و خوبی هر خوبی به آن روشن است . و به آن کشف شود نیکویی عدالت و رحمت و راءفت و عفت و عصمت و حمیت و غیرت و رغبت و رفقت و رقت و قناعت و طاعت و عافیت و سلامت و عطوفت و مودت و محبت و مواسات و صداقت و امانت و شهامت و فتوت و جرات و معرفت و نظافت و نزاکت و حکمت و برکت و سهولت و مدارا و وقار و سکونت و حفظ و محافظت و الفت و سخاوت و میمنت و رضایت و عزت و زهدات و عفو و کرامت و صفح و احسان و سعادت و بر و خدمت به نوع و زینت کردن خود به راستی و درست کرداری و حقیقت و ادای ودیعت و امانت و صدق حدیث و حسن معاشرت و ملاطفت و منقبت و فضیلت و دادن نعمت و رفع شدت و حسن عبادت و بشاشت و اعانت و رشادت و سماحت و صیانت و هدایت و رزانت و مداومت بر خیر و نصرت و استقامت و رساندن بهره و منفعت و اصلاح و رفع نزاع و خصومت و دفع اذیت و ادای نصیحت و مراقبت و استکانت و صلح صاحبان قرابت و تفقد حالات اهل مسکنت و ذلت .

تمامی اینها صفاتی است که عقل حکم می کند به خوبی اینها . و بزرگواری و شرافت و رفعت صاحب این صفات و بدی کسی که اینها در او نباشد و دارای ضد اینها باشد .

و نور عقل ظاهر می کند بدی اضداد این صفات را که عبارت باشد از: جهالت و حماقت و بلادت و ظلم و اذیت و شرارت و طمع و حرص و قساوت و غضب کردن و هتاکی کردن و انتقام کشیدن و تعدی نمودن و مکر و خدیعت و

عداوت و خیانت و معصیت و دروغ گفتن و غیبت نمودن و رسوا کردن مردم و هتک حرمت و عِرض آنان نمودن و قطع رحم و عقوق والدین و نمامی کردن و خودنمایی و خودپسندی و مغرور به خود بودن و ریا و عُجب و درشتی کردن در رفتار و کردار و خفت و شقاوت و استنکاف و کسالت و بخالت و منازعت و مجادلت و تکبر از حق و حقیقت و شماتت به مصیبت و شدت و معصیت و اسراف و غفلت و بی غیرتی و بی حمیتی و قذارت و نکبت و کتافت و انداختن خود و غیر در شدت و زحمت و محنت و خوشحالی کردن در مصیبت بلیه دیگری و توییخ و سرزنش کردن به مردم و بدی در معاشرت و تضييع حقوق دیگران و اغوا و گمراه کردن و دزدی کردن و بی حیایی و سماجت و لجاجت و خصومت و جدال و تکبر نمودن بر دیگران و غیر اینها از صفات خبیثه و اخلاق رذیله که عقل کاشف است از بدی آنها و کسی که متصف به آنها باشد.

انسان عاقل به نور عقل تمیز می دهد بین خوب و بد اینها. و این عقل که حجت خداست بر عاقل و پیغمبر باطنی است ، خطا نمی کند در احکام خود و خطا در تشخیص عاقل است .

عقل بیان می کند حق و باطل را، پس بر عاقل است که تبعیت از حق نماید و ترک باطل نماید و مطیع عقل باشد. پس اگر متابعت آن نمود و امتثال فرمان او را کرد و هر چه عقل حکم به خوبی آن کرد انجام داد و آنچه بد دانست ترک کرد، هر آینه عقل هدایت می کند او را به سوی پیامبر ظاهری . و به همین جهت است که حجت بر تمام عقلای دنیا تمام است و عذری برای کسی باقی نمی ماند.

و به برکت اطاعت عقل ، هدایت می کند او را خداوند متعال به سوی راه حق و عقل او را زیاد می کند و سعادت دنیا و آخرت را به او لطف می فرماید. و هر

کس که مخالف حکم عقل کرد و با آنکه عقل بدی آن چیز را برای او ظاهر کرد، باز آن بد را انجام داد و ترک نمود کارهای خوب را که عقل کاشف خوبی آن است، هدایت نمی کند خدا او را در دنیا و آخرت به جزای مخالفت او احکام عقلیه را. و کسی که هدایت نکند او را خداوند پس گمراه است .

قال تعالى: (وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ)⁽⁹⁾

و قال تعالى: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)⁽¹⁰⁾ یعنی : بدرستی که خدا هدایت نمی کند ظالمین را. و ظلم بر دو قسم است ؛ ظلم به دیگران ، و ظلم به خود به وارد شدن در مهلکه کفر و شرک و فسق و فجور.

قال تعالى: (وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ)⁽¹¹⁾ یعنی : خداوند هدایت نمی

کند فاسقین را.

تذکر به ذات مقدس صانع

خداوند متعال به نور عقل حجت را تمام می کند بر بشر که :

ای عقلای دنیا، واضح است که هیچ حرکتی بدون حرکت دهنده و هیچ فعلی بدون فاعل و هیچ صنعتی بدون سازنده و هیچ بنایی بدون بنا صورت وقوع نپذیرد. آیا عقل می پذیرد که فرش و پارچه ای که می بینی بدون بافنده و به خودی خود پیدا شود؟! و اگر مجسمه حیوان یا جماد یا شجر یا نباتی ببینید، آیا حکم می کنید که اینها به خودی خود شده است؟! اگر کسی بگوید اینها به خودی خود این طور شده است، حتما می گوید دیوانه است؛ بلکه اگر کسی بگوید خشتی به خودی خود ساخته شده، حکم به دیوانگی او می نماید.

آیا احتمال می دهید این طیاره که در هوا سیر می کند و این رادیو و دستگاه چراغ برق به خودی خود و بدون سازنده پیدا شده باشد؟ آیا چراغ خانه شما بدون روشن کننده خودش روشن می شود؟ آیا غذا بدون طبخ طبخ می شود؟ نه چنین است! هیچ چیز بدون سازنده نیست.

پس واضح است که این آسمان با عظمت و این زمین با اهمیت و این ماه و خورشید و ستاره بدون سازنده نیست.

(أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ⁽¹²⁾ . یعنی: آیا در خدا شکی

هست و حال آنکه او خلق کننده آسمانها و زمین است؟!!

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: «بصنع الله يستدل عليه ⁽¹³⁾» یعنی: به

مصنوعات خدا استدلال می شود برای اثبات ذات قدوس حق.

در روایت احتجاج، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نظر کن به سوی خورشید و

ماه و درخت و آب و سنگ و رفت و آمد شب و روز و جریان دریاها و زیادی

آنها و قله های بلند کوهها و لغتها و زبانهای مختلف. پس وای برای کسی که

انکار کند تقدیرکننده و تدبیر نماینده امور را! گمان می کنند که آنها مثل گیاهند. مگر نیست برای آنها زارعی و برای صورتهای مختلفه آنها صانعی؟! ندارند حجتی برای دعوی خودشان. آیا می شود که بنا بدون بانی باشد؟ یا جنایتی واقع شود بدون جنایت کننده؟

و زندیق از حضرت صادق ع سوال کرد: چیست دلیل بر وجود صانع عالم؟ حضرت فرمود: وجود افعال دلالت می کند که صانع آنان را درست نموده است. آیا نمی بینی که چون بینی بنای محکمی را، علم حاصل می کنی که بانی او را بنا کرده و هر چند بانی را مشاهده نکرده ای؟!

و آن حضرت به ابن ابی العوجا که از ملاحظه آن زمان بود فرمود: آیا مصنوع هستی یا غیر مصنوع؟ عرض کرد: غیر مصنوع. پس حضرت فرمود: اگر مصنوع می بودی چگونه بودی؟ پس جواب نداد و بیرون شد. حضرت واضح فرمود برای او مصنوعیت او را و اینکه بدیهی است که قدیم نیست و نبوده و بعد درست شده، و مصنوع بدون صانع نیست، و صانع باید مثل مصنوع نباشد، والا مصنوع می شود.

و نیز آن حضرت به یکی از زنادقه فرمایشی فرمود که ملخص آن این است که: خود را خودت ساختی یا نه؟ اگر خودت خود را ساختی، پس موجود بودی که ساختی خود را، یا معدوم. اگر موجود بودی، دیگر محتاج به ساختن نبودی. و اگر معدوم بودی، واضح است که معدوم نمی تواند موجودی بسازد. پس واضح است که خودت خود را نساختی بلکه دیگری تو را ساخته است که به هیچ وجه مثل تو نیست. و اوست پروردگار عالمیان. (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ).

و حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: سرگین شتر و الاغ که می بینی ، دلالت کند بر شتر و الاغ و آثار قدم دلالت می کند بر اینکه کسی از این راه رفته . پس چگونه آسمان با این علو و عظمت و لطافت و زمین با این کیفیت دلالت نکنند بر وجود مقدس لطیف خبیر؟!

تذکر به حکمت خلقت

و عقل نیز حکم می کند که هیچ عاقل کار لغو و بیهوده نمی کند چه رسد به دانای حکیم علی الاطلاق . پس ای جماعت عقلای دنیا، آیا گمان می کنید خداوند تعالی شما را بیهوده و لغو آفریده؟! آیا می پندارید همه را برای منفعت شما ایجاد فرموده است ولی مقصودی برای خلقت شما ندارد؟! نه چنین است! شما را برای عبادت خلق کرده است . خودش فرمود: **(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)** ⁽¹⁴⁾ . یعنی : خلق نکردم جن و انس را مگر برای آنکه عبادت کنند مرا.

و در چند روایت در تفسیر برهان و بحار از ائمه دین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ م اجمعین نقل شده که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: خلقهم للعباده . یعنی : خدا آفریده آنان را برای عبادت . و اما معرفت را در قلوب ایشان خداوند قرار داده . باید عبادت کنند تا معرفت زیاد شود و ترقی نمایند در درجات معارف و کمالات . و به اطاعت و عبادت است که قابل می شوند برای فیوضات و مراحم حضرت حق . و منفعت عبادت عاید به خود آنان می شود. چون واضح است که منزه است ذات مقدس از اینکه چیزی در او اثر نماید و کمالی و فایده ای به او برسد، چون ناقص نیست .

ذات مقدس خالق متعال از تمامی تقایص منزّه است و از خلقت خلق چیزی به علم و قدرت او اضافه نمی شود. علم و قدرت و صفات او بعد از خلق ، همان طوری است که قبل از خلق بوده و هیچ تغییر و تبدیل و کم و زیاد شدن در ذات مقدس او راه ندارد.

از صحف حضرت موسای کلیم علیه السلام نقل شده است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای بندگان ، من خلق نکردم خلق را برای زیاد شدن چیزی برای خودم ، یا برای دفع وحشت و تنهایی ، یا برای آنکه از آنها کمکی بخواهم برای چیزی که عاجز باشم ، و نه برای جلب منفعت یا دفع مضرت . و اگر جمیع خلق من از اهل آسمانها و زمینها شب و روز عبادت مرا کنند، در ملک من چیزی زیاد نشود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خلق نکرده خداوند خلق را برای جلب منفعتی از آنها برای خود یا دفع ضرری از خود، بلکه خلق کرد برای آنکه به آنان منفعت رساند و به نعیم برساند آنان را.

از احتجاج طبرسی نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم ، خداوند تعالی چون خلق فرمود خلائق را، خواست که دارای آداب و کمالات و اخلاق شریفه شوند. و دانست که آنان که این طور نمی شوند مگر آنکه بشناساند به آنان آنچه برای آنان نفع دارد و آنچه ضرر دارد. و این هم نمی شود مگر به امر و نهی ؛ یعنی به این که به آنچه نافع است امر فرماید و از آنچه ضرر دارد نهی نماید. و امر و نهی تمام نشود مگر با وعد و وعید.

پس واضح است عقلا و نقلا که خلق فرمود خلق را برای آنکه آنان را به مقام عالی رساند. پس به لطف خود به آنها نور عقل مرحمت فرمود که هادی باطنی باشد. و هادی ظاهری که پیغمبران باشند فرستاد برای ارشاد به احکام

هادی باطنی . و هادی باطنی را اساس تکمیلات و بیانات هادی ظاهری قرار داد. و علت دیگر برای فرستادن هادی ظاهری آن است که صلاح و فساد و نظام را و خیر و شر و مرضیات و مبعوضات حق را به آنان بفهماند. پس هر چه صلاح و خیر و مرضی بود مورد امر شد و هر چه ضد آن بود مورد نهی شد. از این جهت است که مردم محتاج به پیغمبران هستند که بفهمانند به آنان آن چه را خدا دوست دارد و آنچه را که دشمن دارد تا به متابعت پیغمبران به انواع کمالات رسند و به مخالفت به اسفل سافلین روند، به عبادت در درجات کمالات ترقی نمایند، و به معصیت به درکات تنزل نمایند. پس راه ترقی و سعادت دنیا و آخرت اطاعت است .

قال تعالی : (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ ۚ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا)⁽¹⁵⁾ یعنی : بگو ای پیغمبر: اطاعت کنید خدا و رسول خدا را. پس اگر اعراض کنید، پس بر عهده پیغمبر است تبلیغ رسالت و بر مردم است اطاعت و اگر اطاعت کنید شما پیغمبر را، به هدایت و سعادت می رسید.

اهمیت تقوا

از پیغمبر ﷺ روایت شده که فرمود: خصلتی است که هر کس ملازم آن باشد، اطاعت نماید او را در دنیا و آخرت و به بهشت رسد. عرض شد: چیست آن؟ فرمود: تقوا است.

و خداوند تعالی در آیات کتاب مجید و قرآن حمید مدح تقوا و متقی را فرموده است.

پس فرمود: بهترین زاد و توشه تقوا است.

و فرمود: جامه تقوا بهترین جامه هاست.

و فرمود: خدا دوست دارد متقین را.

و فرمود: کسانی که ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند، برای ایشان است بشارت در دنیا و آخرت.

در تفسیر برهان روایاتی نقل کرده که بشارت در دنیا وقت مرگ است که پیامبر و امیرالمؤمنین و حضرت مجتبی و سیدالشهدا علی م او را بشارت به بهشت دهند و جای او را در بهشت به او نمایش دهند.

و فرمود: خدا ولی متقین است.

و فرمود: بهشتی که متقیان را وعده داده اند چنان است که نهرها زیر آن جاری است و ماءکولات آن همیشگی و سایه آن برقرار است. این بهشت سرانجام اهل تقوا و آتش جهنم سرانجام کافران است.

و فرمود: نجات می دهد خداوند کسانی که تقوا نمایند. نرسد به آنان بدی و محزون نشوند.

و فرمود: بهشت مهیا شده برای متقین.

و فرمود: خداوند قبول می فرماید از متقین .

و فرمود: نیست از شما کسی مگر آنکه وارد جهنم می شود. هست این از امورات حتمیه مقدر شده . پس نجات می دهیم متقین را و ظالمین در جهنم می مانند.

و فرمود: کسی که تقوا نماید، برطرف می کند خدا از او سیئات او را و اجر او را بزرگ فرماید.

و فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوا داشته باشید، قرار می دهد خداوند برای شما فرقان را (یعنی نوری که تمیز دهید به آن بین حق و باطل و خیر و شر را) و برطرف کند از شما بدیهای شما را و می آمرزد شما را.

این دو آیه اخیر دلالت دارد بر اینکه تقوا کفاره بدیها می شود.

و فرمود: به درستی که گرامیترین شما نزد خدا آن کسی است که تقوای او بیشتر باشد.

پس تقوا درجات دارد؛ هر چه بیشتر بهتر. و چون خداوند تقوا را دوست دارد و تمام سعادت دنیا و آخرت در تقوا می باشد، وصیت فرمود خلق خود را به تقوا، چنانکه در قرآن مجید خبر داده است .

امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت به سوی اهل مصر: بر شما باد به تقوا و پرهیزگاری از خدا؛ که تقوا جامع تمام خیرات است و نیست خیری غیر تقوا. و سوال کردند از آن حضرت که : کدام عمل افضل است ؟ فرمود: تقوا.

تفسیر تقوا و صفت متقی

بدان که : نازلترین درجه تقوا آن است که بعد از اقرار و اعتقاد به وحدانیت و رسالت رسولان و تصدیق پیامبران و افضلیت خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقرار کند اعتقاد داشته باشد به ولایت امیرالمؤمنین و یازده فرزندان طیبین و طاهرین او و اینکه آنان خلفای حقند و هر چه فرمودند حق است و بیزاری بجوید از دشمنان آنان .

قال تعالی : (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) (16) الایه .

در تفسیر برهان و بحار روایاتی نقل کرده که در این آیات مراد از «صدق» ولایت است . «و الذی جاء بالصدق» رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که ولایت را از جانب خدا آورده است .

پس معنی آیه شریفه به ضمیمه فرمایش امیرالمؤمنین و حضرت صادق و حضرت کاظم عَلَيْهِمَا السَّلَام م این می شود: کیست ظالمتر از کسی که دروغ ببندد بر خدا و تکذیب نماید به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت وقتی که آورد پیامبر ولایت را از جانب خداوند؟! آیا نیست جهنم جای کافرین؟! و اما آن کسی که آورد ولایت را و آنکه تصدیق کرد به آن ، پس آنانند متقین . برای ایشان است آنچه بخواهند از نعمتها نزد پروردگارشان . این است جزای محسنین . برطرف می کند خدا گناهان آنان را و مزد ایشان را بهتر از آنچه کردند به ایشان می دهد .

از امالی صدوق از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: حبیب من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار به من می فرمود: یا علی ، محبت تو تقوا و ایمان است .

قال تعالى: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ
آمِنُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ). (17) الايه .

يعنى : هر کس بیاورد حسنه را، پس برای او خوبی است از برکت آن حسنه
و ایشان از فزع قیامت ایمنند. و کسی که بیاورد سیئه را، پس انداخته می شود
در آتش جهنم .

ای عاقل منصف ، فکر کن چه حسنه ای ست که موجب خیر می شود و
اسباب ایمنی از فزع قیامت است . باید حسنه ای باشد که از تمام حسنات بهتر
و مهمتر باشد. و هم چنین این سیئه که در آیه آمده باید از تمام سیئات بدتر
باشد. واضح است که این حسنه ولایت و محبت اهل بیت پیامبر و ائمه دین
علیهم السلام می باشد، و این سیئه عداوت ایشان است .

در تفسیر برهان از کلینی به سند خود از امام صادق از امام باقر از امیرالمؤمنین
علیه السلام م نقل کرده که فرمود در ضمن حدیثی بعد از قرائت این آیه شریفه :
حسنة معرفت ولایت و محبت ما اهل بیت است . و سیئه انکار ولایت و دشمنی
با ماست .

و همین حدیث را از امالی شیخ و از محمدبن عباس به دو سند و از شیخ
طبرسی نقل کرده است و هفت روایت دیگر به این مفاد نیز نقل کرده است .
و در بحار ج 41 / 24 متجاوز از شش روایت معتبر برای اثبات این مطلب
نقل کرده است . و همچنین در ج 85 / 27 و 122 و 170، و ج 81 / 36 و 102
و ج 292 / 39 روایات داله بر مدعا نقل کرده است .

و درجه اعلاى تقوا آن است که هر چه واجب است انجام دهد و هر چه
حرام است ترک نماید. چنانکه امام صادق علیه السلام اشاره به این فرموده اند. و از
این درجه بالاتر آنکه علاوه بر این هر چیز را که احتمال وجوب آن را می دهد

انجام دهد و آن چیزی را که احتمال حرمت آن را می دهد ترک نماید. و از این بالاتر آنکه علاوه بر آن مستحبات را انجام دهد و مکروهات را ترک نماید. هر چه عمل و زهد و عبادت او بیشتر، تقوای او بیشتر و عزت و قرب او بالاتر خواهد بود. و مقدم بر عمل علم به آنهاست . پس رتبه علم مقدم است . و به مقتضای حدیث نبوی ﷺ : «الدال علی الخیر کفاعله» و احادیث قضای حاجت مؤمنین ، این حقیر فقیر علی بن محمد بن اسماعیل النمازی الشاهرودی ، درخواست جمعی از مؤمنین را اجابت نمودم و عده ای از ارکان احکام دین را در چهارده باب در سلک تحریر در آوردم و آن را مسما نمودم به «ابواب رحمت». امید است که استفاده کنندگان این حقیر را فراموش نکنند و دعا و طلب رحمت برای حقیر بنمایند.

مشهد مقدس رضوی علیه السلام

علی نمازی شاهرودی

باب اول : اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين عليهم السلام

صفات پروردگار

باب اول که اعظم تمام ابواب است و به عظمت آن چیزی نمی رسد، اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه دین عليهم السلام می باشد بعد از ایمان به خدا و پیامبران علیهم السلام . و بیان این جمله به طور اجمال این است که اعتقاد نماید به قلب و اقرار کند به زبان بر آنکه :

ذات مقدس جل و علا موجودات را ابداع و ایجاد کرده و هیچ شبیه و نظیر و شریک ندارد و مثل و مانند ندارد. و منزّه است از صفات و حالات مخلوق . هر چه در مخلوق جاری است و مخلوق متصف به آن می شود، در خالق جاری نیست . و منزّه است که آنچه غیر ذات مقدس خودش و پیامبران و خلفای او بگویند.

علم و عقل و فهم و شعور و ادراک و فکر به عین ذات قدوس او نمی رسند. و هر چه اینها بدان رسید، معلوم و معقول و مفهوم و مدرک می شود و آن مخلوق است .

و خداوند تعالی خود را در عالم ذر معرفی فرموده و ثابت کرده در قلوب معرفت خود را و رنگ فرموده ارواح را به معرفت خود و خلفای خود. ولی امور دنیا آنها را غافل نموده و لذا باید رفع غفلت نمود و تذکر داد.

آن ذات مقدس به هر چیزی دانا و بیناست . و برای علم و قدرت و کمالات او نهایتی نیست . و هر چه بخواهد می شود. و اگر به هر مخلوقی که خلق

فرموده ، به اندازه تمام آنچه خلق فرموده لطف فرماید، ذره ای از کرم و غنای او کم نشود. و چگونه کم شود و حال آنکه اگر بخواهد مضاعف نماید تمام آنچه خلق فرموده به عدد کل مخلوقات ، به یک اراده و خواست مضاعف می شود. خدای سبحان به لطف و کرم بی نهایت خود، امید هر کس را که به رحمت او امیدوار باشد ناامید نمی کند. پس هر کس به او برسد ثوابی بر عملی پس آن عمل را به رجای آن ثواب انجام دهد، خداوند کریم آن ثواب را به او لطف می فرماید، هر چند آن خبر در واقع دروغ باشد.

و به لطف و کرم خود پیغمبران را فرستاد تا مردم را متذکر به ذات مقدس حق بنمایند و آنان را متوجه نعمتهای حق نمایند تا شکر منعم را ادا نمایند و صلاح و فساد را برای مردم واضح کنند و مردم را ارشاد به احکام عقل بنمایند و لطایف و دقایق آن را ظاهر کنند، و رفع فتنه و فساد و نزاع از بین مردم بنمایند، و بندگان به اطاعت و تبعیت پیغمبران ، درجات کمالات را سیر کنند.

و خاتم پیغمبران محمد مصطفی ﷺ را فرستاد برای تکمیل مکارم اخلاق و تتمیم قوانین سعادت بشر. و برای او دوازده خلیفه و وصی معین فرمود که بعد از پیامبر اکرم افضل و اشرف کل مخلوقات می باشند.

اینک برای زیاد شدن معرفت مؤمنین ، خلاصه مستفاد از آیات و روایت متواترات را به طور اجمال عرض می نمایم ان شاء الله تعالی .

خلقت نورانی اهل بیت علیهم السلام

بدانید که خداوند تبارک و تعالی بود و هیچ چیزی با او نبود. و چون اراده فرمود خلق فرماید، اول چیزی که ایجاد فرمود تکلم فرمود به کلمه ای، پس آن نوری شد و از آن، نور محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت و ائمه دین علیهم السلام را خلق فرمود. پس تکلم فرمود به کلمه ای دیگر، پس شد روح. پس آن را ساکن در نور کرد و جای داد در ابدان مقدسه آنها، پس شدند اشباح نور و تسبیح و تقدیس و تکبیر و تحمید می نمودند. و هیچ چیز با آنها نبود؛ نه آسمانی و نه زمینی و نه عرشی و نه کرسی و نه لوح و نه قلم و نه خورشید و نه ماهی و نه ملکی و نه خلقی غیر آنها.

پس به همین طور مشغول عبادت بودند تا مدتهای طولانی که مقدار آنرا خدا می داند و قابل احصا و عد نیست در عقول ما. آنگاه از نور مقدس پیامبر عرش و کرسی را خلق فرمود، و از نور امیرالمؤمنین علیه السلام تمام ملائکه مقربین را خلق فرمود. و از نور حضرت زهرا علیها السلام آسمانها و زمینها را خلق فرمود. و از نور حضرت مجتبی علیه السلام خورشید و ماه را خلق نمود. و از نور سیدالشهدا علیه السلام بهشت و حورالعین را خلق کرد.

و تمام اشیا به ذات خود نوری ندارند و مظلم الذات می باشند و به نور آن وجودات مقدسه موجودات روشن شده اند.

و نور مقدس آنان بود که در کوه طور به اندازه ای که روشنایی از سوراخ سوزن بیرون می شود، برای حضرت موسی تجلی کرد و کوه پراکنده شد و زمین به لرزه در آمد و حضرت موسی علیه السلام افتاد و غش کرد.

و نور مقدس آنها چراغی است که خداوند در عالم مخلوقات روشن فرموده
و احاطه دارد بر جمیع مخلوقات و خداوند تعالی در قرآن مجید تعبیر از آن به
«سراج منیر» فرموده است .
و نور علم و عقل و فهم و شعور از نور آنها اقتباس شده است . و ظهور هر
چیزی به نور مقدس آنان می باشد . و آیات نور بیان انوار مقدسه آنهاست .
چنانکه در روایات متواترات تصریح به آن شده است .

صفاتی چند از امام علیه السلام و عظمت مقام آنان

به واسطه شرافت و فضیلتی که خداوند جل و علا به آنها لطف فرموده است ، آنها را به خود نسبت داده مثل خانه کعبه که به واسطه شرافت آن ، خداوند به خودش نسبت داده و فرموده : «بیت الله الحرام»؛ یعنی : خانه خداوند تعالی .

همان طوری که عقلا مانعی ندارد که خاک و سنگ را خدا به آن شرافتی دهد پس به خود نسبت دهد، همچنین چشم و گوش و دست آنان را خدا شرافت دهد و به خود نسبت دهد پس بگوید عین الله و اذن الله و ید الله و غیره پس چشم آنها چشم خداوند تعالی شده است که همه خلائق گذشته و آینده نزد آنها واضح و آشکار است و هیچ چیز از انظار آنها غایب نیست و می بینند و مشاهده می کنند جمیع ممکنات را همان طوری که ما سکه ای را در کف دست خود مشاهده می کنیم . چنانکه امام صادق علیه السلام در روایات مستفیضه کافی تصریح به آن فرموده است .

و گوش شنوای آنان گوش شنوای خداوند جل جلاله شده است و اصوات خلائق و خطورات قلبیه ، تمام را می شنوند و بر گوش آنان چیزی مخفی نیست .

و زبان آنان زبان خدا شده که گویا در عالم خلق که هر چه بگویند حق است و از جانب حق تعالی گویند.

و دست آنان دست خدا شده که در عالم مبسوط است به رحمت و نعمت . و قلوب مقدسه آنان ظرف اراده و مشیت خداست که هر چه بخواهند خدا خواسته است و آیه شریفه : «و ما تشاؤن الا ان یشاء الله» مخصوص آنهاست

و احدی با آنها در این فضیلت شرکت ندارند. چنانکه در روایات بیان آن شده است . و به هر کاری قدرت دارند. و خون آنها خون خدا شده است .

پس ایشانند: عین الله الناظره فی خلقه ، و اذن الله السامعه ، و لسانه الناطق فی خلقه ، و ید الله الباسطه علی خلقه بالراءفه و الرحمه ، و جنب الله تعالی ، و وجه الله الباقی الذی لا یفنی و بنوره اضاء کل شیء و باب الله الذی منه یؤتی ، و مقاماته التی لا تعطیل لها، و حجاب الله الذین یحجبون من اراد الله من غیر طریقهم فیصلونه عن الطریق ، و نفس الله القائمه بالسنن ، و ثار الله و ابن ثاره ، و آیات الله و بیناته ، و کتابه الناطق (که همه علوم در قلوب مقدسه آنان ثبت و ضبط شده است) و فضل الله تعالی و رحمته و نعمته ، و حبل الله المتین و صراطه المستقیم الذی من سلک غیره اضله الله تعالی و ختم علی قلبه و جعل علی سمعه و بصره غشاوة فلا یقتبس من نور معارف القرآن جزاء لطلبه العلم و المعرفه من غیر الباب الذی فتحه الله لخلقه ، و کلمات الله تعالی و حرمان الله و شعائر الله و جلال الله و کرامته علی خلقه ، و خزان الله فی ارضه و سمائه و خلقه ، حزب الله و بقیه الله و بیت الله الحقیقی و کعبته و قبلته و خزان علم الله و حملة عرشه . (18)

قال الصادق عليه السلام فی ضمن زیاره ابی عبدالله الحسین عليه السلام المرویه فی الکافی و التهذیب و غیرهما: اراده الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم ...

و در بحار ج 8 / 15 فی حدیث المعراج قالت الملائکه لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: فما نزل من الله فاليكم . و ما سعد الى الله فمن عندكم ...

پس بیعت با آنها بیعت با خداست . و اطاعت آنان اطاعت خداست . و معصیت آنان معصیت خداست . و حکم آنها حکم خداست . و زیارت آنان

زیارت خداست . و محبت آنان محبت خداست . و دشمنی با آنان دشمنی با خداست . و اراده آنان اراده خداست . و مشیت آنان مشیت خداست . و خداوند عزوجل واجب فرمود تکوینا بر تمام موجودات و مخلوقات که باید در تحت فرمان و اراده آنان باشند. و این است ولایت و ریاست کلیه بر کل ممکنات . هر چه بخواهند بشود. و نمی خواهند مگر آنچه خدا بخواهد و سبقت نمی گیرند بر خدا به گفتار و به امر خدا کار می کنند. عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون .

نفوذ اراده پیامبر و ائمه علیهم السلام م در موجودات

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره فرمود به ماه پس شق شد؛ و به آن درختان خرما، پس متفرق شدند؛ و به سنگریزه ، پس گویا شد؛ و به سوسمار، پس تکلم نمود و شهادت به رسالت داد؛ و به آن چوب ، پس شمشیر شد؛ و به آن درخت ، پس آمده و سجده کرد؛ و به سنگ و کلوخ و هر چه اطراف او بودند، پس شهادت به رسالت او دادند؛ و به کوه ، پس ساکن شد؛ و به آن چوب ، پس چراغ روشن شد؛ و به حیوانات ، پس اقرار به رسالت و اظهار حاجت نمودند؛ و غیر آن از معجزات آن سرور که از احصا و عد ما خارج است .
و تفصیل تمام آنچه گفتیم و بگوییم در بحار در ابواب معجزات مذکور است .

نفوذ اراده امیرالمؤمنین علیه السلام در موجودات

همچنین ولی الله علی خلقه امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره فرمود به خورشیدِ غروب کرده ، پس برگشت و با او تکلم فرمود.

1 - نفوذ اراده حضرت مجتبی علیه السلام در مخلوقات

و به آن خارجی فرمود: اخساء - و این خطاب به سگ است یعنی : گم شو - پس سر او سر سگ شد؛ و به آن ناصبی دیگر، پس سگ سیاه شد. پس اظهار ذلت کرد، رحمت او را فرا گرفت و آدم شد.

و فرمود به آن میت دفن شده : برخیز به اذن خدا. پس برخاست و نشست بر سر قبر. و مکرر مرده هایی زنده کرد.

و کلامی به گوش فرمود و آب دهن خود در دهان او انداخت ، فوری حافظ تمام قرآن شد بعد از آنکه هیچ قرآن را یاد نداشت مگر سوره ای که در نماز می خواند.

و دست مبارک را زد به آن درخت خشک شده که پوست آن ریخته شده بود و فرمود: بشو به اذن خدا درخت سبز میوه دهنده . پس فوری سبز و خرم شد و میوه داد.

و اشاره به آن درخت انار خشک شده کرد، پس سبز شد و انار داد. و چوب زردی زد به فرات و فرمود: منفجر شو. پس دوازده چشمه شد هر چشمه ای مثل کوهی .

و زلزله ای واقع شد، پس دست مبارک را زد به زمین و آرام کرد آن را و فرمود: ساکن شو. پس ساکن شد.

و یک قبضه سنگریزه برداشت و اراده فرمود جواهر شد.

و وارد شد بر رسول الله ﷺ و حال آنکه مبتلا به تب شدیدی بود، پس دست مبارک بر سینه پیامبر گذاشت و فرمود: ای ام ملام (اسم تب است) خارج شو از بدن پیامبر. پس خارج شد از بدن پیامبر. پس پیامبر حرکت کرد و فرمود: یا علی، خدا تو را فضیلت داده به خصلتهایی که از آن جمله است که تمام دردها در فرمان تو است، پس نیست چیزی که آن را زجر و دفع کنی مگر آنکه منزجر و مندفع شود.

و غیر آن زیاد است .

نفوذ اراده حضرت مجتبیٰ علیه السلام در مخلوقات

همچنین ابو محمد الحسن المجتبیٰ علیه السلام به آن مرد شامی فرمود: برخیز ای زن! آیا حیا نمی کنی که بین مردها می نشینی؟! پس فوری زن شد و زوجه او مرد شد و مجامعت کردند فرزندی خنثی متولد شد.

و مرد دیگر از بنی امیه که جسارت و بی ادبی در مجلس معاویه به آن حضرت کرد، پس حضرت نفرین کرد و فوری زن شد و فرج او فرج زن شد و ریش او ریخت .

و غیر آن زیاد است .

نفوذ اراده سیدالشهدا علیه السلام در موجودات

همچنین مولی الاولین و الآخرین ابا عبدالله الحسین علیه السلام آب دهن انداخت به پیشانی حبابه والیه که مرض پسی در او ظاهر شده بود، برطرف شد. و احیا کرد زنی را که وصیت نکرده بود، پس وصیت کرد و بعد از دنیا رفت .

و عیادت فرمود عبدالله بن شداد را که مبتلا به تب سختی بود، پس به ورود امام علیه السلام تب او برطرف شد. پس حضرت فرمود: قسم به خداوند که خلق نکرده خدا چیزی را مگر آنکه امر کرده آن را که اطاعت کند ما را. و دو زن در طفل شیرخواری نزاع می کردند، حضرت فرمود: ای طفل، سخن گو به اذن خدا. پس به سخن آمد و عرض کرد: آقا، من بچه این و آن نیستم بلکه بچه فلان چوپان می باشم. پس امر فرمود سنگسار کردند آن زن را. و غیر اینها زیاد است.

نفوذ اراده امام سجاد علیه السلام در خلائق

همچنین آقا زین العابدین و سیدالساجدین علیه السلام امر فرمود حجرالاسود را که شهادت دهد به امامت آن حضرت نزد محمد بن حنفیه، پس حجرالاسود فرمود: ای محمد، تسلیم کن امر را به سوی پسر برادرت که او حق است از تو و اوست امام تو.

فرمود امام سجاد علیه السلام به منجمی: آیا نمی خواهی دلالت کنم تو را بر مردی که از وقتی که بر ما وارد شدی تا حال، چهارده عالم را سیر کرده هر عالمی سه مقابل دنیا و از جای خود حرکت نکرده؟ عرض کرد: کیست؟ فرمود: من. و اگر بخواهی خبر دهم تو را به آنچه خورده ای و آنچه در خانه ذخیره نموده ای.

و حبابه والبیه صد و سیزده سال از عمرش گذشته بود. حضرت دعا فرمود و جوانی او برگشت و اشاره به او فرمود، حایض شد همان وقت.

حضرت به ابوخالد کابلی فرمود: فردا مرد ثروتمندی از شام می آید و دختر او دیوانه می باشد. به او بگو: من دختر تو را به ده هزار درهم معالجه می کنم.

پس آمد و فردا رفت و به امر امام علیه السلام به گوش او گفت : ای خبیث ، علی بن الحسین می فرماید: دور شو از این دختر. پس گفت و خوب شد.

سنگریزه را برای ام سلیم یاقوت قرمز قرار داد.

ابوحمره ثمالی نقل می نماید که عبدالله بن عمر مشرف شد خدمت امام سجاد علیه السلام عرض کرد: آقا، شما می فرمایید که یونس بن متی مبتلا به حبس شکم ماهی شد. برای توقفش در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بلی ؛ مادرت به عزایت بنشیند! پس عرض کرد: به من نمایش بده .

ابوحمره می گوید: پس چشمهای من و او را بست . پس ساعتی نگذشت امر فرمود چشمها را باز نمودیم و خودمان را لب دریا دیدیم و موجها در حرکت بودند. پس احضار نمود ماهی را و عرض می کرد: لیبیک ! لیبیک یا ولی الله ! حضرت فرمود: تو کیستی ؟ عرض کرد: من ماهی یونس هستم . ای آقای من ، خداوند هیچ پیغمبری از آدم تا خاتم فرستاد مگر آنکه ولایت شما را بر او عرضه داشت . هر کس قبول کرد، سالم ماند و خلاص شد. و هر کس توقف کرد، مبتلا شد.

از جمله یونس گفت : چگونه ولایت کسی را که ندیدم قبول نمایم؟! پس خدا به من وحی فرستاد که یونس را فرو برم . پس فرو بردم و چهل روز در شکم من ماند و ندا می کرد: لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین .

قبول کردم ولایت علی بن ابی طالب و ائمه از فرزندان او را. پس وقتی که ایمان آورد امر کرد خدا مرا که من او را بیرون اندازم ، پس بیرون انداختم .

در قصه معروف مرد بلخی که تحفه ها و هدیه ها برای حضرت می آورد، وقتی که عیالش اظهار کرد که شما این تحفه ها و هدیه ها را می برید و حضرت عوض آن به شما چیزی نمی دهد، وقتی که مشرف شد خدمت امام علیه السلام و غذا

میل فرمودند، به دست امام آب ریخت میان طشت ، پس ثلث آن پر شد، فرمود:
چه می بینی ؟ عرض کرد: آب . امام فرمود: یا قوت احمر است . پس فرمود:
آب بریز. پس آب ریخت . پس فرمود: چیست ؟ عرض کرد: آب است . فرمود:
این زمرد است . پس در مرتبه سوم آب ریخت ، دُر سفید شد. و به امر امام
علیه السلام آب سه جوهر گرانبها شد. فرمود: اینها را عوض تحفه ها و هدیه ها برای
عیالت ببر و عذر ما را بخواه . و در آخر قصه که عیال او فوت کرد، امر فرمود
عزرائیل را که روح او را برگرداند، پس برگردانید و زنده شد.

نفوذ اراده امام باقر علیهما السلام در خلائق

همچنین حضرت امام محمد باقر علیهما السلام پس از آن که آن مرد شامی وفات
کرد، حضرت او را زنده کرد و بعد از زنده شدن اظهار کرد، که بعد از قبض روح
من بانگ منادی را شنیدم که ندا می کرد: روح را برگردانید؛ که امام باقر علیهما السلام
امر فرموده است .

و در میان صحرا که خیمه او را زدند، آمد نزد آن نخل و فرمود: اطعام کن ما
را. پس رطب قرمز و زرد از آن ریخت و میل فرمود.

و دست مبارک را به چشمهای ابوبصیر که اعمی بود مالید، خوب و بینا شد
چنانکه همه را دید. پس فرمود امام علیهما السلام : اگر خواهی بینا باش و حسابت بر
خدا باشد. و اگر خواهی مثل اول شوی و ثواب تو بهشت باشد. پس گفت :
بهشت برای من بهتر است . پس دست مالید، مثل اول نابینا شد.

و فرمود امام علیهما السلام : گمان می کنید ما شما را نمی بینیم و کلام شما را نمی
شنویم؟! بدگمانی کردید! اگر این طور باشد برای ما فضیلتی بر مردم نخواهد
بود.

و نمایش دادن حضرت به جابر ملکوت زمین را و سیر دادن او را به پنج عالم . و غیر این زیاد است ؛ اکتفا به همین مقدار می شود.

نقوذ اراده امام صادق علیه السلام در ممکنات

همچنین امام به حق ناطق جعفر صادق علیه السلام فرمود به آن نخله خاویه - یعنی قطع شده - : اطعام کن ما را؛ رطبه‌های مختلف الالوان از آن ریخت و خوردند و سیر شدند.

در حال طواف ابوبصیر عرض کرد: خدا همه این خلق را می آمرزد؟ فرمود: اکثر اینها بوزینه و خوک می باشند. پس دست مبارک به چشم او کشید، دید مخالفان را به صورت بوزینه و خوک . پس ترسید. پس امام دو مرتبه دست کشید مثل اول شد.

و با پای مبارک زد به آن گاو مرده ، او را زنده کرد به اذن خداوند. و فرمود: بیاور کلید را. راوی می گوید: کلید را به حضرت دادم . پس به اراده آن حضرت شیر شد. فرمود: بگیر و نترس . پس گرفتم باز مثل اول شد. و به اراده حضرت آتش تنور هارون مکی را نسوزانید.

و پای مبارک را زد به زمین و اراده فرمود، پس آب موجود شد مثل برف . پس وضو گرفتند و نماز خواندند. و بعد از نماز فرمودند به راوی : ای داوود، میل به رطب داری ؟ عرض کرد: بلی . و در آن محل چوب خرمایی بود پوسیده . پس دست مبارک را زد به آن ، پس سبز شد و سی و دو نوع از انواع رطب داد. پس دست مبارک را زد و فرمود: برگرد به حالت اول . پس شد آنچه فرمود.

و معجزات حضرت زیاد است .

نفوذ اراده امام کاظم علیه السلام در مخلوقات

همچنین آقا موسی کاظم علیه السلام با دست مبارک صورت آن زن را که به عقب سر برگشته بود برگردانید به طرف رو و اصلاح فرمود. و به امر خود ابرها را حاضر نمود و ابری که مأمور طالقان و ابر رحمت بود علی بن صالح طالقانی را بر آن نشانید و به آن امر فرمود او را به زمین طالقان برساند، به کمتر از چشم به هم زدن به طالقان رسید.

و در مجلس هارون الرشید شخصی شعبده بازی کرد و بی ادبی به حضرت کرد، حضرت به صورت شیری که در دیوار بود فرمود: بگیر ای شیر دشمن خدا را. پس به اراده حضرت شیر شد و وارد در مجلس شد و او را درید و خورد و اثری از او باقی نماند. پس آن حضرت به قدرت خدا که داشت هم خلق فرمود و هم روزی داد و هم عذاب فرمود.

و مثل پدر بزرگوارش پای مبارک را به آن گاو مرده زد و او را زنده کرد.

و در مورد دیگر الاغ مرده را زنده کرد به اراده خود.

و معجزات آن حضرت زیاد است و در بحار و غیره ضبط شده است .

نفوذ اراده امام رضا علیه السلام در مخلوقات

همچنین آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام در صحرا با جماعتی که در خدمت

حضرت بودند تشنگی بر آنها غالب شد، اراده ایجاد آب کرد در موضع معین ،

پس آب موجود شد و خوردند و سیراب شدند.

محمد بن فضیل به دو مرض مبتلا بود، یکی در پهلو و یکی در پا، اشاره به پهلو و فرمود، به اراده حضرت خوب شد. و نسبت به پا اراده فرمود و ترغیب به صبر نمود.

در قضیه استسقای حضرت و آمدن باران و کلمات مداحین در مدح آن حضرت، ملعونی فضیلت حضرت را انکار کرد و کلمات کفرآمیز گفت و اظهار کرد به حضرت که: اگر راست می‌گویی زنده کن این دو صورت شیر را و مسلط کن بر من. پس آن حضرت بر او غضب کرد و فرمود به آن دو صورت شیر: بگیرید این فاجر را! و به اراده حضرت آمدند و او را ربودند و اثری از او باقی نماند و این ماجرا معروف و مشهور است.

نفوذ اراده امام جواد علیه السلام در ممکنات

همچنین آقا ابوجعفر الجواد علیه السلام وقتی که در گهواره بود محمد بن میمون نامه حضرت رضا علیه السلام را برای او آورد و حال آنکه اعمی بود، حضرت جواد علیه السلام دست مبارک را بر چشمهای او کشید، به یک اراده چشم او خوب شد. و ایضا بادی در زانوی کنیزی واقع شده بود، حضرت از روی لباس دست به زانوی او مالیدند، خوب شد.

و همچنین چشمهای محمد بن سنان را شفا داد و حضرت رضا علیه السلام امر فرمود که مخفی نما این را. و تا مدتی که مخفی نمود خوب بود، بعد که ظاهر نمود برگشت درد.

و به اراده حضرت عصای در دستش شهادت به امامت او داد. و غیر اینها زیاد است.

نفوذ اراده امام هادی علیه السلام در خلاق

همچنین آقا ابوالحسن علی الهادی علیه السلام صالح بن سعید به ایشان عرض کرد: آقا شما را اذیت کردند و جای دادند در محل فقرا. پس حضرت به یک اشاره و اراده باغهای خرم فرح انگیز دلربا که در او بود حوریه های خوشبو و ولدان خوشرو مثل لؤلؤ مکنون و مرغان و آهوان خوش منظر به او ارائه داد و فرمود: هر جا باشم اینها با ما و نوکران مایند.

و آن سنگریزه را در دهان خود مکیده و بیرون کرد و بعد ابوهاشم جعفری به دهن گذاشت گفت: والله از جای خود حرکت نکردم تا به هفتاد و سه لغت سخن می گویم.

و یک مقدار سنگریزه از زمین برداشت و اراده فرمود، طلای احمر شد و به ابوهاشم لطف فرمود.

در مجلس متوکل شعبده بازی نانه را ترتیب داد به طوری که وقتی امام خواست نان بردارد، نان پرید. و اهل مجلس خندیدند. پس حضرت دست مبارک را به آن صورت شیر که در پرده بود زد و فرمود: بگیر او را! پس یکمرتبه شیری شد درنده و از جای جست و آن خبیث را بلعید و اثری از او باقی نماند و او دیگر دیده نشد.

در مجلس متوکل پرنده ها از چهار طرف صدا می کردند به طوری که مردم کلمات یکدیگر را نمی شنیدند. حضرت وارد شد و به اراده و تصرف امام، تمام ساکت و صامت شدند تا آنکه حضرت خارج شد، بعد پرنده ها مشغول آواز شدند.

نفوذ اراده امام عسکری علیه السلام در مقدرات

همچنین آقا امام حسن عسکری علیه السلام به یک اراده آن اسب چموش را که احدی قدرت نزدیک شدن به او را نداشت، رام و ذلیل نمود.

احمد بن اسحاق عرض کرد: آقا، من نمی توانم به پهلوی راست بخوابم، باید به پهلوی چپ بخوابم. و خیلی افسرده ام جهت این قسمت؛ چون خواب منافقین است. پس حضرت دست راست به پهلوی چپ او و دست چپ به پهلوی راست او سه مرتبه کشید. احمد گفت: من دیگر به پهلوی چپ نتوانستم بخوابم.

و معجزات حضرت و همچنین معجزات آقا امام زمان ولی عصر علیه السلام و علی آبائه الطاهرين از حد و عد خارج است و قدرت بر احصای آن نیست. آری؛ این بزرگواران بر هر چیزی دانا و توانا هستند و بر آنها هیچ ذره ای مخفی نیست.

و اصحاب آن بزرگواران که تابع صرف آنها بودند، به مقامات و کرامات عالیه رسیدند؛ مانند سلمان و میثم تمار و رشید هجری و حبیب بن مظاهر اسدی و ابو حمزه ثمالی و جابر جعفی و امثال آنها.

و در هر زمان از قبور مقدسه ائمه علیهم السلام معجزات و کراماتی ظاهر می شود که کتابها در خصوص آنها نوشته شده و این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد.

(19)

اینک به ذکر مطالبی که اساس تمام علوم و کمالات پیامبر و ائمه علیهم السلام م می باشد می پردازیم.

72 حرف اسم اعظم نزد پیامبر و ائمه ما علیهم السلام است

اسم اعظم خداوند عزوجل هفتاد و سه حرف است . و چنانکه امام باقر و امام صادق علیهما السلام در روایات کثیره فرموده اند:

نزد حضرت آدم علیه السلام بیست و پنج حرف بود.

نزد حضرت نوح علیه السلام بیست و پنج حرف بود. و در بعضی روایات پانزده حرف فرمودند.

نزد حضرت ابراهیم علیه السلام هشت حرف بود.

نزد حضرت موسی علیه السلام چهار حرف بود.

نزد آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان علیه السلام یک حرف بود که به آن زمین را شکافت و تخت بلقیس را به یک چشم به هم زدن از شهر سبا برای حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد و بعد زمین را مثل اول نمود.

نزد حضرت عیسی علیه السلام دو حرف بود که به آن دو حرف مرده ها را زنده می کرد، و پیس و کور مادرزاد را شفا می داد، و از گل صورت مرغ درست می کرد و می دمید مرغ می شد و می پرید. و بقیه معجزاتش به این دو حرف بود.

نزد پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد و دو حرف از آن می باشد. و یک حرف نزد خدا مخفی است .

و تمام آنچه پیغمبر می داند نزد ائمه اثنا عشر علیهم السلام م می باشد. و آنانند وارث پیغمبران . (20)

تمام کتب و آثار انبیا نزد ائمه علیهم السلام است

تمام کتابهایی که از آسمان بر پیغمبران نازل شده و تمام علوم و آثار انبیا، صحف آدم علیه السلام و ادريس علیه السلام و ابراهيم علیه السلام و تورات موسی علیه السلام و انجیل عیسی علیه السلام و زبور داوود علیه السلام و عصای موسی علیه السلام و آن سنگی که عصا را به آن می زد و دوازده چشمه ظاهر می شد، و تابوت بنی اسرائیل، و پیرهن یوسف علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام و غیر آن هر چه داشتند تمام نزد پیغمبر ما صلی الله علیه و آله جمع و تمام نزد ائمه علیهم السلام م اجمعین می باشد.

در کتاب شریف کافی باب آنکه ائمه علیهم السلام وارث علم پیغمبر و جمیع انبیا و اوصیا می باشند، هفت روایت که دلیل بر این است نقل می فرماید. از جمله از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: به درستی که خدای عزوجل عطا نفرموده پیغمبران را چیزی مگر آنکه آن را به محمد صلی الله علیه و آله عطا فرموده . و فرمود: به تحقیق که عطا کرده شده محمد صلی الله علیه و آله جمیع آنچه به پیغمبران داده شده و نزد ماست صحفی که خدا فرموده ؛ صحف ابراهیم و موسی ... (21)

علوم ملائکه و انبیا و آثار آنان نزد ائمه علیهم السلام جمع است

برای خداوند عزوجل دو علم است ؛ یک علم مخزون و مکنون که احدی نمی داند آن را مگر ذات مقدس ، و علمی دیگر که به ملائکه مقربین و انبیا و مرسلین تعلیم فرموده و ائمه علیهم السلام م تمام آن را می دانند.

در کتاب کافی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: به درستی که برای خدای عزوجل دو علم است . یکی علمی است مکنون و مخزون که احدی نمی داند آن را مگر خودش جل و علا. و از او می

باشد بدا. و علمی است که تعلیم فرموده به ملائکه و انبیا و مرسلین ، پس ما می دانیم آن را.

و در باب آنکه ائمه می دانند جمیع علومی که به ملائکه و انبیا رسیده ، پنج روایت نقل کرده که دلیل بر این است .

و در بصائر به سند خود از جعفر بن بشیر از امام جواد علیه السلام نقل کرده که فرمود: برای خداوند دو علم است ؛ علمی است مبذول ، و علمی است مکنون . پس اما مبذول ، پس نیست چیزی که می دانند آن را ملائکه و رسولان مگر آنکه ما می دانیم آن را. و اما مکنون پس آن نزد خداوند است ... ⁽²²⁾

علم رسول الله و ائمه علیهم السلام م زیاد می شود

پیغمبر و ائمه علیهم السلام م شب و روز علم آنها زیاد می شود و برای آنها حادث می شود علمهایی که نمی دانستند؛ خصوص شب و روز جمعه . هر چه به امام وقت تعلیم می شود، اول به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام قبل تعلیم می شود، بعد به امام متاءخر. خلاصه روز به روز و ساعت به ساعت در ترقی و ازدیاد هستند.

قال تعالی : (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) - الایه . یعنی : بگو ای پیغمبر: ای

پروردگار من ، زیاد کن علم مرا.

در کتاب کافی در باب آنکه اگر ائمه علیهم السلام زیاد نشود علم آنها، هر آینه تمام خواهند نمود علم را، پنج روایت نقل فرموده از امام باقر و امام صادق علیهم السلام ما که فرمودند «لولا انا نزداد لاءنفدنا» یعنی : اگر در ما زیاد نشود، هر آینه تمام می کردیم .

زراره عرض کرد. خدمت امام باقر علیه السلام : زیاد کرده می شوید چیزی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی داند؟ وقت زیاد شدن عرضه می شود به پیغمبر پس به ائمه ای که قبل از ما بودند، بعد به ما می رسد.

فرمود امام صادق علیه السلام : خارج نمی شود چیزی از نزد خداوند تعالی تا آنکه ابتدا می شود به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس به امیرالمؤمنین علیه السلام پس به امام بعد از امام ، تا آنکه امام آخر اعلم از امام قبل نشود.

در کافی در باب دیگر که ائمه علیهم السلام شبهای جمعه زیاد می کنند، سه روایت نقل کرده که : شبهای جمعه ارواح طیبه طاهره پیغمبر و ائمه علیهم السلام م به عرش می روند و طواف می کنند هفت مرتبه و نزد هر قائمه از قائمه های عرش دو رکعت نماز می خوانند، پس برمی گردند با علمی زیاد شده . و اگر این نبود تمام می کردند علم را. (23)

و از مطالب گذشته که از مسلمات روایات متواترات می باشد و شک و شبهه ای در او نیست و هر یک شاهد و مؤید دیگری است ، استفاده می شود که :

پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای او ائمه هادین مهدیین علیهم السلام م اجمعین داناترین کل مخلوقات آسمانی و زمینی و تواناترین کل موجودات می باشند. و تمام کمالات در علم و قدرت جمع است و این هر دو صفت در آنها به نحو اتم و اکمل و اوفی می باشد. و در مخلوق خلقی نیست ، هر کس و هر چه باشد، مگر آنکه به درجه آنها نمی رسد، بلکه علم جمیع خلائق به علم آنها مثل نسبت قطره است به دریا؛ همان طوری که آن ملک به خضر پیغمبر علیه السلام فرمود. (24)

پس ایشانند اعلم کل مخلوقات و افضل و اشرف کل موجودات . و هیچ چیز بر آنها مخفی نیست . و واجب است اطاعت آنها بر کل ممکنات . و تمام موجودات رعیت آنها می باشند و خداوند آنها را ریاست داده بر تمام مخلوقات . و خداوند اجل است که ریاست تامه و خلافت عامه به کسی بدهد و حالات افراد رعیت را بر آنها مخفی گذارد و لغات آنها را به او نفهماند. لذا در روایات زیادی وارد شده که ملکوت آسمانها و زمینها بر آنها عرضه داشته شده و عالمند

به آنچه گذشته و آنچه بیاید تا روز قیامت و تمام لغات افراد بشر و حیوانات را می دانند و هیچ صوتی بر آنها مخفی نیست .

و ایشانند خزانه علم خداوند و حمله عرش پروردگار. و نزد آنها کتابهایی می باشد که در آن اسامی پادشاهان روی زمین تا آخر دنیا می باشد. و اسامی اهل بهشت و جهنم را می دانند. و هر کس را می دانند که اهل ایمان است یا اهل کفر و مقدرات او چیست و کی می میرد و بعدا چه می کند.

و شهدای خداوند تعالی می باشند بر خلق خداوند جل جلاله . و ارکان خلقند و علامتهای حق و حقیقت و میزان عدالت و سعادتند. و اهل ذکرند که خداوند در قرآن امر به سوال از آنها فرموده که فرمود:

(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.)

و آنهایند ملجاء و پناهگاه کل مخلوقات و صاحبان شب قدر که ملائکه و روح بر آنها نازل می شوند. و ایشانند صاحبان انوار الهی .
و تمام اینها که به عرض خوانندگان رساندم ، مفاد روایات متواترات است .

علم همه چیز در امام علیه السلام احصا شده است

قال تعالی (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ).

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر در آن خطبه مفصله فرمود: ای جماعت‌های مردم ، هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند عزوجل احصا کرده آن را در من . و هر علمی که من عالم شدم ، احصا و ضبط کردم من آن را در متقین از اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام و هیچ علمی نیست مگر آنکه تعلیم کردم علی علیه السلام را و اوست امام مبین .

و در روایت معانی الاخبار از امام باقر علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام م نقل است که فرمود: وقتی که این آیه نازل شد ابوبکر و عمر حرکت کردند و عرض کردند: یا رسول الله ، آن تورات است ؟ فرمودند: نه عرض کردند: انجیل است ؟ فرمود نه . عرض کردند: قرآن است ؟ فرمود: نه . پس امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر شد، پس فرمود رسول الله : این است آن امامی که احصا کرده خداوند عزوجل در او علم هر چیزی را.

و در کتاب تفسیر قمی از ابن عباس نقل کرده از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: منم والله امام مبین ؛ بیان می کنم حق را از باطل ...⁽²⁵⁾

قرآن کتاب مبین است

قرآن شریف کتاب مبین صامت است و در آن علوم گذشته و آینده جمع است . و عالم به آن ، امام عَلَيْهِ السَّلَام می باشد. و توضیح این اجمال این است :

فرمود خدای تعالی در سوره زخرف : ﴿حَم ﴿۱﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۳﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ﴿حَم﴾ اسمی است از اسامی پیامبر ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . (26)

یعنی : قسم به کتاب مبین ، به درستی که ما قرار دادیم آن را قرآن عربی . امید است که شما بفهمید .

و بر حسب روایات وارده در تفسیر برهان مراد از «علی» در آیه شریفه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است که اوست حکیم .

از این آیه شریفه استفاده می شود که کتاب مبین همین قرآن شریف عربی است .

فرمود در سوره یوسف (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۱﴾﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) : این است آیات کتاب مبین . به درستی که ما نازل کردیم آن را قرآن عربی شاید شما تعقل کنید .

و ظاهر این آیه هم دلیل است که همین آیات قرآن آیات کتاب مبین است که نازل شده به لغت عرب .

و برای توضیح همین مطلب فرموده در سوره حجر «الر تلك آيات الكتاب و قرآن مبين» .

و این است آیات کتاب و قرآن مبین . یعنی واضح کننده حق و باطل . و فرموده در سوره شعرا و قصص (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ) .

و فرموده در سوره نمل (طس ٓ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ): این است آیات قرآن و کتاب مبین .

و فرموده در سوره لقمان (الم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ): این است آیات کتاب حکیم که محکم است و بطلان و انقطاع برای آن نیست ، هدایت و رحمت است برای محسنین . یعنی خوبی کنندگان .

و فرمود در سوره دخان : (حم ﴿١﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ ۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ): قسم به کتاب مبین که ما نازل کردیم آن را در شب مبارک . یعنی شب قدر . چنانکه در آیه دیگر فرمود: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ).

و فرمود در سوره مائده: (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) به تحقیق آمد شما را نور و کتاب مبین - یعنی قرآن شریف - هدایت می کند خداوند به آن هر کس را که تابع رضای حق شود به سوی راههای سلام - یعنی سلامت دنیا و آخرت و فیض بهشت - و بیرون می کند آنان را از ظلمات جهل و گمراهی به سوی نور علم و هدایت به اذن خودش . هدایت می کند خدا آنها را به سوی صراط مستقیم .

پس از مجموع این آیات استفاده می شود که کتاب مبین همین قرآن عربی است که قرائت و تلاوت می شود.

و در مقام معرفی آن ، ذات قدوس حق می فرماید در سوره نحل (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ): و نازل کردیم بر تو کتاب را که بیان هر چیزی در آن هست .

و می فرماید در سوره انعام (مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) : تفریط نکردم در کتاب چیزی را. یعنی چیزی را نگذاشتیم که ذکر نکرده باشیم آن را در کتاب بلکه تمام را ذکر کردیم .

و می فرماید حق تعالی در سوره یونس (وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) . یعنی : پنهان نمی شود، از پروردگار تو چیزی که به اندازه سنگینی ذره ای باشد در زمین و نه در آسمان و نیست کوچکتر از این و نه بزرگتر مگر آنکه در کتاب مبین ضبط است .

و می فرماید: و ما من غائبه فى السماء و الارض الا فى كتاب مبین : و نیست چیز غایبی در آسمان و زمین مگر آنکه در کتاب مبین ضبط است .

و می فرماید در سوره انعام : (وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) و نیست دانه ای در تاریکی های زمین و نه چیز تری و نه خشکی مگر آنکه در کتاب مبین بیان شده و مضبوط است .

و می فرماید در سوره سباء : (عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) یعنی : خدا عالم غیب است و پنهان نمی شود از او چیزی که به قدر سنگینی ذره ای باشد در آسمانها و نه در زمین . و نیست کوچکتر از این و نه بزرگتر مگر آنکه در کتاب مبین ضبط می باشد.

و می فرماید در سوره هود: (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ۗ كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) .

از این آیات استفاده می شود علم مقدار کل مخلوقات و کیفیت آنها و آثار و احوال آنها تمام در کتاب مبین صامت که همین قرآن است محفوظ و مضبوط است . و علم آن نزد امام علیه السلام که کتاب مبین ناطق و امام مبین است می باشد.

امام علیه السلام کتاب مبین ناطق است

از ضروریات مذهب شیعه است که تمام علوم قرآن نزد وجود مقدس امام علیه السلام هست و ائمه علیهم السلام می باشند راسخین در علم که تاءویل قرآن را می دانند و مراد به (وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) امام است .

قال تعالی : (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) .

(27)

بلکه کتاب الله ناطق و کتاب مبین ناطق امیرالمؤمنین علیه السلام است .
در تفسیر قمی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه : (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) نقل کرده که حضرت فرمود:
کتاب علی علیه السلام است . شکی در او نیست . بیان است برای شیعیان ما .
در بحار ج 244/41 از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام همین مفاد را نقل کرده است .

در بحار ج 24/319 از کتاب شریف کافی به سند خود از یعقوب بن جعفر نقل کرده که گفت : من بودم خدمت امام کاظم علیه السلام که مردی نصرانی آمد و سؤالاتی کرد. از جمله سوال کرد: آقا خبر ده مرا از آیه : (حَمُّ) وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ ۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ) . تفسیر آن در باطن چیست ؟ حضرت فرمود: اما «حم» پس محمد صلی الله علیه و آله است . تا آنکه فرمود: و اما «کتاب مبین» پس امیرالمؤمنین علیه السلام است ...

و در تفسیر برهان و کتاب شریف کافی در باب مولد آقا موسی بن جعفر علیه السلام ما از همین راوی از آقا موسی بن جعفر علیه السلام این حدیث را نقل کرده است .

چند روایت در احاطه علم امام علیه السلام

اکنون از باب تیمن چند روایت که ان شاء الله تعالی شاهد و دلیل مطالب گذشته است ذکر می کنیم .

روایت اول : در کافی ، در باب الرد الی الکتاب و السنه ، به سند حسن یا صحیح از عبدالاعلی بن اعین نقل کرده که گفت : شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: منم فرزند رسول خدا. و من می دانم کتاب خدا را. و در آن است پیدایش خلق و آنچه شونده است تا روز قیامت . و در آن است خیرهای آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آنچه شده و آنچه خواهد شد. می دانم تمام اینها را مثل آنکه نظر به کف دست خود می کنم به درستی که خدا می فرماید: «فیه تبیان کل شیء». یعنی : در کتاب است بیان هر چیزی .

روایت دوم : در کافی ، در باب آنکه ائمه علیهم السلام می دانند آنچه شده و آنچه می شود و چیزی بر آنها مخفی نیست ، شش روایت برای این مدعا ذکر نموده که از جمله : جماعتی خدمت حضرت صادق علیه السلام بودند و شنیدند که فرمود: من می دانم آنچه در آسمانها می باشد و آنچه در زمین و آنچه در بهشت و آنچه در جهنم است و آنچه شده و آنچه خواهد شد. پس مقدار زمانی صبر فرمود و چون دید این بزرگ آمد بر شنوندگان فرمود: همه اینها را از کتاب خدا می دانم . به درستی که خدا می فرماید: «فیه تبیان کل شیء».

نظیر این دو روایت چند روایت دیگر در کافی و در بحار می باشد.

روایت سوم : در بحار، در باب آنکه محجوب نیست از ائمه علیهم السلام علم آسمان و زمین و بهشت و آتش و آنکه عرضه داشته شده بر آنها ملکوت آسمانها و زمینها و می دانند آنچه شده و آنچه خواهد شد تا قیامت ، بیش از بیست روایت متضمن و دلیل عنوان باب از بصائر و غیره نقل فرموده .

از جمله از مفضل نقل کرده که گفت: داخل شدم بر امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل، آیا می شناسی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام م را به کنه معرفت آنان؟

مفضل گفت: عرض کردم ای آقای من، چیست کنه معرفت آنان؟ فرمود: ای مفضل، هر کس عارف به کنه معرفت آنان باشد هست مؤمن در مقام اعلی. عرض کردم: بیان فرمایید. حضرت فرمود: بدانی که آنان می دانند آنچه را خدا خلق فرموده و ایجاد کرده و ایشانند کلمه تقوا و خزینه دار آسمانها و زمینها و کوهها و رملها و دریاها و نهرها و چشمه ها. و ساقط نمی شود برگی از درختها مگر آنکه می دانند. و نیست دانه ای در تاریکیهای زمین و نه تر و خشکی مگر آنکه در کتاب مبین است و آنان می دانند تمام آنها را.

پس مفضل گفت: عرض کردم: آقا، دانستم و قبول کردم و ایمان آوردم. فرمود: بلی ای مفضل، ای مکرم، ای طیب، خوشا به حال تو و کسانی که دارای این عقاید باشند.

و احادیث متواتر دیگر بر این مضمون می باشد و به همین قدر اکتفا می شود. ولایت ائمه علیهم السلام این است معنی ولایت که ملزم شدند کل مخلوقات از جانب خداوند عزوجل که تحت فرمان آنان باشند به هر طور و به هر کیفیت که بخواهند بشوند. و نمی خواهند مگر آنچه را خدا بخواهد و قلوب مقدسه آنها محل اراده و مشیت خداوند تعالی است.

و آیه شریفه: **(وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ)** مخصوص به ذوات مقدسه ائمه علیهم السلام می باشد. چنانکه روایات در تفسیر وارد شده، و آنها هستند مقصود از آیه شریفه: عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون

یعنی : بندگان مکرم خدا که سبقت نمی گیرند بر خدا به گفتار و به امر او رفتار می کنند.

و محبت آنان را خدا واجب کرده مثل محبت خود. و آنان را اولی به تصرف در امور مخلوقات و افراد انسان قرار داده از خودشان . رسول الله ﷺ در حدیث متفق علیه بین فریقین فرمود: الست اولی بکم من انفسکم ؟ قالوا: بلی . قال ﷺ: من كنت مولاه فعلى مولاه ...

و آنان هستند متصرف در همه مخلوقات به اذن پروردگار و همه برای خاطر آنان خلق شده اند. و بهشت که از نور آنها است خانه عیش و زندگانی خودشان و شیعیان و دوستان آنان قرار داده شده است . و جهنم محبس دشمنان آنان می باشد.

عرضه شدن ولایت ائمه علیهم السلام بر مخلوقات

ولایت آنان عرضه شد بر مخلوقات در روز غدیر. هر چه و هر کس قبول کرد، خوب و طیب شد. و هر کس و هر چه قبول نکرد، پست و ردی و خبیث شد.

قال تعالی : (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا.)

و در روایات زیاد وارد شده که مراد از این «امانت» ولایت است که عرضه داشته شد بر آسمانها و زمینها و کوهها و سایر چیزها. ملخص و ملفق روایات متواترات که بعدا به موارد آنها اشاره می شود آن است که :

اول آسمانی که قبول کرد آسمان هفتم بود. پس زینت داد خداوند عزوجل او را به عرش و کرسی . سپس آسمان چهارم بود و او را مزین کرد به بیت المعمور. سپس آسمان دنیا بود و آن را مزین کرد به ستاره ها.

و عرضه داشته شد بر زمینها. پس سبقت گرفت زمین مکه ، پس آن را مزین فرمود به کعبه مشرفه . سپس زمین مدینه بود، پس مزین فرمود آن را به قبر محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ . سپس کوفه بود که زینت داد آن را به قبر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام . سپس زمین شام بود، پس آن را مزین فرمود به بیت المقدس . و هر زمینی که قبول کرد، طیب شد و گیاه و ثمرات آن شیرین و خوشگوار و آبش زلال شد و هر زمینی که قبول نکرد، شوره زار و بد و گیاه و آب آن تلخ شد.

و عرضه داشته شد بر کوهها. اول کوهی که اقرار کرد سه کوه بود: کوه عقیق و کوه فیروزج ، و کوه یاقوت . سپس سبقت گرفتند کوههای دیگر و معدن طلا، نقره و غیره شدند. و آنچه قبول نکرد، دارای چیزی نشد و اول این سه کوه عقیق بود که اقرار کرد به وحدانیت ذات مقدس حق و نبوت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و

وصایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزندان طیبین و طاهرین او و
برای شیعیان و دوستان آنان به بهشت .
و عرضه داشته شد بر آنها. آن آبی که قبول کرد، شیرین و خوشگوار شد و
آنچه قبول نکرد، تلخ و شور شد.
و عرضه داشته شد بر گیاه ها. آنچه قبول کرد، شیرین و خوب شد. و آنچه
قبول نکرد، تلخ شد.

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اعظم آیات الاهی و اسماء حسنی می باشد

و عرضه داشته شد بر پرنده ها. آنچه قبول کرد، فصیح و خوش آواز شد. و آنچه قبول نکرد، بد شد. و اول پرنده ای که قبول کرد، بازهای سفید و قنبره ها که در فارسی چکاوک گویند بود. و اول پرنده ای که انکار کرد بوم بود که جغد باشد و برای این مبتلا شد که روز نمی تواند ظاهر شود برای آنکه پرنده ها با آن دشمنند. و دیگر عنقا بود که غایب شد در دریاها. و هر دو را به سبب انکار ولایت خداوند لعنت کرده است .

و عرضه داشته شد بر حبوب . اول دانه ای که اقرار کرد برنج بود که اقرار کرد به وحدانیت حق و رسالت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و وصایت و امامت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و برای موحدین این امت به بهشت .

و عرضه داشته شد بر میوه ها. آنچه قبول کرد، شیرین و خوشمزه شد. و آنچه قبول نکرد، تلخ و ترش و دارای کرم و بدمزه شد. و عرضه داشته شد بر بنی اسرائیل . آن کسانی که قبول نکردند، مسخ شدند. خلاصه بر تمام مخلوقات عرضه داشته شد، آنچه قبول کرد صاحب امتیاز و شرافت شد، آنچه قبول نکرد بد شد. ⁽²⁸⁾

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اعظم آیات الاهی و اسماء حسنی می باشد

از آنچه گذشت ظاهر شد که وجود مقدسه آنها اعظم آیات تکوینی الاهی است و اعظم اسماء الاهی هستند. و از آنان شریفتر و بهتر و بالاتر اسمی برای خدا نیست . پس آنانند اسماء الله الحسنی . قال تعالی : **(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)** . یعنی برای خداست اسماء حسنی . پس بخوانید خدا را به آن اسماء .

در تفسیر برهان از کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده . که فرمود در این آیه : ما هستیم والله اسماء حسنی که قبول نمی کند خدا از احدی چیزی را مگر با معرفت ما . یعنی چیزی از احدی که دارای معرفت ما نباشد قبول نیست . و نیز روایت دیگر مثل این نقل فرموده است .

از شیخ مفید در اختصاص به سند خود از امام باقر علیه السلام از جابر انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی نقل کرده است که فرمود: ای جابر، اگر میخواهی دعا کنی پس مستجاب شود، پس بخوان خدا را به اسماء آنان که محبوبترین اسماء است نزد خداوند. یعنی اسم پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام م ، به قرینه اول روایت .

از کتاب بشاره المصطفی از ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: هر کس بخواند خدا را به سبب ما و به واسطه ما، رستگار می شود. و اگر بخواند به غیر ما، هلاک شده و طلب هلاکت نموده . (29)

توسل انبیا به محمد و آل محمد ﷺ

لذا حضرت آدم ﷺ متوسل شد به محمد و آل محمد و به حق آنان خدا را قسم داد تا توبه اش قبول شد. و همین بود کلماتی که حضرت آدم ﷺ تلقی کرد از جانب پروردگارش . چنانکه در روایات زیادی که در تفسیر برهان در ذیل آیه شریفه : «فتلقى آدم من ربه كلمات» نقل فرموده ، تصریح شده است .

نوح پیغمبر ﷺ در میان کشتی وقتی که ترسید از غرق شدن ، خدا را به حق محمد و آل محمد خواند و نجات خواست ، خداوند او را نجات داد.

و حضرت ابراهیم ﷺ وقتی که میان آتش او را انداختند، سوال کرد از خدا به حق محمد و آل محمد و نجات خواست خداوند او را نجات داد.

حضرت یعقوب ﷺ متوسل شد، جبرئیل بر او نازل شد عرض کرد: آیا تعلیم نکنم به تو دعایی که خدا چشم تو را شفا دهد و یوسف و ابن یامین را به تو برگرداند؟ فرمود: بلی . عرض کرد: بگو آن دعایی که پدرت آدم خواند و توبه اش قبول شد و نوح گفت و از غرق شدن نجات یافت و ابراهیم ﷺ گفت و آتش بر او سرد و سلامت شد. حضرت یعقوب فرمود: چیست ؟ عرض کرد: بگو پروردگار من سوال می کنم از تو به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که یوسف و ابن یامین را به من برگردانی و چشم مرا شفا دهی . پس گفت و فرج رسید و چشم او خوب شد.

حضرت یوسف ﷺ در زندان عرض کرد: خدایا، من از تو سوال می کنم به حق محمد و اهل بیت او که به من فرج دهی . پس گفت و فرج او رسید.

توسل حضرت موسی علیه السلام به محمد و آل محمد علیهم السلام

حضرت موسی علیه السلام وقتی که عصا را انداخت و از او ترسید گفت : خدایا، سوال می کنم از تو به حق محمد و آل محمد که مرا ایمن بگردان . پس خدا فرمود: «لا تخف انک انت الاعلی». یعنی : نترس تویی اعلی .

وقتی که عصا را زد به دریا، خداوند را خواند به حق آنان ، پس خدا دریا را شکافت و آن را خشک نمود برای عبور بنی اسرائیل .

و وقتی که بنی اسرائیل گفتند: ایمان نمی آوریم تا آنکه خدا را ببینیم ، صاعقه آنان را گرفت و سوزانید. حضرت موسی علیه السلام به باقی فرمود: آیا شما قبول می کنید و اگر نه ملحق به آنان می شوید؟ گفتند: ما نمی دانیم این صاعقه آنان را برای چه سوزانیده . پس از پروردگارت سؤال کن به حق محمد و آل محمد که اینان را زنده کند تا ما از آنها سوال کنیم که برای چه صاعقه آنها را سوزانید. پس دعا کرد به همین دعا و زنده شدند. پس سؤال کردند از آنها. پس جواب دادند: علت صاعقه برای تاءبی و توقف ما بود از اعتقاد به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اعتقاد به امامت علی علیه السلام . و هر آینه به تحقق دیدیم بعد از مرگ که در ممالک پروردگار و آسمانها و حجابها و عرش و کرسی و بهشتها و جهنم ، کسی نافذتر نیست فرمان او از فرمان محمد و آل محمد و اعظم از حیث سلطنت و ریاست . وقتی که ما را به آتش بردند، محمد و علی ندا کردند ملائکه آتش را که : اینان را عذاب نکنید که می خواهند زنده شوند به برکت ما.

توسل بنی اسرائیل به محمد و آل محمد ﷺ

وقتی که فرعون فرزندان بنی اسرائیل را می کشت و زنده می گذاشت زندهای آنان را و کارهای سخت به آنان واگذار می کرد، خدا وحی فرستاد به موسی : بگو به بنی اسرائیل که در ابتدای هر عملی صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند تا آنکه کار بر آنان آسان شود و آنان که فراموش کردند، از بام به زمین می افتادند و یا به تعب و مشقت می رسیدند، چون متذکر شدند بر خود بخوانند این ذکر صلوات را - یا کس دیگر بر آنان بخواند اگر نمی توانند خودشان بخوانند - پس می خوانند و خوب می شدند.

و بعضی از زنان بنی اسرائیل بچه خود را می بردند در صحرا یا غار کوهی می گذاشتند و ده مرتبه صلوات بر او می خوانند، پس خدا ملکی می فرستاد که او را تربیت می کند - و از یک انگشت او شیر و از انگشت دیگر غذا بیرون می شد - تا آنکه بزرگ می شد. و آنانی که به این دستور عمل می کردند و سالم می ماندند بیشتر بودند از آنانی که کشته شدند.

و زنان بنی اسرائیل را به کنیزی می گرفتند. پس بنی اسرائیل به سوی موسی ﷺ ضجه می کردند و می گفتند: اینان دختران و خواهران ما را می گیرند و زنا می کنند. پس امر شد که زنان وقتی که مردی از فرعونیان را می دیدند، بر خودشان بخوانند ذکر شریف صلوات را. پس می خوانند و شر آنان برطرف می شد به برکت صلوات . (بقیه روایات در مورد صلوات در باب دوم بیاید ان شاء الله تعالی).

و وقتی که موسی ﷺ با بنی اسرائیل رسیدند به دریا و وقت غرق شدن فرعون و تابعین او رسید، وحی فرستاد خداوند عزوجل به سوی موسی : بگو برای بنی اسرائیل تجدید کنند اقرار به وحدانیت مرا و اعتقاد نمایند به رسالت

آقای خلق من و تجدید کنند ولایت امیرالمؤمنین علی و آل طیبین او را و بگویند: خدایا، به جاه و جلالت آنان ما را از روی آب بگذران ، تا آب دریا مثل زمین شود.

پس حضرت موسی به آنان فرمود ولی قبول نکردند. و اما کالب بن یوحنا اطاعت کرد و دستور عمل نمود و رفت با اسب خود بر روی دریا. پس آب دریا مثل زمین شد و او رفت آن طرف دریا و برگشت و فرمود: ای بنی اسرائیل ، اطاعت کنید موسی را؛ که نیست این دعا مگر مفتاح درهای بهشت و اسباب بستن درهای جهنم و نازل کننده روزیها و جلب کننده برای بندگان خدا رضایت حق تعالی را. پس قبول نکردند و گفتند: نمی رویم مگر بر زمین . پس خدا وحی فرستاد به سوی موسی : بزن عصا را به دریا و بگو: خدایا، به جاه محمد و آل طیبین او که دریا را برای ما بشکافی . پس عمل کرد و شکافته شد. حضرت موسی فرمود: وارد شوید گفتند: زمین گل است می ترسیم میان آن فرو رویم . پس خدا فرمود: بگو ای موسی : خدایا، به جاه محمد و آل طیبین او که خشک نما زمین را. پس گفت و خشک شد.

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: داخل شوید عرض کردند ما دوازده قبیله می باشیم . در تقدم و تاءخر خوف فتنه و فساد داریم . پس امر فرمود خدا موسی را که : عصا را دوازده مرتبه بزن به دوازده موضع دریا و بگو: خدایا، به جاه محمد و آل طیبین او که دوازده محل درست شود. پس گفت و کرد و شد.

باز گفتند: طوری شود که هر یک از ما در حال عبور دیگری را ببینیم و از حال یکدیگر خبردار باشیم . پس خدا وحی فرستاد به موسی که : عصا را به آبهای اطراف بزن و بگو: خدایا به جاه محمد و آل طیبین او که طبقات وسیع

قرار بدهی برای این آبها که یکدیگر را ببینند. پس گفت و شد و عبور کردند. بعد فرعونیان وارد شدند و تمام غرق شدند.

و وقتی که در صحرای تیه بنی اسرائیل تشنه شدند و گریه و ضجه کردند، حضرت موسی عرض کرد: الهی به حق محمد سید انبیا و به حق علی سید اوصیا و به حق فاطمه سید زنان و به حق حسن سید اولیا و به حق حسین افضل شهدا و به حق عترت و خلفای آنها آقایان خوبان و پاکیزگان دنیا، که بندگان خود را سیراب نمایی. پس خدا وحی فرستاد: ای موسی، بزنی عصای خود را به سنگ. پس زد و دوازده چشمه جاری شد. آشامیدند و سیراب شدند.

و وقتی که بنی اسرائیل گوساله پرست شدند و حضرت موسی علیه السلام از مناجات برگشت، به قدرت پروردگار گوساله گویا شد و گفت: ای موسی، مخدول نشدند اینان به عبادت من مگر برای تهاون و استخفاف به صلوات بر محمد و آل طیبین او و انکار ولایت اهل بیت پیامبر و نبوت رسول الله و وصایت وصی او.

و حضرت موسی به آنان فرمود: باید توبه کنید و آنهایی که گوساله را عبادت نکردند بکشند آنان را که عبادت کردند. وقتی که توبه کردند و کشته شدند، آمرزیده می شوند و جای آنان بهشت می باشد. پس تسلیم شدند برای کشته شدن. پس کشتندگان گفتند: مصیبت ما بزرگتر است که به دست خودمان پدران و مادران و فرزندان و برادران و خویشان خود را به قتل رسانیم.

پس خدا وحی فرستاد: ای موسی، این برای این است که اینان از آنان دوری و با آنان دشمنی نکردند. بگو به آنان که بخوانند خدا را به محمد و آل طیبین او تا آسان شود. گفتند و آسان شد و کشتند جماعت کثیری از آنان را.

پس الهام شدند و گفتند بعضی به بعضی دیگر: آیا خدا قرار نداده توسل به محمد و آل طیبین او را امری که ناامید نمی شود به آن درخواستی و امیدی؟! و همچنین توسل می جستند انبیا و مرسلین ، پس چرا ما متوسل نشویم به محمد و آل محمد؟!

پس اجتماع کردند و ضیحه کردند و عرض کردند: ای ربنا بجاه محمد الاکرم و بجاه علی الافضل الاعظم و بجاه فاطمه ذی الفضل و العصمه و بجاه الحسن و الحسین سبطی سید المرسلین و سیدی شباب اهل الجنان اجمعین و بجاه الذریه الطیبه الطاهره من آل طه و یس ، گناهان ما را بیامرز و از لغزش ما بگذر و حکم قتل را از ما برطرف گردان .

پس ندا شد به حضرت موسی که از قتل دست بردارند که سوال کردند از من بعضی از آنان به دعایی و قسم دادند مرا به قسمی که اگر کسانی گوساله پرستیدند از من سوال می کردند که آنان را توفیق دهم و نگهداری کنم که گوساله پرستند هر آینه می کردم ، و اگر شیطان قسم می داد مرا که به آن هدایت کنم او را، و اگر نمرود یا فرعون قسم می دادند مرا به آن ، هر آینه نجات می دادم آنان را. پس قتل از آنان برطرف شد و حسرت می خوردند که چرا ما این دعا را نکردیم که خدا ما را از فتنه نگه دارد.

و وقتی در بنی اسرائیل قتلی واقع شد و آمدند نزد موسی علیه السلام که بیان فرماید کشنده را، خدا وحی فرستاد: ای موسی اجابت کن سوال آنان را و از من درخواست کن تا بیان فرمایم قاتل را تا خود قاتل قصاص شود و غیر او سالم بماند از تهمت و غرامت ؛ که من اراده دارم به این کار توسعه دهم روزی مردی از خوبان امت تو را که دین و عمل او صلوات بر محمد و آل طیبین او و تفضیل

محمد و علی است بر کل خلائق . و در این قضیه او را غنی می گردانم و بعضی از ثوابهای او را در دنیا به او بدهم .

پس حضرت موسی درخواست کرد. پس خدا وحی فرستاد که : بفرما که خدا امر می فرماید که شما گاوی بکشید. گفتند: آیا با ما سخریه می کنی ؟ فرمود: پناه می برم از این که باشم از جاهلان . عرض کردند: از پروردگار خود سوال فرما که بیان فرماید صفت آن گاو را. پس خدا وحی فرستاد که : آن گاو نه بزرگ و نه کوچک و وسط است بین این دو حد. عرض کردند: سوال کن که رنگ آن چیست ؟ وحی شد که : آن گاوی است زرد خوشرنگ فرح بخش . عرض کردند: سوال کن که بیان فرماید خصوصیات آن را. پس خداوند تعالی وحی فرمود: ای موسی ، بگو که آن گاوی است کار نکرده و آب نکشیده و سالم است از تمام عیوب و رنگ دیگر ندارد.

و این گاو فقط به نزد جوانی بود که در خواب پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام م را دیده بود و به او فرموده بودند که : چون دوست ما بودی و فضیلت می دادی ما را بر خلائق ، می خواهیم بعض ثواب تو را در دنیا به تو بدهیم . وقتی که آمدند برای خریدن گاو نفروش مگر به امر مادرت که خدا تلقین می کند او را چیزی که غنی شوی تو و اعقاب تو پس از خواب بیدار شد و خوشحال گشت .

پس آمدند برای خریدن گاو. مادر او مضاعف کرد قیمت گاو را تا آنکه گفت : به اندازه پری پوست گاو بزرگ طلا بدهید. قبول کردند و خریدند و کشتند و قطعه ای از دم گاو را گرفتند و آن قطعه را به آن مقتول زدند و گفتند: خدایا، به جاه محمد و آل طیبین او که این کشته شده را زنده کن و او را گویا فرما که خبر دهد از کشته خود. پس زنده شد به سلامت تام و تمام و گفت : ای موسی

، ای پیغمبر خدا، دو پسر عموی من حسد بردند مرا جهت دختر عموی من ، پس مرا کشتند و سر این محل انداختند که دیه مرا بگیرند.

پس حضرت موسی آن دو نفر قاتل را گرفت و کشت . و قبل از زنده شدن هر چه می زدند زنده نمی شد. حضرت موسی فرمود: اول پول گاو را بدهید. پس دادند و بعد زدند و زنده شد. بعضی از بنی اسرائیل به حضرت موسی عرض کردند در مقابل آن کشته شده که زنده شده بود: نمی دانیم کدامیک عجیب تر است ؛ زنده شدن این کشته شده و اخبار کردنش از قاتل خود یا غنی کردن خدا این جوان را به این مال زیاد!

پس خدا وحی فرستاد به سوی موسی : بگو برای بنی اسرائیل : هر کس میل دارد که زندگانی او در دنیا خوب شود و در بهشت محل او عظیم شود و هم ندیم پیغمبر و آل او شود، پس به جا بیاورد همان کاری که این جوان کرد؛ و آن این بود که شنید از حضرت موسی ذکر محمد و آل طیبین او را و بر آنان صلوات می فرستاد و آنان را بر جمیع خلائق از جن و انس و ملائک فضیلت می داد. پس به این جهت این مال را به او رسانیدم برای آنکه متنعم به نعمات شود و احسان به اهلش بنماید و با دشمنان مدارا نماید.

آن جوان عرض کرد: ای پیامبر خدا، چگونه نگهداری کنم این مال را و خودم را از شر دشمنان و حسودان ؟ حضرت موسی علیه السلام فرمود: بخوان به آن مالها صلوات بر پیامبر و آل طیبین او را؛ که آن خدایی که به برکت صلوات این مال را به تو عطا فرمود، این مال را به برکت همین صلوات حفظ خواهد فرمود. پس می گفت آن جوان و مالش از شر دزدان و حسودان محفوظ ماند.

و آن مرد کشته شده گفت : خدایا، من از تو سوال می کنم به آن سوالی که این جوان کرد از توسل و صلواتش بر پیامبر و آل طیبین او که مرا در دنیا باقی

گذاری و از نعمتهای دنیا بهره ور گردانی و دشمنان و حسودان را از من دور فرمایی و روزی فراوان خوبی به من لطف فرمایی .

پس خدا وحی فرستاد به موسی علیه السلام که : این کشته شده شصت سال عمر کرد و هفتاد سال دیگر به او عمر می دهیم با بدن صحیح تا از نعمت ما بهره ور گردد و با دختر عموی خود ازدواج کند. و ای موسی ، اگر این جوان قاتل مثل آن جوان متوسل می شد به محمد و آل طیبین او، او را از حسد نگهداری می نمودم . و اگر با توبه از من سوال می کرد و متوسل می شد، من او را رسوا نمی کردم . و اگر بعد از رسوا شدن از من سوال می کرد، و متوسل به محمد و آل طیبین او می شد، من کار او را از نظرها می بردم که مردم فراموش کنند.

پس مردم ضجه کردند به سوی موسی که : این قبیله فقیر شد به واسطه این پول زیاد که از آنان گرفته شده . پس دعا کن که خدا بر ما وسعت دهد. پس حضرت موسی علیه السلام فرمود: وای بر شما! چقدر کور است قلبهای شما! آیا نشنیدید دعای آن جوان و دعای آن شخص کشته شده را؟! شما هم مثل آنان دعا کنید و متوسل شوید به محمد و آل طیبین او.

پس دعا کردند و گفتند: خدایا، به سوی تو ملتجی شدیم و به فضل و کرم تو اعتماد کردیم . پس فقر و احتیاج را از ما برطرف گردان به جاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و طیبین از آل او.

پس خدا وحی فرستاد به سوی موسی که : بزرگان آنان بروند به فلان خرابه و از آنجا گنجی که ده هزار هزار دینار دارد استخراج کنند و از هر کس هر چه گرفتند رد کنند و باقی را تقسیم کنند. این برای خاطر توسل آنان بوده .⁽³⁰⁾

و در بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: خداوند تعالی به سبب ما آهن را بر داود علیه السلام نرم کرد. و سلیمان بن داود سوال کرد از خدا به سبب ما اهل بیت که عالم به نطق پرندگان شد.

در تفسیر آیه شریفه در سوره بقره: **(وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا)** ، در تفسیر عسکری علیه السلام توسل یهود را در ده سال قبل از ظهور محمد صلی الله علیه و آله بیان کرده که دچار طایفه اسد و غطفان شدند و به رسم همیشگی دعا کردند و به حق محمد و آل طیبین او خدا آنان را بر دشمنان غالب کرد.

و همچنین وقتی که دشمنان آب را بر روی آنان بستند و تشنگی بر آنان سخت شد، دعا کردند و گفتند: خدایا به جاه محمد و آل طیبین او که بر ما آب نازل گردان . پس باران فراوانی نازل شد و سیراب شدند.

و از عجایب قضایا قضیه اصحاب رقیم بود. و آن سه نفر بودند که در غار کوهی قرار گرفتند، یکمرتبه سنگ بزرگی افتاد مقابل آن غار و مسدود شد.

پس متوسل شدند و خدا را به جاه محمد و آل طیبین او قسم دادند، پس سنگ برطرف شد. و تفصیل این قضایا در تفسیر عسکری علیه السلام ، و در بحار ج 13/94 و در تفسیر برهان مذکور است .

توسل قریش به پیامبر اسلام ﷺ قبل از ظهور

یکی از اجداد پیغمبر عبدالمطلب بود که اسم او شیبة الحمد بود. عمویش مطلب شبیه را آورد در مکه معظمه و اظهار نکرد که این شبیه پسر برادر من است و گفت این بنده من است ، لذا معروف شد به عبدالمطلب .

وقتی که وارد حرم شدند، بین دو چشم شبیه که عبدالمطلب باشد، نوری ظاهر بود. قریش به او متبرک می شدند. هر زمان مصیبت بر آنان وارد می شد، یا بلیه ای به آنان متوجه می شد، یا قحطی بر آنان نازل می شد، توسل می جستند به نور مقدس پیغمبر ﷺ و خدا آن بلیه و شدت را از آنان برطرف می کرد.

و عجیب ترین قضیه ای که برای آنان پیش آمد، قضیه اصحاب فیل بود که عبدالمطلب با جماعتی دعا کردند و گفتند: خدایا، به برکت این نوری که به ما بخشیده ای ، ما را از این هم و غم نجات ده و دشمن ما را دفع نما. پس به برکت آن نور مقدس تمام اصحاب فیل هلاک شدند و آن مرغان سجیل بر سر آنان دانه ای انداختند که آن دانه از مغز سر داخل می شد و از دبر آنان خارج می شد.

و تفصیل این قضایا در بحار ج 65/15 مذکور است . و راجع به این موضوع سوره ای در قرآن نازل شده است .

توسل کفار به محمد و آل محمد ﷺ

در بحار ج 262/17 مذکور است که : در مکه کفار عرض کردند به پیامبر ﷺ که هُبَل - که بت آنان بود - ما را شفا می دهد و مرض و دردها و بدبختی ما را برطرف می کند. پیامبر فرمود: دروغ گفتید. خدا شفا می دهد. عرض کردند: اگر پروردگاری داری که غیر او پروردگاری نیست ، پس سوال کن از او که ما را مبتلا سازد به این دردها و بعد ما از هبل سوال می کنیم که ما را شفا دهد.

پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد: شما بر یک عده از آنان نفرین کن و علی ﷺ بر عده دیگر. پس پیامبر ﷺ بر بیست نفر از آنان نفرین کرد و امیرالمؤمنین ﷺ بر ده نفر. از جای خود حرکت نکردند تا آنکه مبتلا به برص و فلج و جذام و لقوه و نابینایی شدند.

پس ایشان را آوردند نزد هبل و دعا کردند که هبل شفایشان دهد. ناگهان هبل به صدای بلیغ آنان را ندا کرد: ای دشمنان خدا، چه قدرتی برای من می باشد؟! قسم به آن خدایی که محمد ﷺ را به حق فرستاده و او را افضل انبیا و مرسلین قرار داده ، اگر نفرین کند پیغمبر بر من هر آینه اجزای من چنان متلاشی و متفرق می شود که اثری از من باقی نماند.

وقتی که شنیدند ضجه کردند به سوی پیامبر ﷺ . پیامبر فرمود: بیست نفر نزد من بیایند و ده نفر را نزد علی ﷺ ببرید. آنان را آوردند. پیغمبر ﷺ فرمود به آن بیست نفر: چشمهای خود را بر هم گذارید و بگویید: خدایا، به جاه آن کسی که ما را به جاه او مبتلا مردی ، ما را عافیت ده ، به حق محمد و علی و طیبین از آل آنان . و همچنین حضرت امیر به آن ده نفر فرمود. پس گفتند و فوری خوب شدند. و آن سی نفر ایمان آوردند با بعضی از اهالی آنان .

توسل عمار

توسل عمار در بحار ج 17/94 قضیه محاجه عمار با یهود را نقل فرموده از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام که : آمدند یهود نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: ای محمد، این عمار ادعا می کند که اگر امر فرمایی او را، آسمان را به زمین و زمین را به آسمان می برد. اگر راست می گویی ، پس بگو این سنگی که اینجا افتاده است که دویست نفر نمی توانند آن را حرکت دهند عمار حرکت دهد.

پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : ای عمار، اعتقاد کن اطاعت مرا و بگو: اللهم بجاه محمد و آله الطیبین ، قوت ده مرا بر حمل این سنگ ، تا خدا آسان کند بر تو همان طوری که بر کالب بن یوحنا آسان کرد عبور از دریا را به سبب توسلش به ما. پس گفت و سنگ را بلند کرد در بالای سر خود و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این سبکتر است نزد من از خلالی که به دست خود نگه دارم ...

و در ج 1/94 از صدوق در چند کتابش از امام باقر علیه السلام نقل فرموده که فرمود: بنده ای هفتاد خریف در میان آتش جهنم می ماند. و هر خریفی هفتاد سال است . پس خدا را قسم می دهد به محمد و اهل بیت او که مرا رحم فرما. پس جبرئیل را خدا می فرستد و او را بیرون می کند از آتش . پس خدا فرماید: قسم به عزت خود، اگر سوال نمی کردی مرا به حق محمد و اهل بیت او، هر آینه طولانی می شد مکث تو در آتش . لکن حتم کردم بر خودم که سوال نکند مرا بنده ای به حق محمد و اهل بیت او مگر آنکه او را بیامرزم . و من حال تو را آمرزیدم .

و غیر از این زیاد است . و همین مقدار کافی است .

بعضی دیگر از اوصاف و شؤن ائمه علیهم السلام

واضح و آشکارا باشد که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ که دارای صفات و کمالات گذشته است ، منحصر است به همان دوازده نفر که آنان را خدا و پیغمبرش معین فرموده اند و مصلح حقیقی عالم بشریت و رافع فتنه و فساد و تکمیل کننده خلق می باشند. و غیر آنان رافع ظلمات جهالات و ضلالت نیستند چون که کامل نیستند. و نقص و جهل غیر آنان واضح است .

احتیاج خلائق به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ واضح است . و محتاج نبودن امامان به دیگران نیز واضح است . چون احدی نقل نکرده است که ائمه در مشکلی عاجز بمانند و مراجعه به اغیار نمایند. پس اینان هادی الی الحق می باشند.

(فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى)

لذا در هر زمانی باید حجتی از جانب خدا باشد. و مردم چون علم غیب و واقعیت مردم و عاقبت کار را نمی دانند، نمی توانند امام و حجت معین کنند. چون ممکن است مصلحی که معین می کنند، مفسد باشد و لذا باید عالم به غیب تصریح نماید و امام قبل امام بعد را معین بفرماید.

و مردم معذور نیستند در ترک معرفت و ولایت . و هر کس بمیرد و امام را نشناسد، مرده است به مردن زمان جاهلیت . و اگر یکی از دوازده امام (علیه السلام) را انکار نماید، گویا تمام آنان را انکار کرده و مثل آن کسی است که تمام پیغمبران را قبول کرده و پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قبول نکرده .

و مردم راه حق را پیدا نمی کنند و به معرفت خدا نمی رسند مگر به توسط پیغمبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و وسیله بین خالق و مخلوق آنان می باشند.

و در حدیث متفق علیه بین عامه و خاصه ، پیغمبر آنان را قرین قرآن قرار داده و امر به تمسک به قرآن و عترت با هم نموده و فرموده : از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر من سر حوض کوثر وارد شوند. و مادامی که مردم متمسک به هر دو شوند، گمراه نمی شوند.

و از این خبر استفاده می شود که عترت و قرآن باقی هستند تا روز قیامت .
و این اخبار به غیب است که حضرت فرموده و از معجزات باقیه است که می
بینیم تا حال بوده و خواهد بود.

و آنان را خداوند کشتی نجات قرار داده مثل کشتی نوح عَلَيْهِ السَّلَام . هر کس وارد
نشود، در هلاکت و ضلالت غرق می شود و ظلمات جهالت و ضلالت بر او
احاطه می کند.

و آنان را اهل ذکر و عالم به قرآن قرار داده و واجب کرده که مردم از آنان
سوال کنند و جواب بر آنان واجب نیست . چونکه خدا آنان را برگزیده و
انتخاب فرموده و آنان را حامل علم خود و حامل عرش و دانای به تمام نکات
و مطالب قرآن قرار داده .

و محبت آنان را اجر و مزد رسالت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داده . و آنان را پدر
مهربان این امت قرار داده .

و خداوند پشاهی عظیمی به آنان لطف فرموده . چون اطاعت آنان را بر
مخلوقات تکوینا واجب نموده .

و آنان هستند انوار خدایی در عالم ممکنات و چراغی اند که خدا آنان را
روشن فرموده در مخلوقات و به نور آنان تمام خلائق روشنند و یکدیگر را می
فهمند. و به نور آنان مخلوقات ادراک موجودات را می کنند. و نور عقل پرتوی
است از نور آنان .

و خداوند اشاره به انوار آنان فرموده و آیات نور را در شاعن نور آنان
فرستاده و آنان را خانه علم و کمال و نور قرار داده . و بلند فرموده مقامات آنان
را و آنان را شهدای خلق قرار داده .

و در باطن قرآن از ولایت آنان تعبیر فرموده به ایمان و اسلام و یسر و بر و تقوا و قرب و صدق و صلاح و حسنه و حُسنی و نعمت و فضل و رحمت و علامت و هدایت و سلم و سلامت و معروف و عدل و احسان و قسط و میزان و صلاه و زکات و حج و صیام . و تمام آیات خیر و مدح درباره آنان و شیعیانشان است .

و از دشمنان و مخالفین آنان تعبیر فرموده به : کفار و مشرکین و جبت و طاغوت و لات و عزی و اصنام و فجار و اشرار و اصحاب شمال و سیئه و عسر و شر و ضلالت و کذب و فساد و نقتم و غوایت و ضلالت و سخط و عقوبت و شجره خباثت و شرارت و امام ضلالت و هادی به سوی آتش جهنم و رساننده به درکات جحیم و شقاوت و فسق و عصیان و فحشا و منکر و بغی و عدوان . بلکه تمام آیات مذمت و قبیح و شرارت درباره آنان است .

و از معرفت آنان تعبیر به حکمت فرموده . پس فرمود: و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا .

از آنان در قرآن شریف تعبیر فرموده به : راسخون در علم و آیات الله تعالی و بیناته و کتاب الله تعالی و اولی الامر و شهداء علی الناس و مؤمنون و ابرار و متقون و سابقون و مقربون و سبیل مقیم و صراط مستقیم و متوسمون و صادقون و صدیقون و شهدا و صالحون و نجوم و علامات و جبل الله المتین و العروه الوثقی التي لا انفصام لها و صافون و مسبحون و السفارة الکرام البررة و اهل رضوان و درجات و بحر و لؤلؤ و مرجان و ماء معین و بئر معطله عن استفادة الناس و قصر مشید محکم مشرف بر کل مخلوقات و سحاب و رحمت و ظل ممدود و فاکهه کثیره و سبع المثانی و اولی النهی و اولوالالباب و عباد الرحمن و شجره طیبه که می دهد میوه و بهره خود را همیشه به اذن پروردگار و هدی و

هادون و خیر ائمه اخرجت للناس و خلفاء الله و متقین که در آخر سلطنت
ظاهری با آنهاست . قال تعالی : (**وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**) و مستضعفین که خدا اراده
فرموده که آنان متمکن در زمین بشوند و امامان و پیشوایان خلق باشند و
دشمنان آنان را برگرداند تا عذاب دنیا را بچشند و قصاص ظلمها را بنماید و
کلمات الله تعالی و حرمت الله تعالی .

و ایشانند مرحومین در قرآن و ایام و شهور دوازده گانه و اهل اعراف که
داخل بهشت نمی شود مگر کسانی که آنان را بشناسند. و مردم را در قیامت نگه
می دارند و از ولایت آنان سوال می کنند.

پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین ع هستند که در قیامت خطاب می شود به
آنان : (**أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ**) یعنی بیندازید شما دو نفر در جهنم هر
کفار عنید را. پس دوستان را به بهشت و دشمنان را به جهنم می فرستند. و به
همین نحو قسمت می کنند اهل بهشت و جهنم را.

صورت حضرت امیرالمؤمنین ع در عرش و آسمانها می باشد و ملائکه
او را زیارت می کنند. هفتاد هزار ملک همیشه طلب مغفرت می کنند برای
دوستان ائمه ع .

از اعظم واجبات محبت و قبول ولایت آنهاست . و تمام نمی شود این مگر با
دشمنی با دشمنان آنان و دشمنی با دوست دشمن آنان .

ثواب محبت آنان در روایات متواترات بیان شده و همچنین ذم عداوت با آنان
و اینکه دشمن نمی دارد آنان را مگر منافق .

دشمنی با آنان سبب خلود در جهنم ابدالآباد است . و ولایت آنان امان است
از آتش . و دوستی با آنان علامت حلال زادگی است . و دشمنی آنان علامت
حرام زادگی است .

دوست و ولی ایشان می یابد بهره محبت آنان را در وقت مرگ و در قبر و وقت بیرون شدن از قبر و وقت حساب و نزد میزان و نزد حوض و نزد صراط و نزد تطایر نامه اعمال که در این اوقات از فرع و سختیها و ترسها و تاریکیها و عذاب و رسوایی ایمن خواهد شد. و وقت مرگ چهارده معصوم علیهم السلام م نزد او حاضر می شوند و او را بشارت به بهشت و ایمنی و نعمت می دهند.

و هر یک از شیعیان و دوستان آنان که بمیرد، شهید مرده است . چنانکه در روایات بیان شده و استدلال فرمودند به آیه شریفه : **(وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۝ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ)** ⁽³¹⁾.

وجوب ولایت و فوائد آن

به حسب عده ای از روایات متواترات که در بحار ج 166/27 از کتب معتبره نقل فرموده است: عمل هیچ عمل کننده و عبادت هیچ عابدی را خدا قبول نمی کند مگر با ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام م.

و بدون ولایت اعمال باطل و عاقل است. کرماذ اشتدت به الريح فی یوم عاصف او کسراب بقیعه یحسبه الظمان ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا.

قال تعالی: (**وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا**) که تفسیر شده اعمال مخالفین است که هباء منثورا می شود.

و به آنان تفسیر شده در روایات وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه تصلی نارا حامیه . یعنی: صورتهایی در دنیا خاضع و خاشع می باشند عمل کننده اند به عبادات در ظاهر اما ناصب می باشند. و بر حضرت امیر علیه السلام اشخاصی را مقدم می دانند. اینان وارد می شوند در آتش سوزنده و آمرزش خدا برایشان نیست. چون خدا فرموده: و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی و به درستی که من آمرزنده هستم کسی را که توبه کند از کفر و شرک و ایمان بیاورد به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و عمل صالح نماید پس راه پیدا کند و هدایت یابد به سوی ولایت. چنانکه در روایات کثیره بیان شده است و اگر بنده ای عبادت کند خدا را ما بین رکن و مقام هزار سال بلکه تمام عمر دنیا و بمیرد بدون ولایت خداوند او را به رو در آتش جهنم افکند چنانکه در روایات متواتره وارده از پیامبر و ائمه علیهم السلام تصریح به این شده است.

اسلام بر پنج چیز بنا شده

به حسب روایات بسیار اسلام بنا شده بر پنج چیز: نماز و زکات و حج و صوم و ولایت امیرالمؤمنین و ائمه دین علیهم السلام م . و در آن چهار تایی اول رخصتی در بعضی اوقات واقع شده ، لکن در ولایت هیچ رخصتی در هیچ وقت داده نشده است . و روایات زیادی به این مضمون در وسائل و مستدرک و بحار ج 329/68 می باشد.

از آن جمله در کافی به سند صحیح از زراره از امام باقر علیه السلام است که فرمود: بنا شده اسلام بر پنج چیز: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت . زراره عرض کرد: آقا، کدامیک از این پنج چیز بهتر است ؟ فرمود: ولایت افضل است . برای اینکه ولایت مفتاح است و امام که صاحب ولایت است راهنما و دلیل است بر تمام آنها. پس بعد از آن نماز است . چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز عمود دین است و بعد از آن زکات که قرین نماز است (یعنی در آیات قرآن با هم ذکر شده) پس حج و بعد روزه .

تا آنکه فرمود: اگر مردی شبها در حال قیام نماز باشد و روزها روزه بگیرد و جمیع مالش را صدقه دهد و جمیع روزگار را حج کند و ولایت ولی الله را نشناسد و اعمال او به دلالت ولی خدا نباشد، حقی به ثواب ندارد و از اهل ایمان نیست ...

بدان که : به حسب آیات و روایات دین تمام پیغمبران دین اسلام بوده است و دینی برای خدا غیر دین اسلام نبوده است . و این پنج چیز در تمام شرایع پیغمبران بوده است ، ولی خصوصیات آن فرق دارد.

باب دوم : فلسفه و فضیلت نماز و اجزای آن

باب دوم از ابواب رحمت نماز است که هزاران باب از آن منفتح می شود. بدان که : بعد از معرفت خداوند تبارک و تعالی و اقرار به انبیا و مرسلین و اوصیا علیهم السلام م عملی و عبادتی بالاتر و شریفتر از نماز نیست . و در این جا چند فصل است .

فصل اول : وجوب نماز

بدان که وجوب نماز از ضروریات دین است و منکر آن - با التفات به آنکه ضروری است - کافر می باشد و مرتد و نجس است . و اما تارک آن بدون انکار کافر است ، لکن نجس نیست .

و در روایات زیاد به تارک صلاه کافر گفته شده است و معروف بین اصحاب و روایات بوده . لذا سوال می کردند از امام صادق علیه السلام : آقا، شما چرا می فرمایید تارک نماز کافر است و لکن شرابخوار و زناکننده و دزد را کافر نمی دانید؟ و فرق آن چیست ؟ فرمود: زناکننده به خاطر شهوت زنا می کند. و همچنین شراب خوار و دزد برای تحصیل مال دزدی می کند. اما تارک نماز برای شهوت و لذت نیست ، بلکه نیست مگر استخفاف و بی اعتنایی به فرمان خدا و اهمیت ندادن به آن . و این سبب کفر است .

فصل دوم : حرمت تضييع نماز و استخفاف به آن

قال تعالى : (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) ويل در لغت يعنى : واى . لكن در مقدمه تفسير برهان (مرآة الانوار) در لغت ويل نقل فرموده از پيامبر ﷺ كه فرمود: ويل واديبى است در جهنم كه كافر ساقط مى شود در آن چهل خريف ... و در روايت ديگر خريف را هفتاد سال معين كرده اند؛ چنانكه گذشت .

در تفسير قمى در سوره مطففين از امام باقر عليه السلام نقل شده است كه در ضمن حديثى فرمود: ويل چاهى است در جهنم .

و بالجمله خدا فرمود در اين آيه : ويل براى نماز خوانندگان ؛ آنان كه ضايع كننده هستند نماز را. و تفسير «ساهون» به تضييع كنندگان نماز در روايت كافى و تهذيب از آقا موسى بن جعفر عليه السلام ما بيان شده است .

وقال تعالى : (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ ۖ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا) يعنى : پس بيايد بعد از آنها جماعتى كه ضايع كنند نماز را و تبعيت نمايند از شهوات . اينان وارد غى مى شوند. يعنى در گمراهى و خسارت واقع مى شوند، يا آنكه از راه بهشت دور مى شوند.

فضیلت اجزای نماز

در بحار ج 224/23، ج 374/24 از کتاب کنز جامع الفوائد نقل کرده به سند خود از آقا موسی بن جعفر علیه السلام ما که فرمود در تفسیر این آیه شریفه: غی کوهی است از مس که دور می زند در وسط جهنم. پس ضایع کننده نماز و تابع شهوات وارد در آن کوه می شود.

در وسائل از صدوق در عیون به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی که روز قیامت شود، بنده را احضار می کنند. اول چیزی که از او سوال می کنند نماز است. اگر تام و تمام نماز را انجام داده بود که خوب است؛ و اگر نه، او را در آتش می اندازند.

و نقل فرمود امام علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ضایع نکنید نماز را؛ که هر کس ضایع کند نماز خود را، محشور شود با قارون و هامان و ثابت است بر خدا که او را با منافقین قرار دهد. پس ویل برای کسی که محافظت نکند بر نماز خود و انجام ندهد طریقه پیغمبرش را. و همین روایت را در مستدرک از کتاب صحیفه الرضا علیه السلام نقل کرده است.

در کتاب کافی به سند صحیح از زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود در مسجد. ناگاه مردی داخل شد در مسجد و مشغول نماز شد، پس رکوع و سجود را تمام انجام نداد و عجله کرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: منقار زد مثل منقار زدن کلاغ به زمین. اگر این طور نماز بخواند و بمیرد، بر غیر دین من می میرد.

و همین روایت را در وسائل به سندهای دیگر نیز نقل کرده است . و در کتاب محاسن تالیف احمد بن ابی عبدالله البرقی که از ثقات و معتمدین اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام ما بوده است همین مضمون را نقل کرده . و نیز از عبدالله بن میمون قداح نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند مردی را که مثل منقار زدن مرغ سر را به زمین برای سجده می گذارد و فوری حرکت می دهد. فرمود: چند وقت است این طور نماز می خوانی ؟ عرض کرد: از فلان وقت است . حضرت فرمود: مثل تو نزد خدا مثل کلاغ است آن وقتی که منقار به زمین می زند. اگر این طور باشی و بمیری ، بر غیر ملت ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهی مرد.

در کتاب شریف کافی به سند صحیح از زراره از امام باقر علیه السلام است که فرمود: سبک و کوچک نشمارید نماز را؛ که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در وقت وفات فرمود: نیست از من کسی که استخفاف کند به نماز خود. و نیست از من کسی که شراب بخورد. و والله وارد نمی شود بر من سر حوض کوثر.

و ایضا در کافی سند صحیح از آقا موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که فرمود: چون که وقت وفات پدرم امام صادق علیه السلام رسید، فرمود به من : ای فرزند من ، شفاعت ما نمی رسد به کسی که استخفاف کند به نماز.

و به مضمون این دو روایت ، روایات دیگر در وسائل و غیره نقل کرده است . و در کافی و تهذیب ص 204 به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: والله از عمر شخص پنجاه سال می گذرد و خدا از او یک نماز قبول نکرده است . پس این چقدر سخت است ! اگر همسایه و یا رفیق این طور برای تو نماز بخواند، قبول نمی کنی آن را برای استخفافش به آن . به درستی که

خدا قبول نمی کند مگر خوب را. پس چگونه قبول کند آنچه به آن استخفاف می شود؟!

در کافی و تهذیب به سند خودشان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده اند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: شیطان همیشه از مؤمن ترسان است ، اما تا مادامی که محافظت بر نمازهای پنجگانه بنماید. پس وقتی که ضایع کرد آنها را، جرات بر او می کند و او را داخل گناهان بزرگ می کند.

در بحار و مستدرک از سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل از فاطمه زهرا سیده زنان عالم عَلَيْهَا السَّلَامُ ا و علی ابیها و بعلمها و بنیها نقل کرده که سوال کرد از پدر بزرگوارش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : چه چیز می باشد برای آن کسی که سبک شمارد و استخفاف نماید به نماز خود؟ پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ای فاطمه ، هر کس استخفاف کند به نماز از مردان و زنان ، خداوند تعالی او را مبتلا فرماید به پانزده چیز؛ شش در دنیا، و سه در وقت مرگ ، و سه در میان قبر، و سه در روز قیامت .

اما آن شش که در دنیا مبتلا شود: اول آنکه برکت از عمر او برداشته می شود. و همچنین برکت از روزی او برداشته خواهد شد. و محو می کند خدا سیمای خوبان را از صورت او. هر عملی که انجام دهد، اجر و ثواب برای او نخواهد بود. و دعای او به سوی آسمان بلند نشود. و ششم آنکه : نیست برای او بهره ای در دعای خوبان .

و اما آن سه که در وقت مرگ مبتلا شود: اول آنکه می میرد ذلیل و خوار. دوم آنکه : می میرد گرسنه . سوم آنکه : می میرد تشنه که اگر تمام نهرهای دنیا را به خوراک او دهند سیراب نشود.

و اما آن سه که در قبر مبتلا شود، پس اول آنکه : خدا موکل می نماید به او
ملکی که او را در قبر از جای برکند و در قلق و اضطراب بیندازد و دوم : قبر بر
او تنگ می شود. و سوم : قبر او تاریک خواهد شد.

و اما آن سه که در قیامت مبتلا شود: اول آنکه : خدا بر او موکل می کند
ملکی را که او را به رو بر زمین کشد و خلاق بر او نظر می کنند. و دوم آنکه :
حساب او سخت شود. و سوم آنکه : خدای تعالی نظر لطف به او نفرماید و
پاکیزه نکند او را و برای او است عذاب دردناک .

و از این روایات شدت حرمت تضييع نماز و استخفاف به آن معلوم شد.
و علامه متبحر کامل حاج شیخ جعفر شوشتری در منهج الرشاد ص 57
فرموده : بدان که : سبک شمردن نماز بر چند قسم است :
اول آنکه : آن را چیزی نداند. و این باعث کفر است .
دوم آنکه : آن را ترک کند.
سوم آنکه : مسائل آن را درست نکند و در فکر صحت و بطلان آن نباشد.
چهارم آنکه : در بند وقت آن نباشد.

و پنجم آنکه : نماز قضا به ذمه او باشد و در صدد به جا آوردن آنها نباشد و
سال به سال تاخیر بیندازد تا آنکه قدری از عمر او بگذرد و هنوز در ذمه او
باشد. و ظاهر این است که بر فرض قول به اینکه قضا موسع است ، توسعه آن
به این مقدار نیست که به حد تهاون و سهل انگاری برسد. انتهى .

فصل سوم : فضیلت و شرافت و فواید نماز

قال تعالی (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ ۚ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبَنَّ
السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ) یعنی اقامه کن نماز را دو طرف روز و در وقت
شب . به درستی که حسنات می برند و برطرف می کنند گناهان را .

در تفسیر برهان در ذیل آیه شریفه روایاتی نقل کرده از کافی و غیر آن که
مفاد آنها این است که این نمازهای پنجگانه یومیه حسنات می باشند که برطرف
می کنند و پاک می کنند گناهان ما بین نمازها را . یعنی نماز ظهر مثلا کفاره
گناهان از صبح تا ظهر است ، و نماز عصر کفاره گناهان ما بین ظهر و عصر ، و
نماز مغرب کفاره گناهان ما بین عصر و مغرب است ، و هكذا . و این نمازها به
منزله نهر جاری است بر در خانه شخص .

پس همان طوری که اگر این شخص شبانه روزی پنج مرتبه میان آب بدن
خود را بشوید کثافتی بر او باقی نمی ماند، همچنین این نماز کثافت گناه را پاک
می کند .

در کافی به سند صحیح از معاویه بن وهب است که گفت : سوال کردم از امام
صادق علیه السلام : افضل چیزی که بندگان به سبب آن مقرب درگاه الاهی می شوند
چیست ؟ فرمود امام علیه السلام : نمی دانم چیزی را که بعد از معرفت افضل باشد از
این نمازها . آیا نمی بینی که بنده صالح عیسی علیه السلام فرمود : و اوصانی بالصلاه و
الزکاه مادمت حیا؟! یعنی : وصیت کرد مرا خداوند به نماز و زکات مادامی که
زنده باشم .

و به سند صحیح دیگر از امام صادق علیه السلام است که فرمود : محبوبترین اعمال
نزد خدای عزوجل نماز است . و این نماز وصیت آخر انبیاست ...

و در روایت دیگر فرمود امام صادق علیه السلام : وقتی که بنده مشغول نماز شود، رحمت بر او نازل شود از طرف آسمان و ملائکه اطراف او را می گیرند و ملکی او را ندا می کند: اگر بداند این نمازگزار چه ثوابها در نماز برای او هست ، منصرف از نماز نمی شود.

و در روایت دیگر امام باقر علیه السلام فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی که قیام کند بنده مؤمن در نماز، نظر لطف فرماید خدا به او تا آنکه تمام کند و رحمت او را فراگیرد از بالای سرش تا افق آسمان و نیز ملائکه اطراف او را بگیرند تا افق آسمان . و خدا ملکی به او موکل گرداند که بگوید به او: ای نمازگزار، اگر بدانی چه کسی به تو نظر دارد و با که مناجات می کنی ، التفات به غیر نمی کنی و از جای خود دور نمی شوی .

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مثل نماز مثل عمود خیمه است . وقتی که عمود برپا و ثابت باشد، نفع دارد طناب و میخها و پرده ها. و اما وقتی که شکست عمود، نفع ندارد طناب و میخ و پرده .
و در روایت صحیح دیگر فرمود امام صادق علیه السلام : هر کس خداوند از او یک نماز قبول فرماید، عذاب نکند او را. و هر کس یک حسنه از او قبول فرماید، عذاب نکند او را.

و در روایت دیگر فرمود امام صادق علیه السلام کسی که دو رکعت نماز بخواند و بداند آنچه را در نماز می گوید، منصرف شود از نماز و حال آنکه بین او و خدا گناهی باقی نباشد.

تمام این روایات را از کافی نقل کرد. و نیز در کافی و تهذیب ص 203 از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: یک نماز واجب بهتر است از

بیست حج . و یک حج بهتر است از خانه ای مملو از طلا که در راه خدا صدقه دهد تا تمام شود.

در تهذیب ص 204 از یونس بن یعقوب نقل کرده که گفت : شنیدیم از امام صادق علیه السلام که فرمود: حج بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست . و نماز واجب افضل است از هزار حج .

حقیر گوید: این اختلاف شاید جهت اختلاف نمازها و نمازگزارها باشد. صدوق در من لا یحضره الفقیه نقل فرموده است از امام صادق علیه السلام که فرمود: اطاعت خدا خدمت خداست در زمین . و نیست چیزی از خدمت خدا که معادل نماز باشد.

فرمود امام صادق علیه السلام : اول چیزی که به حساب بنده رسیدگی می شود نماز است . اگر قبول شود، سایر اعمال قبول می شود. و اگر رد شود، سایر اعمال نیز رد می شود.

در بحار از کتاب علل صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی که انسان در نماز باشد، جسد او و لباسهایش و هر چیزی که اطراف اوست تسبیح می گوید.

در وسائل از کتاب مجالس شیخ طوسی از زریق نقل کرده که گفت : عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام : کدامیک از اعمال افضل است بعد از معرفت ؟ فرمود: چیزی نیست بعد از معرفت که معادل نماز باشد. و نیست بعد از معرفت و نماز چیزی مثل زکات . و نیست بعد از اینها چیزی مثل روزه . و نیست بعد از اینها مانند حج . و راهنمای احکام اینها معرفت ماست . و خاتمه آن نیز معرفت ماست . و نیست بعد اینها مثل احسان به برادران دینی و مواسات آنها به دادن درهم و دینار.

تا آنکه فرمود: ندیدم چیزی را که زودتر باعث غنا و ثروت شود و دفع فقر کند مثل مداومت حج . و نماز واجب معادل است نزد خدا با هزار حج و عمره خوب قبول شده . و هر آینه حج نزد خدا بهتر است از خانه مملو از طلا - نه بلکه از پری دنیا طلا و نقره - که انفاق کند آن را در راه خداوند تعالی ...

در مستدرک ص 264 از شهید ثانی در کتاب اسرار الصلاه از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: وقتی که بنده مشغول نماز شود و میل و قلب او به سوی خدا باشد، منصرف شود از نماز مثل روزی که از مادر متولد شده است . و ایضا از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: هر وقت بنده مشغول نماز شود، شیطان می آید نزد او می گوید: یاد کن کارهای دنیا را. و او را متوجه دنیا می کند تا آن که قلب او پراکنده شود و شک بنماید.

صدوق در کتاب خصال فرمود: در نماز بیست و نه خصلت است . پس به سند خود نقل کرده از پیامبر ﷺ که در جواب سوال از نماز فرمود: نماز از شرایع دین است . و در آن است رضایت و خشنودی پروردگار. و آن است طریقه انبیا. و برای نمازگزار است محبت ملائکه . و هدایت و ایمان . و نور معرفت . و برکت در روزی و راحتی بدن است . و باعث کراهت و دوری شیطان است . و اسلحه هست بر کافر .

و اجابت دعاست و باعث قبولی اعمال است . و زاد و توشه است برای مؤمن از منزل دنیا به سوی سفر آخرت . و شفیع است بین او و بین ملک الموت . و انس است برای او در قبر . و به منزله فرش است برای پهلوی او در قبر . و جواب است برای منکر و نکیر .

و می باشد نماز بنده در روز قیامت وقت حشر تاجی بر سر او، و نوری بر صورت او، و لباسی بر بدن او، و پرده ای بین او و بین آتش جهنم ، و حجتی

بین او و بین پروردگار، و نجاتی برای بدن او از آتش، و جواز عبور بر صراط که بگذرد. و کلید است برای رفتن به بهشت. و مهریه های حورالعین است. و نماز قیمت بهشت است و به نماز می رسد بنده به درجات عالی. برای اینکه نماز تسبیح است. و تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تقدیس حق تعالی و گفتار و دعاست.

بدان که: نماز عبادت پروردگار است و باید خالص برای خدا باشد و احدی را با خدا شریک نکند. و چون خدای تعالی می فرماید: من از همه شرکا غنی ترم؛ اگر با کسی در جزئی شریک شدم، هیچ نمی خواهم و تمام را واگذار به شریک می کنم. و این مفاد در روایات مستفیضه نقل شده است.

قال تعالی: فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرک بعباده ربه احدا. یعنی: کسی که امید لقای پروردگار را دارد، باید عمل صالح کند و احدی را شریک در عبادت پروردگار نگرداند.

و در چند روایت است که امام علیه السلام فرمود: کسی که عمل کند برای غیر خدا، خدا او را واگذار می کند به آن غیر در روز قیامت و می فرماید: اجر خود را از او بگیر.

در کتاب محاسن برقی از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: اگر بنده ای عمل کند برای رضای خدا و برای آخرت و داخل کند در آن رضایت احدی از مردم را، خواهد بود مشرک.

و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: کسی که عمل کند برای مردم، ثواب او بر عهده مردم است.
و فرمود: ریا شرک است.

و فرمود: خدا می فرماید: کسی که عمل کند برای من و برای غیر من ، پس آن عمل برای غیر خواهد بود.

و فرمود رسول الله ﷺ : دوری کنید از ریا؛ که آن شرک است . و خوانده می شود ریاکننده در روز قیامت به چهار اسم : ای فاجر، ای کافر، ای غادر، ای خاسر، عمل تو محو شده و اجر تو باطل شده . برای تو امروز خلاصی نیست . اجر خود را طلب کن از آن کس که برای او عمل را انجام دادی .

و غیر این روایت زیاد است و در وسائل و مستدرک نقل کرده اند. و از این روایات استفاده می شود که ریا مفسد عبادت است ، چه در اجزای واجبه باشد یا در اجزای مستحبه ، یا در اوصاف نماز، در ابتدا باشد یا در اثنا باشد.

فصل چهارم : فضیلت و شرافت حضور قلب در نماز

بدان که : حضور قلب روح نماز است و نماز به منزله جسد است . اگر این حضور قلب در تمام نماز بود، پس تمامش قبول می شود. و اگر نه ، همان مقداری که حضور قلب داشته قبول می شود. بسا می شود نصف آن قبول شود، و گاه ثلث آن ، و گاهی می شود ربع آن ، و همچنین .

و معنی اقبال قلب و حضور آن است که : قلب خود را حاضر در نماز کند و بفهمد چه می گوید. و متذکر عظمت و جلال حق شود به طوری که حاصل شود در قلب او هیبت از خداوند. و به ملاحظه آنکه او مقصر است ، حالت حیا و خوف برای او دست دهد و رجا به ملاحظه توسعه رحمت پروردگار. و برای اقبال و حضور قلب مراتب و درجات است . اعلاى درجات آن بود که برای امیرالمؤمنین علیه السلام بود که تیر را از پای یا بدن او بیرون کردند احساس نکرد.

و سزاوار است که نمازگزار خاضع و خاشع باشد و اعضا و جوارح او ساکن و مثل ساق درخت باشد که حرکت نکند از اجزای بدن او چیزی مگر آنچه باد حرکت دهد؛ و به جای سجده نظر کند؛ و با وقار و سکینه نماز بخواند؛ و نماز بخواند مثل کسی که نماز را وداع می کند و تجدید توبه و استغفار کند؛ و از ریا و عُجب و خودپسندی و سایر محرّمات اجتناب کند؛ و حبس حقوق برادران نکند تا آنکه نماز او قبول شود. و حبس حقوق علاوه بر آنکه مانع قبولی نماز می شود، سبب حبس او در قیامت به مدت پانصد سال می شود. چنانکه در فصل سوم از باب سوم بیاید ان شاء الله تعالی .

در روایت علل و عیون از فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام آمده که در مقام بیان علت و حکمت نماز فرمودند: در نماز اقرار به ربوبیت حق است و

صلاح است برای مردم . برای اینکه در آن است اقرار به وحدانیت و نبودن شریک برای خداوند؛ و ایستادن در مقابل حق تعالی با حالت ذلت و استکانت و خضوع ؛ و اعتراف و طلب عفو از لغزش و گناهان گذشته ؛ و نهادن صورت بر زمین هر روز و هر شب برای اینکه بنده متذکر خدا باشد و فراموش نکند و خاشع و ترسان باشد و طلب زیادتی نعمت کند در دین و دنیای خود با آنکه در نماز ترک فساد است . و این نماز در هر روز و شب تکرار شده ، برای آنکه بنده خالق و مدبر خود را فراموش نکند؛ که اگر فراموش کرد، طاغی و یاغی می شود. علاوه بر آنکه یاد خالق سبب ترک معصیت و مانع از فساد است .

و در مقام بیان عدد رکعات فرمود: اصل نماز یک رکعت بوده چون خدا می دانست که بندگان ادا نمی کنند این یک رکعت را با آداب و وظایف آن و آن را تام و کامل با حضور قلب انجام نمی دهند، لذا یک رکعت دیگر به آن اضافه کرده که تکمیل کند نقص در رکعت اول را، پس دو رکعت واجب فرمود: پس پیامبر ﷺ چون دانست که بندگان این دو رکعت را به طور تام و تمام و کمال انجام نمی دهند، ضمیمه کرد به نماز ظهر و عصر و عشا دو رکعت که تمام شود چهار رکعت . و در نماز مغرب یک رکعت اضافه کرد برای آسانی بر مردم . چون وقت مغرب کارهای مردم زیاد است . و در نماز صبح اضافه نکرد، چون قلبها در آن وقت خالی است از فکرهای دنیا و حضور قلب او در آن وقت بیشتر می باشد از سایر نمازها.

از ثواب الاعمال و مجالس مفید به سند صحیح از ابراهیم کرخی از امام صادق ع نقل شده که فرمود در ضمن حدیثی : من دوست دارم برای مرد مؤمن شما وقتی که مشغول نماز می شود به قلب خود متوجه خدا شود و مشغول نکند قلب خود را به امر دنیا. پس هیچ مؤمنی نیست که اقبال کند در نمازش

به سوی خدای تعالی ، مگر آنکه خدا هم به او اقبال فرماید و دل‌های مؤمنین را به سوی محبت او بگرداند با محبت خدا او را.

از محاسن به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس نماز بخواند و اقبال نماید به نماز خود و با خود خیالات دیگر نکند در بین نماز و غافل نباشد در نماز، خداوند تعالی به او اقبال فرماید به مقدار آنچه او اقبال در نماز داشته . بسا می شود نصف آن قبول شود یا ثلث یا ربع یا خمس آن . و امر شده به نماز نافله برای آنکه کامل شود نقص نماز واجب .

از خصال صدوق از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود در ضمن حدیثی :
نماز بنده قبول نمی شود مگر مقدار آنچه اقبال داشته به قلب خود به نماز.
مردی عرض کرد: ما هلاک شدیم . فرمود امام علیه السلام : نه ، تمام می کند خدا این را به نافله ها.

از محاسن از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود به علی بن یقطين : امر کن اصحابت را که زبانهای خود را از گفتار بد نگه دارند و ترک کنند خصومت در دین را و جدیت کنند در عبادت خدا و وقتی که مشغول نماز می شوند، پس خوب بخوانند نماز خود را و تمام کنند رکوع و سجود را و مشغول نکنند قلب خود را به کارهای دنیا؛ که من شنیده ام از پدرم امام صادق علیه السلام که ملک الموت خبر می گیرد از مؤمنین در وقتیهای نماز واجب .

در کافی و تهذیب از امام باقر و امام صادق علیه السلام ما است که فرمودند: برای تو است از نمازت همان مقداری که اقبال به قلب داشتی . پس اگر در تمام نماز غفلت داشت و قلب او مشغول به چیزهای دیگر بود، پیچیده می شود این نماز و به صورت صاحبش زده می شود.

از ثواب الاعمال از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: هر کس دو رکعت نماز بخواند و بداند آنچه را می گوید در نماز، منصرف شود از نماز و حال آنکه نباشد بین او و بین خداوند گناهی و تمام آمرزیده شود.

از جامع بزنی از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: وقتی که مشغول نماز می شوی ، پس خاشع شو در نماز و با خود خیالات دیگر نکن اگر می توانی ، و خاضع شو به گردن خود.

از لب اللباب از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: خدا قبول نمی کند نماز آن کسی را که قلب خود را با بدنش حاضر نکند در نماز.

و تمام این روایات با روایات بسیار دیگر که به مضمون اینها می باشد، در وسائل و مستدرک و بحار موجود است .

فصل پنجم : فضیلت اجزای نماز

این فصل درباره فضیلت اجزای نماز است تا واضح شود فضیلت نماز و اهمیت آن و آنکه افضل است از هزار حج و عمره قبول شده چنانکه گذشت .
اهمیت طهارت و حکمت و اهمیت و ثواب وضو بدان که : طهارت شرط صحت نماز است و بدون آن نماز باطل است ، چه عمدا و چه سهوا و چه جهلا باشد. و آن ابتدای نماز است .

در وسائل از مشایخ ثلاثه از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: نماز سه ثلث است : یک ثلث طهارت ، یک ثلث رکوع و یک ثلث سجود.
از عیون و علل از حضرت رضا علیه السلام نقل است که در مقام بیان علت و حکمت وضو فرمود: وضو برای این است که بنده طاهر باشد وقتی که قیام می کند به انجام نماز و مناجات با پروردگار، و مطیع باشد او را در آنچه امر فرموده ، و پاک و پاکیزه باشد از کثافات و نجاسات ، و دفع شود کسالت و نعاس از او، و تزکیه شود قلب او برای قیام در محضر مقدس پروردگار. و این وضو واجب است برای نمازی که رکوع و سجود دارد، نه آنچه رکوع و سجود ندارد مثل نماز میت .

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: آیا نمی ترسد آن کسی که بدون وضو نماز می خواند که زمین او را فرو می برد؟!

در کتاب محاسن از صفوان جمال از امام صادق علیه السلام است که فرمود: مردی را در میان قبر نشانیدند و به او گفتند: صد تازیانه از عذاب می خواهیم به تو بزنیم . گفت : من طاقت ندارم . کم کردند تا آنکه رسید به یکی . گفت : طاقت ندارم . گفتند چاره ای نیست . گفت : برای چه عمل می زنید؟ گفتند: برای

اینکه یک روز بدون وضو نماز خواندی و بر ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی .

پس یک تازیانه به او زدند، پس قبر او مملو از آتش شد.
و این روایت را در کتاب وسائل از صدوق در کتاب علل و عقاب الاعمال و من لا یحضر و محاسن برقی نقل کرده است .

در کتاب کافی باب نوادر کتاب طهارت از امام صادق علیه السلام است که فرمود:
وضو شرط ایمان است .

در کتاب جعفریات از آن حضرت نقل است که فرمود: وضو نصف ایمان است . و در مکاتبه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی محمد بن ابی بکر فرمود:
بدان که وضو نصف ایمان است . در کتاب کافی از سماعه است که گفت : فرمود
آقا موسی بن جعفر علیه السلام ما: هر کس وضو بگیرد برای نماز مغرب ، وضوی او کفاره گناهان واقع شده در آن روزش است غیر از کبائر. و هر کس وضو بگیرد برای صبح ، هست وضوی او کفاره گناهان شبش غیر از کبائر. و به سند دیگر نیز این روایت را نقل کرده . و صدوق نیز در من لا یحضر آن را نقل کرده است .
در کافی و کتاب من لا یحضر از امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود به آن مرد ثقفی : آمدی که سوال کنی از وضو و نمازت چه ثواب دارد. اما وضویت ، پس وقتی که دست خود را به آب زدی و «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتی ، گناهانی که به دست کردی آمرزیده می شود. و وقتی که صورت را شستی ، گناهانی که به چشم و دهان کردی بخشیده می شود. و وقتی که دستها را شستی ، گناهانی که به دست ها انجام دادی آمرزیده می شود. و وقتی که سر و پاها را مسح کشیدی ، آن گناهانی که به قدم کردی و به سوی آن رفتی پراکنده می شود.

در کتاب من لا یحضر و تهذیب ص 102 نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: هر کس یاد کند اسم خدا را بر وضویش ، گویا غسل کرده است .

و روایت شده که : هر کس وضو بگیرد و یاد کند اسم خدای تعالی را، جمیع جسدش پاک شود. و وضو تا وضوی دیگر کفاره گناهان مابین دو وضوست . و اگر اسم خدا را نبرد، پاک نشود از جسدش مگر آنچه آب به آن رسیده است .

در کتاب وسائل در روایت آمدن یهودی و سوالاتش از پیامبر صلی الله علیه و آله از علت وضو و غیر آن ، عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله جزا و ثواب وضو گیرنده چیست ؟ فرمود: اول که دست به آب می زند، شیطان از او دور می شود. و وقتی که مضمضه کند، خداوند نورانی کند قلب و زبان او را به حکمت . وقتی که استنشاق کند، ایمن می کند او را خدا از آتش و روزی می کند به او بوی بهشت را. و وقتی که صورت خود را بشوید، خداوند روی او را سفید گرداند در روزی که روهای سفید و روهای سیاه شود. و وقتی که دستها را بشوید، خداوند حرام کند بر او غلهای آتش را. و وقتی که مسح سر کشد، گناهانش را خدا دفع فرماید. و وقتی که قدم را مسح کند، خدا او را بر صراط بگذراند روزی که قدمها می لغزد. در تفسیر امام عسکری علیه السلام است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی که بنده وضو بگیرد و صورت خود را می شوید، گناهان صورت او ریخته می شود. و وقتی که دستها را می شوید، گناهان دستها ریخته می شود. و وقتی که مسح سر بکشد گناهان سرش بریزد و وقتی که پاها را مسح نماید یا بشوید جهت تقیه ، گناهان پاها می ریزد. و اگر بگوید در اول وضو: بسم الله الرحمن الرحیم ، تمام اعضای او از گناه پاک شود. و اگر در آخر وضو یا غسل بگوید: سبحانک اللهم و بحمدک . اشهد ان لا اله الا انت . استغفرک و اتوب الیک . و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک . و اشهد ان علیا

ولیک و خلیفتک بعد نبیک و ان اولیاءه خلفاؤک و اوصیاءه اوصیاءؤک ، گناهان او ریخته می شود مانندی که برگها از درختها می ریزد. و خلق فرماید خدا به عدد هر قطره از قطرات وضویش یا غسلش ملکی که تسییح کند خدا را و تقدیس کند و تهلیل و تکبیر گوید و صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستد و ثواب اینها برای وضو گیرنده می باشد...

کیفیت وضوی امیرالمؤمنین علیه السلام

شیخ صدوق در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: یک روز امیرالمؤمنین علیه السلام نشستند با فرزندش محمد ابن الحنفیه فرمود: ای محمد، ظرف آبی حاضر کن برای وضوی نماز. پس محمد آب حاضر کرد.

پس مقداری آب به دست راست گرفت و بر دست چپ ریخت پس فرمود: بسم الله و بالله . و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعلہ نجسا . پس استنجا کرد و فرمود: اللهم حصن فرجی و اعفه . و استر عورتی . و حرمنی علی النار .

پس مضمضه کرد و فرمود: اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و شکرک .

پس استنشاق فرمود و گفت : اللهم لا تحرم علی ریح الجنه و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها .

پس صورت مبارک را شست و فرمود: اللهم بیض وجهی یوم تسود فیہ الوجوه . و لا تسود وجهی یوم تبيض فیہ الوجوه .

پس دست راست را شست و فرمود: اللهم اعطني كتابي بيمينى و الخلد فى الجنان بيسارى و حاسبنى حسابا يسيرا.

پس دست چپ را شست و فرمود: اللهم لا تعطنى كتابى شمالى و لا تجعلها مغلوله الى عنقى . و اعوذ بك ربى من مقطعات النيران .

پس مسح سر کشید و فرمود: اللهم غشنى برحمتك و برکاتك و عفوك .

پس مسح پا کشید و فرمود: اللهم ثبتنى على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعوى فيما يرضيك عنى يا ذاالجلال و الاكرام .

پس سر بلند کرد و فرمود: ای محمد، هر کس مثل من وضو بگیرد و بگوید مثل آنچه من گفتم ، خلق فرماید خدای تعالی از هر قطره ملکى که تسبیح و تقدیس و تکبیر گوید، پس بنویسد خداوند ثواب این را برای او تا روز قیامت . این روایت در کتاب کافی و تهذیب و محاسن برقى نیز نقل شده است .

در کتاب فقه الرضا فرمود: هر مؤمنى که بخواند در بین وضویش «انا انزلناه فى ليله القدر» را، از گناهان خارج شود مانند روزى که از مادر متولد شده است

در کتاب مستدرک از جامع الاخبار نقل کرده از امام باقر عليه السلام که فرمود: هر کس عقب وضو آیه الکرسى را یک مرتبه بخواند، خدا عطا فرماید به او ثواب چهل سال ، و چهل درجه برای او بلند گرداند، و چهل حوریه به او تزویج فرماید.

از لب اللباب است که فرمود آن حضرت صلى الله عليه وآله : هر کس هفت مرتبه «لا اله الا الله» بگوید قبل از وضو، عطا می شود به او در بهشت هفت مقابل دنیا.

و در خبر است: وقتی که با طهارت شود بنده، خارج کند خداوند از او هر نجاست و خبثت را. و هر کس وضو بگیرد پس وضو را خوب انجام دهد، خارج شود از گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده است. تمام این روایات را در کتاب مستدرک و وسائل و بحار با روایات دیگر که به مفاد و مضمون اینهاست نقل کرده اند.

و در هر سه کتاب چند روایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند که مضمون آنها این است: چشم را وقت وضو گرفتن باز کنید که آب به آن برسد. امید است که آتش جهنم را نبیند.

و در هر سه کتاب روایاتی ذکر کرده اند که مضمون آنها این است: هر کس با وضو بخوابد، فراش او مثل مسجد خواهد بود و گویا تمام شب را به عبادت احیا کرده است.

از کتاب دعوات قطب راوندی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که هر کس با وضو بخوابد، اگر در آن شب بمیرد، شهید مرده است.

از کتاب امالی مفید و مجالس ابن الشیخ از انس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که در ضمن حدیثی فرمود: ای انس، زیاد کن طهور را؛ که خدا عمرت را زیاد می کند. و اگر می توانی شب و روز با طهارت باش، که اگر با طهارت مردی، شهید خواهی بود.

وجوب و ثواب غسل جنابت

اما غسل جنابت، پس وجوب آن از ضروریات است. و علت شستن تمام بدن آن است که منی از جمیع بدن خارج می شود چنانکه پیامبر و حضرت رضا عَلَيْهِمَا السَّلَام ما فرموده اند.

در کتاب امالی صدوق در روایت آمدن یهودی خدمت پیامبر ﷺ و سوالاتش عرض کرد: ثواب آن کسی که غسل کند از حلال چیست؟ فرمود پیامبر ﷺ: مؤمن وقتی که مجامعت کند با عیالش، هفتاد هزار ملک بالهای خود را باز می کنند و رحمت بر او نازل شود. و وقتی که غسل کند، بنا کند خداوند برای او به هر قطره خانه ای در بهشت ...

پیامبر ﷺ فرمود در روایت مفصلی: دیدم مردی از امت خودم را که مهیا شده برای او عذاب قبر، پس وضوی او آمد و مانع شد.

و دیدم مردی از امت خودم را، و پیغمبران، حلقه حلقه جمع بودند، نزد هر حلقه آمد ممنوع شد، پس غسل جنابت او آمد دست او را گرفت و پهلوی من نشانید.

از لب اللباب نقل شده که پیامبر ﷺ: هر کس غسل کند از حیض یا جنابت، عطا کند خدا به او به هر قطره چشمه ای در بهشت و به عدد هر مویی که بر سرش و جسدش می باشد قصری در بهشت وسیعتر از هفتاد مقابل دنیا نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه خطور کرده به قلب بشری . این روایات را در کتاب وسائل و مستدرک و بحار نقل کرده اند.

تفسیر لفظ مقدس الله

اما فضیلت اجزای نماز، بدان که: لفظ مقدس «الله» اسم جلاله ذات مقدس حق می باشد و اسماء دیگر اسم صفت می باشد. و معنی لفظ الله آنکه آن ذات مقدس مستجمع جمیع کمالات است و همه خلائق در حقیقت و کنه ذات او متحیرند. عقل و فهم و شعور و ادراک و فکر و تمام قوای ظاهری و باطنی عاجزند که به قوه خود آن ذات قدوس را ادراک کنند، بلکه ذات مقدس خودش را در عالم ذر معرفی فرموده و خود را به آنان نمایش داده و فرموده: الست

بربکم . قالوا: بلی . و معرفت را در قلوب آنها ثابت فرموده و نفوس را رنگ به معرفت خود فرموده . و پیامبران را برای تذکر و رفع غفلت فرستاده . و برای تزکیه قلوب از اوساخ موهومات ارسال رسل فرموده . و خودش آنان را مبتلا به باءساء و ضراء نموده تا آنکه امیدها از غیر حق منقطع شود و معرفت فطری ظاهر شود. و راه زیاد شدن معرفت و سیر در درجات را نماز قرار داده . فرمود:

الصلاه معراج المؤمن و قربان کل تقی .

و مردم را موظف فرموده که در نماز تسبیح و تنزیه و تکبیر و تمجید کنند و از غیر خدا اعراض کنند و موانع را برطرف کنند تا خدا به آنها نظر لطف فرماید و رحمت بر آنها فرستد و معرفت آنها را زیاد فرماید و در درجات کمال و عرفان آنان را سیر دهد.

شیخ صدوق از حضرت عسکری علیه السلام نقل کرده که در تفسیر آیه شریفه عظیمه : (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) و کلمه مقدسه «الله» فرموده : هو الله الذی یتاله الیه عند الحوائج و الشداید کل مخلوق عند انقطاع الرجاء عن کل مَنْ هو دونه و تقطع الاسباب من جمیع من سواه . تقول : بسم الله ای : استعین علی اموری کلها بالله الذی لا تحق العباده الا له ...

یعنی : اوست الله ، یعنی آن ذات مقدسی که تمام مخلوقات وقت حاجت و شدت به سوی او پناه می برند آن وقتی که امیدها از تمام مخلوقات قطع شده و اسباب نجات از جمیع ما سوی منقطع گردیده . می گویی : بسم الله . یعنی : استعانت می خواهم برای انجام تمام کارها به آن ذات قدوسی که سزاوار نیست عبادت مگر برای او؛ فریادرس است وقتی که از او خواهند؛ و اجابت کننده است وقتی که او را بخوانند و به او ملتجی و پناهنده شوند.

تا آنکه فرمود: مردی حرکت کرد خدمت مولا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین اخبار فرما مرا از «بسم الله الرحمن الرحيم» چیست معنی آن؟ فرمود: قول تو «الله» اعظم اسمی است از اسماء الاهی . و اوست اسمی که سزاوار نیست احدی به او نامیده شود غیر آن ذات مقدس .

آن مرد عرض کرد: تفسیرش چیست؟ حضرت فرمود: الله اوست که نزد حاجت و شدت هر مخلوقی رو به او می آورد، وقتی که امیدها و اسباب از غیر او منقطع شود...

در کتاب بحار چند روایت نقل نموده از امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَام ما که مفاد آنها این است :

هر کس ده مرتبه «یا الله» بگوید، خطاب می رسد: لبیک ای بنده من؛ حاجت خود را بخواه .

و اگر «یا رب» ده مرتبه بگوید، پروردگار گوید: لبیک؛ حاجت را سوال کن

و همچنین اگر گفت: «یا الله یا ربی» مکرر تا آنکه نفس قطع شود، پروردگار فرماید: سوال کن حاجت خود را.

و اگر بگوید: ای رب، ای رب سه مرتبه، ندا می شود: سوال کن حاجت خود را.

و اگر بگوید: یا رب یا رب تا آنکه نفس قطع شود، گفته می شود به او: لبیک؛ حاجت تو چیست؟

و اگر بگوید: «یا ربی یا الله» تا آنکه نفس قطع شود، اجابت شود و گفته می شود به او: لبیک؛ حاجت تو چیست؟

تمام اینها صریح کلام امام علیه السلام بود و در بحار ج 93 باب اذکار ص 233 مذکور است و نقل کرده است از کتاب قرب الاسناد و محاسن برقی و رساله محاسبه النفس سید ابن طاووس و دعوات راوندی .

و گفته اند: کلمه الله اعظم است برای چند وجه :

اول آنکه : هر حرفی از آن بردارند، معنی ثابت و برقرار است .

دوم آنکه : مشهورترین اسماء است .

سوم آنکه : مقدمه است بر سایر اسماء .

چهارم آنکه : در کلمه توحید و شهادتین مذکور است .

پنجم آنکه : از همه اسماء بیشتر است در قرآن ؛ که گفته اند در 2807 موضع

در قرآن مجید ذکر شده است .

ششم آنکه : در کلام حضرت امیر علیه السلام که در اول صفحه قبل ذکر شد اشاره

به این شده .

هفتم آنکه : در کلمه مقدسه «الله اکبر» ایما به این می باشد. بلکه تسییحات

اربعه موید همین است که ذکر عظمت آن بزودی بیاید ان شاء الله تعالی .

هشتم آنکه : صفت واقع نمی شود، به خلاف سایر اسماء که صفات اسم و

دلالت بر صفت خاص می کند، به خلاف لفظ مقدس الله که دلالت بر ذات می

کند.

نهم آنکه : خداوند در قرآن مجید از ذات مقدس خود خبر می دهد به علم و

قدرت و ربوبیت و سایر صفات و غالباً به لفظ الله تعبیر می فرماید. فرموده :

انی انا الله رب العالمین . و انی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی . الحمد لله رب

العالمین . و الله بكل شیء شهید. ان الله علی کل شیء قدیر. و الله من ورائهم

محیط. ان الله غفور رحيم . ان الله عزيز حكيم . ان الله غني حميد. و الله ذو فضل عظيم . ان الله كان عليا كبيرا. قل الله خالق كل شيء و هكذا.

و اگر سایر آیات راجع به این موضوع را خواهی که تدبر کنی تا عظمت و جلالت اسم مقدس الله و رب بر تو ظاهر شود، پس مراجعه کن به کتاب بحار ج 93 باب اسماء الحسنی ص 236 و باب اسم اعظم ص 223، و ج 4 باب علم ص 74 و باب قدرت ص 134 و باب عدد اسماء الله تعالی ص 184. و غیر آن زیاد است . و ملاحظه کن اخبار فضیلت تسبیحات اربعه را به حالت جمعی یا انفرادی و ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم کرد.

بیان عظمت اسم مقدس رب

اما اسم مقدس «رب» بعد از اسم مبارک الله ، مقدم است بر سایر اسماء . قال تعالی : الحمد لله رب العالمین . (ذُلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ۗ فَتَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ) و هكذا در موارد دیگر.

قال تعالی : تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام و سبح اسم ربک الاعلی . و نزد جمعی اسم مقدس رب اسم اعظم است زیرا که :

جملات دعائیة قرآنیة از انبیا و غیرهم مصدر به اسم شریف «ربنا» یا کلمه «رب» شده . و نقل شده که جملات دعای مصدر به «ربنا» در 31 محل ذکر شده .

و حق تعالی نیز اسناد دعوت و استجابت را به این لفظ داده فرموده است :

«(ادْعُوا رَبَّكُمْ) و قال : (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ)»

پس در دعاهاى حضرت آدم و حوا نقل فرموده : (قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا) - الایه .

و در دعاهای نوح است : (رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبُونِ) . (رَبِّهِ اَيُّ مَغْلُوبٍ فَانْتَصِرْ) (رَبِّ اَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا) و (رَبِّ اِنَّ اِبْنِي مِنْ اَهْلِي) . و غیر اینها زیاد است .

و در دعای هود: (رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبُونِ) .

و در دعای ابراهیم خلیل : (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَاَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ) و (رَبَّنَا وَاَجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ... رَبَّنَا وَاَبْعَثْ فِيهِمْ) و غیر اینها زیاد است و در آیاتی که دعای آن حضرت را نقل کرده به کلمه رب یا ربنا بوده است .

و در دعای لوط: (رَبِّ نَجِّنِي وَاَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ) (رَبِّ انصُرْنِي عَلَي الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ) .

و در دعای شعیب : (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ)

و در دعای موسی : (رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي) (رَبِّ بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَيَّ) . (رَبِّ نَجِّنِي) . (رَبَّنَا اِنَّكَ اَتَيْتَ فِرْعَوْنَ ... رَبَّنَا اطمِسْ) . (رَبِّ اشرَحْ لِي صَدْرِي) . و غیر اینها که مقتضی احصا نیست .

و در دعای سلیمان : «رب اغفر لی و هب لی ملکاً» . «رب اوزعنی ان اشکر...»

و در دعای زکریا: (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً . رَبِّ اَنْتَ يَكُونُ لِي غُلَامًا) آیه .

و در دعای عیسی : (قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ)

و در دعای حواریین : (رَبَّنَا اٰمَنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ) .

و در دعای اصحاب کهف : (رَبَّنَا اٰتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً) .

و در دعای پیامبر ما ﷺ : (رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا)

و غیر ذلک از حد احصا خارج است .

تفسیر اسم مقدس رحمن

اما اسم مقدس «رحمن» پس لفظ خاص است - یعنی این اسم مخصوص خداوند است - و معنی عام ؛ یعنی دلالت دارد بر رحمت واسعه حق که در دنیا شامل مؤمن و کافر است . به خلاف رحیم که لفظ عام است و معنی خاص ؛ یعنی رحمت کننده مؤمنین است در آخرت .

و از موارد استعمال در قرآن ، عظمت اسم مقدس رحمن نیز استفاده می شود .
مثل قوله تعالی : (قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ) - الایه . و قوله : (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ) و قوله : (وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ) . و غیر اینها از آیات سوره مریم و سوره فرقان .

تکبیرات نماز

اما تکبیر که یاد کردن ذات مقدس حق است به بزرگی و عظمت به لفظ «الله اکبر» یعنی : خدا بزرگتر است از اینکه احدی بتواند او را توصیف و تعریف کند. چون که عقل و فهم و شعور و فکر به او راه ندارد.

در کتاب خصال صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تکبیرات پنج نماز نود و پنج است که از جمله تکبیر قنوت است . در هر یک از نمازهای چهار رکعتی بیست و یک تکبیر است . و نماز مغرب شانزده تکبیر. و نماز صبح یازده تکبیر است . جمع اینها نود تکبیر است . و پنج تکبیر برای قنوت است ، تمام نود و پنج تکبیر می شود. و همین شرح تکبیرات در کافی و غیر آن نقل شده است . و واجب فقط پنج تکبیر می باشد. و دست بلند کردن در حال تکبیر نماز، زینت نماز و عبودیت است ؛ چنانکه در روایات است .

فضیلت تکبیر

شیخ صدوق در ثواب الاعمال و شیخ کلینی نقل کرده اند از ربعی از فضیل :
گفت شنیدم او را که فرمود: زیاد کنید تهلیل و تکبیر را؛ که نیست چیزی
محبوبتر به سوی خدا از تکبیر و تهلیل .

حقیر گوید: مراد از ربعی ، ربعی بن عبدالله است . و مراد از فضیل ، فضیل
بن یسار است . و هر دو ثقة جلیلند. و مراد فضیل امام باقر یا امام صادق
علیه السلام ما می باشد که از او شنیده . و فضیل از اصحاب اجماع است .

و صدوق از ابو حمزه ثمالی نقل کرده که گفت : شنیدم از امام سجاد
علیه السلام که فرمود: هر کس تکبیر کند خدا را وقت شام صد مرتبه ، مثل آن کسی
است که صد بنده آزاد کرده است .

برقی در کتاب محاسن نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم : هر کس فرود آید در صحرائی پس بگوید: «لا اله الا الله و الله اکبر»،
خدا پر می کند آن صحرا را از حسنات ، بزرگ باشد یا کوچک .

بدان که : آنچه ما در فضیلت اجزای نماز از صدوق نقل کنیم ، پس از ثواب
الاعمال می باشد. و آنچه از برقی نقل کنیم ، پس آن در کتاب محاسن می باشد.
و آنچه از مجلسی نقل کنیم ، پس در کتاب بحار است .

و به حسب کلام پیغمبر ﷺ که خواهد آمد ان شاء الله ، تکبیر اعلی کلمات
است و محبوبترین آنهاست نزد خداوند تبارک و تعالی .

و بیاید ان شاء الله روایات دیگر در ضمن روایات فضیلت تسبیحات اربعه .

فضیلت و عظمت «لا اله الا الله»

صدوق نقل کرده از پیغمبر ﷺ که فرمود: خداوند عزوجل فرمود به حضرت موسی بن عمران : ای موسی ، اگر آسمانها و عمارت کنندگان آنها (یعنی ملائکه) و زمینهای هفتگانه در کفه میزانی باشد و «لا اله الا الله» در کفه دیگر، هر آینه «لا اله الا الله» برتری نماید بر آنها.

و ایضا نقل کرده از پیغمبر ﷺ که : هر کس بمیرد و شهادت به «لا اله الا الله» دهد، داخل بهشت شود.

و ایضا از امام باقر علیه السلام از پیغمبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: تلقین کنید مرده های خود را «لا اله الا الله»؛ که منهدم می کند گناهان را. عرض کردند: یا رسول الله ﷺ کسی که در حال صحت بگوید؟ فرمود: این منهدم کننده تر است . به درستی که «لا اله الا الله» انس است برای مؤمن در حال حیات و وقت مرگ و وقت خارج شدن از قبر.

و ایضا از پیغمبر ﷺ نقل کرده که فرمود: ثمن و قیمت بهشت «لا اله الا الله» می باشد.

و ایضا از پیغمبر ﷺ نقل کرده که فرمود: هر که «لا اله الا الله» بگوید، کاشته می شود برای او درختی در بهشت از یاقوت قرمز....

و ایضا ابو حمزه ثمالی گفت : شنیدم از امام باقر علیه السلام که فرمود: نیست چیزی که عظیم تر باشد ثواب او از شهادت به «لا اله الا الله» برای آنکه معادل خدا چیزی نیست و احدی با او شریک نیست . و همین روایت از کافی نیز نقل شده است .

و ایضا پیغمبر ﷺ فرمود: قول مؤمن : «لا اله الا الله» محومی کند گناهان او را که در صحیفه اعمالش می باشد.

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هر کس بگوید «لا اله الا الله» مخلصا، داخل بهشت شود. و اخلاص آن این است که مانع شود او را از محرمات . و همین مضمون را از پیغمبر ﷺ نقل کرده است .

در روایت از امام صادق علیه السلام و پیامبر ﷺ نقل کرده که : هر کس «لا اله الا الله» بگوید و صدای خود را بلند کند و بکشد صوت خود را در تمام این کلام شریف ، گناهان او بریزد مثل آنکه برگ از درخت می ریزد.

و روایت دیگر از پیغمبر ﷺ نقل کرده که مفاد آن این است : شهادت

«لا اله الا الله» از امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او قبول است .

جناب برقی به سند خود از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ای ابان ، وقتی که رفتی کوفه پس روایت کن این حدیث را: هر کس شهادت دهد به اینکه نیست الاهی مگر ذات مقدس الله جل جلاله از روی اخلاص ، ثابت شود برای او بهشت . ابان عرض کرد: آقا، از هر صنفی نزد من می آیند، برای همه مردم این حدیث را نقل کنم ؟ حضرت فرمود: بلی ای ابان به همه بگو چون روز قیامت شود و اولین و آخرین جمع شوند، گرفته می شود از آنها کلمه مقدسه «لا اله الا الله» مگر از کسانی که بر امر ولایت ما باشند، و همین حدیث را در کافی هم نقل کرده است .

در کتاب وسائل از حضرت رضا علیه السلام و از پدران بزرگوارش از رسول الله ﷺ نقل کرده که فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله» کلمه ای است عظیم و کریم نزد خدا. هر کس از روی اخلاص بگوید، مستوجب بهشت شود. و اگر از روی

دروغ بگویند، در دنیا جان و مال او محفوظ است و بازگشت او به سوی آتش خواهد بود.

تمام این روایات در کتاب وسائل و مستدرک و بحار با روایات زیاد دیگر که به مضمون اینهاست با ثوابهای دیگر نقل کرده . و فرموده اند در همین روایات که : بهترین عبادات «لا اله الا الله» می باشد. و هیچ گفتاری مثل «لا اله الا الله» نیست .

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هیچ ذکری افضل از «لا اله الا الله» نیست . و هیچ دعایی افضل از استغفار نیست .

و فرمود: هر کس بگوید «لا اله الا الله وحده لا شریک له» پس برای اوست بهشت .

و نقل فرموده حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: خدا می فرماید: کلمه «لا اله الا الله» حصن من است . هر کس از روی اخلاص و عقیده قلب بگوید، داخل شده در حصن من . و هر که داخل حصن من شود، ایمن است از عذاب من . و در بعضی روایات فرمود: بشرطها و شروطها. و انا من شرطها.

حقیر گویند: شاید مراد از «شرطها» قبول رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، و مراد از «شروط» قبول امامت و خلافت دوازده امام علیهم السلام م اجمعین می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود افضل کلام «لا اله الا الله» است . و افضل دعا «الحمد لله» است . و غیر اینها که در کتاب مستدرک نقل کرده ام ، و مقداری در ثواب تسبیحات اربعه بیاید ان شاء الله .

فضیلت حمد پروردگار

تحمید یعنی حمد و ستایش ذات مقدس حق کردن به کلمه «الحمد لله» مثلاً. و معنی «الحمد لله رب العالمین» یعنی اقرار و اعتراف کردن به این که جمیع خوبی ها در کل مخلوقات ملک خداست و هر کس هر چه خوبی دارد خدا به او داده و خدا اولی است به آن خوبی از خود آن کس. و «رب العالمین» یعنی: مالک و آفریننده و نگهدار تمام عالمیان.

قال تعالی: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) اگر شکر کنید، هر آینه زیاد می کنم نعمت شما را.

صدوق نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: هر کس بگوید وقت صبح «الحمد لله رب العالمین» چهار مرتبه، پس ادا کرده شکر نعمتهای روز را. و اگر شب بگوید، شکر شب را ادا کرده است. و همین حدیث را در کافی نیز نقل کرده است.

در کتاب کافی از محمد بن مروان نقل کرده که گفت: عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام کدام عمل محبوب تر است نزد خدای تعالی؟ فرمود: اینکه حمد کنی خدا را. در کافی نیز از مفضل نقل کرده که گفت: عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام: تعلیم فرما مرا دعای جامعی. فرمود: حمد کن خدا را. که هر کس نماز می خواند دعا می کند حمدکننده را و می گوید: «سمع الله لمن حمده».

صدوق از زید شحام نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که بگوید: «الحمد لله كما هو اهله» مشغول می کند نویسندگان آسمان را. عرض کرد: چگونه؟ حضرت فرمود: می گویند: خدایا، ما غیب نمی دانیم. (یعنی مقدار اهلیت خدا را برای حمد نمی دانند). خدا می فرماید: بنویسید همان طور

که گفته و بر من است ثواب او. و نظیر این را در کتاب مستدرک نقل کرده است در تفسیر برهان از کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: استر پدرم مفقود شد. پس فرمود: اگر رد کند خدا استر مرا، هر آینه حمد می کنم خدا را به حمدهایی که بیسند آن را. زمانی نگذشت که استر را آوردند. پس سر بلند کرد و فرمود: الحمد لله . و چیز دیگر نفرمود. پس فرمود: چیزی از حمد باقی نگذاشتم . جمیع انواع حمد را برای خدای تعالی قرار دادم و تمام داخل این است .

صدوق از هشتم نقل کرده که گفت : شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: هیچ نعمتی خدا به بنده اش نداده ، هر چه باشد، پس حمد کند خدا را، مگر آن که حمد او افضل و اعظم و اوزن خواهد بود از آن نعمت .

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: طعام خورنده شکرکننده برای اوست مثل اجر روزه دار محتسب . و صحیح و سالم شکرکننده برای اوست مثل اجر مریض صبرکننده .

از امالی شیخ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: «لا اله الا الله» نصف میزان اعمال است . و «الحمد لله» مملو می کند آن را.

و از خصال شیخ از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: شکر هر نعمتی ، هر چند بزرگ باشد، این است که حمد کنی خدا را.

در کتاب مستدرک از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که حمد کند خدا را بر نعمتی ، پس شکر کرده او را. و حمد او افضل است از آن نعمت .

از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: اگر خدا عطا فرماید به بنده ای تمام دنیا را، پس بگوید بنده : «الحمد لله» پس این «الحمد لله» افضل است از آنچه داده شده .

و فرمود: قول بنده : «الحمد لله» سنگین تر است در میزان اعمال از هفت
آسمان و هفت زمین .

در کتاب وسائل و مستدرک متجاوز از شصت روایت در مدح تحمید و شکر
و فضیلت آن نقل کرده . و در بحار متجاوز از چهل روایت نقل کرده . برای
رعایت اختصار ترک شد.

فضیلت تسبیح و تنزیه خداوند از آنچه لایق به او نیست

اما تسبیح ، پس در آیات قرآن زیاد ترغیب شده و بیان شده که تمام اشیا تسبیح خداوند تبارک و تعالی می گویند: و معنی «سبحان الله» تنزیه خداوند است از آنچه لایق به او نیست . یعنی : خداوند منزّه و مبراست از هر چه کفار و مشرکین و ظالمین بگویند. و در پنج نماز در رکوع و سجود 153 تسبیح است هر رکعتی نه عدد.

از کتاب توحید و معانی الاخبار نقل شده که سوال کردند از امیرالمؤمنین علیه السلام : چیست تفسیر «سبحان الله»؟ فرمود: تعظیم جلال خدای عزوجل است . و تنزیه خداست از هر چه هر مشرکی بگوید. پس وقتی که آن را بنده بگوید، تمام ملائکه بر او صلوات می فرستند. یعنی طلب رحمت می کنند از خدا برای او. و این خبر را در مستدرک و بحار ج 19 در ابواب ذکر ص 7 و در ج 9 ص 455 از کتاب فضائل ثقه جلیل شاذان بن جبرئیل نقل کرده .

جناب برقی نقل کرده از امام باقر علیه السلام که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : وقتی که بنده بگوید: «سبحان الله» تنزیه کرده خدا را و حق است بر خدا که او را یاری فرماید.

و نیز از ابوبصیر نقل کرده که گفت : شنیدم او را (یعنی امام باقر یا صادق علیه السلام ما) که می فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که بگوید: «سبحان الله» بدون تعجب ، خداوند خلق فرماید از کلام او پرنده سبزی که در سایه عرش جای گیرد و تسبیح کند و نوشته شود ثواب آن برای او تا روز قیامت .

و در مستدرک و بحار ج 81/14، و ج 184/93 از عده الداعی نقل کرده که در ضمن حدیثی حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: یک ذکر تسبیح که خدا قبول فرماید، بهتر است از تمام آنچه به آل داود داده شده است .

و در حدیث دیگر فرمود: این ثواب برای این است که ثواب تسبیح باقی می ماند و ملک سلیمان فانی می شود.

و در حدیث دیگر در بحار ج 83/14 فرمود: یک تسبیح در نامه عمل مؤمن ، بهتر است از آنچه به سلیمان داده شده . برای اینکه تسبیح باقی است و آن فانی است .

و در ص 72 نقل کرده از کتاب قصص الانبیا و تفسیر قمی که : ملکی از آسمان ندا کرد: ثواب یک تسبیح اعظم است از آنچه دیدید.

صدوق به سند صحیح نقل کرده از امام صادق ع که فرمود: کسی که بگوید: سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده بنویسد خدا برای او سه هزار حسنه ، و محو کند از او سه هزار گناه ، و بلند کند برای او سه هزار درجه ، و خلق فرماید از آن کلام پرنده ای در بهشت که تسبیح کند خدا را و ثواب تسبیح او برای گوینده این کلام باشد.

در کتاب وسائل و بحار از معانی الاخبار به سند خود نقل کرده از پیامبر ص که فرمود: کسی که بگوید: «سبحان الله و بحمده» بنویسد خدا برای او هزار هزار حسنه و محو کند از او هزار هزار گناه ، و بلند کند برای او هزار هزار درجه . و اگر زیادتز گوید، خداوند زیادتز کند حسنات او را. و کسی که استغفار کند خدا را، پیامرزد او را.

در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل از ربیع بن محمد المسلمی در کتاب اصل خود به اسنادش از محمد بن طلحه از امام صادق ع که فرمود: کسی که بگوید: «سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم» بدون تعجب ، محو کند خدا از او هزار گناه ، و ثابت کند برای او هزار حسنه ، و بنویسد برای او هزار شفاعت ، و بلند کند برای او هزار درجه ، و خلق فرماید

خدا از این کلمه پرنده سفیدی که بپرد و بگوید: سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم تا روز قیامت و نوشته شود برای گوینده این کلام .
و روایات دیگر در بحار و وسائل و مستدرک در فضیلت تسبیح نقل کرده اند، برای رعایت اختصار ترک شد.

فضیلت و شرافت تسبیحات اربعه

تسبیحات اربعه یعنی : سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر .
قال تعالی : (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا) .
باقیات صالحات بهتر است نزد پروردگارت از حیث ثواب و بهره .
در روایات مبارکات «باقیات صالحات» تفسیر شده به تسبیحات اربعه .
در کافی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام که در ضمن حدیثی فرمود:
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که صد مرتبه تکبیر بگوید، هست افضل از صد بنده آزاد کردن . کسی که تسبیح بگوید صد مرتبه ، هست افضل از بردن صد بُدنه (شتر یا گاو) به سوی قربانی مکه . و کسی که حمد کند خدا را صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، افضل تمام مردم است از حیث عمل در آن روز مگر کسی که زیادت بر بگوید. و همین خبر را صدوق در کتاب ثواب الاعمال و غیر آن نقل فرموده است .

و نیز در کتاب کافی به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در ضمن حدیثی فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند به مردی : وقت صبح و شام بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر که به هر تسبیحی که بگویی ده درخت در بهشت از انواع میوه برای تو است . و این کلمات «باقیات صالحات» است .

و در کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: تسبیح نصف میزان است . و «الحمد لله» پر می کند
میزان را. و «الله اکبر» پر می کند مابین آسمان و زمین را. و این روایت را در
مستدرک از جعفریات و غیره نقل کرده است .

در کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: ثمن و
قیمت بهشت «لا اله الا الله و الله اکبر» است .

در کتاب امالی صدوق به سند خود از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده در
روایات سوالات یهودی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که عرض کرد یهودی : یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم
خبر ده مرا از آن کلماتی که اختیار کرد خداوند آنها را برای حضرت ابراهیم
علیه السلام وقتی که بنا کرد خانه کعبه را. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن کلمات «سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است . یهودی عرض کرد: تفسیر آن
چیست ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند عزوجل دانست که اولاد آدم دروغ می بندند بر خدا، پس فرمود:
«سبحان الله». یعنی مبرا و منزه می باشم از آنچه می گویند.

و اما «الحمد لله» پس خدا دانست که بندگان ادا نمی کنند شکر نعمتهای او
را، پس حمد فرمود خودش را قبل از آن که حمد کنند او را. و آن است اول
کلام . اگر این کلمه نبود، خدا نعمتی به کسی نمی داد.

و اما «لا اله الا الله» پس اقرار به وحدانیت است . قبول نمی کند خدا اعمال
را مگر به برکت این کلمه . و آن است کلمه تقوا. سنگین می کند خدا به این
کلمه میزان اعمال را در روز قیامت .

و اما «الله اکبر» پس این اعلی کلمات است و محبوبترین کلمات است به
سوی خداوند. یعنی : نیست چیزی بزرگتر از خدا و افتتاح نمی شود نماز مگر

به این کلمه ، برای کرامت و بزرگواری این کلمه نزد خدا. و آن است اسم اکرم خدا.

یهودی عرض کرد: راست فرمودی ای محمد ﷺ . ثواب این کلمات چیست ؟ فرمود:

وقتی که بنده گوید: «سبحان الله» تسبیح کند با او آن چه دون عرش است و عطا می شود به گوینده آن ده مقابل آنها.

و وقتی که بگوید «الحمد لله» خدا انعام می فرماید به او نعمتهای دنیا را در حالی که متصل باشد به نعمتهای آخرت . و این کلمه ای است که اهل بهشت می گویند وقتی که داخل بهشت شوند.

و اما «لا اله الا الله» پس بهشت ثواب اوست ...

از کتاب امالی و ثواب الاعمال روایتی از امام صادق ع نقل شده که آن حضرت از پیامبر ﷺ نقل فرمود که برای گوینده هر کلمه از این چهار کلمه یک درخت در بهشت می باشد.

از کتاب تفسیر قمی به دو سند صحیح و امالی شیخ به سند دیگر از امام صادق ع نقل شده که فرمود: پیامبر ﷺ وقت معراج به بهشت وارد شدند، دیدند ملائکه مشغول بنایی می باشند، گاهی می ایستند. پیامبر ﷺ فرمود: چرا توقف می کنید؟ عرض کردند: تا آنکه مخارج ما برسد. فرمود: مخارج شما چیست ؟ عرض کردند: مخارج ما گفتار مؤمن است در دنیا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. چون بگویند، مشغول شویم . و چون نگویند، ما متوقف می شویم .

از کتاب ثواب الاعمال روایتی نقل شده از امام صادق علیه السلام از پیغمبر ﷺ که فرمود: سپری برای آتش جهنم تهیه کنید به گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و این روایات را در کتاب وسائل نقل کرده است .

عظمت و شرافت و ثواب شهادتین

بدان که : شهادت به وحدانیت حق جل و علا و شهادت به رسالت رسول الله ﷺ دو رکنی است برای اسلام و ایمان که بدون این کلمه شخص از کفر و شرک خارج نشود و داخل در سعادت ایمان نمی شود. و به آن دو از نجاست و خبائث و عداوت حق و رجاست و لعنت و نکبت کفر و شرک پاک و پاکیزه می شود.

و این دو اول طریق است به درجات سعادت و نیل به کمالات دنیا و آخرت اگر این شهادت از روی اخلاص و حقیقت باشد، باعث نجات و سعادت دنیا و آخرت است . و اگر از روی نفاق و تدلیس باشد، باعث راحتی دنیا و پاکی بدن او و محفوظ بودن جان و مال او و امثال این می شود.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام است که فرمود: کسی که بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بنویسد خدا برای او هزار حسنه .

صدوق از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: کسی که فقط شهادت بدهد به «لا اله الا الله» نوشته شود برای او ده حسنه . پس اگر شهادت به رسول الله ﷺ داد، نوشته شود برای او دو هزار هزار حسنه . و همین روایت را جناب برقی به سند دیگر از امام باقر علیه السلام به همین طور نقل کرده است .

صدوق به سند خود از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود در تفسیر آیه : «و ما كنت بجانب الطور» - الایه : خداوند ندا فرمود: ای امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحمت من سبقت گرفته بر غضب من عطا کردم شما را قبل از آنکه از من سوال کنید. و آمرزیدم شما را قبل از آنکه استغفار کنید. هر کس از شما ملاقات کند مرا و شهادت دهد اینکه نیست خدایی مگر من و اینکه محمد بنده من و رسول من است ، داخل می کنم او را در بهشت به رحمت خود. و این روایات را در وسائل نقل فرموده است .

در کتاب مستدرک از امالی مفید ثانی به سند خود از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: قسم به آن کسی که جان من به ید قدرت اوست ، نمی گوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله را احدی مگر آن که خدا بدن او را بر آتش حرام می کند.

صدوق در کتاب ثواب الاعمال به سند صحیح از فضیل بن یسار از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده که فرمود: ده خصلت است که هر کس ملاقات کند خدا را و آنها را دارا باشد، داخل بهشت شود: شهادت به لا اله الا الله ، و اینکه محمد رسول الله است ، و اقرار به آنچه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده و آورده از جانب خدا، و انجام نماز، و دادن زکات ، و روزه ماه رمضان ، و حج خانه خدا و ولایت اولیاء الله و بیزاری از دشمنان خدا، و اجتناب از هر مسکری .

و همین روایت را در کتاب خصال به دو سند نقل کرده است و برقی در کتاب محاسن به سند خود نقل فرموده است و روایات زیاد در بیان ثواب و اقرار و شهادت به وحدانیت در بحار ج 2/3 - 15 مذکور است .

و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه وسیله که در بحار ج 280/77 از تحف العقول نقل کرده می فرماید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان

محمددا عبده و رسوله دو شهادتی است که رفیع و عالی می کند قول را و مضاعف می کند عمل را. سبک است میزان حسناتی که نباشد این دو شهادت در آن . و سنگین است اگر باشد در آن و به این دو است فوز و سعادت به رفتن بهشت و نجات از آتش و جواز عبور از صراط. و به شهادت داخل بهشت می شوید...

در بحار ج 1/27 از احتجاج طبرسی روایت کرده که قاسم بن معاویه گفت : عرض کردم خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ : این مردم نقل می کنند که در شب معراج پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دید بر عرش نوشته شده : لا اله الا الله . محمد رسول الله . ابوبکر الصديق . حضرت فرمود: سبحان الله ! تغییر دادند تمام شریعت حتی این را؟! عرض کردم بلی پس امام فرمود:

به درستی که خدای عزوجل وقتی که عرش را خلق کرد، نوشت بر قائمه های عرش لا اله الا الله . محمد رسول الله . علی امیرالمؤمنین . و وقتی که آب را خلق فرمود، نوشت در مجرای آب : لا اله الا الله . محمد رسول الله و علی امیرالمؤمنین .

و وقتی که خلق کرد کرسی را، نوشت بر قائمه های آن : لا اله الا الله . محمد رسول الله . و علی امیرالمؤمنین . و زمانی که لوح را خلق فرمود: نوشت در آن : لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیرالمؤمنین .

و وقتی که اسرافیل را خلق کرد، نوشت بر جبهه او: لا اله الا الله محمد رسول الله و علی امیرالمؤمنین .

تا آنکه فرمود - بعد از بیان آنکه همین کلمات شریفه بر بال جبرئیل و اکناف آسمانها و اطباق زمین و سر کوه ها و بر خورشید و ماه نوشته شده - : پس

وقتی که بگوید کسی «لا اله الا الله محمد رسول الله.» پس باید بگوید: «علی
امیرالمؤمنین ولی الله.»

فضیلت و ثواب صلوات

بدان که : روایات زیاد فوق حد تواتر در فضیلت و شرافت و عظمت ثواب صلوات وارد شده . و در وسائل و مستدرک متجاوز از 110 روایت نقل کرده . و ما تیمنا و تبرکا چند روایت ذکر می کنیم :

در کتاب کافی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق ع است که فرمود: وقتی که ذکر شود پیامبر ص پس زیاد صلوات بر او فرستید؛ که هر کس یک مرتبه صلوات بفرستد، خدای تعالی هزار صلوات در هزار صف از ملائکه بر او فرستد و هیچ چیز از مخلوقات باقی نماند مگر آن که بر این بنده صلوات بفرستد برای صلوات خدا و ملائکه بر او. پس کسی که رغبت در این نکند، پس او جاهل است و مغرور و خدا و پیغمبر و اهل بیت از او بیزارند.

و همین روایت را صدوق نقل کرده . و معنی صلوات خدا و ملائکه بیاید ان شاء الله تعالی .

شیخ کلینی به سند صحیح از محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق ع ما نقل کرده است که فرمود: نیست در میزان اعمال چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد ص . و به درستی که اعمال در میزان گذاشته می شود پس سبک می باشد، پس صلوات را می گذارند پس سنگین می شود.

صدوق از امام باقر ع از پدراش از رسول الله ص نقل کرده که فرمود: من روز قیامت نزد میزان اعمال می باشم . پس کسی که سنگین شود سیئات او بر حسناتش ، می آورم صلواتی که او بر من فرستاده و به سبب آن حسنات او را سنگین می کنم .

در بحار ج 47/94 از کتاب عیون و امالی صدوق از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود: کسی که قدرت ندارد بر چیزی که کفاره گناهان او شود، پس زیاد کند صلوات بر محمد و آتش را؛ که این گناهان را منهدم می کند. و فرمود: صلوات معادل است نزد خدا با تسبیح و تهلیل و تکبیر. ابراهیم را خلیل خود گرفت برای کثرت صلوات او بر محمد و آل محمد علیهم السلام.

از کتاب معانی الاخبار از ابو حمزه نقل شده که گفت: سوال کردم از امام صادق علیه السلام از کلام خدا: ان الله و ملائکته یصلون علی النبی فرمود: صلوات خدا، فرستان رحمت است. و از ملائکه، تزکیه است و از مردم، دعا می باشد. راوی عرض کرد: چگونه صلوات فرستیم؟ فرمود: بگوئید: صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمه الله و برکاته.

راوی عرض کرد: ثواب آن چیست؟ فرمود: والله از گناهان خارج شود مثل روزی که از مادر متولد شده است.

تمام این روایات را در وسائل نقل کرده و در باب اول ذیل مطلب هفتم روایاتی در فضیلت صلوات گذشت.

فضیلت اذان و اقامه و مقام مؤذن

بدان که : در روایات مستفیضه وارد شده که : هر کس نماز بخواند با اذان و اقامه ، دو صف از ملائکه پشت سر او نماز بخوانند. و اگر با اقامه تنها نماز بخواند، یک صف نماز بخوانند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی فرمود: دو طرف صف دیده نشود. و در بعضی از روایات دیگر فرمودند: حد صف بین مشرق و مغرب است .
مفضل سوال کرد از امام صادق علیه السلام چقدر است مقدار صف ؟ فرمود: اقل آن مابین مشرق و مغرب است . و اکثر آن مابین آسمان و زمین می باشد.
صدوق در کتاب شریف من لا یحضر نقل کرده است که در حدیث مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که اذن بگوید محض رضای پروردگار و اجر خود را از خدا بخواهد، عطا فرماید خدای عزوجل به او ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق ، و داخل می شود به شفاعت او چهل هزار گناهکار از امت من در بهشت . آگاه باشید! وقتی که مؤذن می گوید: «اشهد ان لا اله الا الله» صلوات فرستند بر او هفتاد هزار ملک و استغفار کنند برای او، و هست در روز قیامت در سایه عرش تا آنکه حساب خلائق تمام شود. و می نویسد ثواب قول مؤذن را که می گوید: «اشهد ان محمدا رسول الله» چهل هزار ملک ...
و در بحار این روایت را از مجالس صدوق نیز نقل کرده است .
و فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : برای مؤذن است در مابین اذان و اقامه مثل اجر شهید آغشته به خون در راه خدا.

و همین روایت را در کتاب تهذیب ص 217 مسندا نقل کرده است .

در تهذیب به سند صحیح از معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: کسی که در بلدی از بلاد مسلمین یک سال اذان بگوید، واجب شود برای او بهشت .

و همین روایت را صدوق در کتاب ثواب الاعمال به سند صحیح و در من لا یحضر مرسلا نقل فرموده است .

و در هر سه کتاب از امام باقر علیه السلام است که فرمود: کسی که اذان بگوید هفت سال برای رضایت خدا، می آید روز قیامت و حال آنکه گناهی بر او نباشد.

در تهذیب ص 148 و غیر تهذیب از ثقه الاسلام کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: آمرزیده می شود برای موزن به اندازه مد و کشش صوتش . و هر چیزی که بشنود اذان او را، شهادت می دهد برای او .

در کتاب من لا یحضر روایت مفصلی از بلال از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت اذان نقل کرده است که از جمله بلال گفت : شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله هر کس در راه خدا اذان یک نماز را بگوید از روی ایمان و طلب اجر و ثواب خدا و تقریبا الی الله تعالی ، خدا گناهان گذشته او را بیامرزد، و منت نهد بر او که او را در باقیمانده عمر نگهداری کند، و جمع کند بین او و بین شهدا در بهشت .

در روایت علل فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام است که در بیان علت اذان فرمود: جهت آنکه ابتدا شده در اذان به تکبیر و ختم شده به تهلیل ، این است که خدای عز و جل اراده فرموده که ابتدا و ختم شود به ذکر او و اسم او . و اسم مقدس الله در اول تکبیر است و در لا اله الا الله آخر می باشد...

بدان که : در جواز ترک اذان خلاف و اشکالی نیست و روایات صریحه بر آن وارد شده است . و اما اقامه باید مردان ترک نکنند آن را بنا بر احتیاط و جویبی .

چون روایت معتبری که ظاهر یا صریح باشد در جواز ترک اقامه نقل نشده است مگر روایت دعائم که دلالت آن بر جواز ترک اذان و اقامه واضح است لکن از حیث سند معتبر نیست . و باقی روایات راجعه به اقامه همه اثبات آن را می کند. و خدشات آن کسانی که قائل به استحباب اقامه هستند در ادله وجوب ، مورد اشکال و تامل می باشد. پس حجتی تمام نشده برای ما در جواز ترک اقامه .

و اما زنان ، پس روایات صریحه بر جواز ترک آنان اذان و اقامه را وارد شده است .

و اذان و اقامه در غیر نمازهای یومیه مشروع نیست .

تاءویل تکبیرات و افعال نماز

مجلسی در بحار فرموده: یافتیم به خط شیخ محمد بن علی الجبعی که نقل فرمود از خط شهید قدس الله روحهما فرمود شهید: روایت کرده جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام که در مقام بیان تاءویل نماز فرمود:

تاءویل تکبیر اول نماز اینکه خطور بدهی در قلب: خدا بزرگتر است از اینکه توصیف شود به صفت قیام و قعود.

و اما تاءویل تکبیر دوم: بزرگتر است از اینکه توصیف شود به حرکت یا سکون.

و در تکبیر سوم: بزرگتر است از اینکه توصیف شود به جسمیت یا تشبیه شود به چیزی و ادراک شود به قیاسی.

و در تکبیر چهارم: بزرگتر است از اینکه آنچه عارض مخلوق شود عارض بر او شود یا مرضی بر او وارد شود.

و در پنجم: بزرگتر است از آنکه توصیف شود به جوهر یا عرض، یا حلول کند خدا در چیزی، یا چیزی در او حلول کند.

و در ششم: بزرگتر است از آنکه محل صفات و حالات مخلوق واقع شود. و منزله است از زوال و انتقال و تغیر از حالی به حالی شدن و کم و زیاد شدن.

و در هفتم: بزرگتر است از آنکه حواس ظاهره و باطنه او را ادراک نماید.

و تاءویل کشیدن گردن در حال رکوع آنکه خطور در قلب دهی: خدایا، ایمان آوردم به تو هر چند گردن مرا بزنند.

و تاءویل سر برداشتن از رکوع وقتی که بگویی: *سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین* آن است که یعنی: اجابت کند خدا کسانی را که حمد خدا می کنند

و تمام حمد برای خدای پروردگار عالمیان است آن خدایی که من نبودم . پس
مرا ایجاد کرد.

و تاءویل سجده اول آنکه در حال سجده خطور به قلب دهی که : من از
زمین خلق شده ام .

و تاءویل سر برداشتن از سجده اول آنکه : خدایا، مرا از زمین بیرون کردی .

و تاءویل سجده دوم آنکه : خدایا، مرا به زمین برمی گردانی .

و سر برداشتن از سجده دوم یعنی : خدایا، مرا باز از قبر بیرون می آوری
برای روز قیامت .

و تاءویل نشستن آنکه خطور دهی به قلب خود: خدایا، من اقامه کردم حق
را و میراندم باطل را.

و تاءویل تشهد تجدید ایمان و اسلام است . و اما «السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته» ترحمی است از جانب خدای متعال و معنای او آنکه امان است برای
شما از عذاب روز قیامت .

پس فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام : کسی که این تاءویلات را که بیان کردم نداند،
نماز او ناقص است .

عظمت و اهمیت «بسم الله الرحمن الرحيم»

بدان که : آیه شریفه : «بسم الله الرحمن الرحيم» اعظم آیات قرآن است ؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در روایت خالد بن مختار فرموده و آقا ابوالحسن الکاظم علیه السلام در روایت سلیمان جعفری فرموده است .

و نیز اکرم آیات قرآن می باشد؛ چنانکه امام باقر علیه السلام در روایت ابوحمزه و در روایت محمد بن الفضل الازدی تصریح فرموده است . و این روایات را در کتاب مستدرک و بحار و تفسیر برهان از تفسیر عیاشی و غیره نقل فرموده اند . و نیز افضل آیات سوره حمد است ؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در روایات صحیحہ تهذیب و در روایت سعدبن عمر الجلاب تصریح فرموده است .

در تهذیب ص 218 به سند حسن از عبدالله بن یحیی الکاهلی از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» نزدیکتر است به سوی اسم اعظم از ناظر چشم به سوی سفیدی آن .

در کتاب تفسیر برهان از صدوق به سند صحیح از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» نزدیک تر است به سوی اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن .

این روایت را به سند دیگر در تفسیر برهان و کتاب وسائل و بحار نقل کرده اند. و در کتاب بحار به سند دیگر از امام عسکری علیه السلام نقل کرده است .

در کتاب کافی به سند خود از فرات بن احنف از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرموده :

اول هر کتابی که از آسمان نازل شده «بسم الله الرحمن الرحيم» بوده است .

و وقتی که «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتی ، پس باک نیست که استعاذه نکنی .

و وقتی که بخوانی «بسم الله الرحمن الرحيم» را، می پوشاند تو را در آنچه بین آسمان و زمین است . مجلسی فرموده : یعنی می پوشاند تو را از عذاب خدا، یا عیبها را از ملائکه یا از مردم و جن نیز. انتهى .

در کتاب تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که امام صادق علیه السلام فرمودند: بسا می شود بعضی شیعیان ما ترک کند در ابتدای کارهای خودشان «بسم الله الرحمن الرحيم» را، پس خدا مبتلا فرماید او را به بلیه ای برای آنکه متنبه فرماید او را بر شکرگذاری خدا و ثناگویی خدای عزوجل و محو کند از او عیب و عار این نقص را که ترک بسم الله نموده است .

پس امام بیان فرمود قضیه عبدالله بن یحیی که در محضر مقدس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روی کرسی نشست و چون «بسم الله الرحمن الرحيم» نگفت ، از کرسی به زمین افتاد و سر او شکست و خون جاری شد. حضرت فرمود:

آیا نمی دانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیث فرمود مرا از جانب خدای عزوجل که : هر امری که اسم خدای در آن ذکر نشود، ابتر است . یعنی عاقبت خیر ندارد.

عبدالله بن یحیی عرض کرد: بلی - پدر و مادرم فدای تو باد - دیگر ترک بسم الله نمی کنم . حضرت فرمود: در این هنگام بهره و سعادت خواهی دید.

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین ، چیست تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم»؟ حضرت فرمود: بنده در وقت قرائت قرآن یا هر کاری که می خواهد انجام دهد بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» یعنی : به برکت این اسم این کار را انجام می

دهم . و هر امری که ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، آن مبارک است

تا آنکه فرمود: خدای عزوجل می فرماید: ای بندگان من که محتاج به رحمت من باشید، من در هر حال و در هر وقت احتیاج و ذلت عبودیت را لازمه ذات شما قرار دادم . پس به سوی من پناهنده شوید در هر کاری که وارد می شوید. و امید تمامی آن را دارید، که من اگر اراده کنم که بخششی به شما نمایم ، کسی قدرت منع آن ندارد، و اگر اراده کنم که منع کنم شما را، کسی قدرت ندارد غیر من بر عطای به شما. پس بگویید در ابتدای هر کاری کوچک یا بزرگ «بسم الله الرحمن الرحيم».

تا آنکه فرمود: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس محزون کند او را کاری ، پس بگوید «بسم الله الرحمن الرحيم» از روی اخلاص و اقبال و توجه قلب به سوی این کلام شریف ، از یکی از دو کار خالی نیست ؛ یا به حاجت دنیای خود می رسد، یا ذخیره می شود برای او در آخرت نزد ذات مقدس حق . و آنچه نزد خداست بهتر و باقی تر است برای مؤمنین .

و فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه ای است از فاتحه الكتاب . و آن هفت آیه است ، تمام آن «بسم الله الرحمن الرحيم» است . شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: ذات مقدس حق فرمود: ای محمد و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم یعنی : «ما لطف کردیم به تو سبع المثانی را - که سوره حمد است - و قرآن عظیم را.» پس خدا بر من منت نهاد به این سوره شریفه و آن را معادل قرآن قرار داده . و فاتحه الكتاب اعظم و اشرف گنجهای عرش است .

و خدا مخصوص کرد به آن محمد ﷺ را و مشرف کرد خدا او را به آن ،
و احدی با او شریک نیست مگر حضرت سلیمان که «بسم الله الرحمن الرحيم»
را خدا فقط به او داد.

پس کسی که بخواند آن را در حالی که معتقد باشد به ولایت محمد و آل
طیبین او و منقاد باشد برای امر آنان و تصدیق کننده باشد به ظاهر و باطن آنان
، خدا عطا فرماید به او به هر حرفی از آن حسنه ای که هر حسنه افضل باشد از
دنیا و آنچه در دنیا است . و هر کس استماع کند آن را، به اندازه ثلث ثواب
خواننده به او داده شود.

حقیر گوید: شاید مراد این باشد که به حضرت سلیمان لفظ «بسم الله الرحمن
الرحيم» داده شده و مراد از روایت فرات که گذشت آن باشد که معنی «بسم الله
...» در اول هر کتابی به لسان قومی که کتاب بر آنها نازل می شده بوده است .
برقی در کتاب محاسن به سند صحیح از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که
در ضمن حدیثی فرمود: کسی که وضو بگیرد و اسم خدا را نبرد، شیطان در
وضوی او شرکت دارد. و وقتی که غذا بخورد، یا آب بیاشامد، یا لباسی بپوشد،
یا هر کاری دیگری بکند، سزاوار است که اسم خدا را بر آن ببرد. اگر نکرد
شیطان در آن شرکت می کند.

و همین روایت را جعفر بن محمد بن شریح در کتاب خود از حمید بن شعیب
از جابر جعفی از امام باقر یا صادق عليه السلام نقل کرده است .

در کتاب جامع الاخبار از ابن مسعود از پیغمبر ﷺ نقل کرده که فرمود:
کسی که بخواند «بسم الله الرحمن الرحيم» را، بنویسد خدا برای او چهار هزار
حسنة ، و محو فرماید از او چهار هزار گناه ، و بلند کند خدا برای او چهار هزار
درجه .

و روایت کرده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: کسی که بخواند «بسم الله الرحمن الرحيم» را، بنا کند خدا برای او در بهشت هفتاد هزار قصر از یاقوت قرمز، در هر قصری هفتاد هزار خانه از لؤلؤ سفید، در هر خانه هفتاد هزار تخت از زبرجد سبز، بالای هر تختی هفتاد هزار فرش از سندس و استبرق و بر او حوریه ای است. و برای این حوریه هفتاد هزار گیسوست آراسته شده به در و یاقوت و نوشته شده بر رخسار راست او: «محمد رسول الله» و بر رخسار چپ: «علی ولی الله» و بر پیشانی: «الحسن» و بر زرخدان: «الحسین» و بر دو لب او: «بسم الله الرحمن الرحيم».

راوی عرض کرد: یا رسول الله، برای کیست این کرامت؟ فرمود: برای کسی است که به حرمت و تعظیم بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم».

محدث قمی در کُنْی و القاب و صاحب روضات الجنات نقل کرده اند که: سبب توبه بشر حافی آن بود که در بین راه قطعه ای یافت که در آن نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم» و قدمهای مردم در راه بر آن واقع شده بود. این قطعه را گرفت و تمیز کرد و چند درهم عطر خرید پس قطعه ورقه را خوشبو نمود و در شکاف دیوار قرار داد. پس در خواب دید گوینده ای می گوید: ای بشر، اسم مرا خوشبو کردی و پاک نمودی، من تو را طیب و پاکیزه قرار می دهم در دنیا و آخرت. پس صبح که شد توبه کرد.

در کتاب تفسیر حضرت عسکری علیه السلام در ذیل آیه شریفه: «لیس البر» - الایه، فرمود امام علیه السلام: به درستی که خدا فضیلت داد محمد صلی الله علیه و آله را به فاتحه الکتاب بر جمیع پیامبران که به احدی از پیامبران این فضیلت را نداده مگر حضرت سلیمان که فقط به او «بسم الله الرحمن الرحيم» را لطف فرموده. پس وقتی که سلیمان خواند این آیه شریفه را، عرض کرد: ای پروردگار من، چقدر

کلمات شریفه ای است! به درستی که از جمیع ممالکی که به من بخشیدی نزد من عزیزتر و بهتر است. خداوند فرمود: چگونه این طور نباشد و حال آنکه نیست مردی یا زنی که مرا نام نهد به این نامها و این آیه شریفه را بر زبان جاری کند مگر آنکه ثابت می کنم برای او هزار مقابل ثواب کسی که هزار مقابل ممالک تو را صدقه بدهد. ای سلیمان، این آیه هفت یک سوره حمد است که می بخشم به محمد ﷺ سید تمام پیامبران ...

عظمت و فضیلت و ثواب سوره مبارکه حمد

عظمت سوره مبارکه حمد از اخبار گذشته استفاده می شود. چون که آن را به ازای قرآن و معادل قرآن و اشراف گنجهای عرش قرار داده است .

صدوق در من لا یحضر از فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل کرده که در روایت بیان علل احکام فرمود: ابتدا شده در نماز به سوره حمد، برای آنکه در قرآن مجید و سایر کلام نیست کلامی که جمع شده باشد در او جوامع خیر و حکمت الاهیة مانند سوره مبارکه حمد...

صدوق در کتاب ثواب الاعمال از علی بن ابی حمزه بطائنی نقل کرده است که گفت : امام صادق علیه السلام فرمود: اسم اعظم خدا جدا جدا شده در سوره مبارکه حمد.

و همین روایت در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس به سند دیگر و در کتاب تفسیر برهان و بحار نقل شده است .

در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر بخوانم حمد را بر میتی هفتاد مرتبه پس زنده شود، عجب نیست .

و به سند دیگر از امام باقر علیه السلام است که فرمود: هر مریضی که الحمد او را خوب نکند، هیچ چیز دیگر او را خوب نمی کند و به سند دیگر نیز این روایت نقل شده است .

در تفسیر برهان از عیاشی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود به جابر بن عبدالله : آیا نمی خواهی تعلیم کنم تو را افضل سوره ای که خدا نازل فرموده است در قرآن ؟ عرض کرد: بلی . پس تعلیم کرد او را سوره حمد و فرمود: آن شفا هست از هر دردی مگر مرگ .

از کتاب امالی شیخ از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: کسی که به او علتی و مرضی برسد، پس حمد را در گریبانش هفت مرتبه بخواند. اگر خوب نشد، هفتاد مرتبه بخواند. که من ضامن هستم برای او عافیت را.

از کتاب مناقب ابن شهر آشوب نقل شده که یکی از دو دست هشام بن عدی الهمدانی در جنگ صفین جدا شد. پس امیرالمؤمنین علیه السلام دست او را گرفت و بر محل خودش گذاشت و چیزی خواند، خوب شد. عرض کرد یا امیرالمؤمنین چه خواندی؟ حضرت فرمود: سوره حمد. چون که فهمید در نظرش کوچک آمد، دست او از محل افتاد دیگر حضرت به او اعتنا نفرمود.

از کتاب طب الائمه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر وقت به پیامبر صلی الله علیه و آله کسالتی و یا چشم زخمی یا دردسری عارض می شد، دست مبارک خود را باز می کرد و سوره حمد و معوذتین (سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) می خواند، پس دست خود را به صورت می کشید، درد و کسالت برطرف می شد.

از طب الائمه از امام باقر علیه السلام است که فرمود: هر کس سوره مبارکه حمد و قل هو الله احد او را خوب نکند، پس هیچ چیز او را خوب نمی کند. و هر مرضی دفع می شود به این دو سوره شریفه .

از امام صادق علیه السلام است که به یکی از دوستان که مبتلا به تب شدید بود فرمود: سر خود را در میان گریبان پیرهن داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان . پس عمل کرد، فوری خوب شد.

و از امام علیه السلام نقل شده که فرمود: نخواندم حمد را بر دردی هفتاد مرتبه مگر آنکه ساکن شد. و اگر بخواهید تجربه کنید، لکن شک نکنید.

شیخ طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:
 در هفت مرتبه حمد خواندن شفاست برای هر دردی . و اگر صد مرتبه بخواند و
 روح از جسد خارج شده باشد، خداوند روح او را برمی گرداند.
 در بحار از پیامبر ﷺ است که فرمود: کسی که فاتحه الکتاب را بخواند،
 خدا به او به عدد تمام آیات که نازل فرموده ، ثواب عطا فرماید.
 در حدیث سوالات یهودی از پیامبر ﷺ همین مفاد را پیامبر
 صلی الله علیه و آله وسلم در جواب یهودی فرموده است .
 و در حدیث دیگر می فرماید: کسی که فاتحه الکتاب را قرائت کند، اجرش
 مثل آن کسی که دو ثلث قرآن را تلاوت کرده می باشد. و مثل آن است که بر
 هر مرد و زن مؤمنی تصدق کرده .
 و در حدیث دیگر فرمود رسول الله ﷺ : قسم به آن کسی که جان من به
 ید قدرت اوست ، خدا نازل نکرده در تورات و انجیل و زبور و قرآن مثل این
 سوره شریفه . و آن است ام القرآن و سبع المثانی ...
 و این دو روایت اخیر را شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان نیز ذکر فرموده
 است . و روایات گذشته را در کتاب وسائل و مستدرک نقل کرده اند.
 در بحار از دعوات راوندی نقل کرده از امیرالمؤمنین از پیامبر ﷺ که
 فرمود: جبرئیل نازل شد و گفت : یا محمد ﷺ به درستی که خدای تعالی بر
 تو هیچ سوره ای از قرآن نازل نکرده مگر آنکه در آن حرف فای باشد - و
 هر فایی از آفت است - مگر سوره حمد که فا در آن نیست .
 از کتاب تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: شیطان
 چهار مرتبه به صدای بلند گریه کرد: اول آن روزی که خدا او را لعنت کرد، و

آن روزی که به زمین آمد، و آن روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث شد، و دیگر آن روزی که ام الكتاب - یعنی سوره حمد - نازل شد.
در کتاب مستدرک از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: قرائت حمد شفاست برای هر دردی مگر مرگ .

و از ابو سلیمان نقل کرده که گفت : در جنگی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودیم . مردی بیهوش افتاد. یکی از اصحاب سوره فاتحه الكتاب را در گوش او خواند، حرکت کرد و خوب شد. پس عرض کردیم این را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم . پس فرمود: این سوره ام القرآن است . و آن است شفا از هر دردی .

در اول تفسیر برهان او مولا امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که عبدالله بن عباس مشرف شد خدمت حضرت برای تفسیر قرآن . حضرت وعده داد او را برای شب . پس در شب حاضر شد. حضرت فرمود: اول قرآن چیست ؟ عرض کرد: فاتحه الكتاب . حضرت فرمود: اول فاتحه چیست ؟ عرض کرد: بسم الله . حضرت فرمود: اول «بسم الله» چیست ؟ عرض کرد: بسم . باز فرمود: اول بسم چیست ؟ عرض کرد: با. پس حضرت شروع فرمود در تکلم در «با» تا آخر شب . وقتی که نزدیک صبح شد فرمود: اگر شب ادامه داشت ، ما نیز در کلام خود ادامه می دادیم .

و فرمود در حدیث دیگر: اگر بخواهم سنگین می کنم بار هفتاد شتر را در تفسیر فاتحه الكتاب . یعنی از بیانات من کتابها در تفسیر فاتحه الكتاب نوشته شود که اگر بر هفتاد شتر بار شود سنگین شود.

اسامی سوره مبارکه حمد

از آنچه ذکر کردیم ، اسامی سوره حمد فهمیده می شود:

اول : فاتحه الكتاب .

دوم : سوره حمد؛ چون حمد و ستایش در آن است .

سوم : ام الكتاب ؛ یعنی : اصل الكتاب ؛ اصل کتاب که گویا کتاب از آن حاصل شده است . مثل آنکه زمینها چون از زمین کعبه توسعه یافته ، اسم زمین مکه ام القرى شده است .

پس ام الكتاب اصل کتاب است . چون مطالب قرآن به نحو اجمال در آن جمع است . برای آنکه مطالب قرآن یا راجع به وحدانیت و ربوبیت و صفات پروردگار است و یا راجع به عبودیت و بیان طریق مستقیم است و اینکه سالکین آن در نعمت و راحت و الطاف پروردگارند، و آن طریقه معصومین می باشد که خطا و گناهی نمی کنند که غضب و عذاب شامل آنها شود، و از راه حق خارج نمی شوند که داخل اهل ضلال شوند. و یا مطالبش راجع به قصص انبیا و حالات آنهاست . و یا راجع به کفار و مشرکین است که تمام این مطالب به نحو اجمال در سوره حمد است .

چهارم : ام القرآن ؛ به همان مناسبتی که در ام الكتاب بیان کردیم .

پنجم : سوره شفا؛ چون برای همه دردها شفاست .

ششم : سبع المثانی . سبع یعنی هفت . چون هفت آیه است . و مثانی است زیرا در رکعت اول و دوم نماز تکرار می شود.

تفسیر سوره مبارکه حمد

تفسیر سوره مبارکه حمد به نحو اختصار این است .

شیخ ثقه جلیل و فاضل نبیل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به شش سند معتبر نقل فرموده از امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم السلام م اجمعین که

فرمودند در تفسیر آیه شریفه : «بسم الله»: «با» بهاء خداست . (یعنی اشاره است به حسن و جمال و عظمت ذات مقدس .) و «سین» سناء خداست . (یعنی اشاره است به رفعت و علو پروردگار جل جلاله .) و «میم» ملک خداست (یعنی اشاره است به پادشاهی و سلطنت ذات پاک احدیت .) و «الله» برای الاله تمام موجودات اسم است . «رحمن» است به جمیع خلق در دنیا . (یعنی مؤمن و کافر در دنیا مشمول نعمتهای خداوندند) و «رحیم» است به مؤمنین فقط . (یعنی بعد از مرگ رحمت ذات مقدس مخصوص مؤمنین است .)

و همین روایت از کافی و غیر آن نیز نقل شده است . و همچنین شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده است .

«الحمد لله» یعنی : تمام حمد و ستایش و ثنا و خوبی که در عالم مخلوقات و موجودات می باشد ملک و مخصوص ذات مقدس حق است . و هر خوبی که نزد هر مخلوقی می باشد همه از ناحیه ذات پاک او و از اثر لطف و مرحمت اوست . و هرگز موجودی مالک نعمتی نخواهد شد مگر به تملیک و بخشش او . و هر حسن و کمال نعمتی که نزد ممکنات است همه از طرف اوست . و حدوث و بقا و محل آن همه به خواست و اراده اوست .

لا خیر و لا نعمه الا من الله تعالی . و لا حول و لا قوه الا بالله تعالی . ما شاء الله . لا یاءتی بالخیر الا الله . و لا یصرف السوء الا الله . و کل نعمه فمن الله تعالی .

«رب العالمین» یعنی : خالق و مالک و صاحب و پروردگار تمام عالمیان است که همه به خواست و اراده او ایجاد شده اند و با بقای او باقی اند . و هیچ موجودی نمی تواند آنی و کمتر از آن خود را نگهداری کند مگر به خواست و اراده و نگهداری او . لا اله الا هو الحی القيوم .

و مناسب است در اینجا بیان مختصری کنیم از «عالمین» - بحول الله تعالی و قوته - و ابتدا نماییم به روایاتی که ثقه جلیل و محدث نبیل شیخ القمیین و سیدالمحدثین عظیم القدر و المنزله محمد بن الحسن الصفار که از بزرگواران اصحاب حضرت عسکری علیه السلام بود.

در کتاب شریف بصائر در جزء هشتم باب 12 به سند خود از امام سجاد علیه السلام نقل کرده که فرمود به منجمی: آیا دلالت کنم تو را بر کسی که از اول زمانی که بر ما وارد شدی تا حال چهارده عالم را سیر کرده و هر عالمی سه مقابل دنیاست و از جای خود حرکت نکرده؟ عرض کرد: کیست؟ فرمود: من . و اگر بخواهی خبر دهم تو را به آنچه خوردی و آنچه ذخیره کردی .

و این خبر را در بحار از کتاب اختصاص شیخ مفید و بصائر نقل کرده است . و نیز بصائر از حضرت ابوالحسن علیه السلام در ضمن حدیثی نقل کرده که فرمود: برای خدا هفتاد هزار عالم است که بیشترند از عدد انس و جن ...

شیخ صدوق در کتاب خصال نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: برای خدای عزوجل دوازده هزار عالم است . و هر عالمی بزرگتر است از هفت آسمان و هفت زمین . هر عالمی خیال می کنند که غیر خودشان عالم دیگر نیست . و حجت خدا بر آنها من هستم .

و این خبر را در بحار از کتاب خصال و کتاب منتخب البصائر به دو سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است .

در آخر کتاب خصال نقل کرده از امام باقر علیه السلام که در ضمن حدیثی فرمود: خیال می کنی که خدا همین یک عالم را خلق کرده و بشری غیر از شما خلق نکرده است؟ نه چنین است! بلکه هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق فرموده است ...

و این خبر را در بحار از کتاب توحید و خصال نقل کرده است .
و غیر این روایات زیاد است که در تفسیر برهان در ذیل آیه شریفه و در
بحار ج 46/27، و ج 320/75 - 349 مذکور است .
«الرحمن» یعنی : بسیار رحم و مهربانی کننده است بر جمیع مخلوقات در
دنیا بر مؤمن و کافر که همه را مشمول رحمت و نعمت و الطاف خود قرار می
دهد، هر چند معصیت او نمایند و منکر او گردند و به واسطه کفر و شرک ،
نعمت را از آنان قطع نمی کند.

«الرحیم» یعنی : لطف کننده و مهربان است به مؤمنین که احکام و تکالیف
آنان را سهل و آسان قرار داده و تکلیف شاق به آنان نکرده است .

در تفسیر امام عسکری علیه السلام نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: خدا
رحمت خود را صد قسمت قرار داده . یک قسمت آن را در تمام خلق تقسیم
فرموده و به هر یک هر چه خواسته لطف فرموده . و به این رحمت است که
انسان و حیوان یکدیگر را رحم می کنند. و وقتی که قیامت شود این قسمت را
با آن 99 قسمت دیگر برای خود جمع کرده و رحم می فرماید به آن مؤمنین
را.

(**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**) . مالک یعنی : صاحب اختیار روز جزاست که آن روز
قیامت و حساب خلاق است ؛ هر وقت بخواهد قیامت را اقامه می کند و
خلاق را محشور می فرماید و بین آنان به آنچه بخواهد حکومت می فرماید. و
در ضمن اقرار است به روز قیامت و حساب و مجازات اعمال .

و امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام قرائت این آیه شریف را مکرر می
فرمودند.

(يَاكَ نَعْبُدُ) یعنی : خدایا، تو را عبادت می کنیم و احدی را با تو شریک نمی کنیم . و این اقرار به خلوص نیت است در عبادت و رغبت تقرب است به سوی خدای تعالی .

(وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) یعنی : خدایا، از ذات مقدس تو استعانت می جوئیم که ما را اعانت فرمایی بر اطاعت و بندگی خودت تا آنکه ادای عبادت و انجام وظیفه کنیم به همان کیفیت که خواستی و ما را توفیق اجتناب از محرّمات لطف فرمایی و از شر شیطان انسی و جنی و گمراهان و موزیان و ظالمان نگهداری فرمایی . و این شاهد است بر آنکه امورات به ید قدرت حق است و تفویض به خلق نشده است .

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) . یعنی : هدایت و ارشاد فرما ما را به راه مستقیم و آن به آن نور هدایت را در قلب ما روشن فرما؛ که اگر یک آن نور ندهد خاموش است و در ضلالت و تاریکی واقع خواهیم شد. مثل آنکه اگر یک آن قوت و قدرت و حیات ندهد، مرگ به ما خواهد رسید. و این درخواست است که در جمیع امور ما را موفق به طریق مستقیم فرما.

در تفسیر برهان از شیخ صدوق به سند خود از مفضل نقل کرده که گفت : سوال کردم از امام صادق علیه السلام از تفسیر «صراط». فرمود: آن طریق است به سوی معرفت خدا. و آن دو صراط است ؛ یکی در دنیا، و دیگری در آخرت . اما آنکه در دنیاست ، پس آن امام واجب الاطاعه است که هر کس او را بشناسد و اقتدا به او نماید، عبور کند بر صراطی که در آخرت بر جسر جهنم است . و اگر امام را نشناخت ، قدم او از صراط قیامت بلغزد و در آتش جهنم واقع شود. و در روایات زیاد تفسیر شده «صراط مستقیم» بر وجود مقدس امام علیه السلام . و امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را زیاد تکرار می فرمود.

(صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ). یعنی: راه آن کسانی که نعمت دادی به آنان .
و مراد نعمتهای ظاهری نیست . چون کفار و مشرکین نیز در نعمتهای ظاهری
شرکت دارند. بلکه مراد نعمتهای باطنی است که نعمت هدایت و معرفت خدا و
پیامبران است . و آن ، صراط انبیا و ائمه علیهم السلام م می باشد.
(غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ). یعنی: نه راه کسانی که مورد غضب
می باشند و نه راه گمراهان . و آنان کسانی هستند که در غیر طریق پیامبران و
ائمه علیهم السلام م وارد می شوند و از طریق مستقیم منحرفند.

فضیلت و شرافت و ثواب تلاوت قرآن

در وسائل به سند صحیح از امام صادق علیه السلام در وصیت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: بر تو باد به تلاوت قرآن بر هر
حالت که هستی .

شیخ کلینی و صدوق نقل کرده اند از امام باقر علیه السلام که فرمود: کسی که
قرائت قرآن کند در نماز ایستاده ، خدا برای او به هر حرفی صد حسنه بنویسد.
و اگر در نماز نشسته بخواند، به هر حرفی پنجاه حسنه . و اگر در غیر نماز
بخواند، به هر حرفی ده حسنه برای او نوشته شود.

جناب کلینی نقل کرده از سیدالشهدا علیه السلام که فرمود: کسی که یک آیه از
کتاب خدا را در نماز ایستاده بخواند، خدا برای او به هر حرفی صد حسنه
بنویسد. و اگر در غیر نماز بخواند، به هر حرفی ده حسنه . و اگر استماع قرآن
کرد، به هر حرفی یک حسنه برای او نوشته شود...

شیخ کلینی نقل فرموده از امام سجاد علیه السلام و از امام صادق علیه السلام که
فرمودند: کسی که حرفی از کتاب خدا را بدون آنکه قرائت کند گوش بدهد، خدا

برای او حسنه ای بنویسد و از او گناهی محو فرماید و برای او درجه ای بلند فرماید. و اگر یک حرف ظاهری (یعنی از حفظ یاد بگیرد بدون تعلم خط) از او یاد گرفت ، بنویسد خدا برای او ده حسنه ، و محو کند از او ده گناه و بلند کند برای او ده درجه . بعد فرمودند: نمی گویم به هر آیه ولکن به هر حرفی «با، یا، تا» و مثل اینها.

و فرمودند: کسی که یک حرف در نماز نشسته بخواند، خدا برای او پنجاه حسنه بنویسد، و از او پنجاه گناه محو فرماید، و بلند فرماید برای او پنجاه درجه . و اگر در نماز ایستاده بخواند، خدا برای او به هر حرفی صد حسنه بنویسد، و از او صد گناه محو فرماید، و برای او صد درجه بلند نماید...

و مفاد این روایت را کسان دیگر نیز نقل کرده اند. و در کتاب وافی نقل شده است .

و به حسب روایات مستفیضه نظر کردن به قرآن شریف عبادت است ، و وضو گرفتن برای قرائت قرآن مستحب است .

در کتاب وسائل و بحار از عدة الداعی نقل کرده اند که فرمود معصوم عليه السلام : برای قاری قرآن به هر حرفی در نماز ایستاده ، صد حسنه است ؛ و در نماز نشسته ، پنجاه حسنه ؛ و با وضو و طهارت در غیر نماز، بیست و پنج حسنه ؛ و بدون طهارت ، ده حسنه . آگاه باشید! نمی گویم «المر» یک حرف است ، بلکه برای الف ده حسنه ، و برای لام ده حسنه ، و برای میم ده حسنه ...

فضیلت و ثواب قرائت سوره شریفه قل هو الله احد

فضیلت و ثواب قرائت سوره شریفه قل هو الله احد پس زیادترا از آن است که بتوان احصا کرد. در تفسیر برهان و در کتاب وسائل و مستدرک و بحار و کتاب وافی روایات زیاد در ابواب متفرق در مدح و عظمت و فضیلت و شرافت این سوره شریفه نقل کرده اند.

از آن جمله روایات زیادی است که مفاد آنها این است: کسی که یک مرتبه سوره قل هو الله را بخواند، گویا ثلث قرآن را خوانده است. و اگر دو مرتبه بخواند، گویا دو ثلث قرآن را خوانده. و اگر سه مرتبه بخواند، مثل آن است که تمام قرآن را خوانده است.

از کتاب توحید صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند، گویا ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجیل و ثلث زبور را قرائت کرده است.

کلینی در کتاب کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام می فرمود: قل هو الله احد ثلث قرآن است. و قل یا ایهها الکافرون ربع قرآن است.

حقیر گوید: گذشت که سوره حمد دو ثلث قرآن است. و بیاید روایت صدوق از امام رضا از پدرانش علیهم السلام که فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بخواند اذا زلزلت را چهار مرتبه، مثل کسی است که تمام قرآن را خوانده.

شیخ کلینی، در کافی به سند خود از مفضل نقل کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل، خود را از شر مردم نگهداری کن به برکت آیه

شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» و به برکت قل هو الله احد. بخوان آن را از طرف راست و چپ و پیش رو و عقب سر و از بالای سر و پایین پا. و وقتی که داخل شدی بر سلطان جابری ، بخوان این را سه مرتبه در وقتی که نظر می کنی به سوی او، و دست چپ را ببند و باز نکن تا از نزد او خارج شوی .

و ایضا شیخ کلینی در کافی به سند خود نقل کرده است از امام باقر علیه السلام که فرمود: کسی که قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند، برکت بر او نازل شود. و اگر دو مرتبه بخواند، برکت بر او و اهل او نازل شود و اگر سه مرتبه بخواند، برکت بر او و اهل او و همسایه هایش نازل می شود. و اگر دوازده مرتبه بخواند، بنا کند خدا برای او دوازده قصر در بهشت . و اگر صد مرتبه بخواند، آمرزیده شود گناهان 25 ساله او غیر از گناهان راجع به خونریزی و اموال مردم . و اگر چهارصد مرتبه بخواند، برای اوست ثواب چهارصد شهید که در راه خدا خون آنان ریخته شده است ...

و ایضا شیخ کلینی در کافی و صدوق در ثواب الاعمال از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بعد از موت سعد بن معاذ هفتاد هزار ملک آمدند - و از آنان بود جبرئیل - و بر سعد نماز خواندند. گفتم : ای جبرئیل ، به چه چیز سعد مستحق شد که شما بر او نماز بخوانید؟ عرض کرد: به قرائتش قل هو الله احد را ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در حالت رفتن به جایی و برگشتن از جایی .

و شیخ کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: کسی که در وقت خواب صد مرتبه قل هو الله احد را بخواند، گناهان پنجاه ساله او آمرزیده می شود. و این روایت به چند سند در کتاب وسائل و مستدرک نقل شده است .

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که فرموده: وقتی که شخص در محل خواب خود جای می گیرد و یازده مرتبه قل هو الله احد را بخواند، محفوظ شود خانه او و خانه های اطرافش .

در کتاب مستدرک از شیخ کفعمی در جنه الامان الواقیه از خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: کسی که قل هو الله احد و معوذتین را سه مرتبه وقت خواب بخواند، مثل کسی است که قرائت قرآن کرده و برای اوست به هر آیه از قرآن ثواب پیغمبری از پیغمبران ، و از گناهان خارج شود مثل روزی که از مادر متولد شده . و اگر در آن شب یا روز بمیرد، شهید مرده است .

و بعضی روایات دیگر بیاید.

تفسیر و تاءویل سوره شریفه قل هو الله احد

تفسیر و تاءویل این سوره شریفه به نحو اختصار این است .

«قل». یعنی: بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم .

«هو» یعنی: اوست خدای یگانه . کلمه «هو» اشاره است به آن ذات مقدسی که غایب است از حواس ظاهره و باطنه . و آن مرکب است از دو حرف «ها» و «واو». ها تنبیه است به ثبوت ذات مقدس و آن نفی تعطیل است . و واو اشاره به غایب از حواس است و آن نفی تشبیه است . پس آن کلمه شریفه واضح شد که نفی و تعطیل کفر است و تشبیه شرک است . پس آن ذات مقدس ثابت است و قوای ظاهری و باطنی به ذات مقدس او راه ندارد، و هر محسوسی و معلومی و معقولی و مفهومی و مدرکی مخلوق است ، و ذات مقدس محاط علم و عقل و فهم و شعور و ادراک نمی شود.

« **اللَّهُ أَحَدٌ** ». یعنی : خدا یکی است . امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الله معنای او معبودی است که خلق به او پناهنده می شوند و در او متحیرند، و اوست مستور از ادراک چشمها، و محجوب است از اوهام و خطرات قلبیه .
 و امام باقر علیه السلام فرمود: معنای الله آن معبودی است که خلق از درک کردن ماهیت او و از احاطه کردن به کیفیت او عاجزند.
 احد است ، احدی المعنی است ، احدی الصفات است ، فرد است در تمام صفات هیچ مثل و مانند و نظیر و شبیه ندارد.

(**اللَّهُ الصَّمَدُ**) یعنی : ذات مقدس الله جل جلاله صمد است . یعنی غنی بالذات است و همه به او محتاجند و از او حاجت می خواهند و رفع احتیاجات تمام خلائق از او و به اوست . و صمد است که برای آقایی و بزرگواری عظمت و مجد او نهایت نیست ، دائم و باقی است ، زوال و فنا برای او نیست .
 و امام باقر علیه السلام فرمود: (**الصَّمَدُ**) پنج حرف است . الف دلیل بر انیت و حقیقت ذات قدوس حق که غایب است از ادراک حواس . و لام دلیل است بر الوهیت ذات مقدس .

و این الف و لام مستورند و به زبانها ظاهر نمی شوند و به گوش شنیده نمی شوند. (یعنی وقتی که بگویی : (**اللَّهُ الصَّمَدُ**) الف و لام الصمد نه به زبان جاری است نه به گوش شنیده می شود) و لکن در نوشتن ظاهر می شوند. و این دلیل است بر آنکه ذات مقدس جل و علا به لطافت بی نهایت خود مخفی است و به حواس ادراک نمی شود و بزرگتر است از آنکه توصیف شود به زبان گویندگان و واقع شود در گوش شنوندگان . برای آنکه تفسیر الاله آن است که خلق متحیرند از ادراک ماهیت و حقیقت او و حواس و اوهام به او راه ندارد. چون اوست ابداع کننده اوهام و خلق کننده حواس . و ظهور این الف و لام در

نوشتن دلیل است بر آنکه ذات مقدس حق ربوبیت و الوهیت خود را ظاهر کرد در ابداع مخلوقات و در ترکیب ارواح لطیفه در اجساد کثیفه . پس وقتی که بنده به خود نظر کند، روح خود را نمی بیند، چنانکه لام «الصمد» واضح نمی شود و به زبان و گوش جاری نمی شود و داخل در حواس نمی شود و چون نظر به کتابت کند، ظاهر شود لام . و همچنین وقتی که بنده تفکر کند در حقیقت باری تعالی و کیفیت او متحیر شود و فکر او احاطه نکند و به تصور او در نیاید، برای آنکه ذات مقدس حق خالق صور و اوهام است . و وقتی که نظر کند به سوی خلق خدا و آنچه خدا ایجاد فرموده و ثابت کرده و نوشته در اوراق تکوینات ، ثابت شود برای او ذات مقدس که اوست خالق و صانع این موجودات و ترکیب کننده ارواح در اجساد.

و اما صاد، پس دلیل است بر آنکه ذات مقدس خدا صادق است و قول و کلام او صدق است ، و دعوت کرده بندگان خود را به سوی تبعیت صدق ، و وعده داده به صدق محل صدق را که بهشت باشد.

و اما میم ، پس دلیل است بر ملک و پادشاهی ذات قدوس که همیشه بوده و خواهد بود و زوال و فنا و تغییر و تبدیل برای او نیست .

و اما دال ، پس دلیل است بر دوام مالک او و آنکه ذات مقدس دائم است و متعالی است از کون و زوال ، و اوست مکون و درست کننده کائنات ، و به خواست و اراده اوست حدوث و بقای تمام کائنات .

پس امام باقر علیه السلام فرمود: اگر می یافتم کسانی که متحمل علم بودند، هر آینه منتشر می کردم توحید و اسلام و ایمان و دین و شرایع را از «الصمد». و چگونه بیابم و حال آنکه جدم امیرالمؤمنین علیه السلام نیافت ...

«لم یلد و لم یولد». یعنی: از او متولد نشده چیزی، نه عزیز چنانکه نصاری گفتند، و نه خورشید و ماه و ستارگان چنانکه مجوس گفتند، و نه ملائکه چنانکه مشرکین گفتند، و نه خلق. منزه است از آنکه چیزی از او خارج شود و ذات مقدس از چیزی خارج شود. نه از چیزی موجود شده و نه موجودات را از چیزی آفریده.

تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا.

اهل بصره نوشتند خدمت سیدالشهدا ابی عبدالله الحسین علیه السلام و سوال کردند از تفسیر کلمه مقدسه «الصمد» پس حضرت مرقوم فرمودند: بسم الله الرحمن الرحیم وارد نشوید در تفسیر قرآن بدون علم. و جدال نکنید در قرآن. و تکلم نکنید در آن بدون علم؛ که شنیدم از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که تکلم کند در قرآن بدون علم، پس جای او در جهنم خواهد شد.

و به درستی که خدای سبحانه و تعالی تفسیر کرده صمد را. فرموده: (اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ). سپس تفسیر آن را فرموده: (لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ ﴿۳﴾ وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ). خارج نشده از او چیزی کثیف مثل بچه و سایر اجسام که از اجسام مخلوقه خارج می شود و نه چیز لطیفی مثل نفس.

و بر او واقع نمی شود، چرت و خواب و خطورات و هم و غم و حزن و بهجت و خنده و گریه و ترس و امیدواری و خستگی و گرسنگی و سیری. متعالی و منزه است از آنکه حالات و صفات مخلوق بر او عارض شود و از او چیزی خارج شود.

(وَلَمْ یُولَدْ) و ذات مقدس نیز از چیزی متولد نشده و از چیزی خارج و حاصل نشده همان طوری که اشیای کثیفه از عناصر خود خارج می شوند، مثل آنکه چیزی از چیزی خارج می شود، و حیوان و گیاه از زمین خارج می شود،

و آب از چشمه و میوه از درخت بیرون می شود؛ و نه مانند خارج شدن اشیای لطیفه از مرکز خود، مثل بینایی از چشم، و شنیدن از گوش و بوییدن از بینی، و چشیدن از دهن، و کلام از زبان، و معرفت و تمیز دادن خیر و شر از قلب، و آتش از سنگ. منزّه و مبراست از آنکه از چیزی خارج شود، بلکه اوست صمد که نه از چیزی خارج شده و نه در چیزی هست و نه بر چیزی قرار گرفته و ایجادکننده، خلق کننده و انشاکننده تمام موجودات است به قدرت خود...
«و لم یکن له کفوا احد». یعنی: و نیست برای او مثل و مانند و هیچ چیز شبیه و نظیر او نیست.

فضیلت و شرافت و ثواب سوره مبارکه قدر

در کتاب وافی و تفسیر برهان و وسائل و مستدرک در ابواب متعدده روایات زیاد مشتمل بر ثوابهای عظیم و اجرهای جزیل برای سوره قدر نقل کرده اند. از جمله آنها شیخ کلینی در کافی و صدوق در ثواب الاعمال از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: کسی که انا انزلنا را به صدای بلند بخواند، مثل کسی خواهد بود که شمشیر خود را آشکار کشیده در راه خدا. و اگر آهسته بخواند، مثل کسی خواهد بود که به خون خود آغشته شده است در راه خدا. و اگر ده مرتبه بخواند، هزار گناه او آمرزیده شود.

شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال بعد از این روایت نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که انا انزلنا را در واجبی از واجبات خدایی بخواند، منادی ندا کند: ای بنده خدا، گناهان گذشته تو آمرزیده شد. پس عمل را از سر بگیر.

شیخ طبرسی از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: کسی که سوره قدر را بخواند، عطا شود به او مثل اجر کسی که ماه رمضان را روزه گرفته و احیا کرده شب قدر را. و همین خبر را راوندی و غیره نقل کرده اند.

شیخ صدوق نقل کرده از اسماعیل بن سهل گفت: نوشتم خدمت آقا امام جواد علیه السلام: تعلیم فرما مرا چیزی را که چون انجام دهم با شما باشم در دنیا و آخرت. پس نوشت به خط مبارک خود - که می شناختم خط آن حضرت را - زیاد کن تلاوت انا انزلنا و لب خود را تازه کن به استغفار.

فضیلت و ثواب سوره جحد

به حسب عده ای از روایات، این سوره معادل ربع قرآن است.

شیخ کلینی در کافی نقل کرده از امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که وقت خواب قل یا ایها الکافرون و قل هو الله را بخواند، نوشته شود برای او برات بیزاری از شرک.

و شیخ صدوق در ثواب الاعمال نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را در فریضه ای از فرایض بخواند، خدا او و پدر و مادرش و اولاد او را بیامرزد. و اگر شقی باشد، اسم او از اشقیاء محو شود و ثابت شود در دیوان سعاد. و خدا او را با سعادت زنده بدارد و بمیراند و مبعوث کند او را مثل شهید.

قنوت

از اجزای نماز قنوت است که آن در تمام نمازها در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع مستحب موکد است . و در قنوت ذکر و دعا و ثنای حق وارد شده و مخیر است که سه مرتبه «بسم الله الرحمن الرحیم» بگوید، یا سه مرتبه «سبحان الله» یا پنج مرتبه «سبحان الله»، یا صلوات یا دعای بر مؤمنین و مؤمنات به گفتن : «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات»، یا هر چه از دعا و ثنا بر زبان جاری شود.

و اما فضیلت و ثواب «سبحان الله» و «بسم الله» و صلوات گذشت .

فضیلت و ثواب دعا کردن برای مؤمنین

اما دعا کردن ، پس آیات و روایات در مدح و شرافت دعا از حد احصا خارج است . چند روایت از کتاب وسائل نقل می کنیم و اکتفا می کنیم به ذکر عین کلام امام علیه السلام . فرمود:

دعا افضل عبادات و احب اعمال است نزد پروردگار عالم .

دعا رد می کند قضا و قدر الاهی را.

دعا مفتاح هر رحمت است ، و باعث برآوردن حاجات است .

دعا مخ عبادت است .

هیچ مؤمنی نیست که دعا کند مگر آنکه مستجاب شود برای او؛ یا در دنیا به مقصد می رسد، یا تاءخیر انداخته می شود برای آخرت او، یا کفاره گناهان او می شود.

دعا سلاح مؤمن و عمود دین و نور آسمان ها و زمین می باشد.

اگر وقت بلیه ای شخص دعا کرد، مدت بلیه کوتاه خواهد بود. و اگر دعا نکرد، طولانی می شود.

و دعا است که شفا هست از هر دردی .

خدا دوست دارد تضرع در دعا را و آن ، دست به دعا بلند کردن است .
همچنین الحاح اصرار در دعا محبوب و مطلوب است . و کسی که الحاح کند، به حاجت خود خواهد رسید.

اگر اول و آخر دعا صلوات فرستد، به مقصد می رسد. چون خدا اجل و اکرم است از اینکه اول و آخر را مستجاب و وسط را رد کند.

اگر ده مرتبه «یا الله» بگوید، یا ده مرتبه «یارب» یا مکرر «یا الله یا رب یا الله یا رب» بگوید تا آنکه نفس قطع شود، یا آنکه مکرر «یا رب یا رب یا رب یا رب یا رب» بگوید تا آنکه هفت مرتبه «یا ارحم الراحمین» بگوید، یا آنکه در حال سجده سه مرتبه بگوید: «یا الله یا رباه یا سیداه» خداوند تعالی می فرماید: حاجت خود را بخواه .

توسل به محمد و آل محمد علیهم السلام م در دعا مطلوب و مرغوب و باعث قبولی است . و در این خصوص روایات زیاد ذکر شده که بعضی از آن در مطلب هفتم گذشت .

اگر کسی برای برادران دینی دعا کند، ملکی برای او دعا می کند و می گوید:
خدا به تو دو مقابل آن بدهد.

آقا موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: کسی که در غیاب برای برادر دینی دعا کند، ندا کرده می شود از عرش که : برای تو باد صد هزار مقابل آنچه درخواست کردی برای برادر دینی خود.

و در مقصد دوم از مناسک حج در عرفات روایت مفصلی مربوط به این مطلب خواهد آمد ان شاء الله .

از تفسیر علی بن ابراهیم قمی به سند خود نقل است که : عرض کرد راوی خدمت امام صادق علیه السلام که : من مشغول می کنم خود را به دعا برای برادران دینی و برای کسانی که دارای ولایت شما هستند. فرمود: خدای تبارک و تعالی مستجاب می کند دعای غایب را برای مؤ منین و مؤ منات و برای کسانی که اهل مودت و محبت ما هستند. و خداوند تعالی به عدد هر مؤ منی که از اول زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت بیاید، حسنه ای برای او ثبت کند...

شیخ کلینی در کتاب کافی به سند خود نقل کرده است از امام صادق علیه السلام که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : هیچ مؤ منی نیست که دعا کند برای مؤ منین و مؤ منات ، مگر آنکه برمی گرداند خدا بر او مثل آنچه دعا کرده برای آنان و خواسته جهت آنان از جانب هر مرد مؤ من و زن مؤ منه که گذشته از اول روزگار تا روز قیامت . و بسا می شود که در روز قیامت امر می شود که بنده گناهکار را به رو انداخته بکشاند او را طرف آتش جهنم ، پس مؤ منین و مؤ منات می گویند: ای پروردگار ما، این شخص دعا می کرده برای ما، پس ما را شفیع او گردان . پس نجات می یابد به برکت شفاعت آنها.

و همین مضمون را شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال به سند دیگر نقل کرده است .

شیخ صدوق در ثواب الاعمال به سند صحیح از صفوان از آقا موسی الکاظم علیه السلام نقل کرده است که فرمود: کسی که دعا کند برای برادران از مؤ منین و مؤ منات و مسلمین و مسلمات ، خدا موکل فرماید از جانب هر مؤ منی ملکی را که دعا کند برای او.

و به همین سند صحیح از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود: هیچ مؤمنی نیست که دعا کند برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات زنده ها و مرده های آنان را، مگر آنکه بنویسد خدا برای او به عدد هر مرد مؤمن و زن مؤمنه حسنه ای از زمان آدم تا روز قیامت .

و به سند دیگر از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: کسی که هر روز 25 مرتبه بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات . - یعنی : خدایا، بیامرز مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را - بنویسد خدا برای او به عدد هر مؤمنی که گذشته و آنکه باقی مانده تا روز قیامت حسنه ای ، و محو فرماید از او گناهی ، و بلند فرماید برای او درجه ای .
و همین روایات را با روایات دیگر که به مضمون اینهاست در کتاب وسائل و مستدرک و بحار نقل کرده اند.

از این روایات استفاده می شود عظمت و فضیلت کلمه مقدسه «سمع الله لمن حمده». برای اینکه این کلمه دعاست برای تمام کسانی که حمد خدا می کنند که آنان تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات هستند پس در این کلمه دعا کرده به همه آنها می گوید: «سمع الله لمن حمده». یعنی : اجابت فرماید خداوند تعالی کسانی را که حمد او می کنند. چنانکه در اوایل همین باب گذشت .

عظمت و فضیلت رکوع و سجود

اما رکوع و سجود، پس در ابتدای فصل پنجم از همین باب کلام امام صادق علیه السلام گذشت که فرمود: نماز سه ثلث است؛ یکی طهور (که وضو و غسل و تیمم است) و یکی رکوع و دیگری سجود. و این کمال اهمیت به رکوع و سجود است که نماز با این عظمت و اهمیت سه قسمت شده است و این سه قسمت اعظم و اهم تمام اجزای نماز است چنانکه گویا تمام نماز همین سه جزء شده است. بلکه طهور نیز مقدمه این دو است و نمازی که رکوع و سجود ندارد، طهور نیز برای آن لازم نیست. مثل نماز میت که چون رکوع و سجود ندارد، طهور برای او واجب نیست. چنانکه امام هشتم علیه السلام در روایت علل اشاره به این فرموده است.

و خداوند تبارک و تعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید امر فرموده و واجب کرده. فرمود در سوره حج: یا ایها الذین امنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم - الایه. یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود و عبادت کنید پروردگار خود را...

شیخ طوسی در تهذیب ص 155 به سند موثق از سماعه نقل کرده است که گفت: سوال کردم از امام علیه السلام (امام صادق یا امام کاظم علیه السلام) از رکوع و سجود: آیا در قرآن نازل شده؟ فرمود: بلی، خدای عزوجل فرمود: یا ایها الذین امنوا ارکعوا و اسجدوا. عرض کردم: حد رکوع و سجود چیست؟ فرمود: اما آنچه در رکوع کفایت می کند، پس سه تسبیح است. می گویی: سبحان الله. سبحان الله. سبحان الله. و کسی که می تواند، پس طولانی کند رکوع و سجود را آنچه می تواند و مشغول می شود در تسبیح و تحمید و تمجید و دعا و تضرع

؛ که نزدیکترین حالات بنده به ذات مقدس پروردگار، آن وقتی است که در سجده باشد...

در کتاب کافی به سند صحیح از زراره نقل کرده است که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: سه چیز است که سبب زیاد شدن عمر و باقی ماندن نعمتهاست برای بنده. عرض کرد: چیست؟ فرمود: طول دادن رکوع و سجود در نماز، و طول دادن نشستن بر سفره طعام وقتی که اطعام می کند...

در کافی به سند خود از سعید بن جناح نقل است که گفت: بودم خدمت ابوجعفر علیه السلام (یعنی امام جواد علیه السلام به قرینه راوی) در منزل آن حضرت در مدینه، پس ابتدا فرمود: هر کس رکوع خود را تام و تمام نماید، از وحشت قبر ایمن باشد.

و همین روایت را صدوق در کتاب ثواب الاعمال نقل فرموده است. فقیه کامل ابن ادریس در آخر کتاب سرائر نقل کرده از کتاب شریف ثقه جلیل حسن بن محبوب که از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بود از حارث بن الاحول از برید عجلی که گفت: عرض کردم خدمت حضرت باقر علیه السلام: در نماز کثرت قرائت افضل است یا طول دادن رکوع و سجود؟ امام علیه السلام فرمود: طول دادن رکوع و سجود در نماز افضل است. مگر نشنیدی که خدا در قرآن می فرماید: «فاقرؤوا ما تیسر منه»؟ یعنی: قرائت کنید آنچه میسر شد از قرآن. و فرمود: «اقیموا الصلاه». یعنی: به پا بدارید نماز را. امام علیه السلام فرمود: قصد کرده خداوند از اقامه نماز طول دادن رکوع و سجود را. راوی عرض کرد: کثرت قرائت افضل است یا کثرت دعا؟ فرمود: کثرت دعا افضل است ...

و همین حدیث را در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس نقل کرده است. و مستحب است صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در حال قیام و رکوع و سجود.

در کتاب کافی از امام باقر ع نقل است که فرمود: کسی که بگوید در حال رکوع و سجود و قیام: «صلی الله علی محمد و آل محمد» بنویسد خدا برای او مثل ثواب رکوع و سجود و قیام .

در کافی از عبدالله بن سلیمان است که گفت: سوال کردم از امام صادق ع:
: شخص در نماز واجب یاد می کند پیامبر ص را در حال رکوع و سجود پس صلوات می فرستد در آن حالت . فرمود: خوب است . صلوات بر پیامبر مثل تکبیر و تسبیح است . و ده حسنه است . هیجده ملک سرعت می کنند که آن را به رسول الله ص وسلم برسانند.

و در اوایل همین باب روایاتی در مورد عجله کردن در رکوع و سجود و تمام نکردن آن آمد و گذشت که: اگر این طور نماز بخواند و بمیرد، بر غیر دین پیامبر ص خواهد مرد، چنانکه پیامبر ص و امیرالمؤمنین ع فرمودند.
و به حسب روایات در هر یک از رکوع و سجود سه مرتبه «سبحان الله» کافی است . یا آنکه در رکوع یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» و در سجده یک مرتبه «سبحان ربی الاعلی و بحمده» بگوید کفایت می کند. و اگر سه مرتبه بگوید افضل است . و هفت مرتبه ، بالاتر و بهتر است .

شیخ کلینی به سند موثق و شیخ طوسی به سند صحیح نقل کرده اند از ابان بن تغلب که گفت: وارد شدم بر امام صادق ع و آن حضرت نماز می خواندند. پس شمردم در رکوع و سجود حضرت شصت مرتبه تسبیح فرمودند.
و در روایت دیگر در نماز عصر با جماعت سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه تسبیح را تکرار فرمودند.

از کتاب مصباح الشریعه که منسوب است به امام صادق ع فرمودند:

رکوع نمی کند برای خدا بنده ای از روی حقیقت و اخلاص ، مگر آنکه ذات مقدس حق جل و علا او را به نور بهاء خود مزین فرماید، و در سایه کبریایی خود او را جای دهد، و لباس برگزیده های خود را به او بیوشاند.

و رکوع در مرتبه اول واقع شده است و سجود در مرتبه دوم . پس اگر مرتبه اول را خوب انجام داد، صلاحیت دارد برای دوم . و رکوع اظهار ادب است . و در سجود قرب حق است . کسی که خوب ادای ادب نکند، صلاحیت مقام قرب را ندارد.

پس رکوع کن رکوع خاشع برای خدا در حالتی که ذلیل به قلب خود بوده و ترسان در تحت سلطنت پروردگار و کوچکی کننده به جوارح و محزون باشی از آنکه فوت شود از تو ثواب و بهره رکوع کنندگان .

و فرمود: خسارت نکرده والله و زیان بر او وارد نشده آن کسی که انجام دهد حقیقت سجود را، هر چند یک مرتبه باشد در تمام مدت عمر. و رستگار و سعادتمند نیست آن کسی که خلوت کند با پروردگار خودش در حال سجود مثل خدعه کننده که بدن حاضر باشد و قلب غافل و لاهی باشد از آنچه خدا مهیا فرموده برای سجده کننده از انس در عاجل یعنی : (ماءنوس شدن با خدا در دنیا) و راحتی در آخرت . و دور نخواهد شد هرگز از مقام قرب پروردگار کسی که خوب انجام دهد عمل تقرب خود را در سجود. و نزدیک به مقام قرب نخواهد شد آن کسی که بد انجام دهد آداب سجود را و تضييع کند حرمت آن را به آنکه قلب خود را متوجه غیر خدا کند در حال سجودش .

پس سجده کن سجود شخص متواضع ذلیل که می داند خلق شده از خاک که زیر قدمهای مردم است و مرکب شده از منی نجس که پلید است نزد تمام و ایجاد شده بعد از آنکه نبود.

و خداوند تعالی قرار داده معنی سجود را سبب تقرب به سوی ذات مقدس خود به قلب و سر و پنهانی و روح . پس کسی که به مقام قرب حق نزدیک شود، از غیر خدا دور می شود. آیا نمی بینی که سجود در ظاهر مخفی شدن از خلق است و حالتی است که تمام نمی شود مگر آن که پنهان از خلق شود و محبوب شود از تمام آنچه چشم آن را می بیند؟ همچنین خدا اراده کرده که در باطن و قلب از خلق دور شود و متوجه به غیر خدا نشود.

پس کسی که در نماز قلب او متوجه چیزی غیر از خدا باشد، پس قلب او نزد آن چیز بوده و نزدیک به اوست و از حقیقت آنچه خدا آن را اراده فرموده و در نمازش از او خواسته است دور شده ، و نیز از ساحت قدس رب العزه دور گردیده .

ذات اقدسش در قرآن شریف می فرماید: ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه . یعنی : خدا برای احدی دو قلب در جوف او قرار نداده . (کنایه از آنکه دو قلب ندارد که یک قلب متوجه خدا و یک قلب متوجه غیر خدا شود. به هر یک که توجه کرد، از دیگری دور می شود).

و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که : خداوند عزوجل می فرماید: هر گاه مطلع شدم بر قلب بنده ای که اخلاص دارد در اطاعت من و طلب می کند رضایت و خشنودی مرا، خودم اصلاح می کنم آن قلب را و تربیت و تکمیل می کنم آن را. و اما کسی که در نمازش به غیر من مشغول شود، به خودش استهزا می کند و اسم او در دیوان خاسرین و زیانکاران نوشته می شود.

در کتاب وسائل روایات زیاد در مدح و شرافت سجود و فضیلت طول دادن آن از پیامبر و ائمه علیهم السلام م نقل کرده .

از آن جمله از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: سجود را طول دهید. زیرا هیچ عملی شدیدتر نیست بر شیطان از این که ببیند پسر آدم را که سجده می کند. چون که شیطان مأمور به سجده شد و اطاعت نکرد، اما فرزند آدم مأمور شد و اطاعت کرد.

و همین مضمون را امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده در روایت اربعمائه یعنی آن روایتی که مشتمل بر چهارصد مطلب راجع به دین و دنیا و آخرت است . شخصی برای پیامبر ﷺ خدمتی انجام داد. حضرت فرمود: حاجت تو چیست بخواه . عرض کرد: بهشت می خواهم . حضرت فرمود: قبول کردم ؛ لکن اعانت کن ما را به طول دادن سجود.

امام صادق علیه السلام و امام هشتم علیه السلام فرمودند: نزدیکترین حالات بنده به مقام مقدس قرب حق تعالی آن وقتی می باشد که مشغول سجده شده باشد.

آقا سید سجاد علیه السلام در صحرا سجده کرد و هزار مرتبه فرمود: لا اله الا الله حقا حقا. لا اله الا الله تعبدا و رقا. لا اله الا الله ایمانا و صدقا. حضرت صادق علیه السلام نزد درخت خرمایی وضو گرفته و رکوع و سجود فرمودند و در سجده پانصد مرتبه تسبیح فرموده ، بعد دعا کردند.

امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول الله ﷺ نقل کرده که فرمود: هر که یک سجده کند، خدا یک گناه از او محو فرماید و یک درجه برای او بلند فرماید. تمام شد آنچه از کتاب وسائل نقل نمودیم .

و اما اخبار منقوله در کتاب مستدرک :

از کتاب امالی شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: مردی آمد خدمت رسول الله ﷺ عرض کرد: یا رسول الله ، گناهان من زیاد شده و

عمل من ضعیف است . فرمود رسول الله ﷺ : زیاد سجده کن ؛ که سجود گناهان را می ریزد چنانکه باد برگهای درخت را می ریزد .

از کتاب علل نقل است که راوی عرض کرد خدمت امام صادق علیه السلام : برای چه ذات قدوس حق حضرت ابراهیم را خلیل خود گرفت ؟ آن بزرگوار فرمود: برای کثرت سجود او بر زمین بود .

از کتاب دعوات قلب راوندی از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: سجود، منتهای عبادت بنی آدم است .

حقیر گوید: یعنی نهایت درجات عبادت سجود است که از او بالاتر و شریفتر نیست .

از کتاب اعلام الدین از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: مردی آمد خدمت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: علمی را به من تعلیم فرما که چون انجام دهم خدا و مخلوق مرا دوست بدارند . و مال من زیاد شود و بدنم صحیح باشد و عمرم طولانی شود و خدا محشور فرماید مرا با شما .

حضرت فرمود: شش چیز خواستی که محتاج است به شش عمل و باید انجام دهی تا به مقصد برسی . اگر خواهی خدا تو را دوست بدارد، از خدا بترس و پرهیزکاری کن . و اگر خواهی مردم تو را دوست بدارند، پس احسان کن به ایشان و اعتنا به اموال آنان نکن . و اگر می خواهی مال تو زیاد شود، پس تزکیه کن آن را . و اگر می خواهی بدنت صحیح باشد، پس صدقه زیاد بده . اگر خواهی عمرت طولانی شود پس صله رحم کن . و اگر می خواهی با من محشور شوی ، پس طولانی کن سجده در مقابل خدای یگانه .

از کتاب لب اللباب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: زمینی که مؤ من بر آن سجده می کند، روشنایی می دهد به سوی آسمان .⁽³²⁾

فضیلت استغفار

یکی از اجزای مستحبه نماز استغفار بعد از تسبیحات اربعه و بین دو سجده است به گفتن «استغفر الله ربی و اتوب الیه .»
بدان که : آیات و روایات مبارکات در مدح و فضیلت استغفار زیاد است و در کتاب وسائل و مستدرک و بحار نقل کرده اند.

از آن جمله شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : بهترین دعاها استغفار است .

و امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر فرمودند از استغفار به «محمأة». یعنی : آلت محو که گناهان را محو می کند. یا مراد آن است که زیاد محو می کند گناهان را.
از جعفریات به سندش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای هر دردی دوایی است . و دواي گناهان استغفار است که آن محمأة است . و صدوق همین خبر را نقل کرده .

از کتاب دعوات راوندی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: ابواب بلیات را به استغفار دفع کنید.

و فرمود: استغفار را در خانه ها و مجالس و سر سفره طعام و در بازارها و راهها، هر جا باشید زیاد کنید. چرا که نمی دانید مغفرت خدا کی نازل می شود.

معنای ذکر هنگام قیام

یکی از اجزای نماز گفتن «بحول الله و قوته اقوم و اقعد» است در وقت قیام . یعنی : به حول و قوه خدا می ایستم و می نشینم . و این ، اقرار و اعتراف است که شخص به حول و قوتی که خدا داده کارها را انجام می دهد و افعال از

بندگان صادر است و حول و قوه از خدا است . و این ، تبری و بیزاری جستن است از قدریه .

و قدریه در روایات بر جبریه و مفوضه هر دو اطلاق شده است .
نقل شده که : شخصی در مقابل منصور دوانیقی به امام صادق علیه السلام دروغ بست و قسم خورد. حضرت فرمود: این طور قسم یاد کن . بگو: از حول و قوه خدا بری باشم و متمسک به حول و قوه خودم باشم اگر دروغ بگویم . به امر امام علیه السلام این طور قسم یاد کرد و هنوز کلام او تمام نشده بود که افتاد و مرد. و چون خدا حول و قوه به او نداد سقط شد.

فضیلت تشهد و صلوات

اما تشهد و صلوات ، فضیلت و شرافت آن گذشت . در اینجا اکتفا می کنیم به نقل چند حدیث .

از کتاب مصباح الشریعه که منسوب است به امام صادق صلوات الله و سلامه علیه نقل شده است که فرمود: تشهد ثنا و ستایش ذات مقدس حق است . پس بنده خدا باش در پنهانی و برای خدا در اعضا و جوارح و افعال خاضع باش ، چنانکه در گفتار و ادعا بنده خدایی . (یعنی در گفتار و کردار بنده خدا باش .) و وصل کن راستی زبان را به صفا و راستی پنهان ؛ که خدا تو را بنده قرار داده است و امر فرموده که بندگی کنی به قلب و زبان و اعضا و جوارح ...

از کتاب شریف تفسیر امام عسکری علیه السلام است که فرمود: وقتی که نماز خواننده برای تشهد اول و دوم بنشیند، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای ملائکه من ، بنده من خدمت و عبادت مرا تمام کرد و نشست که مرا ثنا گوید و به محمد نبی و پیامبر من صلوات فرستد. هر آینه من ثنا گویم بر او در ملکوت آسمانها و زمین ، و هر آینه صلوات می فرستم بر روح او در میان ارواح .

در کتاب وسائل از شیخ صدوق به سند صحیح از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که فرمود: صلوات بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باعث تمامی نماز است . و نمازی نیست برای شخص وقتی که صلوات بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ترک کند.

از شیخ طوسی به سند صحیح از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که فرمود: تمامی روزه به دادن زکات است (زکات فطره)؛ چنانکه صلوات بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبب تمامی نماز است . کسی که روزه بگیرد و زکات را عمدا ندهد، روزه ای برای او نیست . و همچنین کسی که نماز بخواند و عمدا صلوات را ترک کند، پس نمازی برای او نیست ...

حقیقت و فضیلت سلام

قال تعالی : (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً ..) یعنی : وقتی که داخل خانه شدید پس سلام کنید بر خودتان (به اینکه شما بر اهل خانه سلام کنید و اهل خانه که جواب سلام شما را دادند، چون شما سبب سلام ایشان شدید، پس بر خودتان سلام کردید). و این سلام تحیتی است از جانب خدا مبارک (یعنی بابرکت) و طیب (یعنی باعث پاکیزگی شما است .)

پس به حسب این آیه شریفه با روایات وارده در تفسیر برهان ، سلام تحیت است از جانب خدا که مبارک و طیب است . پس وقتی که سلام کردی بر کسی ، یعنی تحیت مبارک و طیب از جانب خدا بر تو باد. و این مصداق دعاست برای غیر .

و شاهد دیگری برای اینکه سلام تحیت است کلام خداوند تبارک و تعالی که فرمود: (دَعُواهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ) . یعنی : گفتار مؤمنین در بهشت «سبحانک اللهم» می باشد و تحیت آنها در آنجا سلام است .

در کتاب بحار و وسائل از کتاب علل شیخ صدوق نقل کرده اند که : خداوند به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: برو نزد این جماعت ملائکه و بگو: السلام عليكم و رحمة الله و برکاته . پس سلام کرد بر آنان . پس ملائکه عرض کردند: و عليك السلام و رحمة الله و برکاته . وقتی که برگشت ، ذات مقدس حق فرمود: این سلام تحیت تو و تحیت اولاد تو است بعد از تو تا روز قیامت .

و مضمون این خبر را در کتاب مستدرک از کتاب تحفه الاخوان از ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است .

در مستدرک از تفسیر ابوالفتوح رازی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: سلام تحیت است برای ملت ما، و امان است برای ذمه ما.

از کتاب تحفه الاخوان از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود: افشا نشود سلام در میان قومی مگر آنکه ایمن شوند از عذاب . پس اگر شما آن را انجام دهید، داخل بهشت شوید.

از کتاب روضه الواعظین از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل است که فرمود: سلام از اسماء الله است . پس افشا کنید بین خودتان ؛ که مرد مسلمان وقتی که مرور می کند بر جماعتی و بر آنان سلام می کند، اگر آنان رد سلام نکردند، رد می کند بر سلام کننده آن کسی که بهتر و پاکیزه تر است از آنان .

و در چند روایت وارد شده که سلام مستحب و جواب آن واجب است .

در کتاب وسائل از شیخ کلینی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است که فرمود: کسی که بگوید: «السلام عليكم» ده حسنه به او داده شود. و کسی که بگوید: «سلام عليكم و رحمة الله» بیست حسنه برای او می باشد. و اگر گفت : «سلام عليكم و رحمة الله و برکاته» پس سی حسنه برای او می باشد.

و چند روایت در کتاب مستدرک به این مضمون نقل کرده است . و در بعضی از آن روایات تصریح شده که ثواب جواب دهنده سلام نیز همین طور است . از تفسیر ابوالفتوح رازی از رسول الله ﷺ نقل کرده است که فرمود: بین سلام کننده و جواب دهنده صد حسنه است . 99 حسنه برای سلام کننده ، و یکی برای جواب دهنده سلام می باشد .

از کتاب محاسن از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: برای سلام هفتاد حسنه است . 69 عدد آن برای ابتدا کننده به سلام ، و یکی برای جواب دهنده است .

در کتاب وسائل از کتاب کشف الغمه از کتاب دلائل عبدالله بن جعفر حمیری از اسحاق ابن عمار از امام صادق علیه السلام است که در ضمن حدیثی فرمود: مؤمن که مرور می کند بر مؤمنین و بر آنان سلام می کند، پس ملائکه رد می کنند و می گویند: سلام علیکم و رحمه الله و برکاته اءبدا .

در کتاب قرب الاسناد از هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل است که فرمود: کسی که از میان مجلس حرکت می کند، رفقایش را وداع کند به سلام ، پس اگر آنان داخل در کار خیری شدند، شریک آنان خواهد بود، و اگر در باطل وارد شدند، باکی بر او نیست .

در کتاب وسائل از شیخ طوسی در کتاب مجالس خود به سندش از جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: ملکی از خداوند تعالی سوال کرد که خدا به او قوه شنیدن تمام کلمات بندگان را عطا فرماید، پس خداوند به او عطا فرمود. پس نیست احدی از مؤمنین که بگوید: «صلی الله علی محمد و آله و سلم» مگر آنکه آن ملک می گوید: «و علیک السلام» و عرض می کند خدمت

پیغمبر ﷺ یا رسول الله ، فلانی بر تو سلام رسانیده . پس رسول الله ﷺ می فرماید: و بر او باد سلام .

در کتاب وسائل هشت روایت از کتاب کافی و تهذیب و غیره نقل کرده که :
سلام بر پیامبر ﷺ از راه دور به پیامبر ﷺ می رسد.
در کتاب مستدرک ده روایت نقل کرده است که صلوات و سلام از هر جا باشد، به پیامبر ﷺ می رسد. و همچنین نسبت به ائمه دین صلوات الله و سلامه علیهم روایات زیاد نقل کرده اند که سلام از دور به آنان می رسد. و این از جمله واضحات معارف حقه است .

پس وقتی که می گوید: السلام علیک ائیهما النبى و رحمہ الله و برکاته . -
یعنی : سلام و تحیت و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد ای پیامبر ﷺ - پس
به پیامبر ﷺ می رسد و جواب سلام می دهد، و ملک هم بر او سلام می
کند.

و وقتی که می گوید: السلام علينا و على عباد الله الصالحين . یعنی : سلام بر
ما و بر بندگان خوبان خداوند باد - پس سلام کرده بر جمیع مؤمنین و مؤ
منات که صالحان و خوبانند.

و وقتی که بگوید: «السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته». یعنی : سلام بر شما
باد و رحمت خدا و برکات او - پس اگر امام جماعت باشد، در قلب خود
خطور می دهد که سلام و تحیت باد بر دو ملک که بر او موکلند و بر ماءمومین
. و ماءموم خطور می دهد: سلام بر دو ملک و امام و ماءمومین راست و چپ
باد. و منفرد، خطور می دهد: سلام بر دو ملک باد.

و در السلام علينا و على عباد الله الصالحين . خطور می دهد: سلام بر ما و بر پیامبران و ائمه علیهم السلام و ملائکه و سایر خوبان از بندگان خداوند تعالی .

شیخ صدوق در کتاب شریف من لا یحضر نقل کرده که : مردی عرض کرد به امیرالمؤمنین علیه السلام : چیست معنای بلند کردن پای راست و گذاشتن پای چپ بر زمین در حال تشهد؟ حضرت فرمود: تاء ویلش این است که : خدایا، بمیران باطل را و به پا دار حق را. عرض کرد: چیست معنای قول امام جماعت : «السلام علیکم»؟ فرمود: امام از جانب خدای تعالی ترجمه می کند به اهل جماعت می گوید: امان و سلامتی برای شما باد در روز قیامت از عذاب خدا.

در کتاب بحار و وسائل از کتاب علل شیخ صدوق به سند خود از مفضل نقل کرده است که گفت : سوال کردم از امام صادق علیه السلام از علت سلام نماز. تا آنکه گفت : عرض کردم خدمت امام علیه السلام برای چه سلام ختم نماز و تحلیل آن (یعنی حلال شدن مبطلات نماز) شده است ؟ فرمود: برای آنکه سلام تحیت ملکین است ، و در انجام دادن نماز با حدود مقرر و رکوع و سجود و سلام ، سلامتی بنده است از آتش ، و در قبولی نماز قبولی سایر اعمال حاصل است .

و وقتی که نماز سالم شد، جمیع اعمال سالم است ، و اگر سالم نشد و رد شد، تمام اعمال رد می شود. ⁽³³⁾

تفصیل نوافل مرتبه

بدان که : نماز واجب هفده رکعت است . و نافله آن 34 رکعت است . جمعا
51 رکعت نماز شمرده شده است .
و تفصیل نوافل مرتبه این است .
هشت رکعت نافله نماز ظهر که قبل از نماز ظهر افضل است .
و هشت رکعت نافله نماز عصر که قبل از نماز عصر افضل است .
و جایز است انجام این شانزده رکعت از طلوع آفتاب تا غروب هر وقت روز
که خواست .
و چهار رکعت نافله مغرب بعد از نماز مغرب .
و دو رکعت نشسته نافله عشا که یک رکعت ایستاده محسوب می شود، که
امام باقر علیه السلام آن را دو رکعت نشسته می خواند و امام صادق علیه السلام یک رکعت
ایستاده می خواند.
و یازده رکعت نافله شب که در هر وقت شب خواند جایز است . و افضل آن
است که بعد از نصف شب خوانده شود. و به هر کیفیتی خواند مانعی ندارد، لکن
افضل مراعات کیفیت وارده است و خصوصا یک رکعت نماز وتر که در آن
هفتاد مرتبه استغفار مستحب است و بهتر هفتاد مرتبه «استغفر الله و اتوب الیه»
گفتن است . و هفت مرتبه بگوید: هذا مقام العائذ بک من النار. و سیصد مرتبه
بگوید: العفو العفو. و قبل از آنکه برای خود دعا کند، برای چهل مؤمن دعا کند
و بعد برای خود دعا کند که ان شاء الله مستجاب می شود. و به هر یک از این
دستورات که عمل کند مانعی ندارد. و در تقدیم و تاءخیر هر یک در قنوت باکی
نیست .

و دو رکعت نافله صبح را قبل از فریضه صبح بخواند. و جایز است که آن را
به نافله شب متصل کند.

فصل ششم: در آداب نماز و وصف تمام آن از اول تا آخر

در این فصل به روایت صحیح حماد بن عیسی که در کتاب کافی و تهذیب و من لا یحضر و غیر اینها به اسانید صحیحہ نقل شده اکتفا می کنیم .
حماد گوید: امام به حق ناطق جعفر الصادق صلوات الله و سلامه علیه به من فرمود: ای حماد، خوب می توانی نماز بخوانی ؟ گفتم: ای آقای من ، کتاب حَرِیز را که در نماز است می دانم . فرمود: برخیز یک نمازی بخوان .
حماد می گوید: حرکت کردم و نمازی خواندم . فرمود: چقدر قبیح است که شخصی شصت یا هفتاد سال بر او بگذرد و یک نماز تام و تمام کامل انجام نداده باشد!

حماد گفت: پس من در نفس خود ذلت و خواری یافتم و عرض کردم: فدای تو شوم ؛ مرا نماز تعلیم فرما .
پس امام عَلَيْهِ السَّلَامُ حرکت کرد و قد راست رو به قبله ایستاد. و دستهای خود را بر دو ران خود گذاشت و انگشتها را به یکدیگر چسبانید و قدمها را به فاصله سه انگشت باز از یکدیگر قرار داد. و انگشتهای پا را نیز روی به قبله گذاشت . و با خشوع فرمود: الله اکبر .

پس سوره حمد را با تاءنی قرائت فرمود و بعد سوره قل هو الله احد را .
پس از تمام شدن قرائت ، به اندازه نفس کشیدنی صبر فرمود، سپس دستها را مقابل صورت بلند کرد و در حال ایستاده فرمود الله اکبر .

و پس از تمام شدن تکبیر، رکوع فرمود در حالی که دو کف دست را بر دو زانو گذاشته و انگشتهای دست باز و دو زانو را عقب زده و پشت مبارک آن حضرت راست و مستقیم بود به طوری که اگر یک قطره آب یا روغن بر پشت آن حضرت می ریختند به هیچ طرفی نمی رفت برای مساوی بودن سطح پشت

حضرت . و گردن را کشیده و چشمها را بر هم گذاشته ، پس سه مرتبه با تاءمل فرمود: سبحان ربی العظیم و بحمده .

سپس سر از رکوع برداشتند. و وقتی که بدن حضرت قد راست آرام گرفت ، فرمود: سمع الله لمن حمده .

پس از آن در همان حال ایستاده دستها را مقابل صورت بلند کرد و فرمود: الله اکبر .

و سپس برای سجده سر از زیر شد به طوری که دستها را مقابل زانوها گذاشت و انگشتها را بسته مقابل صورت پس سه مرتبه فرمود: سبحان ربی الاعلی و بحمده . و هیچ چیز از بدنش را بر یکدیگر نگذاشته ، اعضا و جوارح را از یکدیگر جدا فرمود.

و سجده فرمود بر هشت موضع : دو کف دست ، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا، پیشانی و بینی . و فرمودند: هفت موضع واجب است . و گذاشتن بینی بر زمین مستحب است .

پس سر از سجده برداشتند. وقتی که راست نشستند، فرمودند: الله اکبر . پس بر ران چپ نشسته . و پشت قدم راست را بر کف پای چپ قرار داد و فرمود: استغفرالله ربی و اتوب الیه . پس در حال نشسته تکبیر فرمود.

و بعد مثل سجده اول به سجده دوم عازم شد و هیچ عضوی از اعضای آن حضرت بر عضو دیگر نچسبیده بود، نه در حال رکوع و نه در حال سجود. و بازوهای حضرت باز بود و ذراع دستها را در حال سجود بر زمین نگذاشت .

پس به همین طور دو رکعت نماز خواند. و انگشتهای دستها در حال تشهد به هم چسبیده بود و بعد از تشهد سلام فرمود.

پس فرمودند: ای حماد، این طور نماز بخوان .

و اما سایر آداب نماز که از روایات استفاده می شود - غیر آنچه از صحیحه حماد که ذکر نمودیم استفاده شد -:

اول آنکه : در حال قیام سر شانه ها را پایین انداخته بلند نکند.

دوم آنکه : نظر به موضع سجود بیندازد.

سوم آنکه : اعتماد و سنگینی خود را بر هر دو پا قرار دهد.

چهارم آنکه : با خضوع و خشوع باشد مثل بنده ذلیل مقابل مولای جلیل .

پنجم آنکه : هنگام رکوع ابتدا دست راست را بر زانوی راست و بعد دست

چپ را بر زانوی چپ بگذارد. و نظر به مابین قدمین باشد و گردن و سر مطابق

پشت نه بالاتر و نه پایین تر باشد.

ششم آنکه : برای سجده ابتدا دستها را بر زمین گذارد بعد زانوها را. و هنگام

قیام برعکس ، اول زانوها را از زمین بلند کند سپس دستها را. و تمام پیشانی را

بر زمین بگذارد و نظر به طرف بینی کند.

هفتم : در حال تشهد و نشستن بعد از سجده اول و دوم ، دست راست بر ران

راست و دست چپ بر ران چپ باشد. و غیر اینها که از روایات گذشته استفاده

می شود.

هشتم : مسواک کردن است که مستحب موکد است در وقت وضوی نماز و

در وقت خواندن نماز.

در کتاب کافی به سند حسن از امام صادق ع نقل است که فرمود: دو

رکعت نماز با مسواک ، افضل است از هفتاد رکعت بدون مسواک ...

و همین روایت را در کتاب وسائل از شیخ کلینی و صدوق و برقی نقل کرده

است .

نهم : شانه کردن ریش است .

چند روایت در تفسیر آیه شریفه : «خذوا زینتکم عند کل مسجد» - یعنی :
بگیرید زینت خود را وقت هر سجده یعنی وقت نماز - وارد شده که فرمودند:
از جمله زینت شانه کردن ریش وقت هر نماز واجب یا مستحب است .
دهم : نماز خواندن در حالی که عطر استعمال کرده باشد و بوی خوش به
خود زده باشد، که نماز با آن افضل است از هفتاد نماز بدون آن ؛ چنانکه امام
صادق علیه السلام فرموده است و در کتاب وسائل آن را از شیخ کلینی و شیخ صدوق
نقل کرده است .

یازدهم : نماز خواندن با عمامه است .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دو رکعت نماز با عمامه بهتر است از چهار رکعت نماز
بدون عمامه . و این روایت را در کتاب وسائل از مکارم الاخلاق نقل کرده است .

دوازدهم : نماز خواندن با انگشتر عقیق افضل است .

در وسائل از کتاب عدة الداعی نقل کرده است از امام صادق علیه السلام که فرمود:
دو رکعت نماز با عقیق معادل هزار رکعت نماز بدون عقیق است .

سیزدهم : نماز خواندن با جزع یمانی است .

در کتاب وسائل از عیون اخبارالرضا علیه السلام نقل کرده از امام هشتم از پدران
از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود به امیرالمؤمنین علیه السلام : نماز بخوان در جزع یمانی
و به دست راست قرار ده و آیا نمی دانی که نماز با جزع مقابل هفتاد نماز است
و آن تسبیح و استغفار می کند و ثواب آن برای صاحبش می باشد.

چهاردهم : نماز در مسجد است که در وسائل از عقاب الاعمال از پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: کسی که به سوی مسجدی از مساجد برود، به

هر قدمی که بر می دارد تا به منزل خود برگردد، در نامه عمل او ده حسنه نوشته می شود، و محو می شود از او ده گناه و بلند می شود برای او ده درجه .
از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود در ضمن حدیثی : نماز فرادی در مسجد 24 نماز محسوب می شود.
و اما فضیلت نماز جماعت ، بعدا بیاید ان شاء الله .

فصل هفتم : فضیلت تعقیب نماز

بدان که : به حسب روایات مذکوره در کتب وسائل و مستدرک ، از جمله مستحبات تاءکید شده تعقیب نماز است ، و آن از تجارت و سفر به سوی شهرها زودتر روزی را می رساند.

و کسی که نماز واجب بخواند و مشغول تعقیب باشد تا نماز واجب دیگر، پس مهمان خدا است . و خدا مهمان خود را اکرام می کند.

در وسائل پنج روایت به اسانید معتبره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: کسی که نماز واجب بخواند، یک دعای مستجاب نزد خدا دارد.

و همین مفاد را امام صادق علیه السلام فرموده است .

و به حسب روایت صحیح که شیخ طوسی و ابن ادریس نقل کرده اند امام صادق علیه السلام فرمود: دعا افضل است از قرائت قرآن .

در روایت شیخ کلینی و شیخ طوسی وارد شده که امام علیه السلام فرمود: دعا بعد از نماز واجب ، افضل است از دعا بعد از نافله .

در کتب کافی و تهذیب و من لا یحضره به سند صحیح از زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: دعا بعد از نماز واجب ، افضل است از نماز نافله .

و این روایت را در وسائل نقل کرده است .

تعقیب بر دو قسم است : اول مشترک مابین نمازها، دوم مختص .

تعقیبات مشترکه

تعقیب مشترک چند چیز است :

اول : بعد از سلام سه مرتبه «الله اکبر» بگوید.

دوم : تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها. و در

آن پنج روایت است که تمام آن در کتاب کافی است :

روایت اول : به سند صحیح از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده

که فرمود: کسی که بعد از نماز واجب تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بگوید،

هنوز از جای خود حرکت نکرده ، خدا گناهان او را بیامرزد. و ابتدا «الله اکبر»

گوید.

روایت دوم : امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بعد از نماز واجب تسبیح

حضرت زهرا علیه السلام بگوید که صد ذکر است و بعد «لا اله الا الله» بگوید، خدا

بیامرزد او را.

روایت سوم : امام صادق علیه السلام فرمود: ما اطفال خود را به تسبیح حضرت

زهرا علیه السلام امر می کنیم همان طوری که امر می کنیم آنها را به نماز. پس ملازم

آن باش و ترک نکن ؛ که بنده ای که ملازم آن باشد شقی نخواهد شد.

روایت چهارم : امام باقر علیه السلام فرمود: عبادت نشده خدا به چیزی از تمجید

یا تحمید که افضل باشد از تسبیح حضرت زهرا علیه السلام و اگر چیزی بهتر از آن

بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش لطف می فرمود.

روایت پنجم : امام صادق علیه السلام فرمود: تسبیح حضرت زهرا علیه السلام بعد از هر

نمازی محبوبتر است به سوی من از هزار رکعت نماز در هر روز.

تمام شد روایات کافی . و این پنج روایت را در تهذیب ص 164 نقل فرموده . و شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال روایت اول و سوم و پنجم را نقل کرده . و این روایات را در کتاب وسائل از این بزرگان و دیگران نقل فرموده . و در کتاب مستدرک روایت اول و پنجم را ذکر کرده است .

سوم : بعد از هر نماز از خدا بهشت و تزویج به حورالعین را سوال کند و پناه ببرد به خدا از آتش که در چند روایت امر و ترغیب به آن شده .

چهارم : خواندن آیه الکرسی بعد از هر نمازی .

در روایات وسائل و مستدرک فضایل زیادی برای آن از پیامبر و ائمه علیهم السلام . نقل فرموده اند که ملخص آن این است که : هیچ گزنده ای به او ضرر نمی رساند و گویا در رکاب پیامبران در راه خدا جهاد کرده تا آنکه شهید شده . و نماز او قبول و در امان خدا خواهد بود.

پنجم : در کتاب شریف محاسن برقی در باب 56 به سند صحیح از اسحاق بن عمار نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که بعد از نماز واجب هنوز زانوها را از حالت نماز تغییر نداده ، ده مرتبه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبه و لا ولدا. خداوند متعال از او چهل هزار گناه را محو فرماید، و چهل هزار هزار حسنه در نامه عملش ضبط فرماید، و مثل کسی هست که دوازده مرتبه قرآن خوانده . پس حضرت به من التفات نموده فرمود: من صد مرتبه می گویم و شما ده مرتبه بگویید.

و این روایت را در کتاب وسائل و بحار از محاسن نقل کرده مثل آنچه نقل کردیم ، لکن کلمه واجب را نقل نکرده اند. و این روایت را در کتاب کافی به

سند خود از عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام نقل کرده ، لکن فرموده هر روز ده مرتبه بگوید و در تمام اعداد 45000 فرموده است با فضیلت زیادتر. و مجلسی در مرآت فرموده : این روایت را شیخ صدوق در کتاب توحید و ثواب الاعمال مثل کافی نقل کرده ، لکن در همه 45/000/000 فرموده با ثواب زیادتر.

حقیر گوید: در کتاب محاسن باب 15 به سند خود از عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام مثل روایت کافی نقل کرده است . و عمل کردن به هر دو روایت یا به هر یک کافی است .

ششم : خواندن قل هو الله احد است . فرمود امام صادق علیه السلام : کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، پس ترک نکند قرائت سوره قل هو الله را بعد از هر نماز واجب ؛ که کسی که بخواند، خدا برای او خیر دنیا و آخرت را جمع کند و پدر و مادر او را بیامرزد.

و این روایت را در کتاب وسائل از شیخ صدوق و کلینی نقل کرده است .
هفتم : خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر سی مرتبه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که این کلمات را سی مرتبه بعد از نماز بگوید، دفع شود از او خراب شدن خانه و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن حیوان درنده او را و مرگ بد. و سایر بلیات که نازل می شود در آن روز، از همه محفوظ ماند.

و این روایت را در وسائل و مستدرک به چند طریق معتبر و صحیح نقل کرده اند.

و از امالی صدوق به سند خود از امام صادق عليه السلام نقل است که فرمود: کسی که چهل مرتبه بعد از نماز واجب بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و سپس از خدا سوال کند، داده شود به او آنچه سوال کرده است .
و به سند دیگر از امام صادق عليه السلام نقل کرده شده که فرمود: کسی که نماز واجب بخواند و بعد سی مرتبه تسبیح نماید، گناهی بر بدنش باقی نماند.
و این روایات را در وسائل و بحار نقل کرده اند.

تعقیبات مختصه

تعقیب نماز صبح :

بدان که : تاءکید زیاد شده به تعقیب نماز صبح تا طلوع آفتاب . و تاءثیر آن در زیاد شدن روزی بیشتر است از تجارت و سفر دریا؛ چنانکه در چند روایت ذکر شده است .

در چند روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که بعد از نماز صبح از جای خود حرکت نکند و ذکر خدا گوید تا طلوع آفتاب ، خدا او را از آتش دوزخ بیوشاند و ثواب حج در نامه عمل او نوشته شود.

از کتاب مجالس صدوق از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود به عثمان بن مظعون : کسی که نماز صبح بخواند با جماعت ، پس در جای خود تا طلوع آفتاب مشغول ذکر باشد، برای او خواهد بود در بهشت فردوس هفتاد درجه که دوری مابین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه هفتاد سال دویدن اسب تندرو است .

و اکتفا می کنیم در اینجا به ذکر چهار امر:

اول: در کتاب کافی به سه طریق از امام صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که بعد از نماز صبح و مغرب هفت مرتبه بگوید: *بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم* خدا از او هفتاد نوع بلیات را که کوچکتر آنها باد و پیسی و دیوانگی و جذام باشد دفع فرماید. و اگر شقی باشد، محو شود از اشقیاء و نوشته شود در سعدا.

و این روایات را در کتاب وسائل و غیره از دیگران نیز نقل کرده اند.

و بیاید در تعقیب نماز مغرب بعضی از تعقیبات نماز صبح .

دوم: شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال به سند حسن از صباح بن سیابه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: آیا نمی خواهی به تو چیزی تعلیم کنم که خدا رویت را از حرارت جهنم ننگه دارد؟ عرض کرد: بلی . فرمود: بعد از فجر صد مرتبه بگو «اللهم صل علی محمد و آل محمد» تا خدا صورت تو را از آتش نگهداری فرماید.

سوم: شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: کسی که بعد از نماز فجر هفتاد مرتبه استغفار نماید، خدا او را بیامرزد و هر چند عمل کند در آن روز بیشتر از هفتاد هزار گناه . و کسی که بیشتر از هفتاد هزار گناه کند، خیری در او نیست .

و همین روایت را در خصال نقل کرده و بعد از آن فرموده: در روایت دیگر هفتصد گناه ذکر کرده است .

چهارم: در کتاب مستدرک از شیخ کفعمی در *جُنة الواقیه* از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: کسی که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: *اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم* . نمیرد تا آنکه درک خدمت ولی عصر علیه السلام را کند.

شیخ جلیل ابن ادریس در آخر سرائر از کتاب شریف جامع بزنی از ابوبصیر نقل کرده که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: صلوات بر محمد و آل محمد بین ظهر و عصر معادل هفتاد رکعت نماز است .
در بحار همین حدیث را به همین کیفیت نقل کرده است . ولکن در کتاب وسائل نقل فرموده که معادل هفتاد حج است .

تعقیب مختص نماز عصر:

تعقیب مختص نماز عصر، پس هفتاد مرتبه استغفار است .

در کتاب وسائل از امالی ابن الشیخ به سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام م اجمعین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که به کسی فرمود: وقتی که نماز عصر را خواندی ، پس استغفار کن 77 مرتبه تا گناهان 77 ساله تو بریزد .

عرض کرد: من 77 سال گناه ندارم ؟ فرمود: پس قرار بده برای خود و پدرت . عرض کرد: برای من و پدرم این اندازه گناه نیست . فرمود: قرار ده برای خود و پدرت و مادرت . عرض کرد: نیست برای من و پدر و مادرم این اندازه گناه ، فرمود: برای خود و پدر و مادر و خویشان خود قرار ده .

از امالی شیخ صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: کسی که بعد از عصر هفتاد مرتبه استغفار کند، خداوند تعالی برای او در آن روز هفتصد گناه را ببامزد . و اگر او آنقدر گناه نداشته باشد، پس برای پدرش ، و اگر برای پدرش نبود، پس برای مادرش ...

از کتاب مصباح شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که استغفار کند بعد از عصر هفتاد مرتبه ، ببامزد خدا برای او هفتصد گناه را .

و قریب به مضمون این روایات را در کتاب مستدرک نقل کرده است . و همین روایات را در بحار نقل کرده است .

و دیگر: ده مرتبه سوره انا انزلنا خواندن بعد از نماز عصر است که ثواب زیادی دارد.

تعقیب نماز مغرب :

تعقیب نماز مغرب علاوه از مشترکات و آنچه در تعقیب نماز صبح ذکر کردیم در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل به سند صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: کسی که بعد از نماز صبح و بعد از نماز مغرب هنوز از جای خود حرکت نکرده و تکلم نکرده ، بگوید: **(اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلٰى النَّبِيِّ ۗ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)** اللهم صل على محمد النبى و على ذريته و على اهل بيته خداوند تعالى صد حاجت او را بر آورد؛ هفتاد در آخرت و سی حاجت در دنیا. و همین روایت را در کتاب ثواب الاعمال نقل کرده است .

تعقیب نماز عشا

در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل از امام جواد علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که بخواند سوره انا انزلنا را هفت مرتبه بعد از نماز عشا، در ضمان خدا خواهد بود تا صبح .

فصل هشتم : سجده شکر

در روایات زیاد تاءکید شده و ترغیب به آن مکرر فرموده اند. و این سجده ادای شکر توفیق خداست بنده اش را به نماز و عبادت ، و موجب زیادی توفیق و رضایت پروردگار است . و اگر در نماز تقصیری بوده که به نافلة ها تمام نشده ، به این سجده تمام می شود.

و اقل ذکر آن چنین است که سه مرتبه بگوید: «شکرا لله . شکرا لله . شکرا لله» و طول دادن و زیاد گفتن آن مستحب است بهتر آنکه صد مرتبه بگوید: «شکرا شکرا» یا صد مرتبه : «عفوا عفوا». و تمام آنچه گفتیم کلام امام علیه السلام بوده است .

فصل نهم : فضیلت و ثواب نماز جماعت

در چند روایت وارد شده که نماز جماعت 25 مقابل نماز فرادی می باشد .
و در روایتی 27 مقابل است . و در تهذیب ص 120 نقل کرده که راوی از
حضرت رضا علیه السلام سوال کرد: نماز واجب فرادی در مسجد کوفه افضل است یا
نماز جماعت ؟ فرمود: نماز در جماعت افضل است .

در کتاب محاسن برقی به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرانش از
امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که نماز
صبح و عشا را در جماعت بخواند، او در ذمه خدا خواهد بود. و کسی که او را
ظلم کند، پس گویا به خدا ظلم کرده . و کسی که حقیر شمارد او را، خدا را
حقیر شمرده است .

و همین روایت را در کتاب من لا یحضره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است
. در کتاب من لا یحضره در حدیث مناهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به طرف
مسجد جهت نماز جماعت رود، برای او خواهد بود به هر قدمی هفتاد هزار
حسنه و مثل این درجات برای او بلند می شود. و اگر در این حالت بمیرد،
هفتاد هزار ملک بر او موکل شوند که عیادت کنند از او در قبرش و بشارت
دهند او را و انیس او باشند و استغفار کنند برای او تا قیامت .

در کتاب تحف العقول از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود در روایت بیان
احکام شریعت : فضیلت جماعت بر فرادی به هر رکعت دو هزار رکعت است .
از کتاب خصال و مجالس در حدیث آمدن یهودی خدمت پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که آن حضرت فرمود: اما نماز جماعت ، پس صفهای امت من
در زمین مثل صفهای ملائکه است در آسمان . و یک رکعت در جماعت مقابل
24 رکعت است . و هر رکعتی محبوبتر است نزد خداوند از عبادت چهل سال .

و چون روز قیامت شود، پس هیچ مؤمنی نیست که برود به سوی جماعت ، مگر آنکه تخفیف دهد خدا برای او هولهای قیامت را و امر می شود که او را به بهشت ببرند.

در کتاب مستدرک و بحار از شهید ثانی در کتاب روض الجنان نقل کرد از کتاب امام و ماء موم تصنیف شیخ ابو محمد جعفر بن احمد القمی به سند خود از ابوسعید خُدَری که گفت : رسول الله ﷺ فرمود: جبرئیل با هفتاد هزار ملک بعد از نماز ظهر نزد من آمدند. پس عرض کرد جبرئیل : ای محمد ﷺ پروردگارت تو را سلام می رساند و دو هدیه برای تو فرستاده که به سوی هیچ پیامبری نفرستاده .

فرمود: آن دو هدیه چیست ؟ عرض کرد: سه رکعت نماز وتر است و نماز پنجگانه در جماعت .

فرمود: ای جبرئیل ، چیست ثواب آن برای امت من ؟ عرض کرد: ای محمد ﷺ وقتی که دو نفر بودند، بنویسد خدا برای هر یک به هر رکعتی 150 نماز. و اگر سه نفر شدند، بنویسد خدا برای هر یک به هر رکعتی 600 نماز. و اگر چهار نفر شدند، بنویسد خدا برای هر یک به هر رکعتی 1200 نماز. و اگر پنج نفر شدند، بنویسد خدا برای هر یک به هر رکعتی 2400 نماز. و اگر شش نفر شدند، بنویسد خدا برای هر یک به هر رکعتی 4800 نماز. و اگر هفت نفر شدند، بنویسد خدا برای هر یک به هر رکعتی 9600 نماز. و اگر هشت نفر شدند، بنویسد خدا برای هر یک به هر رکعتی 19200 نماز. و اگر نه نفر شدند، بنویسد خدا برای هر یک به هر رکعتی 36400 نماز. و اگر ده نفر شدند، بنویسد خدا برای هر یک به هر رکعتی 72800 نماز. و اگر از ده نفر زیادتر شدند، پس اگر

درباهای آسمانها و زمین مرکب شوند و درختها قلم و جن و انس با ملائکه نویسنده شوند، قدرت ندارند که ثواب یک رکعت را بنویسند.

ای محمد ﷺ یک تکبیر که مؤمن درک کند با امام ، بهتر است برای او از شصت هزار حج و عمره . و بهتر است از هفتاد هزار مقابل دنیا و آنچه در دنیا است . و یک رکعت نماز که مؤمن با امام انجام دهد، بهتر است از صد هزار دینار که صدقه دهد آن را بر مساکین . و یک سجده که مؤمن با امام انجام دهد در جماعت ، بهتر است از آزاد کردن صد بنده .

فصل دهم : نمازهای مستحبی در هر شب و روز هفته

نمازهای مستحبی دو قسم است :

قسم اول آنکه مختص به وقتی است .

دوم آنکه همیشه می شود انجام داد.

اما قسم اول ، پس اکتفا می کنیم به عده ای از نمازهای ایام و لیالی هفته و انتخاب می کنیم از کتاب شریف جمال الاسبوع تالیف السید العارف الکامل السید ابن طاووس و از کتاب مصباح شیخ طوسی که در وسائل از او نقل کرده . پس ما هر چه از سید ابن طاووس نقل می کنیم ، در کتاب جمال الاسبوع دیده ایم . و هر چه از شیخ نقل کنیم ، مال کتاب مصباح است که به توسط وسائل از او نقل کنیم . و قاعده ما همین است مگر آنکه تصریح بر خلاف کنیم . اما نماز شب شنبه : سید ابن طاووس از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: کسی که شب شنبه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و قل هو الله احد و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر 25 مرتبه ، خدا گناهان او را بیامرزد و خارج شود از گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده است .

و ایضا سید و شیخ نقل کرده اند از پیامبر ﷺ که فرمود: کسی که شب شنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و آیه الکرسی سه مرتبه بخواند، خداوند گناهان او و پدر و مادرش را بیامرزد. و او از کسانی خواهد بود که شفاعت پیامبر ﷺ به او برسد ان شاء الله .

و اما روز شنبه : سید ابن طاووس به سند خود از ابو محمد الحسن العسکری عیاشی و علی آباءه الطیبین نقل کرده که فرمود: در کتابهای پدرانم عیاشی قرائت کردم : کسی که روز شنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و

قل هو الله احد و آيه الكرسي را بخواند، خدا او را در درجه پیامبران و شهدا و صالحین بنویسد. و ایشان خوب رفیقانند.

و ایضا سید از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: کسی که روز شنبه وقت چاشتگاه ده رکعت نماز بخواند و در هر رکعت یک مرتبه حمد و سه مرتبه قل هو الله احد بخواند، پس گویا هزار هزار بنده از اولاد اسماعیل را آزاد کرده . و خداوند تعالی به او ثواب هزار شهید و هزار صدیق عطا فرماید.

و اما شب یکشنبه : سید نقل فرموده از رسول الله ﷺ که فرمود: کسی که شب یکشنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد و یازده مرتبه آیه الكرسي بخواند، خدا او را در دنیا و آخرت حفظ فرماید و گناهان او را بیامزد...

و ایضا سید از رسول الله ﷺ نقل کرده که فرمود: کسی که شب یکشنبه چهار رکعت نماز بخواند، در هر رکعت یک مرتبه حمد و پنجاه مرتبه قل هو الله بخواند، خدا جسد او را بر آتش حرام فرماید.

حقیر گوید: این نماز مطابق نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که در وسائل از کلینی و شیخ نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که بخواند آن را بین او و بین خدا گناهی باقی نماند. ان شاء الله بعدا بیاید.

و ایضا شیخ طوسی نقل فرموده از پیامبر ﷺ که فرمود: کسی که شب یکشنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و آیه الكرسي و سوره سبح اسم ربک الاعلی و قل هو الله هر کدام یک مرتبه ، بیاید در روز قیامت روی او مثل ماه شب چهارده باشد...

و همین نماز را سید نقل کرده ، لکن سید دو رکعت فرموده به همین کیفیت و ثواب .

و اما روز یکشنبه : سید ابن طاووس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که فرمود: کسی که روز یکشنبه وقت چاشتگاه دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول حمد یک مرتبه و انا اعطینا سه مرتبه و در رکعت دوم حمد یک مرتبه و قل هو الله سه مرتبه ، عطا شود به او برات بیزاری از آتش و برات بیزاری از نفاق و امان از عذاب . و گویا بر تمام مساکین صدقه داده و ده مرتبه حج کرده است .

و اما شب دوشنبه : سید نقل کرده از رسول الله ﷺ که فرمود: کسی که شب دوشنبه دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و آیه الکرسی و قل هو الله و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر کدام یک مرتبه ، وقتی که فارغ شد، ده مرتبه استغفار کند، خدا برای او ثواب ده حج و ده عمره که از روی اخلاص برای خداوند عزوجل به جا آورده باشد بنویسد .

و اما روز دوشنبه : سید ابن طاووس به سند خود از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که روز دوشنبه ده رکعت نماز بخواند و در هر رکعت حمد و قل هو الله ده مرتبه بخواند، قرار دهد خدا برای او نوری در روز قیامت که روشنایی دهد موقف را تا آنکه جمیع خلق خدا در آن روز به او غبطه برند. و اما شب سه شنبه : سید از رسول الله ﷺ نقل کرده است که فرمود: کسی که دو رکعت نماز در شب سه شنبه بخواند، و در رکعت اول سوره حمد و انا انزلنا یک مرتبه و در رکعت دوم سوره حمد یک مرتبه و قل هو الله هفت مرتبه ، خدا بیامزد او را و درجات او را بلند فرماید...

نماز دیگر: سید از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: کسی که بخواند شب سه شنبه دو رکعت نماز، در هر رکعت حمد و آیه الکرسی و قل هو الله احد و آیه

شهدالله و انا انزلنا هر کدام یک مرتبه ، عطا فرماید خداوند به او هر چه سوال کند.

و اما روز سه شنبه : سید ابن طاووس از حضرت عسکری ع نقل کرده که فرمود: کسی که روز سه شنبه شش رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و آیه «آمن الرسول» الی آخره و سوره اذا زلزلت یک مرتبه ، خدا گناهان او را بیامزد تا آنکه خارج شود از گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده است .

و اما شب چهارشنبه : سید از رسول الله ص نقل کرده که فرمود: کسی که شب چهارشنبه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره حمد و آیه الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلنا هر کدام یک مرتبه ، خدا گناهان او را بیامزد... و همین را شیخ نقل فرموده است .

و اما روز چهارشنبه : سید از حضرت عسکری ع نقل کرده که فرمود: کسی که روز چهارشنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و قل هو الله احد و سوره انا انزلنا یک مرتبه بخواند، خدا توبه او را از گناهان قبول فرماید و حوریه تزویج او فرماید.

نماز دیگر: سید از رسول الله ص نقل کرده است که فرمود: کسی که روز چهارشنبه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت حمد و اذا زلزلت یک مرتبه و قل هو الله احد سه مرتبه ، برطرف فرماید خدا از او ظلمت قبر را تا روز قیامت . و به هر آیه شهری خدا به او عطا فرماید، با هزار هزار نور، و عبادت یک سال برای او نوشته شود...

و اما شب پنجشنبه : سید ابن طاووس از پیغمبر ص نقل کرده که فرمود: کسی که شب پنجشنبه شش رکعت نماز بخواند و در هر رکعت حمد و آیه

الکرسی و قل یا ایها الکافرون یک مرتبه و قل هو الله احد سه مرتبه ، بخواند و بعد از سلام آیه الکرسی را سه مرتبه بخواند، اگر از اشقیاء باشد، محو شود و داخل در سعدا شود.

و ایضا سید و شیخ طوسی نقل کرده اند از ابن مسعود که گفت : رسول الله ﷺ فرمود: کسی که شب پنجشنبه بین نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و آیه الکرسی پنج مرتبه و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و معوذتین هر کدام پنج مرتبه ، و وقتی که از نماز فارغ شد، پانزده مرتبه استغفار کند و ثواب این نماز را برای پدر و مادر قرار دهد، حق پدر و مادر را ادا کرده است .

و ایضا سید و شیخ نقل کرده اند از انس بن مالک از رسول الله ﷺ که فرمود: کسی که شب پنجشنبه چهار رکعت نماز بخواند، هر دو رکعت به یک سلام ، در هر رکعت حمد هفت مرتبه و انا انزلنا یک مرتبه ، و بعد از نماز صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و صد مرتبه «اللهم صل علی جبرئیل»، خدا به او هفتاد هزار قصر در بهشت عطا فرماید...

و در روایت دیگر فرموده : اگر روز پنجشنبه نیز این نماز را بخواند، همین ثواب برای او خواهد بود ان شاء الله .

و اما روز پنجشنبه : نماز حاجت که تجربه کردیم ، سید ابن طاووس به دو سند از مفضل بن عمر نقل کرده که گفت : من و اسحاق بن عمار و داود بن کثیر الرقی و داود بن اخیل و سیف التمار و معلی بن خنیس و حران بن اعین نزد امام صادق علیه السلام بودیم . ناگهان داخل شد مردی که اسم او اسماعیل بن قیس الموصلی بود. و ما مشغول تکلم بودیم . و امام صادق علیه السلام در حال سجده بود.

وقتی که حضرت سر بلند کرد، نظر کرد به سوی اسماعیل و فرمود: چیست این غم و افسردگی؟ عرض کرد: ای آقای من، فدای تو شوم، به حق شما قسم است که طاقتم به نهایت رسیده و سینه ام تنگ شده. حضرت فرمود: چرا نماز حاجت نمی خوانی؟ عرض کرد: چگونه بخوانم فدایت شوم؟

فرمود: چون روز پنج شنبه شود، بعد از وقت چاشت غسل کن و به محل نماز خود برو و چهار رکعت نماز بخوان، در هر رکعت حمد و انا انزلنا ده مرتبه. پس چون سلام دادی، صد مرتبه بگو «اللهم صل علی محمد و آل محمد». پس دستها را طرف آسمان بلند کن و بگو: «یا الله یا الله» ده مرتبه. پس انگشت شهادت خود را حرکت داده و بگو «یا رب یا رب» تا آنکه نفس قطع شود. پس دستها را برابر روی خود به جانب قبله بکش و پهن کن و بگو: «یا الله یا الله» ده مرتبه. پس بگو: یا افضل من رجبی و یا خیر من دعی، و یا اجود من سمری و یا اکر من سئل، یا من لا یعزب علیه ما یفعله، یا من حیث ما دعی اجاب، اسالک بموجبات رحمتک و عزائم مغفرتک، و اسالک باسمائک العظام و بکل اسم هو لک عظیم و اسالک بوجهک الکریم و بفضلک العظیم، و اسالک باسمک العظیم العظیم دیان الدین محیی العظام و هی رمیم، اسالک بانک الله لا اله الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی حاجتی و تیسر لی من امری فلا تعسر علی و تسهل لی مطلب رزقی من فضلک الواسع، یا قاضی الحاجات، یا قدیرا علی ما لایقدر علیه غیرک، یا ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین.

فرمود امام صادق علیه السلام: پس بگو آن را چند مرتبه. پس عمل کرد و چند مرتبه نماز را تکرار کرد و فرج شد برای او...

نماز دیگر برای حاجت در روز پنجشنبه : سید از پیغمبر ﷺ نقل کرده که فرمود: کسی که روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بخواند، هر دو رکعت به یک سلام ، در رکعت اول یک مرتبه حمد و یازده مرتبه سوره قل هو الله احد، و در رکعت دوم بعد از حمد 21 مرتبه سوره قل هو الله احد، و در رکعت سوم بعد از حمد 31 مرتبه قل هو الله احد، و در رکعت چهارم بعد از حمد 41 مرتبه قل هو الله احد، بعد از تمام شدن نماز 51 مرتبه بخواند قل هو الله احد، و بعد بگوید «اللهم صل علی محمد و آل محمد» 51 مرتبه ، پس برود به سجده بگوید: یا الله یا الله ، صد مرتبه ، پس دعا کن هر چه خواهی . که فرمود: کسی که این نماز را بخواند و این کلمات را بگوید، اگر از خدا بخواهد که کوهها از جا کنده شود، اجابت شود؛ یا باران بخواهد، نازل شود، و حاجایی مابین او و خدا نباشد. و به درستی که خدا غضب می کند بر کسی که این نماز را بخواند و حاجت سوال نکند.

نماز شب جمعه : سید ابن طاووس از رسول الله ﷺ نقل کرده که فرموده : کسی که شب جمعه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله احد هفتاد مرتبه ، و بعد از سلام هفتاد مرتبه استغفار کند، برای او ثواب زیاد و عظیمی خواهد بود که مشروحا در روایت ذکر فرموده است .

نماز دیگر: شیخ طوسی از رسول الله ﷺ نقل کرده که فرمود: کسی که بخواند شب جمعه یا روز جمعه قل هو الله احد را دویست مرتبه در چهار رکعت ، که هر رکعتی پنجاه مرتبه شود، خدا تمام گناهان او را بیامرزد اگر چه مثل کف دریا باشد.

و همین نماز را سید نقل کرده و دعایی بعد از آن ذکر فرموده . و در جای دیگر بدون دعا نقل کرده است . و این روایت را در کافی ذکر کرده و مقید به وقتی نکرده است و دعایی برای آن نقل نکرده است .

اما نمازهای روز جمعه : سید ابن طاووس به سند خود از حضرت عسکری علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که نماز بخواند روز جمعه چهار رکعت و در هر رکعت حمد و سوره تبارک الذی بیده الملك و حم السجده را بخواند، خدا او را داخل بهشت فرماید. و او را شفیع اهل بیتش قرار دهد، و از فشار قبر و احوال قیامت او را ایمن گرداند. و وقت این نمازها (نمازهای ایام هفته که از حضرت عسکری علیه السلام نقل شده) از طلوع آفتاب تا وقت ظهر است .

و ایضا سید از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: کسی که روز جمعه دو رکعت نماز بخواند، در یکی از این دو رکعت حمد یک مرتبه (و در نسخه کتاب مستدرک سوره حمد صد مرتبه) و قل هو الله احد صد مرتبه ، پس بعد از تشهد و سلام بگوید: یا نور النور، یا الله یا رحمن یا رحیم ، یا حی یا قیوم ، افتح لی ابواب رحمتک و مغفرتک ، و من علی بدخول جنتک ، و اعتقنی من النار. هفت مرتبه ، خداوند تعالی هفتاد مغفرت به او لطف فرماید که به یکی از آنها دنیای او اصلاح شود و باقی برای او در بهشت درجات شود. و ثواب او را نداند احدی مگر خداوند عزوجل .

و ایضا سید از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که خواهد فضیلت روز جمعه را درک کند، پس بخواند قبل از ظهر چهار رکعت در هر رکعت حمد یک مرتبه و آیه الکرسی پانزده مرتبه ، و بعد از فراغ از نماز، هفتاد مرتبه استغفار کند، و بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم پنجاه مرتبه ، و بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک

له» پنجاه مرتبه ، و بگوید: «صلی الله علی النبی الامی و آله» پنجاه مرتبه .
وقتی که اینها را انجام داد، هنوز از جای خود حرکت نکرده ، او را از آتش آزاد
فرماید .

و در جای دیگر که نقل کرده ، بعد از آیه الکرسی قل هو الله احد را پانزده
مرتبه اضافه فرموده . و در نقل شیخ نیز با قل هو الله می باشد .

و ایضا سید روایت کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که بخواند
سوره ابراهیم و سوره حجر را در دو رکعت نماز در روز جمعه ، نمی رسد او را
هرگز فقر و دیوانگی و بلوا .

و این دو نماز آخر را شیخ نیز نقل فرموده است .

نماز حضرت محمد و آل محمد علیهم السلام

قسم دوم از نمازهای مستحبی که مخصوص به وقتی نیست :

نماز اول : نماز رسول الله صلی الله علیه و آله است .

سید ابن طاووس به سند خود نقل کرده از حضرت رضا علیه السلام که فرمود: دو
رکعت نماز می خوانی ، در هر رکعت حمد و انا انزلنا پانزده مرتبه . پس رکوع
می کنی و در رکوع نیز پانزده مرتبه می خوانی انا انزلنا را . و بعد از رکوع و در
سجده اول و بعد از سجده اول و در سجده دوم و بعد از سجده دوم هر یک
پانزده مرتبه انا انزلنا (که در هر رکعت 105 مرتبه انا انزلنا می شود) . و رکعت
دوم نیز به همین کیفیت است .

چون این نماز را خواندی ، بین تو و خداوند تعالی گناهی باقی نمی ماند و
خداوند آنها را می آمرزد . و هر چه از خدا بخواهی ، به تو داده خواهد شد .

و سید دعایی بعد از آن ذکر کرده . و اما شیخ دعا را ذکر نکرده و دعا در
مفاتیح مذکور است ، به آنجا مراجعه شود .

نماز دوم: نماز امیرالمؤمنین علیه السلام است .

در کافی به سند معتبر از ابوبصیر است که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که چهار رکعت نماز بخواند با دویست مرتبه قل هو الله احد، در هر رکعت پنجاه مرتبه، از نماز منصرف شود در حالی که بین او و خداوند تعالی گناهی نباشد مگر آنکه خداوند آن را بیامرزد.

و همین روایت را شیخ در تهذیب ص 208 نقل فرموده . و در کافی به سند دیگر از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام همین مفاد را نقل کرده . و همچنین در کتاب وسائل از امالی صدوق و کتاب من لا یحضر و ثواب الاعمال از امام صادق علیه السلام همین نماز را نقل فرموده است . و سید همین را از امام صادق علیه السلام نقل کرده با تصریح به اینکه این نماز امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

نماز سوم: نماز حضرت زهرا علیه السلام است .

در کتاب من لا یحضر از کتاب محمد بن مسعود العیاشی به سند خود از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند، هست نماز فاطمه علیه السلام . و آن است نماز اوایین . و در کتاب مستدرک از عیاشی همین را نقل فرموده .

نماز چهارم: نماز مولانا الحسن المجتبی علیه السلام در روز جمعه مثل نماز امیرالمؤمنین علیه السلام است ، چنانکه سید ابن طاووس فرموده .

و نماز دوم حضرت مجتبی علیه السلام چهار رکعت ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید 25 مرتبه و این را نیز سید نقل فرموده .

قطب راوندی فرموده: نماز امام حسن و امام حسین علیه السلام ما دو رکعت است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و 25 مرتبه سوره قل هو الله احد.

نماز پنجم: نماز ابی عبدالله الحسین علیه السلام گذشت . و سید نماز مفصلی با دعای طولانی نقل فرموده که این مختصر گنجایش ذکر آن را ندارد.

نماز ششم: نماز امام سجاد زین العابدین علیه السلام چنان که سید فرموده چهار رکعت است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید صد مرتبه .

قطب راوندی فرموده: نماز حضرت سجاد علیه السلام دو رکعت است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و آیه الکرسی صد مرتبه .

نماز هفتم: نماز حضرت باقر علیه السلام . سید فرموده دو رکعت است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر صد مرتبه .

قطب راوندی گفته: دو رکعت است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و صد مرتبه آیه شهدالله - تا آخر.

نماز هشتم: نماز امام صادق علیه السلام . سید فرموده دو رکعت است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و شهدالله صد مرتبه .

قطب راوندی فرموده: چهار رکعت ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و تسیحات اربعه صد مرتبه .

نماز نهم: نماز حضرت کاظم علیه السلام . چنانکه سید و قطب راوندی فرموده اند دو رکعت است ، هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید دوازده مرتبه .

نماز دهم: نماز حضرت رضا علیه السلام . چنانکه سید و قطب راوندی فرموده اند شش رکعت است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره هل اتی ده مرتبه .

نماز یازدهم: نماز امام جواد علیه السلام . سید فرموده دو رکعت است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید هفتاد مرتبه .

و همین نماز را قطب راوندی به امام هادی علیه السلام نسبت داده و نماز حضرت جواد را فرموده چهار رکعت ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله احد چهار مرتبه .

نماز دوازدهم : نماز امام علی النقی الهادی علیه السلام . سید فرموده دو رکعت است ، رکعت اول بعد از حمد یس ، و در دوم سوره حمد و سوره الرحمن .
نماز سیزدهم : نماز امام حسن عسکری علیه السلام . مطابق نقل سید چهار رکعت است ، در دو رکعت اول بعد از حمد پانزده مرتبه سوره اذا زلزلت ، و در دو رکعت آخر بعد از حمد پانزده مرتبه سوره توحید .
قطب راوندی فرموده : دو رکعت نماز است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله احد صد مرتبه .

نماز چهاردهم : نماز امام زمان علیه السلام . دو رکعت است ، در هر رکعت حمد یک مرتبه . وقتی به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسیدی ، صد مرتبه تکرار می کنی ، و بعد باقی حمد و سوره توحید یک مرتبه . و سید بعد از این نماز، دعای اللهم عظم البلاء را نقل کرده . و قطب صد مرتبه صلوات را فرموده . و بعد حاجت بخواهد .

نماز پانزدهم : شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه به طریق صحیح از ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که بخواند دو رکعت نماز، در هر رکعت شصت مرتبه قل هو الله احد، منصرف شود و بین او و خداوند گناهی نباشد. و این نماز را شیخ کلینی و شیخ طوسی نقل کرده اند.

نماز شانزدهم : در کتاب مستدرک از سید بن طاووس در کتاب فلاح السائل به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که بعد از مغرب

چهار رکعت نماز بخواند، در هر رکعت بعد از حمد پانزده مرتبه قل هو الله احد،
از نماز منصرف شود و حال آنکه بین او و خداوند تعالی گناهی نباشد.

باب سوم : انفاق

باب سوم از ابواب رحمت انفاق در راه خداست از آنچه خداوند به او لطف فرموده ؛ چه مال باشد و چه علم و چه قوت و قدرت که به قوت خود اعانت کند ضعیف را. مثلاً دست کوری را بگیرد و او را به مقصدش برساند، و اعانت کند مسافر یا غیر مسافر را برای برداشتن متاعش ، یا دفع کند شر ظلم ظالم را از مظلوم و امثال آن . و چه وجاهت و آبرو و اعتبار باشد که خداوند به او لطف کرده است ، که سعی کند بر برآوردن حاجت دینی خود، یا دفع کند غیبتی یا تهمتی را از برادر دینی .

تمام اینها و امثال اینها انفاق است از آنچه خدا روزی فرموده است و داخل است در معنی کلام الله مجید در اول سوره بقره که فرمود: (**وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**) - یعنی : از آنچه ما روزی دادیم به آنان انفاق می کنند - و امام عسکری علیه السلام بیان فرموده است .

و چنانکه از کلمات امام صادق علیه السلام در روایت تحف العقول استفاده می شود، اقسام انفاق پنج قسم است و هر قسمی چند وجه می شود:

اول : انفاق بر شخص خودش می باشد.

دوم : انفاق بر کسی که واجب النفقه می باشد.

سوم : انفاق در ادای دیون .

چهارم : انفاق در صیلات و احسانات .

پنجم : سایر انفاقات واجبه لازمه .

اما قسم اول ، پس انفاق در لوازم شخصی خود و رفع احتیاجات خود از خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و زن گرفتن و خدمتکار گرفتن و

بخششهای او در اموری که محتاج است مثل آنکه اجیری بگیرد برای اصلاح
لوازم خود یا حمل ، یا حفظ و نگهداری متاعی و امثال اینها.

اما قسم دوم ، پس انفاقات بر فرزندان و پدر و مادر و همسر و مملوکش
است . و این انفاق در حال وسعت یا شدت بر او لازم است .

اما قسم سوم ، پس زکات واجب و حج واجب و انفاق در جهاد واجب است
 . اما قسم چهارم ، صله و احسان است به کسانی که مافوق او هستند و به قوم و
خویش و مؤمنین و صدقات و احسانات به اهلش .

اما قسم پنجم ، پس ادای دین و ادای عاریه و قرض دادن و پذیرایی مهمان
که واجب است در طریقه و سنت پیامبر ﷺ .

بدان که : انفاق محکوم می شود به احکام خمس :

اول : واجب ؛ و آن دادن خمس و زکات و انفاق بر کسانی است که واجب
النفقه او می باشند و ادای دیون و مواردی که انجام واجبی از واجبات یا ترک
حرامی از محرّمات متوقف باشد بر انفاق مال به طوری که بدون آن نشود و
مانند اینها.

دوم : مستحب ؛ مثل صدقات و احسانات و بعضی از درجات صله رحم و
توسعه بر عیال و در راه اقامه مستحبات و غیر اینها.

سوم : مباح ؛ و آن انفاق در موارد حلال است که فعل و ترک آن مساوی
باشد.

چهارم : مکروه ؛ و آن انفاق در مواردی است که ترک آن در نظر شارع
راجح باشد.

پنجم : حرام ؛ و آن انفاق در مصارف حرام و در راه امانت حق و احیای باطل
و ترک واجب و فعل حرام و امثال اینها مثل اسراف و تبذیر و در راه ترویج

باطل و اهل بدعت و ضلالت و ساختن و خریدن و درست کردن آلات لهو و لعب مثل تار و طنبور و نی و دف و طبل و کمانچه و سرنا و پیانو و امثال اینها.

در کتاب مستدرک ج 320/2 نقل کرده از ثقه جلیل و متکلم فقیه نبیل ابو محمد الفضل بن شاذان نیشابوری - که از بزرگواران اصحاب عسکرین علیهم السلام بوده است و 180 کتاب تصنیف کرده - در کتاب غیبت خود به سند صحیح روایت کرده از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله که در خطبه شریفه حجه الوداع در علامتهای آخرالزمان فرمود:

ظاهر می شود شطرنج و نرد و طبل و زندهای مغنیه (غنا خواننده) و آلات طرب و تار و طنبور و دف و امثال اینها. و مردم میل به اینها می کنند و تحصیل اینها می نمایند. آگاه باشید! هر کس اعانت کند صاحبان اینها را به چیزی از درهم و دینار و لباس و خوراک یا غیر آن ، پس گویا با مادر خود هفتاد مرتبه در میان خانه کعبه زنا کرده . و در این هنگام مسلط می شوند بر آنان اشرار...

در وسائل در ابواب مکاسب محرمه متجاوز از پنجاه روایت در مذمت و حرمت آلات لهو و لعب و استماع آن نقل کرده است . و در مستدرک متجاوز از چهل روایت در این باب نقل کرده است .

و در این باب چند فصل است :

فصل اول : وجوب زکات ، عذاب مانع الزکات

بدان که : وجوب زکات از ضروریات دین است . و منکر با التفات به آنکه ضروری است ، مرتد و کافر است . و خداوند تعالی زکات را در قرآن مجید قرین نماز قرار داده است و هیچ یک بدون دیگری قبول نیست .
و زکات سبب نمو مال و ترقی ایمان و سلامتی جان و مال و پاکیزگی از کثافت گناه است .

قال تعالی : (وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ .) یعنی : کسانی که ضبط و جمع می کنند طلا و نقره را و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند (یعنی زکات واجب آن را نمی دهند) پس بشارت ده ای پیغمبر ﷺ آنها را به عذاب دردناک ، روزی که داغ می کنند آن پولها را در آتش جهنم پس می زنند آن را بر پیشانی ها و پشتها و پهلوهای آنان (و می گویند:) این همان پولهای شماست که ضبط کردید و زکات آن را ندادید. پس بچشید عذاب آنچه کردید.
حقیر گوید: ظاهر آیه آن است که عین همان پولهاست که در آتش داغ می کنند و به آنان می زنند و استبعادی ندارد. آن خدایی که بدن انسان را بعد از خاک شدن زنده می کند، پولها را هم آورد.

قال تعالی : (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ ۗ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۗ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) یعنی گمان نکنند کسانی که بخل می کنند در مالی که خدا به آنان لطف فرموده و حق واجب آن را نمی دهند که این خیر است برای آنان ، بلکه شر و عذاب است . طوق خواهد شد بر گردن آنان آنچه ندادند حق واجب آن را در روز قیامت .

در کافی به سند معتبر از حریر نقل شده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کسی نیست که دارای طلا و نقره باشد و منع کند زکات آن را و ندهد، مگر آنکه خداوند حبس فرماید او را در روز قیامت در صحرائی و مسلط فرماید بر او افعی گزنده ای. هر چه می خواهد فرار کند، برای او ممکن نیست. پس وقتی که بیچاره می شود تسلیم می شود، پس او را می گزد و می شکند مانند آنکه شما ترب را می شکنید و ریزه ریزه می کنید، پس درست می شود و طوق می شود بر گردن او. و این است معنی کلام خدا که فرمود: «سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه». و همچنین آن کسی که زکات حیوانات را نمی دهد، خدا مسلط کند بر او حیوانات را که او را بگزند و پایمال کنند. و همچنین زکات غلات زمین را که ندهد، آن زمین تا طبقه هفتم طوق عذاب شود برای او.

در کتاب کافی به سند صحیح از زراره از امام صادق علیه السلام نقل فرموده است که: هر بنده که مقدار یک درهم از مورد حق مضایقه نماید، مبتلا شود که در غیر حق دو مقابل آن صرف نماید. و هیچ کسی نیست که حق واجب در مال خود را منع کند، مگر آنکه خداوند طوق کند او را به ماری از آتش در روز قیامت.

و به همین مضمون روایات دیگر نقل شده در کتاب کافی و وسائل و غیره. و در چند روایت وارد شده که: ملعون است، ملعون است، آن مالی که زکات آن داده نشود.

و فرمودند: کسی که یک قیراط زکات را ندهد، نه مؤمن است و نه مسلمان. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به چند نفری که زکات نمی دادند فرمودند: برخیزید از مسجد ما بروید زیرا که زکات نمی دهید. و در وقت مرگ کسی که زکات نداده

درخواست بازگشت به دنیا می کند که جبران آن را بکند و برای او ممکن نخواهد بود.

و از چند روایت استفاده می شود کسی که زکات نمی دهد، خون او حلال است لکن اجرای این حکم مخصوص امام زمان علیه السلام می باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که قیراطی از زکات را منع کند، پس بمیرد اگر بخواهد یهودی یا نصرانی .

در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : یا علی ، کافر شده به خدای عظیم از این امت ده طایفه . و شمرد یکی از آنها را مانع الزکات . و بیاید تمام آن در فصل اول از باب پنجم ان شاء الله تعالی .

روایات در مذمت منع زکات در کتاب وسائل و مستدرک زیاد است .

زکات فطره

فرقی نیست در حرمت منع زکات بین زکات مال و زکات بدن که زکات فطره باشد. و زکات در عده ای از آیات تفسیر به زکات فطره شده است .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که زکات فطره بدهد. خداوند تعالی تمام و برطرف می کند نقص زکات مالش را.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که روزه بگیرد و زکات فطره را عمدا ندهد، روزه ای برای او نیست .

و در روایت دیگر دادن زکات فطره را سبب قبول روزه دانسته . و اگر فطره خود و عیالش را نداد، خوف مرگ هست برای آن کسی که فطره او را نداده است ، و این روایات را در کتاب وسائل نقل کرده است .

و بالجمله وجوب آن از واضحات است . و فقیر شرعی که جایز باشد برای او گرفتن زکات واجب نیست که زکات بدهد.

فصل دوم : وجوب خمس

وجوب خمس مستفاد از قرآن و روایات است . قال تعالی : و اعلموا ان ما غنمتم من شی فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی - الایه . یعنی بدانید به درستی که آنچه فایده ای و بهره ای برید، پس خمس آن داده می شود. و شش قسمت می شود؛ برای خدای تعالی ، و برای رسول الله ﷺ ، و برای ذی القربی که ائمه اثنا عشر علیهم السلام م باشند، این سه قسمت در این زمان سهم امام علیه السلام گفته می شود. و سه قسمت دیگر برای یتیم های سادات و مسکین های آنان و در راه مانده های از بنی هاشم است که به آنان داده می شود.

شیخ صدوق به سند قوی از ابوبصیر نقل کرده که عرض کرد خدمت امام باقر علیه السلام : چیست کوچکترین چیزی که انسان به سبب آن داخل در آتش جهنم می شود؟ فرمود: خوردن یک درهم مال یتیم است . و ما هستیم آن یتیم .

در توقیع مقدس امام زمان علیه السلام فرمود: کسی که از اموال ما به ناحق بخورد، پس در واقع آتش را می خورد و وارد جهنم می شود.

و در توقیع دیگر فرمود: لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم باد بر آن کسی که یک درهم از مال ما را به وجه حرام بخورد.

و غیر این روایات که به مضمون اینهاست در کتاب وسائل و مستدرک نقل کرده اند.

فصل سوم : حرمت حبس حقوق مردم

حبس حقوق مردم حرام است ؛ خواه زکات و خمس باشد یا دیون دیگر.
در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که منع کند خود را از انفاق به حق - یعنی در مورد حق انفاق نکند - مبتلا شود که در باطل دو مقابل آن را صرف و خرج کند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند زنده می کند در قیامت جماعتی از مردم را که دستهای آنان بسته شده به گردنهای آنان و ملائکه آنان را سرزنش می کنند و می گویند اینان کسانی هستند که خداوند به آنان مال و ثروت داده و آنان حق خدا را ندادند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که حبس کند حق مؤمن را، خداوند در روز قیامت پانصد سال ایستاده او را حبس می کند. و منادی از جانب خدا ندا کند: این ظالمی است که حق خدا را حبس کرده . پس چهل سال او را توبیخ می کنند و بعد امر می شود او را به آتش برند.

و همین روایت را در کتاب محاسن برقی نقل کرده است . و همچنین اعلام الدین این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است .

در حدیث مناهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که حق مسلمانی را حبس کند، خدا برکت از روزی او بر می دارد، مگر آنکه توبه کند تا آنکه فرمود: و کسی که تاءخیر بیندازد حق صاحب حقی را با آن که قدرت ادای آن حق را دارد، پس به هر روزی که تاءخیر می اندازد، گناه عشار (یعنی کسانی که از مردم به ظلم مالیات می گیرند) بر گردن او نوشته می شود.

در بحار از خصال و امالی صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ذات مقدس حق قسم خورد که سه طایفه را در بهشت جای ندهد:

کسی که رد کند بر خدای تعالی ، یا کسی که رد کند بر امام علیه السلام ، یا کسی که حق مؤمنی را حبس کند...

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شهیدی را بر در بهشت حبس کردند به واسطه سه درهم که یهودی از او طلبکار بود و نداده بود.

در کتاب خصال در روایت بیان امام صادق علیه السلام شرایع دین را، از جمله گناهان کبیره شمرده اند حبس حقوق را بدون فقر و عسر و شدت . و همچنین امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام این را از گناهان کبیره شمرده اند.

فصل چهارم : فضیلت و شرافت قرض دادن

امام صادق علیه السلام فرمود: ثواب صدقه ده مقابل است . و اما قرض ، هجده مقابل آن است .

در کتاب کافی و فقیه از امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله است که فرمود: ثواب صدقه ده مقابل است . و ثواب قرض هجده مقابل است . و صلّه و احسان به برادران بیست مقابل ، و صلّه رحم 24 مقابل آن است .

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: قرض بدهم پولی را دوست تر دارم از آنکه آن را صدقه و رایگان دهم . و کسی که قرض بدهد و مدت آن را معین کند، پس در وقت رسید مدت پول او را رد نکرد، پس به هر روزی که تاءخیر می افتاد از آن وقت ثواب صدقه یک دینار برای او ثبت می شود.

فرمود امام صادق علیه السلام : کسی که به برادر دینی خود قرض الحسنه دهد برای خشنودی خدای تعالی ، ثواب صدقه خواهد بود تا وقتی که آن پول به او رد شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قرض دهد برادر مسلمانش را، می باشد برای او به هر دره‌می که قرض داده ثواب و حسنات به قدر وزن کوه احد و کوه

طور سینا. و وقتی که داد، اگر مدارا کند در مقابل مطالبه آن، از صراط مثل برق
جهنده بگذرد. و کسی که برادر مسلمانش نزد او شکایت از فقر کند و به او
قرض ندهد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند.

و این روایات را در کتاب وسائل و غیره از ثواب الاعمال نقل کرده است .
در حدیث مناهی پیامبر ﷺ فرمود: کسی که محتاج شود به او برادر دینی
او که قرض خواهد و او ندهد با آنکه قدرت و تمکن دارد، خداوند بوی بهشت
را بر او حرام می کند.

در کتاب من لا یحضر در باب اعتکاف از امام حسن مجتبیٰ عجلایه نقل کرده
که در ضمن حدیثی فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از جدم رسول الله
ﷺ که فرمود: کسی که سعی کند در برآوردن حاجت برادر دینی خود، گویا
عبادت کرده نه هزار سال که روزها روزه و شبها به عبادت قیام کرده .
و این روایت را دیگران هم نقل کرده اند با اضافه بعضی از آنها که حضرت
فرمود: سعی در حاجت بهتر است از سی سال اعتکاف .

فصل پنجم : فضیلت صدقه و اقسام آن

بدان که : آیات و روایات در فضیلت صدقه دادن زیاد و خارج از حد احصاست . و از آیات و روایات استفاده می شود که :

صدقات را ذات مقدس حق قبول می فرماید، و سبب برکت و زیادی مال می شود، و باعث ادای دین می شود.

صدقه مردن بد را برطرف می کند، و عمر را زیاد می کند.

صدقه از صاحبش هفتاد مردن بد را برطرف می کند.

و زمین قیامت آتش است غیر از محل ایستادن مؤمن که صدقه او سایه بر سرش می افکند.

و مفتاح روزی صدقه است .

صدقه سپری است از آتش .

در چند روایت فرمودند: طلب نزول روزی کنید بر خود به سبب صدقه دادن فرمودند: مداوا کنید مریضهای خود را به صدقه دادن .

صدقه بهتر است از بنده خریدن .

فرمود امام صادق علیه السلام : ملک الموت مأمور قبض روح می شود، پس اگر صدقه دهد، اجلش برمی گردد.

و مواردی را ائمه علیهم السلام بیان فرموده اند که اجل آنان بعد از رسیدن به واسطه صدقه برگشت و خدا مرگ را از ایشان برطرف کرد.

صدقه سبب آمرزش گناهان است .

خداوند صدقه را تربیت می کند و بزرگ می کند آن را مثل کوه احد و روز قیامت به او رد می شود.

اگر صبح و اول شب صدقه داد، خداوند عزوجل نحسی آن روز و شب را و بلیات آن را از او برطرف می کند و شر آنچه نازل می شود از آسمان به زمین از صدقه دهنده برطرف می شود.

قضا و قدر بد را صدقه برطرف می کند.

دفع می شود به صدقه دردها.

و از سوختن و غرق شدن و خانه خراب شدن و دیوانگی و هفتاد قسم بلیات ، صاحب صدقه محفوظ می باشد.

صدقه شب برطرف می کند غضب پروردگار را، و گناه عظیم را محو می کند، و حساب را آسان می کند.

صدقه روز مال و عمر را زیاد می کند.

صدقه روز گناه را آب می کند مثل آنکه آب نمک را مضمحل و مستهلک می کند.

صدقه پنهان بهتر است از صدقه آشکارا.

صدقه بر رَحِم فقیر بهتر است .

تمام آنچه در این فصل گفتیم مضمون روایات کتاب وسائل و ترجمه کلمات پیامبر ﷺ و امام بود. و به همین مقدار اکتفا می کنیم .

در کتاب مستدرک از کنز کراچکی به سند خود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است که فرمود: ملعون است ، ملعون است ، کسی که خدا به او مالی ببخشد و هیچ صدقه ندهد. آیا نشنیدی کلام رسول الله ﷺ را که فرمود: یک درهم صدقه افضل است از نماز خواندن ده شب ؟

از امالی شیخ طوسی از رسول الله نقل است که فرمود: کسی که یک درهم در راه خدا عطا کند، خدا برای او هفتصد حسنه می نویسد.

حقیر گوید: این مفاد مطابق قرآن است . قال تعالی : مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه - الایه . یعنی : مثل آن کسانی که انفاق می کنند مال را در راه خدا مثل دانه ای است که هفت خوشه از آن برآید و در هر خوشه صد دانه باشد. و خدا مضاعف می کند برای هر که بخواهد.

در مستدرک از علامه حلی در رساله سعیدیه و ابن ابی جمهور در عوالی اللئالی از رسول الله ﷺ نقل کرده اند که فرمودند: صدقه پنج قسم است : یکی به عموم مردم ، که ده مقابل شود. دوم به صاحبان بلیه و مرض و آفت ، که یکی هفتاد مقابل می شود. سوم صدقه به قومان و خویشان ، که یکی هفتصد مقابل می شود. چهارم صدقه به اهل علم ، که یکی هفت هزار می شود. پنجم صدقه در راه مردگان که یکی هفتاد هزار مقابل می شود.

در وسائل از شیخ کلینی از امام صادق ع نقل کرده که فرمود: اگر صدقه و احسان به برادران ایمانی جاری شود بر هشتاد دست - یعنی صاحب اولی به کسی دهد و آن کس به شخص دیگر و آن شخص به دیگری تا هشتاد نفر - همه هشتاد نفر اجر و ثواب می برند و از اجر صاحبش کسر نمی شود.

در خطبه ای پیامبر ﷺ فرمودند: صدقه اگر بر چهل هزار دست جاری شود، برای هر یک مثل اجر و ثواب مالک اول خواهد بود...

حقیر گوید: باید متوجه باشد که در این کار منت و اذیت و ریا و عجب وارد نشود که صدقه باطل می شود. قال تعالی : «لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی» . یعنی : ای کسانی که ایمان آورده اید، باطل نکنید صدقات خود را به منت و اذیت کردن . و همچنین ریا عمل و عبادت را باطل می کند.

فصل ششم : صله رحم و فضیلت و ثواب آن و حرمت قطع رحم

بدان که : آیات و روایات مبارکات در مدح و شرافت و فضیلت صله رحم و حرمت قطع رحم زیاد است و از حد تواتر افزون .

ملخص و ملفق آنها این است که : صله رحم عمر را زیاد می کند، و اجل رسیده را برمی گرداند، و مال را زیاد و اولاد را افزون می کند، و خانه ها را آباد و ایمان را می افزایشد، و اعمال را پاکیزه و بلیات و فقر را برطرف می کند. از حضرت رضا علیه السلام از آباء کرام خود از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: کسی که ضمانت کند برای من به یک خصلت که انجام دهد، من برای او به چهار چیز ضمانت می کنم . او صله رحم کند تا خدا او را دوست بدارد، و روزی او را توسعه دهد، و عمر او را زیاد کند، و داخل بهشت کند او را.

حضرت صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمود که : شخص صله رحم می کند و از عمر او سه سال باقی مانده ، پس سی سال می شود. و سی سال باقیمانده ، قطع رحم می کند، پس سه سال می شود.

و فرمود: صله رحم آباد می کند خانه ها را و عمر را زیاد می کند. و فرمود: صله رحم حساب را آسان می کند و از مرگ بد نگهداری می کند. در کافی 33 روایت به مضمون آنچه گفتیم نقل فرموده . و یکی از آن روایات این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جمعیتی که فاجر باشند و از خوبان نباشند، صله رحم کنند، مالهای آنان زیاد و عمرهای آنان طولانی می شود. پس چگونه خواهد بود اگر ابرار و خوبان صله رحم کنند؟!

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضر و غیره مناهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نقل فرموده که از آن جمله فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : کسی که برود به سوی صاحب

قربان خود (یعنی بین او و آن کس خویشی باشد) و از مال دنیا هم برای او ببرد. برای آنکه صلہ رحم کند، خداوند به او عطا فرماید اجر صد شهید. و برای او خواهد بود به هر قدمی که برمی دارد، چهل هزار حسنه و محو شود از او چهل هزار گناه، و بلند شود برای او چهل هزار درجه. و گویا صد سال عبادت خدا کرده است.

امام عسکری علیه السلام در تفسیرش نقل فرموده از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: کسی که مراعات کند حق خویشان خود را، عطا شود به او در بهشت هزار درجه. و دوری مابین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه دویدن اسب خوب تندرو در صد سال است. یکی از درجات از نقره و دیگری از طلا و دیگری از لولو و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک، و دیگری از عنبر، و این درجات از همین جنس ها می باشد.

و کسی که مراعات کند حق خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را (سادات) به او آنقدر درجات داده شود که خدا داند. و زیادتی درجات او بر آن کسی که مراعات حق خویشان خود را می کند، مثل زیادتی و فضیلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام است بر پدر و مادر خویش.

اما حرمت قطع رحم، پس از واضحات قرآن و روایات است و نتیجه آن عکس نتیجه صلہ رحم است: عمر را کوتاه می کند، و مال و اولاد را کم و خانه ها را خراب می کند، و خانه ایمان را نیز خراب می کند.

و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را از گناهایی که وسیله سرعت فنا و زوال است شمرده اند. و سبب انقطاع نسل می شود.

فرمود امام باقر علیه السلام : در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که سه خصلت است که صاحب آن نمی میرد تا آنکه به جزا و وبال آن برسد: ظلم و تعدی کردن ، و قطع رحم ، و قسم دروغ خوردن .
در روایات از آن تعبیر به «حالقة» شده . یعنی می تراشد و مستاءصل و نابود می کند دین را او اشخاص را.
و روایات در مذمت و حرمت آن زیاد است . به همین مقدار اکتفا می کنیم .

فصل هفتم : فضیلت و ثواب اطعام مؤ من

آیات و روایات در مدح اطعام مؤ من زیاده از حد احصا است .
در کتاب کافی بیست روایت در مدح و شرافت آن نقل فرموده که خلاصه آن
این است که امام علیه السلام فرمود: کسی که سیر کند مؤ منی را، بهشت برای او ثابت
شود.

فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند، خدا او
را سه بهشت اطعام فرماید؛ بهشت فردوس ، و بهشت عدن و درخت طوبی .
امام علیه السلام فرمود: اطعام دو نفر مؤ من افضل است از یک بنده آزاد کردن .
فرمود: کسی که مؤ منی را سیر کند، خدا او را از میوه های بهشت اطعام
فرماید. و احدی ثواب او را نداند مگر ذات مقدس حق .

امام علیه السلام فرمود: حق مهمان بر میزبان بیشتر و بالاتر است . زیرا وقتی که
وارد می شود به آمرزش صاحب خانه و اهل بیتش وارد می شود و روزی خدا
را می خورد، و وقتی که خارج شود گناهان آنان را برطرف می کند.
و فرمود: یک خوراک که برادر مسلمانان نزد تو بخورد و سیر شود، بهتر
است از یک بنده آزاد کردن .

و به این مضمون چند روایت وارد شده است .
فرمود امام صادق علیه السلام : اطعام کنم مؤ منی را محبوبتر است به سوی من از
آزاد کردن ده بنده و ده حج .

و فرمود: اطعام مؤ من احیای مؤ من است . و من احیا مؤ منا فکانما احیا
الناس جميعا. تمام شد روایات کافی .

شیخ صدوق در آخر ثواب الاعمال خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نقل کرده است که
از آن جمله فرمود: کسی که اطعام کند طعامی را جهت ریا و سمعه (یعنی برای

خودنمایی و رضایت خلق) اطعام فرماید خدای تعالی به او از صدید جهنم به مثل آن طعام . و خدا قرار می دهد این طعام را آتش در شکم او تا آنکه حکم فرماید بین مردم .

فصل هشتم : اعانت ضعیف

بدان که : به حکم عقل و نقل اعانت ضعیف و مظلوم واجب و لازم بر هر فردی است . و در روایات زیادی ارشاد به این حکم عقل فرموده اند. و فرموده اند: ذات مقدس حق اعانت می کند مؤ من را مادامی که این مؤ من در مقام اعانت برادر مؤ من خود باشد.

شیخ صدوق به سند خود از امام صادق ع نقل کرده است که فرمود: هیچ مؤ منی نیست که اعانت کند مؤ من مظلومی را، مگر آنکه از یک ماه روزه گرفتن و اعتکاف در مسجدالحرام افضل است . و کسی که مؤ منی را یاری کند، خدا او را در دنیا و آخرت یاری می کند. و اگر یاری نکند با آنکه قدرت یاری دارد، خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند.

و غیر این روایات زیاد است که در بحار ج 123/16 ذکر فرموده است . و گذشت در فصل اهمیت و فضیلت وضو که : کسی را در قبر تازیانه عذاب زدند و قبر او پر از آتش شد، به جهت آنکه یک روز بی وضو نماز خوانده بود و عبور کرد به ضعیفی و او را یاری نکرد.

در خبر مناهی پیامبر ص فرمود: کسی که سعی کند در برآوردن حاجت نایبایی و حاجت او را برآورد، عطا فرماید خداوند تعالی به او برات نجات از نفاق و از آتش و هفتاد حاجت دنیای او را برآورد.

فصل نهم : فضیلت و شرافت تعلیم کارهای خیر

بدان که : آیات و روایات در فضیلت علم و عالم و متعلم زیاد است و احصای آن میسر نیست . ما به ذکر چند روایت می پردازیم :

شیخ کلینی در کتاب کافی به سند خود از ابوبصیر نقل کرده که گفت : شنیدم از امام به حق ناطق جعفر الصادق علیه السلام فرمود: کسی که تعلیم دهد کار خیری را به دیگری ، برای او خواهد بود مثل ثواب آن کسی که عمل کند به دستور او .

عرض کرد: اگر آن دیگری به دیگری تعلیم کرد، باز جاری است برای اولی ؟

فرمود: بلی ؛ اگر به تمام مردم تعلیم دهد، مثل ثواب همه برای یاد دهنده خواهد بود .

عرض کرد: اگر شخص اول یاد دهنده بمیرد؟ فرمود: هر چند بمیرد ثواب برای او جاری است .

و در بصائر همین خبر را به دو سند از ابوبصیر نقل کرده .

و ایضا در بصائر به سند خود از امام باقر علیه السلام است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای تعلیم دهنده عمل خیر حیوانات روی زمین و ماهیان دریا و هر صاحب روحی که در هواست و جمیع اهل آسمان و زمین استغفار می کنند. و عالم و متعلم در اجر و ثواب مساوی هستند...

و در روایت دیگر برای عالم فضیلتی علاوه بیان فرموده اند.

و ایضا در بصائر از جابر از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: طلب آموزش می کنند برای معلم کار خیر حیوانات زمین و ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگی که در زمین و آسمان است .

در ثواب الاعمال به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: کسی که کلام حقی بگوید و مردم به آن عمل کنند، برای او خواهد بود مثل ثواب

کسانی که عمل به آن می کنند. و اگر کلام باطلی بگویند که وسیله ضلالت و گمراهی و معصیت مردم شود، برای او خواهد بود مثل گناه آن کسانی که به آن باطل عمل کنند.

و روایات بر این مضامین زیاد است و در ابواب متفرقه ذکر کرده اند. و از این روایت استفاده می شود که :

هر کس خیری تعلیم دهد، چه واجب باشد و چه مستحب مثل عبادات و اجزای آن و ذکرها و دعاها و قرائت قرآن و سائر اعمال خیریه ، برای او خواهد بود مثل ثواب و اجر تمام کسانی که عمل کنند به آن مادامی که این عمل خیر را انجام می دهند. و اگر چه یاد دهنده بمیرد، ثواب برای او جاری است و در نامه حسنات او ضبط می شود و ثواب آن از او منقطع نمی شود.

و همچنین است اعمال شر و باطل ، که هر کس باعث وقوع آن شود، در نامه سیئات او مثل گناه عمل کنندگان ثبت می شود، هر چند بمیرد.

در کتاب کافی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود آن کسی که تعلیم علمی دهد از شما، برای اوست اجر و ثوابی مثل اجر و ثواب متعلم علاوه بر فضیلتی که دارد...

و ایضا در کافی به سند صحیح دیگر از امام باقر علیه السلام است که فرمود: کسی که تعلیم دهد راه هدایت و سعادت را، برای او خواهد بود مثل اجر کسانی که به دستور او عمل کنند و از اجر عمل کنندگان هیچ کسر نمی شود. و کسی که تعلیم کند راه ضلالت و گمراهی را، برای او خواهد بود مثل گناه آن کسانی که عمل به آن می کنند و از گناه عمل کنندگان کسر نمی شود.

و همین مفاد را در ثواب الاعمال به سند دیگر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است . و همچنین جناب برقی در محاسن دو روایت دیگر از امام باقر علیه السلام به همین مضمون نقل کرده است .

در احتجاج طبرسی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که در جواب زندیقی نقل فرمود از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: کسی که سنت و طریقه حقى میان مردم قرار دهد، برای او خواهد بود مثل اجر و ثواب کسانی که به آن عمل کنند و ثواب از او منقطع نمى شود تا روز قیامت . و اگر طریقه باطلی دائر کند، برای او خواهد بود مثل گناه عمل کنندگان به آن تا روز قیامت .

در کتاب مستدرک ج 368/2 چهارده روایت دلیل بر این مدعا نقل کرده است . و در وسائل کتاب وقوف ص 651 هفت روایت نقل کرده که مفاد آنها بیان چیزهایی است که بعد از مرگ ثواب آن به انسان می رسد و از آن جمله مدعا را شمرده است . و در ص 489 و 496 روایات دلیل مدعا را نقل فرموده است .

و روایات ثواب تعلیم و تعلم و عظمت و فضیلت و اجر و شرافت آن زیاده از حد احصاست . و در بحار ج 163/1 - 186 و 213 و ج 2/2 - 25 ج 3/175 و ج 15/181 و ج 21/110 - 116 و ج 23/42 روایت راجع به مطلوب مذکور است . و در باب چهاردهم روایات مربوط به اینجا بیاید ان شاء الله تعالى .

باب چهارم : فلسفه و احکام روزه

باب چهارم از ابواب رحمت روزه است . و در اینجا چند فصل بیان می شود:

فصل اول : وجوب روزه و عذاب تارک آن

بدان که : وجوب روزه ماه رمضان از ضروریات دین است و منکر آن با التفتات و توجه به آنکه ضروری است ، کافر و نجس است . و اگر خورنده روزه ماه مبارک رمضان بدون عذر شرعی ، حلال بداند خوردن روزه را و اظهار کند که گناهی بر او نیست ، حد او کشتن است . و اگر اظهار کرد که بد کرده و گناهکار است ، او را تازیانه می زنند. و در مرتبه سوم او را می کشند. ولکن احتیاط آن است که مرتبه سوم او را تازیانه بزنند و بعد در مرتبه چهارم او را بکشند.

شیخ صدوق در کتاب عقاب الاعمال به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که یک روز از ماه مبارک رمضان را افطار کند، از ایمان خارج شود.

شیخ مفید در مقنعه مثل این را از امام صادق علیه السلام نقل فرموده . و در وسائل و مستدرک از کتابهای دیگر هم نقل کرده اند.

فصل دوم : فضیلت و شرافت روزه ماه مبارک رمضان

بدان که : چند روایت در کتاب کافی و غیره نقل کرده اند از رسول الله ﷺ و امام صادق علیه السلام که فرمودند: روزه سپری است که شخص را از آتش ننگه می دارد.

در کتاب من لا یحضر از امام مجتبی علیه السلام است که فرمود: جماعتی از یهود خدمت رسول الله ﷺ آمدند. اعلم آنان سوالاتی کرد. از آن جمله عرض کرد: جزا و ثواب کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد چیست ؟ فرمود: نیست مؤمنی که برای خدا ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد، مگر آنکه خداوند تعالی ثابت می کند برای او هفت خصلت :

اول آنکه : حرام در جسد او آب می شود.

دوم آنکه : نزدیک می شود به رحمت خدای تعالی .

سوم آنکه : جبران می کند تقصیر حضرت آدم علیه السلام را که ترک اولی کرد و از آن درخت خورد.

چهارم آنکه : سكرات مرگ بر او آسان می شود.

پنجم آنکه : سبب ایمنی از گرسنگی و تشنگی روز قیامت است .

ششم آنکه : عطا فرماید خدا به او برات بیزاری و نجات از آتش را.

هفتم آنکه : اطعام فرماید خدا به او از طعامهای طیبه بهشت .

عرض کرد: راست فرمودی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ...

و از رسول الله ﷺ نقل است که فرمود: روزه دار در عبادت خداست هر

چند در خواب باشد، مادامی که غیبت نکند مسلمانی را.

فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : خدا ملائکه ای موکل فرموده که دعا کنند برای روزه

داران .

فرمود: امام صادق علیه السلام : خواب روزه دار عبادت است . و سکوت او تسبیح است و عمل او قبول است . و دعای او مستجاب است .
تمام شد روایات من لا یحضر . و این روایات را در وسائل از کتابهای دیگر نیز نقل فرموده است .

در تہذیب بہ سند خود از رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آورده است کہ فرمود: ماہ رمضان ماہی است کہ خدا روزه آن را واجب کردہ . پس کسی کہ از روی ایمان و اخلاص برای خشنودی خداوند تعالی روزه بگیرد. از گناہان خارج شود مثل روزی کہ از مادر متولد شدہ است .

و این مفاد را در کتاب مستدرک از چند کتاب از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نقل کردہ .
در خصال بہ سند حسن از امام حسن علیہ السلام است کہ فرمودہ : کسی کہ دہ ماہ رمضان پی در پی روزه بگیرد، داخل بہشت شود.

فصل سوم : فضیلت ماه مبارک رمضان

بدان که : روایات در بیان فضیلت و شرافت آن خارج از حد احصاست زیرا که در آیات و اخبار و ادعیه بیان آن شده . و ما به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم . و تمام آن در کتاب وسائل و بحار و مستدرک مذکور است .

بدان که : به حسب روایت تفسیر امام عسکری علیه السلام : رحمت خداوند بر بندگان خود در ماه مبارک رمضان هزار مقابل تمام یازده ماه دیگر است .

و در عده ای از روایات امام علیه السلام فرمود: برای خدا در هر شب از ماه رمضان آزاد شدگانی است از آتش ، مگر آن کسی که افطار کند بر مسکر، یا کینه و عداوت برادر دینی را در قلب داشته باشد که آزاد نمی شود تا آنکه کینه و عداوت او برطرف شود، یا صاحب شطرنج که او نیز آزاد نمی شود.

در بحار از کتاب ثقه جلیل حسین بن سعید اهوازی - که از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام ما است - نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: رمضان ماه خداست .

تا آنکه فرمود: کسی که افطار دهد روزه داری را، پس برای او خواهد بود مثل اجر روزه دار و از اجر او هیچ کسر نمی شود. و ماه رمضان ماه آزادی نامیده شده برای آنکه در هر شبانه روزی خداوند تعالی ششصد نفر را از آتش آزاد می کند و در آخر ماه به اندازه تمام آنچه در همه ماه آزاد کرده آزاد می فرماید.

از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل است که به سند خود از امام هشتم علیه السلام از ابای گرامی اش علیه السلام م از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: در شب اول ماه مبارک رمضان متمرّدین از شیاطین غل می شوند. و آمرزیده می شود در هر شب هفتاد هزار نفر. و وقتی که شب قدر شود، خدا می آمرزد به

عدد تمام آنچه در ماه رجب و شعبان و رمضان تا شب قدر آمرزیده ، مگر شخصی که بین او و برادرش کینه باشد که آمرزش آنان تاخیر می افتد تا وقتی که بین آنان خوب شود.

از کتاب مجالس شیخ مفید از رسول الله ﷺ نقل است که فرمود: در آخر هر روز از ماه رمضان در هر وقت افطار خداوند تعالی هزار هزار نفر را از آتش آزاد می فرماید. و در شب و روز جمعه هر ساعتی هزار هزار نفر را از آتش آزاد می فرماید که همه آنان مستحق آتش شده باشند، و در آخر ماه رمضان به اندازه تمام ماه رمضان آزاد می شوند.

در روایت سید ابن طاووس در اقبال از امام صادق علیه السلام از امام سجاد علیه السلام ما نقل شده که در ضمن حدیثی فرمود: در هر شب از ماه رمضان وقت افطار هفتاد هزار هزار نفر از آتش آزاد می شوند که همه مستحق آتش شده باشند. و در شب آخر به اندازه تمام ماه آزاد می شوند...

حقیر گوید: این اختلاف شاید جهت اختلاف استعداد روات باشد. و تنافی در بین روایات نیست . زیرا که هیچ یک نفی دیگری را نمی کند.

از عیون و غیره نقل شده است از امیرالمؤمنین علیه السلام که بیان فرمود خطبه رسول الله ﷺ را و در آن فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم :

ای مردم ، اقبال کرده به سوی شما ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش گناهان . ماهی است که در نزد خدا بهترین ماه هاست . و روزهای آن بهترین روزها و شبهای آن بهترین شبها، و ساعتها آن بهترین ساعتهاست .

این ، ماهی است که دعوت شده اید در آن به مهمانی خدای تعالی و مورد کرامتهای خدا شده اید. نفسهای شما در این ماه تسبیح ، و خواب شما عبادت ، و اعمال شما قبول ، و دعای شما مستجاب است .

پس از پروردگار خود سوال کنید با نیت صاف و قلب پاکیزه که خدا شما را برای روزه گرفتن این ماه و تلاوت قرآن شریف توفیق دهد؛ که شقی آن کسی است که در این ماه عظیم از آمرزش خدای محروم شود.

یاد کنید به واسطه گرسنگی و عطشتان در این ماه از گرسنگی و تشنگی قیامت . و بر فقرا و مساکین خودتان صدقه دهید. و بزرگان خود را احترام بگذارید. و کوچکها را رحم کنید. و صله رحم کنید.

زبانها و گوشها را از حرام نگه دارید. و مهربانی کنید بر یتیمهای مردم تا آنکه بعد از شما به یتیمهای شما مهربانی شود.

توبه کنید از گناهان خود. و دست به دعا بلند کنید در وقت نمازها که بهترین وقتهاست و خدا به بندگانش در وقت نمازها نظر رحمت فرموده ، دعای آنان را مستجاب می کند.

ای مردم ، شما در گروی اعمال خود می باشید و گناهان شما از شما جدا نمی شود. پس جدا کنید و از گرو خارج شوید به استغفار و طلب آمرزش از خدای مهربان . و پشت خود را سبک کنید از سنگینی بار گناه به طول دادن سجده ها. و بدانید که خدای تعالی قسم یاد کرده به عزت خود که عذاب نکند نماز خوانندگان و سجده کنندگان را و آنان را نترساند به آتش در روز قیامت .

ای مردم ، هر یک از شما که مؤمن روزه داری را در این ماه افطار دهد، ثواب یک بنده آزاد کردن برای او خواهد بود و گناهان گذشته او آمرزیده شود.

عرض شود: یا رسول الله ﷺ تمام ما قدرت این کار را نداریم . فرمود: خود را از آتش نگه دارید به افطار دادن مؤمن اگرچه به یک ریزه خرما یا شربت آب باشد.

ای مردم ، کسی که در این ماه خلق خود را خوب نماید، خوش خلقی او وسیله عبور او از صراط خواهد بود.

و کسی که از زحمت زیردستان و نوکران بکاهد - به آنکه کارهای سبک و آسانی به آنان مراجعه کند - خدا از حساب روز قیامت او بکاهد.

و کسی که شر خود را از مردم باز دارد، خداوند غضب خود را از او باز دارد.

و کسی که اکرام نماید در این ماه یتیمی را، خدا اکرام فرماید او را بعد از مرگ .

و کسی که صلّه رحم کند، خدا رحمت خود را شامل حال او می فرماید.

و کسی که قطع رحم کند، خدا رحمت خود را از او قطع فرماید.

و کسی که در این ماه نماز مستحبی بخواند، برات بیزاری و نجات از آتش برای او نوشته شود.

و کسی که انجام دهد واجبی را، ثواب او مثل کسی خواهد بود که هفتاد واجب را در ماه های دیگر انجام داده .

و کسی که زیاد کند صلوات بر من را، خدا میزان اعمال او را سنگین گرداند.

و کسی که در این ماه یک آیه از قرآن مجید را تلاوت کند، برای او خواهد

بود مثل ثواب کسی که یک ختم قرآن کند در ماه های دیگر...

در بحار و مستدرک از کتاب نوادر راوندی به سند خود از ابوسعید خدری از

رسول الله ﷺ نقل کرده است که فرمود: درهای آسمان در شب اول ماه

رمضان باز می شود، و بسته نمی شود تا شب آخر. پس نیست بنده ای که نماز

بخواند در شب ماه رمضان ، مگر آنکه خدا برای او به هر سجده ای 1500

حسنه بنویسد، و برای او خانه ای در بهشت از یاقوت قرمز بنا کند.

تا آنکه فرمود: و به هر سجده ای که کرده در شب یا روز، به او درختی در بهشت داده شود که شخص سواره صد سال در سایه آن سیر می کند. و وقتی که روز اول را روزه می گیرد، کفاره گناهان مابین دو ماه رمضان او می شود. و به هر روزی که روزه می گیرد، داده می شود قصری که هزار درب از طلا دارد، و استغفار می کنند برای او هفتاد هزار هزار ملک ...

و به سند دیگر از عبدالله بن مسعود نقل است که گفت: شنیدم از رسول الله ﷺ که فرمود: کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد و قصد کند اگر زنده بود سال آینده را نیز روزه بگیرد، پس اگر در این بین بمیرد، داخل بهشت شود. و هر خرجی می کند روز قیامت از آن سوال شود مگر مخارج ماه مبارک رمضان که در مورد احسان به بندگان خدا صرف شود و کفاره گناهان او خواهد بود. و کسی که در ماه رمضان صدقه دهد، اگر چه به اندازه سنگینی ذره ای باشد، پس این صدقه او در نزد خدا از کوه های زمین که طلا باشد و آن را در غیر ماه رمضان صدقه دهد سنگین تر است .

تا آنکه فرمود: و کسی که دو رکعت نماز در ماه رمضان بخواند، حساب می شود برای او هفتصد هزار رکعت نماز در غیر ماه رمضان . چون ثواب عمل مضاعف می شود در ماه رمضان .

بعضی عرض کردند: یا رسول الله ، تا چقدر مضاعف می شود؟ فرمود: خبر داد به من جبرئیل که حسنات هزار هزار مقابل می شود.

از امالی صدوق از امام علی النقی علیه السلام نقل است که فرمود: وقتی که خداوند با حضرت موسی تکلم فرمود، حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: الاهی جزا و ثواب آن کسی که ماه رمضان را برای رضایت و خشنودی تو روزه بگیرد

چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی، روز قیامت او را در محلی جای می‌دهم که هیچ نترسد.

عرض کرد: الاهی، اگر برای خشنودی مردم روزه بگیرد جزای او چیست؟ خداوند فرمود: مثل کسی می‌باشد که روزه نگرفته است.

و این حدیث را در کتاب دیگر از امام باقر علیه السلام نیز نقل کرده است. و روایات در بحار و وسائل و مستدرک در فضیلت روزه ماه رمضان زیاد نقل کرده‌اند. به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

فصل چهارم: فضیلت شب قدر و تعیین آن

بدان که: به حسب آیات سوره قدر و اوایل سوره حم دخان و روایات مبارکات متواترات:

شب قدر شبی است که تمام امور و وقایع سال از کوچک و بزرگ، مرگها و روزیهای مردم و بلیات و تمام آنچه تا سال آینده واقع می‌شود، در شب قدر مقدر می‌شود به نحو مفصل از جزئی و کلی. و ملائکه و روح - که اعظم است از ملائکه - نازل می‌شود و تمام مقدرات را از جانب پروردگار عالم بر اشرف کل مخلوقات عرضه می‌دارند. مثل نوکران که از جانب سلطان قانون جریان امور کشور را بر رئیس الوزراء عرضه بدارند.

و به حسب ظاهر آیات و روایات متواترات شب قدر استمرار دارد و انقطاعی برای آن نیست تا روز قیامت و هر سال ادامه دارد. و در این اختلافی بین امامیه نیست. و اکثر علمای عامه نیز قبول دارند.

چنان که فخر رازی که از بزرگان عامه است در تفسیرش از جمهور علمای خودشان نقل کرده که شب قدر باقی است و در ماه رمضان است ، و هشت قول در تعیین آن از ماه مبارک رمضان از آنان نقل کرده است .

مجلسی در مرآت نقل کرده که بعضی از عامه معتقدند که مشتبه است در تمام شبهای سال . و بعضی از آنان گفته که مشتبه است در شبهای ماه شعبان و ماه رمضان . و اکثر ایشان آن را در ماه رمضان می دانند، لکن بعضی از آنان در شب اول ماه رمضان ، و بعضی هفدهم ، و بعضی بیست و هفتم ، و بعضی منحصر می دانند در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ، و بعضی در دو شب آخر از این سه شب .

و بین علمای امامیه اختلافی نیست در اینکه از این سه شب خارج نیست . و دلیل بر این از روایات مبارکات زیاد است و از حد تواتر بیشتر است و در وسائل و مستدرک و بحار نقل کرده اند.

این شب قدر از نعمتهای بزرگ است که خدا بر رسول الله و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام م لطف فرموده است که ملائکه و روح بر امام نازل می شوند و بر آن حضرت سلام می کنند و مقدرات را بر او عرضه می دارند.

و این ، دلیل قطعی است بر وجود مقدس امام عَلَيْهِ السَّلَام که باید تا روز قیامت در زمین باشد و باید در جمیع کمالات مثل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد مگر جهت نبوت و باید طوری باشد که قابل باشد مثل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که ملائکه و روح بر او نازل شوند و بر او سلام کنند و تمامی مقدرات را بر او عرضه دارند و او عالم به جمیع آن باشد. و غیر معصوم کسی قابل این نیست .

و این مطلب را احدی از خلفای جور نفهمیدند و ادعای آن نیز نکردند. و ممکن نیز نبود که ادعا کنند. چون جهل آنان به احکام و موضوعات از جمله

بدیهیات و قطعیات نزد دوستان و تابعین آنهاست چه رسد به طایفه شیعه که از
واضحات است نزد همه .

اما ائمه علیهم السلام م ادعای آن فرمودند و اثبات آن کردند به خیر دادن از مغیبات
و وقایع آینده و بیان فرمودند به گفتار و کردار آن وجود مقدسی را که بر او
ملائکه و روح نازل می شوند.

چون نزول ملائکه و روح در شبهای قدر صریح قرآن است و قابل انکار
نیست ، پس شخص قابلی نظیر پیامبر صلی الله علیه و آله که از خطا محفوظ باشد، باید در
زمین باشد که ملائکه و روح بر او نازل شوند. و او امام بر حق است که ادعای
آن کرد و اثبات آن نیز فرمود.

چنانکه در روایات بصائر الدرجات از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که
امیرالمؤمنین علیه السلام در صبح شب قدر سال اول بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:
از من سوال کنید هر چه خواهید از امر کوچک مثل ذره و کوچکتر آن و بزرگتر
آن و تمام آنچه واقع می شود تا 360 روز دیگر تا به شما خبر دهم . و همه را
به تعلیم ذات مقدس حق می دانم ...

و همچنین سایر ائمه علیهم السلام ادعای آن فرمودند و اثبات آن نیز فرمودند.
در کتاب کافی از حضرت ابوجعفر علیه السلام نقل است که فرمود: ای جماعت
شیعه ، اثبات کنید حقانیت مذهب خودتان را به سوره مبارکه انا انزلنا که غالب
می شوید بر خصم خود. قسم به خدا که این سوره حجت خداست بر خلق که به
آن ثابت می شود امامت و خلافت حقه الهیه . و این سوره بزرگترین و
شریفترین مطالب دینی است که به آن مراجعه کنید در اثبات دین خود، و عظمت
و کثرت و نهایت علم ما را می رساند. (چون کاشف از شب قدر است که غرایب
و مکنونات علم آنان را می رساند.)

از روایت دیگر از آن حضرت ظاهر می شود که شب قدر از اول دنیا تا آخر دنیا بوده و هست و حجتی از جانب خدا بوده برای پیامبر یا وصی پیامبر، که ملائکه و روح بر او نازل شود. در زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام بر آدم نازل می شدند، و بعد وصی آدم، و در زمان هر پیامبر بر خود پیامبر و بعد بر وصی او تا زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و بعد بر امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین تا امام دوازدهم حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه، که در این زمان بر آن حضرت نازل می شوند و بعد از او بر امامان قبل که به دنیا رجعت می کنند، و همین طور تا آخر فنای دنیا؛ که زمین از حجت خالی نبوده و نخواهد بود تا آخر دنیا و اگر نباشد زمین اهلش را فرو برد. چنانکه در روایات کثیره بیان فرمودند.

در کافی نقل کرده که شخص خدمت امام عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: چگونه من بدانم که شب قدر در هر سال می باشد؟ حضرت فرمود: وقتی که ماه رمضان شود، در هر شب صد مرتبه سوره حم دخان را بخوان تا شب بیست و سوم که خواهی فهمید تصدیق آنچه سوال کردی. یعنی شب قدر را می فهمی.

اما فضیلت آن، پس ذات مقدس حق تعالی فرمود: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ». یعنی: شب قدر بهتر است از هزار ماه. یعنی: یا رسول الله، شب قدری که ما به تو و اهل بیت تو دادیم، بهتر است از هزار ماهی که بنی امیه بعد از تو سلطنت کنند. چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در عالم رؤیا مشاهده فرمودند که بنی امیه بعد از او بالای منبرش می روند و مردم را گمراه می کنند، افسرده شد، این آیات بر او نازل شد و فهماند حق تعالی به آن حضرت که بنی امیه هزار ماه سلطنت می کنند و شب قدر بهتر است از هزار ماه.

و وجه دیگر آنکه : یعنی عبادت در شب قدر بهتر است از عبادت هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است .

امام صادق علیه السلام فرمود: قلب شهر رمضان شب قدر است .

اما تعیین آن ، فرمود خدای تعالی : «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن». یعنی . قرآن در ماه رمضان نازل شده است . و نیز فرمود: «انا انزلناه فی لیلہ القدر» یعنی : ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم .

از این دو آیه استفاده می شود که شب قدر در ماه رمضان است . و از روایات زیاد استفاده می شود که شب قدر خارج از شب نوزدهم و بیست و یکم و سوم نیست و همین مورد اتفاق است و اختلافی در آن نیست .

و از عده ای از روایات استفاده می شود که شب قدر خارج از شب بیست و یکم و بیست و سوم نیست .

در کتاب کافی به سند صحیح از حسان بن مهران از امام صادق علیه السلام است که سوال کرد از شب قدر، حضرت فرمود: طلب کن آن را در شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم . و این روایت را در کتاب خصال به سند صحیح نقل کرده است .

در کتاب کافی به سند دیگر از ثمالی آورده که گفت : خدمت امام صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر عرض کرد: فدایت شوم ؛ آن شبی که امید شب قدر در آن هست کدام است ؟ فرمود: در بیست و یک یا بیست و سوم .

عرض کرد: اگر قوت احیا و عبادت دو شب را نداشته باشم ؟ فرمود: دو شب برای درک فضیلت شب قدر چیزی نیست .

عرض کرد: اگر اختلاف در ماه شود؟ فرمود: چهار شب چیزی نیست .

عرض کرد: فدایت شوم ؛ شب بیست و سوم شب جهنی است ؟ فرمود: همین طور گفته می شود.

عرض کرد: فدایت شوم ؛ سلیمان بن خالد روایت کرده که اسماء حجاج نوشته می شود در شب نوزدهم . فرمود: اسماء حجاج و مرگها و بلیات و روزیها و تمام آنچه تا سال آینده واقع می شود در شب قدر نوشته می شود. پس طلب کن در شب بیست و یکم و بیست و سوم . و در آن دو شب صد رکعت نماز بخوان و احیا بدار و غسل کن ...

و این روایت را در کتاب تهذیب و کتاب من لا یحضر نقل کرده است . و از مجالس شیخ طوسی نیز نقل شده .

در کافی به سند صحیح از حمران است که سوال کرد از امام باقر علیه السلام از کلام خدای تعالی : «انا انزلناه فی لیلہ مبارکه». (یعنی : به درستی که ما نازل کردیم قرآن را در شب مبارکی .) فرمود امام علیه السلام : بلی آن شب قدر است که در هر سال در ماه رمضان است در دهه آخر...

و به قرینه سایر روایات تمام دهه آخر مراد نیست بلکه شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم مراد است . و همین روایت را در کتاب من لا یحضر نیز نقل فرموده است .

شیخ طوسی در تهذیب به سند موثق از سماعه نقل کرده است که امام علیه السلام فرمود: در شب بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان صد رکعت نماز بخوان غیر از آن سیزده رکعت نافله شب و صبح . و بیدار باش تا صبح و در نماز و دعا و تضرع باش ؛ که امید است شب قدر در یکی از آن دو شب باشد. و شب قدر بهتر است از هزار ماه .

گفتم : چگونه بهتر است از هزار ماه ؟ فرمود عمل در آن بهتر است از عمل
هزار ماه که شب قدر در آن نباشد...

و به سند موثق مثل صحیح از زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که سوال کرد
از شب قدر، حضرت فرمود: شب بیست یکم یا بیست و سوم است . عرض کرد:
آیا نیست یک شب ؟ فرمود: بلی شب قدر یکی است . عرض کرد: خبر ده مرا
به آن . فرمود: عمل خیر را در دو شب انجام ده .

و همین مضمون را از عیاشی از زراره عبدالواحد بن المختار از امام باقر
علیه السلام نقل کرده اند.

در کتاب من لا یحضره به سند موثق از سماعه از امام صادق علیه السلام است که
در ضمن شمردن اقسام غسلها فرمود: غسل شب اول ماه رمضان مستحب است .
و غسل شب بیست و یکم و بیست و سوم سنت است . برای اینکه امید است
که یکی از این دو شب ، شب قدر باشد . و این را در کافی و تهذیب نقل فرموده
اند.

از عیاشی از شهاب بن عبدربه نقل است که خدمت امام صادق علیه السلام عرض
کرد: خبر فرما مرا به شب قدر. فرمود: آن شب بیست و یکم یا بیست و سوم
است .

و از این روایات استفاده می شود که شب قدر از شب بیست و یکم و بیست
و سوم خارج نیست . و روایات دیگر که دلیل بر این مدعاست در کتاب وسائل
و مستدرک نقل کرده اند.

و از عده ای از روایات استفاده می شود که شب قدر شب بیست و سوم می
باشد.

شیخ صدوق در کتاب خصال فرموده: اتفاق کردند مشایخ ما بر اینکه شب قدر شب بیست و سوم است و آن شب جهنی است؛ چنانکه در چند روایت تصریح به آن شده است. و قضیه آن این است که: شخصی از طایفه جهینه در اطراف مدینه جای داشت. آمد در ماه رمضان خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد: یا رسول الله، من دارای شتران و گوسفندان و غلامان هستم. پس دوست دارم معین فرمایی برای من شبی را که حاضر شوم خدمت شما. پس پیامبر او را خواند نزدیک خود و آهسته در گوش او کلماتی فرمود: پس مردم می دیدند که هر وقت شب بیست و سوم ماه رمضان می شد، می آمد در مدینه خدمت پیامبر ﷺ و صبح که می شد برمی گشت به محل خود.

در مستدرک نقل کرده که: رسول الله ﷺ اهل و عیال خود را در شب بیست و سوم بیدار می کرد و آب بر صورت آنهایی که خواب بودند می ریخت که بیدار باشند. و همچنین فاطمه زهرا ع نمی گذاشت احدی از اهل خانه بخوابد و مهیا می شدند برای بیداری شب از روز. و می فرمود: محروم کسی است که از خیر این شب محروم شود.

از سید ابن طاووس نقل کرده است از زمره انصاری از پدرش که شنید از پیامبر ﷺ که فرمود: شب قدر شب بیست و سوم است.

و روایاتی در وسائل و مستدرک نقل کرده اند که تصریح شده به اینکه شب بیست و سوم شب قدر است. و در بحار نیز روایات معتبره برای این مطلب نقل کرده، برای رعایت اختصار ترک شد.

فصل پنجم : آداب روزه دار

بدان که : روزه دار که از خوردن و آشامیدن و جماع کردن و طلب خروج منی کردن و سر فرو بردن زیر آب و دروغ بر خدا و پیامبر و امام بستن و باقی ماندن بر جنابت تا صبح و قی کردن و غبار غلیظ به حلق رساندن و تنقیه کردن به چیز روان امساک می کند، نباید به همین مقدار اکتفا کند، بلکه برای تحصیل کمال روزه و درک ثوابهای بی نهایت ، باید اعضا و جوارح خود را از حرام نگه دارد. مثلا گوش و چشم و زبان و دست و پا را از آنچه خدا بر آنها حرام کرده نگهداری کند. و برای تکمیل روزه قلب خود را نیز باید از کتافات گناه و اخلاق رذیله و خبیثه پاک کند.

در کتاب کافی به سند خود از جابر از امام باقر علیه السلام است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند به جابر بن عبدالله : ای جابر؛ این ماه رمضان است . کسی که روزه بگیرد و مقداری از شب را قیام به عبادت کند و شکم و فرج و زبان خود را از حرام نگه دارد، از گناهان خارج شود مثل بیرون شدن او از ماه رمضان . جابر عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چقدر این حدیث خوب است ! فرمود: ای جابر، چقدر این شرطها سخت است !

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: وقتی که روزه گرفتید، پس زبانها را نگه دارید. و چشمهای خود را از حرام بیوشانید. و نزاع و حسد با دیگران نکنید. و فرمود: شنید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زنی در حال روزه به کنیز خود بدگویی کرد. کلمات زشت گفت . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود غذا حاضر کنند، پس فرمود به آن زن : از این غذا بخور. عرض کرد: من روزه دارم ، حضرت فرمود: چگونه روزه داری و حال آنکه بدگفتی و فحش دادی به کنیزت ؟!

فرمود امام صادق علیه السلام : وقتی که روزه گرفتی ، پس باید روزه بگیرد و خودداری کند گوش و چشمت از حرام و کارهای بد. و ترک کن مرء و جدال را و اذیت خادم را. و باید وقار روزه بر تو باشد و روزی که روزه می گیری مثل غیر روزه نباشد.

و به این مضمونها روایات زیاد است .

شیخ مفید و غیره نقل کرده اند از رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: روزه دار در عبادت است ، هر چند خواب باشد، اما مادامی که غیبت نکند مسلمانی را. از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: روزه اجتناب از محرّمات است همان طوری که از خوردن و آشامیدن اجتناب می کند.

و فرمودند: چقدر روزه دارهایی که بهره ای از روزه ندارند مگر تشنگی .

سید ابن طاووس از صحیفه ادریس علیه السلام نقل کرده که فرمود: وقتی که داخل در روزه شدید، پس نفوس خود را از کثافات و نجاسات پاک کنید. و روزه بگیرید با قلبهای سالم خالص و پاکیزه از فکرهای بد و خطورات قلبی ناشایسته .

و چنانکه دهنهای شما از خوردنیها امساک می کند، پس باید اعضا و جوارح شما هم از گناهان امساک کند. و به درستی که خدا راضی نمی شود از شما که فقط از خوردن و آشامیدن امساک کنید، بلکه باید از تمام منکرات و کارهای بد خودداری نمایید.

فصل ششم : در ثواب و فضیلت افطار دادن به مؤمن روزه دار در ماه

رمضان

در خطبه رسول الله ﷺ گذشت که فرمود: کسی که در ماه رمضان مؤمن روزه داری را افطار دهد، ثواب یک بنده آزاد کردن برای او نوشته می شود و گناهان گذشته او آمرزیده می شود.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که روزه داری را افطار دهد، برای او خواهد بود مثل ثواب آن روزه دار.

از حضرت موسی الکاظم علیه السلام نقل کرده که فرمود: افطار دادن تو برادر روزه دارت را افضل است از روزه گرفتن تو.

حضرت صادق علیه السلام فرمود به سدیر: افطار دادن تو روزه دار را معادل است با یک بنده از فرزندان اسماعیل آزاد کردن .

و این روایات را در کتاب وسائل از کافی و تهذیب و من لا یحضر و غیره نقل کرده است ، و روایات دیگر به این مضمونها نقل کرده . بلکه در بعضی روایات افطار مؤمن را از بنده آزاد کردن بهتر دانسته اند.

کسی که روزه مستحبی بگیرد و بعد اتفاقا وارد شود بر برادر دینی خود پس درخواست کند از این روزه دار که افطار کند نزد او، مستحب است که بپذیرد و افطار کند و برادر دینی خود را خوشحال سازد؛ که امام علیه السلام فرمود: ثواب او ده مقابل می شود. و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: اگر افطار کند و بخورد و روزه خود را نگوید و نفهماند که منتی بر او شود، خداوند عزوجل ثواب یک سال روزه برای او بنویسد. و به سند دیگر همین مضمون نیز نقل شده است .

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: افطار تو نزد برادر مسلمانان افضل است از روزه ات هفتاد مقابل یا نود مقابل .

و این روایات را در کتاب کافی نقل کرده . و در کتاب وسائل از کافی و من لا یحضر و علل و محاسن و غیره نقل کرده است . و چند روایت دیگر نقل کرده که افطار از روزه افضل است و ثواب آن بزرگتر است از روزه گرفتن . و اگر روزه مستحبی باشد و عصر باشد، باز هم افطار از روزه گرفتن افضل است ؛ چنانکه امام کاظم علیه السلام در روایت کافی فرموده است .

و به حسب اطلاق روایات می توان گفت اگر روزه قضای موسع باشد، باز هم افطار افضل است ، لکن قبل از ظهر، و بعد از ظهر افطار جایز نیست .

باب پنجم : اسرار حج و مسائل آن

باب پنجم از ابواب رحمت عبادت شریفه حج است . و در اینجا چند فصل بیان می شود:

فصل اول : وجوب حج

بدان که : حج از ارکان دین است و وجوب آن از ضروریات دین است . و منکر آن با التفات به ضروری بودن آن ، مرتد و کافر و نجس است . و کسی که بدون عذر شرعی ترک کند آن را، با اعتقاد داشتن به وجوب آن و اعتراف به معصیت خود نمودن ، کافر است اما نجس نیست و در ظاهر محکوم به احکام اسلام می باشد.

فرمود خدای تعالی : (وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) . یعنی : برای خدا بر عهده مردم واجب است حج خانه خدا هر کس استطاعت حج برای او حاصل شود. و کسی که کافر شود (یعنی ترک حج نماید) پس خدا غنی است از تمام عالمیان و محتاج به احدی نیست .

در کتاب وسائل از شیخ طوسی به سند صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل است که سوال کرد از آیه شریفه «و من کفر» فرمود: یعنی کسی که ترک حج کند.

و همین روایت را در تفسیر برهان از عیاشی نیز مفصل نقل کرده .

و در حدیث کنانی از امام صادق علیه السلام نیز کفر تفسیر شده به ترک حج .

در احتجاج طبرسی نقل شده است از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ که در ضمن احتجاج با خوارج لعنهم الله تعالی فرمود: اگر مردم ترک حج کنند، خانه کعبه کافر نمی شود، بلکه مردم کافر می شوند به سبب ترک حج ...

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضر در حدیث وصیتهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که فرمود: یا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به خدای عظیم، از این امت ده طایفه کافر شده اند: نمام و سخن چین، و سحرکننده و دیوث و آن کسی که جماع کند در دبر زنی که زوجه او نباشد، و آن کسی که با حیوانی جمع شود، و آن کسی که با زنی که محرم او هست زنا کند، و آن کسی که سعی می کند که ایجاد فتنه و فساد کند در میان مردم .

تا آنکه فرمود: و مانع الزکات، یعنی کسی که زکات نمی دهد، و کسی که مستطیع شود و حج نکند و بمیرد.

و این روایت از خصال نیز نقل شده است .

در کتاب کافی به سند صحیح از ذریح محاربی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ است که فرمود: کسی که بمیرد و حج نکند، پس بمیرد یهودی یا نصرانی، مگر آنکه مانع او احتیاج فاحش باشد، یا مرضی که طاقت حج را نداشته باشد، یا سلطانی مانع او شود.

و این روایت را شیخ در تهذیب ص 319 و صدوق در من لا یحضر و شیخ مفید در مقنعه و برقی در محاسن و محقق در کتاب معتبر نقل کرده اند.

و نیز در معتبر از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: کسی که بمیرد و حج نکند، پس بمیرد یهودی یا نصرانی .

و به این مضمون در کتاب مستدرک چند روایت نقل کرده است .

در کافی به سند خود از ابوبصیر نقل نموده که گفت : شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که بمیرد و حج نکرده باشد و تمکن و ثروت و صحت بدن داشته باشد، پس او داخل در آن کسانی است که خداوند تعالی فرمود: «و نحشره یوم القیامه اعمی». (یعنی : محشور می کنیم او را در روز قیامت کور و نابینا) راوی از روی تعجب گفت : سبحان الله ! اعمی محشور شود؟! فرمود: بلی ، خدا او را به سبب ترک حج کور کرده و از طریق حق منحرف نموده .

در کتاب کافی به سند خود از ابوبصیر است که گفت : سوال کردم از امام صادق علیه السلام از کلام خدای تعالی که فرمود: من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی و اضل سبیلا. (یعنی : کسی که در این دنیا کور باشد، پس او در آخرت کور و گمراه تر است .) حضرت فرمود: این آن کسی است که تاءخیر می اندازد حج واجب را تا آنکه مرگ او می رسد.

حقیق گوید: مراد تاءخیر بدون عذر شرعی است .

در کتاب شریف من لا یحضر روایت کرده از محمدبن فضیل گفت : سوال کردم از آقا ابوالحسن (یعنی امام کاظم) علیه السلام از آیه شریفه : من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی و اضل سبیلا فرمود: این آیه نازل شده درباره کسی که تاءخیر بیندازد حجه الاسلام را و نزد او مال و ثروت باشد به اندازه حج ، پس بگوید امسال حج می کنم ، پس حج نکند. و به همین طور تاءخیر می اندازد تا آنکه بدون حج می میرد.

فصل دوم : فضیلت و شرافت حج و عمره

در کتاب شریف من لا یحضره به طریق صحیح از محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل کرده است در حدیثی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

بدان وقتی که متوجه سفر حج شوی و مرکب خود را سوار شوی و بسم الله بگویی و به طرف مکه سیر نمایی ، به هر پایی که مرکب سواری تو بلند می کند و می گذارد یک حسنه برای تو نوشته شود و یک گناه از تو محو شود.

و وقتی که احرام بستنی و لبیک گفتی ، به هر لبیک که گویی ، ده حسنه برای تو نوشته شود و ده گناه از تو محو گردد.

و وقتی که به خانه کعبه هفت مرتبه طواف کردی ، این طواف برای تو نوشته شود و ده گناه از تو محو گردد.

و وقتی که نزد مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز خواندی ، خدا برای تو به برکت این دو رکعت دو هزار رکعت نماز قبول شده بنویسد.

و وقتی که بین صفا و مروه هفت مرتبه سعی کردی ، برای تو خواهد بود نزد خدا مثل اجر آن کسی که پیاده از بلد و شهر خود حج کند و مثل آن کسی که هفتاد بنده مؤمن آزاد کرده است .

و وقتی که وقوف کنی به عرفات تا غروب ، پس گناهان تو آمرزیده می شود هر چند به اندازه ریگ عالج⁽³⁴⁾ و کف دریا باشد.

وقتی که سنگریزه انداختی به آن محلّهای مخصوص ، به هر سنگریزه ده حسنه خدا برای تو بنویسد در آینده از عمرت .

و وقتی که سر تراشیدی ، برای تو به عدد هر موئی یک حسنه نوشته می شود در آینده از مدت عمرت .

و وقتی که قربانی کردی ، به هر قطره از خون آن حسنه ای برای تو نوشته گردد...

و این حدیث را در کتاب شریف تهذیب ص 320 نقل کرده است .
در کتاب کافی به سند صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است که در ضمن حدیثی فرمود: طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه ، وسیله آمرزش گناهان شخص است مثل روزی که از مادر متولد شده است . و سنگ انداختن به جمرات ، ذخیره روز قیامت است . و در سر تراشیدن ، به هر مویی نوری است برای شخص در روز قیامت . و در روز عرفه اگر به اندازه ریگ عالج و قطره های باران و روزهای دنیا گناه داشته باشد، منقطع می شود در آن روز.

در حدیث دیگر فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله : ثواب حج بهشت است . و عمره کفاره گناهان است .

در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: شخص حاجی وقتی که در مقام تجهیز حج بر می آید، به هر قدمی که برمی دارد در راه تهیه جهاز حج ، ده حسنه برای او نوشته شود، و ده گناه از او محو گردد، و ده درجه برای او بلند شود، تا آنکه جهاز حج تمام شود. و وقتی که به مرکب سوار شود برای حج ، به هر پایی که این حیوان می گذارد و برمی دارد، مثل این ثواب برای او نوشته شود تا حج تمام شود. و وقتی که اعمال تمام شد، گناهان او را خدا ببامرزد...
و این حدیث را تهذیب ص 319 نیز نقل کرده است .

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: حج کننده در ضمان خداست . پس اگر بمیرد در وقت رفتن ، خدا گناهان او را ببامرزد. و اگر در حال احرام بمیرد، خدا او را مبعوث کند در قیامت در حالی که لبیک گوید باشد. و اگر در یکی از

دو حرم بمیرد، داخل در آمین محشور شود. و اگر در برگشتن بمیرد، خدا جمیع گناهان او را بیامرزد.

و در حدیث دیگر مرد عربی آمد خدمت رسول الله ﷺ و عرض کرد: من مال زیادی دارم مرا امر بفرما به عملی که به ثواب حج برسم . فرمود: اگر به اندازه وزن کوه ابوقییس طلا در راه خدا انفاق کنی ، به ثواب حج نخواهی رسید.

و این روایت با روایت بعد را در تهذیب نیز نقل فرموده است .
و در حدیث دیگر به سند صحیح از امام صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که در راه مکه وقت رفتن یا برگشتن بمیرد، از فزع اکبر در قیامت ایمن شود.
در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: حج از هفتاد بنده آزاد کردن افضل است . راوی عرض کرد: چیزی مثل حج نیست . فرمود: بلی هیچ چیز مثل حج نیست . و یک درهم در راه حج افضل است از دو هزار درهم در غیر حج که در راه خدا خرج کند.

در حدیث صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام است که فرمود:
حج کنندگان سه قسمند: قسم اول کسانی هستند که از آتش آزاد می شوند. دوم کسانی هستند که از گناهان خارج می شوند مثل روزی که از مادر متولد شده اند. و سوم آنکه اهل بیتشان و مالشان محفوظ می باشد. پس این کمترین بهره حج است .

و این روایت را در تهذیب به سند صحیح نقل کرده است . و به سند صحیح دیگر در کتاب کافی از هشام بن الحکم از امام صادق علیه السلام مثل همین حدیث نقل شده است .

در حدیث دیگر از جابر از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: حاجی بر سه قسم است: افضل همه آن کسی است که گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود و خدا او را از عذاب قبر ایمن گرداند. و پایین دست این آن کسی است که فقط گناهان گذشته او آمرزیده شود. و از این پایین تر آن کسی که مال و عیالش محفوظ می شود.

شیخ صدوق در من لا یحضر بعد از این خبر فرموده: و روایت شده که او (یعنی صنف سوم) کسی است که حج او قبول نشده است.

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام به ابوالورد فرمود: اما شما از حج که برمی گردید، آمرزیده می شوید. و اما غیر شما (یعنی مخالفین مذهب شیعه) پس اهل و عیال ایشان محفوظ می شود.

تمام این اخبار در کتاب شریف کافی هست.

در کافی در باب نوادر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در جواب آن کسی که در میان مسجدالحرام سوال کرد که کیست که از همه گناهانش بزرگتر است، فرمود: کسی که در موقف عرفات و مشعرالحرام باشد و سعی کند بین این دو کوه (یعنی صفا و مروه) پس طواف خانه کعبه نماید و نماز طواف در محل پشت مقام ابراهیم علیه السلام بخواند، بعد در قلب خود بگوید، یا گمان کند، که خدا او را نیامرزیده. پس این از همه مردم گناهانش بزرگتر است.

بدان که: در کتاب شریف کافی متجاوز از پنجاه روایت در مدح و شرافت حج نقل فرموده: و بنده به همین مقدار اکتفا می کنم.

شیخ در تهذیب به سند صحیح از محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق علیه السلام ما نقل کرده که فرمودند: دوست دارند کسانی که در قبرها آرمیده اند ای کاش تمام دنیا و آنچه در دنیا می باشد بدهند و یک حج در نامه عمل آنان ثبت شود.

در کتاب شریف من لا یحضر تالیف شیخ صدوق 94 روایت در فضیلت و شرافت حج و عمره نقل کرده . و ما چند حدیث از آن انتخاب می کنیم .
فرمود رسول الله ﷺ : کسی که دنیا و آخرت می خواهد، پس قصد کند خانه کعبه را (یعنی حج کند)، و کسی که از مکه برگردد و قصد کند که سال آینده حج کند، عمر او زیاد شود. و کسی که خارج شود و قصد برگشتن نکند، پس این شخص اجل و عذاب او نزدیک شده است .

فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام : کسی که صدا بلند کند به گفتن لبیک ، تمام چیزهایی که در طرف راست و چپ او هست تا آخر دنیا همه با او در این ذکر لبیک همراهی می کنند. و دو ملک به او بگویند: بشارت باد تو را ای بنده خدا. و بشارت نمی دهد خدا کسی را مگر به بهشت . و کسی که در احرام خود هفتاد مرتبه لبیک گوید از روی ایمان و اخلاص ، خداوند هزار ملک را شاهد می گیرد بر بیزاری او از آتش و بیزاری او از نفاق . و کسی که به حرم برسد، پس از مرکب پیاده شود و غسل کند و کفش خود را به دست بگیرد، پس پای برهنه داخل حرم شود جهت تواضع برای خدای عزوجل ، خداوند محو کند از او صد هزار گناه ، و برای او صد هزار حسنه بنویسد، و بنا کند برای او صد هزار درجه و برآورد برای او صد هزار حاجت ...

فرمود امام صادق علیه السلام : کسی که نظر کند به سوی کعبه و بشناسد حق ما و حرمت ما را همان طوری که حق و حرمت کعبه را می شناسد، خدا تمام گناهان او را بیامرزد، و برطرف کند از او اندوه دنیا و آخرت را.
و روایت شده : کسی که نظر کند به کعبه ، تا مادامی که نظر می کند حسنه برای او نوشته شود و گناه از او محو شود.

و روایت شده که : نظر به سوی کعبه عبادت است . و نظر به والدین عبادت است . و نظر به قرآن شریف عبادت است ، هر چند نخواند . و نظر به صورت عالم عبادت است . و نظر به سوی آل محمد ﷺ عبادت است .

و پیامبر ﷺ فرمود: نظر به سوی امیرالمؤمنین ﷺ عبادت است .

و در خبر دیگر: یاد امیرالمؤمنین ﷺ عبادت است .

و نیز فرمود: کسی که قصد خانه کعبه را کند جهت حج یا عمره و خالی باشد از کبر، از گناهان خارج شود مثل روزی که از مادر متولد شده است . و کبر آن است که جاهل به حق باشد و طعنه زند بر اهلس . و کسی که این طور باشد، گویا با خدا نزاع کرده است .

فرمود امام صادق ﷺ در تفسیر آیه شریفه «و من دخله کان آمنا» (یعنی : کسی که داخل خانه شود ایمن است): کسی که قصد کند این خانه را و بداند که این خانه ای است که خدا امر کرده به زیات آن و به حق معرفت ما اهل بیت عارف باشد، در دنیا و آخرت ایمن خواهد بود.

و آن حضرت فرمود: داخل شدن در کعبه ، داخل شدن در رحمت خداست . و خارج شدن از آن ، خارج شدن از گناهان است ...

امام صادق ﷺ فرمود: به درستی که برای خدا اطراف کعبه 120 قسم رحمت است ؛ شصت قسم آن برای طواف کنندگان ، و چهل قسم برای نماز خوانندگان ، و بیست قسم برای نظرکنندگان .

امام صادق ﷺ فرمود: برآوردن حاجت مؤمن از ده طواف بهتر است .

و روایت شده : کسی که می خواهد مال او زیاد شود، پس طولانی کند مکث بر صفا و مروه را.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر ممکن شود برای تو، تمام نمازهایت را از واجب و غیر واجب در حطیم که افضل مکانهای زمین است بخوان . و حطیم مابین در خانه کعبه و حجرالاسود است و آن موضعی است که خدا توبه آدم علیه السلام را در آنجا قبول کرد. و بعد از حطیم نماز در حجر اسماعیل افضل است . و بعد از حجر مابین رکن عراقی و در خانه کعبه افضل است ؛ و آن موضعی است که در زمان قبل مقام ابراهیم علیه السلام آنجا بوده . و بعد این محلی که الان مقام در آنجا هست افضل است . لکن نماز طواف باید در پشت مقام که الان هست خوانده شود. و کسی که در مسجدالحرام یک نماز بخواند، خداوند تمام نمازهای او را قبول می فرماید آنچه خوانده و آنچه بعد بخواند. و نماز در مسجدالحرام مقابل صد هزار نماز است .

آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: کسی که سه نفر از مؤمنین را به حج ببرد، پس به تحقیق جان خود را از خدا خریده به این قیمت و خدا از او سوال نکند از کجا مال را تهیه کرده و کسب کرده از حلال یا حرام . و کسی که چهار مرتبه حج کند، نرسد به او تنگی و سختی قبر. و وقتی که بمیرد، این ججهایی که نموده خدا به بهترین صورتی آن را مصور می فرماید و در مقابل او میان قبر مشغول نماز شوند تا روز قیامت ، و ثواب این نمازها برای او باشد. و بدان که یک رکعت از آن نمازها معادل هزار رکعت نماز آدمی است . و کسی که پنج مرتبه حج کند، خدا او را هرگز عذاب نکند. و کسی که ده حج کند، خدا او را حساب نکند هرگز. و کسی که بیست حج کند، جهنم را نبیند و صدای آن را نشنود...

و به سند موثق مثل صحیح از اسحاق بن عمار است که گفت : عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام : مردی از من مشورت حج کرد و ضعیف الحال بود،

من صلاح او ندانستم و دستور ترک حج دادم . فرمود: سزاوار است که یک سال مریض شوی . اسحاق گوید: من یک سال مریض شدم .

فرمود امام صادق علیه السلام : بترسد آن کسی که مانع حج برادر دینی خود می شود از اینکه به او برسد فتنه در امر دنیای خود به اضافه آنچه در آخرت به او خواهد رسید.

و سوال شد از امام صادق علیه السلام آیا کسی که به نیابت دیگری حج می کند ثواب دارد؟ فرمود: برای او ثواب ده حج است و آمرزیده می شود او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله اش . به درستی که خدا واسع است و کریم .

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به نیابت کسی حج می کند، شریک است با صاحب حج تا آنکه طواف واجب را انجام دهد. و بعد از طواف هر عملی کرد مخصوص خودش باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر هزار نفر را در حج شریک کنی ، برای هر یک ثواب یک حج خواهد بود و از ثواب حج تو هیچ کسر نمی شود.

و این روایت را در کافی نقل کرده است . و روایت شده که اجر و ثوابی برای او اضافه می شود به سبب احسانی که به آنان کرده در این کار.

تمام شد روایاتی که از من لا یحضر در این مقام انتخاب کردیم .
و مراد شرکت در حج مستحب است نه واجب .

در خطبه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در آخر ثواب الاعمال نقل شده فرمود: کسی که خارج شود به سفر حج یا عمره ، پس به هر قدمی که برمی دارد تا وقتی که برگردد، صد هزار هزار حسنه نوشته می شود برای او، و محو می شود از او هزار هزار گناه ، و بلند می شود برای او هزار هزار درجه و به هر درهمی که

خرج می کند تا برگشتن ، هزار هزار درهم برای او نزد پروردگار ثابت است . و هست در ضمان خداوند تعالی . پس اگر او را بمیراند، داخل در بهشت فرماید. پس غنیمت بدانید دعای او را وقتی که برمی گردد، مادامی که وارد گناهان نشده ؛ که دعای او رد نمی شود.

تا آنکه فرمود: کسی که جانشین حج کننده یا عمره کننده می شود و امورات اهل و عیال او را اداره می کند به خوبی ، مثل ثواب حج کننده یا عمره کننده در نامه عمل او ثبت بشود و از اجر و ثواب خود حاجی کسر نمی شود. در ثواب الاعمال به سند معتبر از ابوبصیر است که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که حج کند و قصدش در این حج خدا باشد و قصد او ریا و نمایش خلق نباشد، خدا البته او را می آمرزد.

و به سند دیگر از سیف تمار از امام صادق علیه السلام مثل این نقل کرده .
و به سند دیگر از هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام است که فرمود: حج دو قسم است ؛ یکی برای خدا، و دیگری برای مردم . پس کسی که حج کند برای خدا، ثواب او بهشت است . و کسی که حج کند برای مردم ، ثواب او بر عهده مردم است در روز قیامت .

در کافی به سند خود از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام است که فرمود: یک درهم که در راه حج صرف کنی ، افضل است از بیست هزار درهم که در راه حق غیر حج صرف و خرج کنی .

و به سند دیگر از ابوبصیر است که امام صادق علیه السلام فرمود: یک حج بهتر است از خانه مملو از طلا که تمام آن را صدقه دهد.

و گذشت در فصل فضل و شرافت نماز کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: هر آینه حج نزد خدا بهتر است از خانه مملو از طلا بلکه از پری دنیا طلا و نقره که انفاق کند آن را در راه خدای تعالی .

در کتاب من لا یحضر از امام صادق علیه السلام است که فرمود: یک درهمی که در راه حج خرج کنی ، بهتر است برای تو از صد هزار درهم که در راههای حق دیگر خرج کنی .

و روایت شده : یک درهم در حج بهتر است از هزار هزار درهم در غیر حج . و یک درهم که احسان کند به امام علیه السلام ، مثل هزار هزار درهم در حج است . در کتاب محاسن برقی به سند خود از امام صادق علیه السلام است که فرمود: اگر کسی از شما مثل کوه ابوقبیس طلا داشته باشد و در راه خدا خرج کند، معادل حج نخواهد بود. و هر آینه یک درهم که حاجی خرج می کند، معادل است با دو هزار هزار درهم در راه خدای تعالی .

در کتاب کافی نقل کرده که : مردی خدمت امام سجاد علیه السلام رسید. حضرت فرمود: از حج مراجعت کرده ای ؟ عرض کرد: بلی . حضرت فرمود: می دانی ثواب حج را؟ عرض کرد: نه . حضرت فرمود: کسی که حج کند و طواف خانه کعبه نماید و دو رکعت نماز طواف بخواند، خدا برای او هفتاد هزار حسنه بنویسد، و از او هفتاد هزار گناه محو فرماید، و بلند کند برای او هفتاد هزار درجه ، و هفتاد هزار حاجت او برآورده شود. و برای او ثواب هفتاد هزار بنده آزاد کردن بنویسد که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد.

بدان که : در کتاب شریف وسائل متجاوز از 130 روایت ، و در کتاب مستدرک متجاوز از پنجاه روایت در فضیلت و شرافت حج نقل کرده اند. و حقیر به این مقدار اکتفا می کنم .

بدان که : به حسب روایات اگر مال او از حرام باشد و در راه حج و غیره صرف کند، از او قبول نمی شود و اجر و ثوابی ندارد. چنانکه در وسائل از کتاب مجالس صدوق به سند خود از امام باقر علیه السلام است که فرمود: کسی که مالی از خیانت یا از ربا یا از دزدی یا از خیانت در غنائم تهیه کند و آن را در زکات و صدقه و حج و عمره خرج کند، از او قبول نشود.

در خطبه ای رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مالی از حرام تحصیل کند، خدا قبول نمی کند از او صدقه و نه آزاد کردن بنده و نه حجی و نه عمره ای . و خدا برای او به عدد اجزای این مال گناه بنویسد. و اگر از آن مال باقی بماند بعد از مرگ او، آن مال وسیله رسیدن او به آتش خواهد بود.

فصل سوم : خلقت کعبه و حقیقت حجر الاسود و تاریخ خانه کعبه و

مسجدالحرام

بدان که : تمام آنچه نقل می کنیم در کتاب کافی از امام علیه السلام است مگر آنچه تصریح به خلاف آن شود.

فرمود خدای تعالی : ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا . - الایه . یعنی : به درستی که اول خانه ای که خلق شد برای مردم ، آن خانه ای است که در مکه است و آن خانه کعبه است .

بدان که : به حسب کلام امام باقر و امام صادق علیهما السلام ما اول مرتبه که خدا اراده فرمود زمین را خلق فرماید، باد را به آب مسلط فرمود، پس آب به حرکت آمده ، موج تولید شد. آنگاه از موج کفی ایجاد شد و آن جمع شد در موضع خانه کعبه . و از آن خانه کعبه ایجاد شد. و آن مانند بلور سفید بود و درخشندگی و روشنایی می داد، تا آنکه (تعیین آن به حسب روایتی دو هزار سال است) خدا اراده فرمود که زمین را خلق کند.

پس زمین را کشید از زیر کعبه تا محل منا، پس از منا کشید تا عرفات ، پس از آن کشید تا هر جا خواست . پس زمین از عرفات گرفته شده ، و عرفات از منا و منا از کعبه . پس زمین کعبه اصل و منشاء و مادر تمام زمین است . و این است معنی ام القری .

و موضع کعبه درخشندگی داشت تا آنکه هابیل فرزند آدم علیه السلام کشته شد. پس سیاه و تیره شد. و خانه کعبه مطابق با بیت المعمور است که در آسمان است و آن مطابق با عرش پروردگار است .

و ملائکه به بیت المعمور مدت هفت سال طواف می کردند. و هر روز هفتاد هزار ملک می آمدند طواف می کردند و دیگر بر نمی گشتند و استغفار می کردند به جهت آنکه وقتی که خدا فرمود: من می خواهم در زمین خلیفه قرار دهم ، آنان گفتند: آیا قرار می دهی در زمین کسی را که فساد کند و خونریزی نماید؟ خدا فرمود: من می دانم آنچه را شما نمی دانید. پس خداوند این خانه را برای آدم و اولاد او قرار داد که بیایند و طواف کنند و آمرزیده شوند.

اما حجر الاسود، پس او ملکی بود از بزرگان ملائکه . وقتی که ذات مقدس حق عهد میثاق گرفت از ملائکه به اقرار و اعتراف کردن به ربوبیت حق و رسالت رسول الله ﷺ و وصایت و ولایت امیرالمؤمنین علیؑ ، اول ملکی که شتاب کرد در قبول کردن ، این ملک بود. و از همه ملائکه محبت او برای محمد و آل محمد علیؑ م شدیدتر بود.

پس از این جهت خدا او را انتخاب کرد از بین ملائکه و عهد میثاق اولاد آدم را نزد او به ودیعت سپرد. پس امین خلق شده و خدا امر فرمود مردم را که بیایند هر سال نزد او و اقرار و اعتراف میثاق را تجدید کنند.

پس خداوند او را در بهشت انیس و رفیق حضرت آدم علیؑ قرار داد. پس وقتی که حضرت آدم مخالفت کرد و ترک اولی نمود، فراموش کردند عهد و میثاق را که خدای تعالی از او و اولاد او گرفت به وحدانیت حق و رسالت محمد رسول الله ﷺ و وصایت و ولایت امیرالمؤمنین علیؑ .

و وقتی که خدا توبه آدم را قبول کرد، خداوند این ملک را به صورت درّ سفیدی قرار داد و به نزد حضرت آدم علیؑ قرار گرفت . چون چشم حضرت آدم علیؑ به او واقع شد، ماعنوس شد به او اما نمی شناخت او را. پس خداوند او را گویا کرد عرض کرد: ای آدم ، مرا می شناسی ؟ جواب داد: نه . عرض

کرد: بلی فراموش کردی . ناگهان به صورت اول که در بهشت با آدم بود گشت .
عرض کرد: ای آدم ، یاد بیاور آن عهد و میثاق را .

پس حضرت آدم متذکر شد و حرکت کرد طرف او و او را در بر گرفت و
گریه کرد و او را بوسید و اقرار و اعتراف به آن عهد و میثاق را تجدید کرد .
پس دو مرتبه به صورت درّ سفید شد که درخشندگی داشت و نور می داد .
پس حضرت آدم آن را گرفت و بر شانه خود قرار داد . جهت احترام و تعظیم
آن . و گاهی جبرئیل آن را می گرفت . تا آنکه آوردند آن را در مکه معظمه و
هر روز و شب حضرت آدم تجدید عهد میثاق می کرد . تا آنکه کعبه بنا شد و آن
را در آن محل گذاشت .

و بوسیدن حاجی آن را و استلام آن ، تجدید اقرار عهد و میثاق است و
تجدید بیعت است . و خطاب به او می کنند و می گویند: امانتی ادیتها و میثاقی
تعاهدته لشهد لی بالموافاه یعنی : شاهد باش که من امانت خود را ادا کردم و
قبول کردم و دارم آن عهد میثاق را، برای آنکه شهادت بدهی برای من به وفا در
روز قیامت .

امام فرمود: والله وفا نکردند شیعیان ما . و محافظت آن عهد میثاق نکرد
احدی مگر شیعیان ما . و شیعیان ما می آیند نزد حجرالاسود پس او می شناسد
آنان را و تصدیق می کند آنان را . و اما مخالفین پس تکذیب می کند آنان را . و
شهادت میدهد برای شیعیان به وفا و برای مخالفین به انکار و کفر .

و اوست حجت خدا در روز قیامت . و می آید روز قیامت با زبان گویا و
چشم بینا به صورت اول - و خلق او را می شناسند و نمی توانند او را انکار
کنند - و شهادت می دهد . برای وفاکنندگان و انکارکنندگان .

و به حسب روایات کتاب علل که در بحار نقل کرده: این حجر مثل درّ سفیدی درخشان و روشنی دهنده بود و بر اثر تماس دستهای اهل فسق و کفر و شرک سیاه شد. و اگر دستهای ایشان به آن نمی رسید، هر صاحب بلیه و مرضی که می آمد خود را به آن می مالید، خوب می شد و شفا می یافت.

و به حسب بعضی روایات: وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام بنای خانه کعبه را می کردند و رسیدند به محل حجرالاسود، کوه ابوقییس ندا کرد حضرت ابراهیم علیه السلام را که: ای ابراهیم علیه السلام امانتی نزد ما داری و آن حجرالاسود است. پس حجرالاسود را داد به حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت آن را در محل خود گذاشت.

اما حرم و مسجد، پس به حسب روایات کافی: وقتی که حضرت آدم از بهشت بیرون شد و به زمین مکه رسید، از تنهایی و نشنیدن آنچه در بهشت می شنید، شکایت کرد نزد پروردگار. خداوند برای او از بهشت یاقوت قرمزی فرستاد. پس آن را در محل خانه کعبه گذاشت و طواف می کرد اطراف آن. پس روشنایی آن رسید تا اطراف حرم و آن را حضرت آدم علیه السلام نشان کرد.

پس تا هر جایی که روشنایی رسید، حرم شد به امر پروردگار.

و در روایت دیگر: جبرئیل خیمه ای از خیمه های بهشت برای حضرت آدم و حوا آورد و آن را در محل خانه کعبه گذاشت و آدم و حوا را در آن خیمه جای داد: و مقدار آن خیمه به اندازه چهار رکن خانه بود.

و عمود خیمه از یاقوت قرمز بود، روشن کرد مکه و اطراف آن را. و تا هر جایی که روشنایی آن رسید، خداوند آن را حرم قرار داد برای احترام خیمه و عمود چون از بهشت بود. و برای همین جهت خداوند عزوجل قرار داد که حسنات و سیئات در حرم مضاعف می شود.

و طنابهای خیمه را کشیدند در اطراف خیمه ، پس تا هر جا رسید
مسجدالحرام شد. و میخها و طنابها نیز از بهشت بود.

و خدا وحی فرستاد به سوی جبرئیل : ای جبرئیل ، هفتاد هزار ملک را بیاور
که حراست و نگهداری کنند خیمه را از شیاطین و انیس و مونس آدم ﷺ
باشند و اطراف خیمه طواف کنند جهت تعظیم و احترام خانه و خیمه .
پس ملائکه آمدند نزد خیمه و اطراف ارکان خانه طواف می کردند هر روز و
شب همان طوری که طواف می کردند در آسمان اطراف بیت المعمور که در
آسمان بود.

پس از گذشتن زمانی که خدا خواست ، وحی فرستاد خدا به سوی جبرئیل
که : فرود آی نزد آدم و حوا و آنان را از موضع خانه دور کن . و بلند کن قواعد
خانه را برای طواف ملائکه و اولاد آدم ﷺ . پس جبرئیل آمد و آدم و حوا را
از خیمه بیرون کرد. و آدم را بر کوه صفا قرار داد. و حوا را بر کوه مروه گذاشت
. و خیمه را از محل خانه برداشت .

حضرت آدم ﷺ فرمود: ای جبرئیل ، آیا خدا بر ما غضب کرده که ما را از
خیمه بیرون کردی و تفرقه بین ما انداختی ؟ یا خدا راضی است و برای جریان
تقدیر این کار را کردی ؟ جبرئیل عرض کرد: این کار جهت غضب خدا نیست .
و خدا سوال نمی شود از آنچه می کند. ای آدم ، این هفتاد هزار ملک که طواف
می کنند و انیس تو هستند سوال کردند از پروردگار که خدا بنا فرماید برای
ایشان در مکان خیمه خانه ای را در مقابل بیت المعمور که طواف کنند اطراف
آن . و خدا وحی فرستاد به سوی من که تو را از محل خیمه دور کنم و خیمه را
بردارم . حضرت آدم ﷺ فرمود: راضی هستیم به تقدیرات خدای تعالی .

پس به امر پروردگار جبرئیل علیه السلام سنگی از کوه صفا و سنگی از کوه مروه و سنگی از طور سینا و سنگی از کوه سلام که پشت کعبه هست گرفت و در محل خانه کعبه گذاشت و ارکان خانه را بلند کرد به آن مقدار و کیفیتی که خدا خواست . و خدا وحی فرستاد به سوی جبرئیل که : بنا را تمام کن به سنگهایی از کوه ابوقبیس و قرار بده برای خانه دو درب یکی طرف مشرق و دیگری طرف مغرب .

پس تمام کرد جبرئیل آن را . چون تمام شد، ملائکه آمدند و اطراف آن طواف می کردند و وقتی که ملائکه طواف کردند، حضرت آدم علیه السلام و حوا نظر کردند به طواف ایشان ، آمدند و آن دو نیز طواف کردند هفت مرتبه .

و این اخبار را در بحار از کتاب علل و غیره نقل کرده است .

در کتاب کافی نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: حضرت ابراهیم علیه السلام

و اسماعیل تجدید کردند مسجدالحرام را به مابین کوه صفا و مروه .

اما مقام حضرت ابراهیم علیه السلام ، پس آن سنگی است که وقتی ابراهیم علیه السلام

پاهای مبارک را روی آن گذاشت ، به امر پروردگار میان آن سنگ فرو رفت .

و به حسب روایت کافی و علل امام علیه السلام فرمود: وقتی که بنای کعبه را

حضرت ابراهیم علیه السلام تمام کرد، امر فرمود خداوند او را که اعلام فرماید در

میان مردم به حج . پس فرمود: هلم الی الحج . پس تمام مردم که در رحمهای

زنان و اصلا ب مردان بودند تا روز قیامت شنیدند و جواب دادند: لیبک داعی الله

. پس کسی که ده مرتبه جواب داد، ده مرتبه حج می کند. و کسی که پنج مرتبه

جواب داد، پنج مرتبه حج می نماید. و کسی که بیشتر یا کمتر جواب داد، به

عدد جواب حج می کند، و کسی که جواب نداد، حج نمی کند.

و به حسب روایت علل امام فرمود: وقتی که ابراهیم علیه السلام مامور به اعلام حج شد، ایستاد بر روی مقام و چنان بلند شد که رسید به مقابل کوه ابوقبیس . پس ندا کرد در میان مردم به حج ...

در کافی به سند موثق از زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود در ضمن حدیثی : موضع مقام که حضرت ابراهیم علیه السلام گذاشت نزد دیوار خانه بود. پس پیوسته آنجا بود تا آنکه اهل جاهلیت آن را آوردند به آن محلی که الان در آنجا می باشد. پس رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که فتح فرمود مکه معظمه را، برگردانید مقام را به آنجایی که حضرت ابراهیم علیه السلام گذاشت .

پس همین بود تا زمان ریاست عمر بن الخطاب . پس عمر آن را تغییر داد و آورد آن را در محلی که زمان جاهلیت بود و الان آنجا می باشد.

اما حجر اسماعیل علیه السلام ، پس آن خانه اسماعیل است و در اوست قبر خودش و قبر مادرش هاجر و قبرهای پیامبران . و عده ای از دختران حضرت اسماعیل در آنجا دفن شده اند.

حضرت صادق علیه السلام نماز خواند در حجر اسماعیل و مابین او و خانه مقدر دو زراع بود در مقابل میزاب و فرمود: اینجا محل نماز خواندن شبیر و شبر دو فرزندان هارون است .

فرمود: دفن شده مابین رکن یمانی و حجر الاسود هفتاد پیامبر علیهم السلام .

و تمام آنچه در این فصل ذکر کردیم، در کتاب شریف کافی از ائمه دین علیهم السلام

م اجمعین نقل کرده است .

فصل چهارم : حج ملائکه و حج حضرت آدم و انبیای کرام صلوات الله و سلامه علی نبینا و آله و علیهم اجمعین .

بدان که : اول کسی که حج کرد از اهل آسمان حضرت جبرئیل علیه السلام بود؛ چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب مرد شامی فرمود.
و دو هزار سال قبل از آدم علیه السلام ملائکه می آمدند و حج می کردند؛ چنانکه حضرت صادق علیه السلام در روایت صحیح کافی و غیر آن فرمودند.

در کتاب شریف من لا یحضر به طریق صحیح از بکیر بن اعین از زرارہ نقل کرده که گفت : عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام : خدا مرا فدای تو گرداند؛ مدت چهل سال است که از شما مسائل حج را سوال می کنم و جواب می دهی و هنوز تمام نشده است . فرمود: کعبه خانه ای است که حج کرده می شد قبل از آدم به دو هزار سال . می خواهی مسائل آن را در مدت چهل سال تمام کنی؟!
بدان که : به حسب روایات متواتره اسلام بنا شده بر پنج چیز: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت اهل بیت علیهم السلام م اجمعین . و دین پیامبران به حسب کلام امام صادق علیه السلام در روایت مفصله مفضل اسلام بوده است . پس پیامبران علیهم السلام این پنج عبادت را دارا بودند و ما به نحو اجمال حج پیامبران را بیان می کنیم ان شاء الله تعالی .

اما حج حضرت آدم علیه السلام ، به حسب کلام امام صادق علیه السلام در روایات کافی و روایت صحیحہ تفسیر قمی این است :

جبرئیل آمد نزد حضرت آدم علیه السلام و او را امر کرد در روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) غسل کند و احرام ببندد و لبیک بگوید. و او را آورد در منا و شب نهم آنجا ماند.

وقتی که صبح شد او را آورد به سوی عرفات . روز عرفه ظهر که شد، تلبیه را قطع کرد و امر کرد جبرئیل او را غسل کند. وقتی که نماز عصر خواند، او را نگه داشت در عرفات و مشغول دعا و تضرع و گریه بود، و اعتراف به تقصیر خود کرد هفت مرتبه ، درخواست کرد از خدا آمرزش و قبول توبه را هفت مرتبه .

و نامیده شد عرفات برای آنکه آدم ﷺ اعتراف کرد به تقصیر خود. و سنت شد برای فرزندان که آنجا اقرار به گناهان کنند همان طوری که آدم کرد.

پس آدم ﷺ در عرفات به همین حال باقی ماند تا غروب . پس بعد از غروب جبرئیل او را آورد به سوی مشعرالحرام . و در بین راه نزد هر کوهی از آن هفت کوه که عبور می کرد، جبرئیل امر کرد او را که چهار تکبیر بگوید، تا آنکه رسید به مشعرالحرام در وقتی که یک ثلث شب گذشته بود.

و چون به مشعر رسید، جمع کرد بین نماز مغرب و عشا و امر کرد جبرئیل او را که سنگریزه های جمرات را از مشعر بردارد. پس ماند تا صبح . وقتی که صبح شد امر کرد او را که برود بالای کوه مشعر و دعا و استغفار کند. و امر کرد آدم ﷺ را که چون آفتاب طلوع کند، اعتراف کند به تقصیر خود هفت مرتبه و درخواست توبه و آمرزش کند هفت مرتبه . پس به دستور عمل کرد.

پس جبرئیل آدم را آورد طرف منا. وقت چاشت به منا رسید. پس امر کرد او را که در مسجد منا دو رکعت نماز بخواند. پس امر کرد قربانی کند. پس قربانی کرد و آتشی آمد و قربانی او را سوزانید.

پس جبرئیل عرض کرد: ای آدم ، خدا به تو احسان کرد و مناسک حج را تعلیم تو کرد که به سبب آن توبه تو را قبول کرد و قربانی تو را قبول فرمود.

پس سر خود را بتراش جهت تواضع برای خدا. پس جبرئیل یاقوتی از بهشت برای آدم آورد و حضرت آدم آن را بر سر خود کشید، پس موهای سرش ریخت . پس جبرئیل دست آدم را گرفت او را آورد طرف مکه .

و چون رسید به جمره اول ، شیطان برای آدم ظاهر شد و عرض کرد: ای آدم کجا می روی ؟ پس جبرئیل امر کرد: بینداز به او هفت سنگریزه . و با هر سنگریزه یک تکبیر بگو. پس آدم به دستور عمل کرد، پس شیطان رفت .

پس چون آدم رسید به جمره دوم ، باز شیطان ظاهر شد. پس جبرئیل مثل اول دستور داد و آدم عمل کرد و شیطان رفت .

پس آدم آمد نزد جمره سوم . باز شیطان ظاهر شد. و باز به امر جبرئیل مثل اول و دوم عمل کرد.

پس جبرئیل او را آورد به زیارت خانه کعبه و امر کرد او را که طواف کند هفت مرتبه ، پس کرد.

پس امر کرد که سعی کند بین صفا و مروه و ابتدا کند به صفا و ختم کند به مروه . پس هفت مرتبه سعی کرد.

پس باز امر کرد که طواف کند به خانه کعبه طواف النساء را، پس انجام داد. پس جبرئیل عرض کرد: ای آدم ، خدا تو را آمرزید و توبه تو را قبول کرد و حلال کرد برای تو عیالت را.

حقیر گوید: به حسب ظاهر این روایات حج آدم عليه السلام همین بود به همین کیفیت ، و با شریعت پیامبر ما فی الجمله اختلافی دارد. چنانکه خواهی فهمید ان شاء الله تعالی .

بدان که : عمر حضرت آدم عليه السلام 930 سال بوده . و هفتصد مرتبه حج کرده و سیصد مرتبه عمره به جا آورده است .

اما حج حضرت نوح علیه السلام ، پس تفصیل آن در روایات بیان نشده ، لکن
اجمالاً در چند روایت در بحار و کافی بیان طواف حج و سعی صفا و مروه و
آمدن در منا و طواف النساء در میان کشتی به سیر کردن کشتی از آن حضرت
نقل شده است .

اما حج حضرت ابراهیم و اسماعیل علی نبینا و آله و علیهما السلام ، پس در
تفسیر قمی روایت صحیحہ مفصله از امام صادق علیه السلام در بیان آوردن حضرت
ابراهیم علیه السلام اسماعیل ، و هاجر را به سوی مکه و آباد شدن مکه و جریان آب
زمزم و بنای حضرت ابراهیم و اسماعیل خانه مکه را، تا آنکه امام صادق
علیه السلام فرمود: وقتی که بنا تمام شد، نازل شد جبرئیل روز ترویج بر حضرت
ابراهیم علیه السلام و او را برد در منا، پس شب در منا ماند. پس انجام داد با ابراهیم
علیه السلام به آن کیفیت که با آدم علیه السلام رفتار کرد.

ذوالقرنین با ششصد هزار نفر سواره حج کردند؛ چنانکه در بحار از قصص
الانبیاء از حضرت ابوجعفر علیه السلام نقل کرده است و ملاقات کرد ابراهیم خلیل
علیه السلام را.

اما حج حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام ، به حسب
روایات کافی از امام باقر و صادق علیه السلام ما این است : احرام بست از رمله مصر.
در مجمع گفته : رمله مصر موضعی است در راه مصر که معروف است . و حج
کرد با هفتاد پیامبر از بنی اسرائیل . لبیک می فرمودند و کوه ها جواب می دادند
و همراهی می کردند. و می فرمود: لبیک ، عبدک ابن عبدک و در روایت دیگر
می فرمود: لبیک یا کریم لبیک . و تفصیل آن بیان نشده در روایات مبارکات .
حضرت داود علیه السلام حج کرد.

حضرت سلیمان علیه السلام حج کرد با جن و انس و پرندگان و بادها و پوشانید
بر خانه پارچه قبطی را. و حج سلیمان علیه السلام را در من لا یحضر نیز نقل کرده .
و از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که اول کسی که پارچه پوشانید به خانه
کعبه سلیمان بود که پارچه قبطی به آن پوشانید.

در بحار نقل کرده که : سلیمان با جن و انس و شیاطین و حیوانات آمدند
مکه و ماندند تا مناسک حج را تمام کردند. و هر روزی پنج هزار شتر و پنج
هزار گاو و بیست هزار گوسفند قربانی کردند.

خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم بیست مرتبه حج کرد.

امام حسن علیه السلام بیست مرتبه پیاده حج نمود از مدینه تا مکه .

امام حسین علیه السلام بیست و پنج مرتبه پیاده حج کرد و حال آنکه مرکبها همراه
بود.

امام سجاد علیه السلام ، بیست مرتبه حج کرد.

فصل پنجم : بیان کیفیت حج و مناسک آن

بدان که : در این فصل مهمات احکام حج که زیاد مورد ابتلا می شود بیان می کنیم و فروع نادره را بیان نمی کنیم . و از احکام متفق علیها تجاوز نمی کنیم ، برای آنکه هر کس در هر زمانی بتواند عمل کند و ما را از دعای خیر فراموش نفرماید. و ما در این جا اکتفا می کنیم به احکام حج تمتع ، چون مورد ابتلای غالب شیعه این است . و تفصیل آن در دو مقصد است :

مقصد اول در عمره تمتع ، و دوم در حج تمتع .

مقصد اول : عمره تمتع

افعال عمره تمتع پنج است : احرام ، و طواف و دو رکعت نماز طواف ، و سعی بین صفا و مروه ، و تقصیر .

اما احرام ؛ چون به میقات رسید غسل احرام به جا می آورد و لباس احرام می پوشد؛ یکی را لنگ قرار دهد که مابین ناف و زانو را بپوشاند، و دیگری ردا که به شانه اندازد.

و احرام را عقب نماز واجب ادا یا قضا یا نماز مستحبی قرار دهد بهتر است . و بعد از نماز نیت احرام کند و حمد و ثنای الاهی به جا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و بعد دعای وارده را بخواند، و بعد لبیک را بگوید و کیفیت آن چنانکه در کافی و وافی مذکور است این است که بگوید:

لبیک اللهم لبیک . لبیک لا شریک لک لبیک . ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک . و بهتر آن است که اضافه کند به این : ذاللمعارج لبیک . لبیک داعیا الی دارالسلام لبیک . لبیک غفار الذنوب لبیک . لبیک اهل التلبیه لبیک . لبیک ذالجلال و الاکرام لبیک . لبیک مرهوبا و مرغوبا الیک لبیک

. لیبیک تبدی و المعاد الیک لیبیک . لیبیک کشاف الکرب العظام لیبیک . لیبیک
عبدک و ابن عبدیک لیبیک . لیبیک یا کریم لیبیک .

مستحب است برای مردان که بلند بگویند و تکرار آن کنند بعد از هر نماز
واجب یا مستحب و وقتی که به محل بلندی بالا می روند یا پایین می آیند، و
بعد از بیدار شدن و وقت سحرها و طهارت شرط آن نیست .

مستحب است هفتاد مرتبه تکرار کنند؛ که در کافی نقل کرده از رسول الله
ﷺ که فرمود: کسی که در وقت احرام هفتاد مرتبه تلبیه بگوید از روی ایمان
و اخلاص ، شاهد می گیرد خدا هزار هزار ملک را برای بیزاری او از آتش و از
نفاق .

و وقتی که خانه های مکه را دید، تلبیه را قطع کند.

و در لباس احرام شرط است که لباسی باشد که در آن نماز صحیح باشد.
پس در حریر و اجزای حیوان حرام گوشت و متنجس به نجاستی که نماز با آن
جایز نباشد صحیح نیست . و در لباس سیاه مکروه است . و اگر نجس شد،
تطهیر کند یا عوض کند. و احوط ازاله نجاست است از بدن اگر نجس شد.

اما آنچه محرم بعد از تلبیه باید ترک کند، پس آن 24 چیز است :

اول : صید حیوان وحشی صحرائی مگر در صورت خوف اذیت آن . و حرام
است کشتن و خوردن آن - هر چند محل آن را صید کرده باشد - و دلالت
کردن صیاد را به آن به هر نحو که باشد. و اما صید حیوان دریایی پس عیب
ندارد. و همچنین حیوان اهلی گرفتن و کشتن آن باکی نیست .

دوم : جماع کردن با زن و بوسیدن و بازی کردن و نگاه به شهوت ، بلکه
مطلق التذاذ و استمتاع به زن .

سوم : عقد کردن زن برای خود یا غیر و همچنین شاهد شدن بر آن و اقامه شهادت کردن .

چهارم : استمنا؛ یعنی طلب نزول منی به دست یا غیر آن کردن .

پنجم : استعمال طیب - یعنی : بوهای خوش - به بوییدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن یا پوشیدن لباس معطر. و ریاحین را نیز استعمال نکند.

ششم : پوشیدن چیز دوخته و شبیه به دوخته برای مردان در حال اختیار. و برای زنان مانعی ندارد.

هفتم : سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد هر چند قصد زینت نکند. بلکه احوط اجتناب از مطلق سرمه است به قصد زینت خصوصا اگر بوی خوش داشته باشد.

هشتم : نگاه در آینه برای زینت .

نهم : پوشیدن چکمه و جوراب و موزه و آنچه تمام پشت پا را بپوشد.

دهم : فسوق ؛ یعنی : دروغ گفتن و فحش دادن و مفاخره کردن .

یازدهم : جدال به گفتن «لا والله» و «بلی والله» و احوط ترک مطلق یمین است . و در مقام ضرورت جایز است .

دوازدهم : کشتن جانوران بدن و انداختن آن و از جایی که بهتر محفوظ است به جای پست تر نقل کردن بنا بر احوط.

سیزدهم : انگشتر به قصد زینت به دست کردن بنا بر احوط.

چهاردهم : پوشیدن زیور برای زن جهت زینت ، مگر آنچه عادت داشته قبل از احرام که باکی نیست .

پانزدهم : روغن به بدن مالیدن بنا بر احوط.

شانزدهم: ازاله کردن مو از بدن خود یا غیره، مگر جهت ضرورت که باکی نیست. و همچنین باکی نیست به آنچه بی قصد کننده می شود در وقت وضو یا غسل.

هفدهم: پوشانیدن مرد سر خود را به هر چه باشد در حال اختیار. و اما وقت ضرورت پس مانعی ندارد. و در حکم پوشانیدن سر است سر فرو بردن در آب که جایز نیست.

هجدهم: پوشانیدن زن است روی خود را به هر چه باشد بنابر احوط. نوزدهم: سایه قرار دادن مردان بالای سر خود را وقت منزل طی کردن در حال اختیار نه وقتی که به منزل رسید و نه در اضطرار که مانعی ندارد مثل شدت سرما یا گرما یا مرض.

بیستم: بیرون آوردن خون است از بدن خود بنابر احوط. و اما از بدن غیر و وقت خوف اذیت خون پس مانعی ندارد.

بیست یکم: ناخن گرفتن مگر آنکه او را اذیت کند.

بیست و دوم: کندن دندان است بنابر احوط.

بیست و سوم: کندن درخت و گیاهی که در حرم روییده باشد، مگر آنکه در ملک او یا منزل او یا خودش او را کاشته باشد که باکی نیست. و همچنین باکی نیست به کندن اذخر و درخت میوه ها و درخت خرما.

بیست و چهارم: سلاح برداشتن مثل شمشیر و غیره مگر جهت ضرورت که باکی نیست.

اما طواف عمره: مستحب است غسل کند وقتی که می خواهد وارد حرم شود و همچنین برای وارد شدن در مکه معظمه، و چون رسید به درب مسجدالحرام،

دعای وارد را بخواند، و با تاءنی وارد شود، و به نزدیک حجرالاسود رود و دست بردارد و حمد و ثنای الاهی بکند و صلوات فرستد.

و مستحب است رو و بدن را به حجرالاسود بمالد و بیوسد. و اگر نشد، دست بمالد. و اگر نتواند، اشاره کند و دعای وارده را بخواند و بگوید: امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه یوم القیامه .

و واجب است طواف واجب را با طهارت از حدث اصغر و اکبر انجام دهد. و اما اگر طواف مستحب باشد، طهارت از حدث اصغر شرط نیست .

و واجب است حال طواف طهارت بدن و لباس از نجاسات هر چه باشد، و ختنه بودن ، و ستر عورت . و نیت طواف کردن که هفت مرتبه طواف . می کنم دور خانه برای اطاعت فرمان خداوند عالم ، و بعد شروع کند به طواف و از حجرالاسود شروع کند به طوری که مرور به حجرالاسود کند. و خانه را به طرف چپ قرار دهد، در تمام اجزای شوط به طوری که شانه چپ مطابق کعبه باشد. و به حجرالاسود ختم کند. و حجر حضرت اسماعیل در مطاف واقع شود و در حال طواف داخل حجر نشود. و طواف او بین خانه و مقام باشد و روی شاذروان نباشد. و هفت مرتبه بگردد.

و بعد از تمام شدن طواف واجب ، واجب است دو رکعت نماز طواف را نزد مقام حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در پشت مقام - و اگر نشد، در طرف راست و یا طرف چپ آن - بخواند. و اما نماز طواف مستحب ، پس در همه مسجد می تواند بخواند.

و در طواف مستحب موالات شرط نیست . پس جایز است قطع کند برای حاجت خود یا حاجت برادر دینی یا قدری استراحت کند یا جهت عیادت

مریض که جواز قطع جهت اینها مورد نصوص است . پس وقتی که برگشت از آنجا که قطع کرده ، تمام کند، چه کمتر از نصف باشد یا بیشتر .
 اما در طواف واجب احوط موالات است . پس اگر بدون عذر قطع کرد، باید از سر بگیرد، هر چند چهار شوط کرده باشد. و اگر با عذر مثل حدث قهری یا حیض یا مرض قطع کرد، پس مشهور آن است که اگر چهار شوط کرده بود، بقیه را انجام دهد، و اگر نه از سر بگیرد.
 و جایز است تاءخیر سعی صفا و مروه تا آخر آن روز اگر جهت خستگی یا گرمی هوا باشد. تاءخیر تا شب هم جایز است . و اما تا روز بعد، پس اختیارا جایز نیست . و اما تاءخیر با اضطرار مانع ندارد.
 پس بعد از طواف و دور رکعت نماز طواف ، بیاید جهت سعی صفا و مروه .
 و مستحب است که سعی را با طهارت از حدث اکبر و اصغر انجام دهد، پس برود بالای کوه صفا و مقابل حجرالاسود بایستد و «الله اکبر» هفت مرتبه و تحمید و تهلیل هفت مرتبه بگوید، بعد دعای وارد را بخواند.
 و مستحب است طولانی کند وقوف بر صفا را که باعث زیادی مال می شود و مشغول ذکر و دعا و صلوات باشد.
 و اما واجبات آن ، پس نیت کند که سعی می کنم برای اطاعت فرمان خداوند عالم ، پس از کوه صفا ابتدا کند و برود تا مروه و احوط آنکه چهار زینه بالا رود. این یک مرتبه . و بعد برگردد طرف کوه صفا و چهار زینه بالا رود. این دو مرتبه . پس ، از صفا به مروه تا هفت مرتبه ، و رفتن و برگشتن دو مرتبه حساب می شود. و ختم کند به مروه .

و پیاده سعی کند افضل است . و مشغول دعا و ذکر باشد بهتر است . و موالات در آن واجب نیست . پس جایز است در بین قدری بنشیند یا برای حاجتی خارج شود و بعد از همان جا که قطع کرده تمام کند هر جا باشد . و وقتی که سعی تمام شد، پس تقصیر کند به شارب گرفتن یا ناخن گرفتن ، یا قدری از موی سر یا ریش بگیرد، لکن سر تراشد . و اگر جاهلا و ناسیا تراشید، باکی نیست و چیزی بر او نیست . و اما در عمره مفرده مخیر است بین سر تراشیدن و تقصیر کردن .

و چون تقصیر کرد، تمام محرمات در حال احرام برای او حلال می شود مگر صید، آن نیز جهت حرم نه جهت احرام . و قبل از تقصیر، طواف مستحب نکند، بلکه اگر می خواهد طواف مستحب کند، بعد از تقصیر باشد .

بدان که : طواف مستحب قبل از حج افضل است از هفتاد طواف بعد از حج چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: و مستحب است در هر شبانه روزی ده طواف کند که هر طواف هفت شوط است ؛ سه طواف اول شب ، و سه طواف آخر شب ، و دو در وقت صبح ، و دو بعد از ظهر .

و مستحب است برای حاجی 360 طواف نماید به عدد روزهای سال پس اگر نتوانست 360 شوط . و اگر نتوانست ، هر چه ممکن شد . و جایز است طوافها را متصل کند و بعد در هر جای مسجد که خواست برای هر طوافی دو رکعت نماز بخواند .

مقصد دوم : حج تمتع

بدان که : مستحب است که احرام ببندد به جهت حج روز هشتم ذی حجه . و تاخیر آن جایز نیست اما تا وقتی که وقوف عرفات فوت نشود . و اگر می ترسد

که فوت شود، واجب است که عجله کند و احرام ببندد به همان کیفیت که در احرام عمره تمتع گفتیم و نیت کند که احرام می بندم برای حج تمتع جهت اطاعت فرمان خداوند عالم .

و معنای احرام این است که محروم می کنم خودم را از ارتکاب محرمات حال احرام که همان 24 چیز است که گذشت .

و محل این احرام مکه است در نزد علمای اعلام رضوان الله علیهم . و احوط احرام از مسجد الحرام است و از هر جای مسجد شد باکی نیست ، و افضل آن پشت مقام ابراهیم علیه السلام یا بین رکن و مقام یا در حجر اسماعیل است .

و بهتر آنکه بعد از نماز واجب باشد، هر چند نماز قضا باشد، یا بعد از نماز نافله هر چند دو رکعت باشد. اول غسل کند و بعد لباس احرام بپوشد، پس نماز بخواند، و نیت احرام را بعد از نماز کند. و بعد تلبیه گوید به همان کیفیت که گذشت و حرکت کند طرف منا.

و مستحب است شب نهم در منا باشد و مشغول ذکر و دعا باشد و نماز را در مسجد خیف بخواند و بعد از طلوع آفتاب روانه عرفات شود و مشغول تلبیه باشد تا ظهر روز نهم ، و نیت کند که می باشم در عرفات از ظهر تا غروب برای اطاعت فرمان خداوند عالم ، مشغول ذکر و دعاهای وارده و صلوات و دعا کردن برای مؤ منین و مؤ منات باشد، که بهتر برای او مستجاب می شود.

و در کتاب کافی از علی بن ابراهیم قمی از پدرش نقل کرده که گفت : دیدم عبدالله بن جندب را در موقف به بهترین حالتی دستها طرف آسمان با اشک ریزان . و احدی را به این حالت ندیدم . تا آنکه منصرف شدند مردم ، به او اظهار کردم . گفت والله دعا نکردم مگر برای برادران دینی . برای آنکه آقا

موسی بن جعفر علیه السلام به من خبر داد: کسی که در غیاب برای برادر دینی دعا کند، ندا شود از عرش که: برای تو صد هزار مقابل آن باشد.

پس نخواستیم که ترک آن صد هزار کنیم و دعا گویم برای خود که آیا مستجاب شود یا نشود.

و زید نرسی - که صاحب کتاب و اصل معتمد است و در مستدرک بیان توثیق و جلالت او را کرده و از اصحاب امام صادق و کاظم علیه السلام ما می باشد - نقل کرده در کتاب خود که: دیدم معاویه بن وهب البجلی (ثقه جلیل است به اتفاق علما) را در موقف مشغول دعا بود و تمام مردم را یک به یک اسم می برد و دعا می کرد و یک دعا برای خود نکرد. تا آنکه در این موضوع به او مراجعه کردم گفت: شنیدم از آقای اولین و آخرین و آقای اهل آسمان و زمین امام صادق علیه السلام - و اگر دروغ نسبت دهم به آن حضرت کور و کر شوم و از شفاعت جدش محروم باشم - فرمود امام علیه السلام: کسی که دعا کند برای برادر مؤمن خود در غیاب او، ملکی از آسمان اول ندا کند: ای بنده خدا، برای تو باد صد هزار مقابل آنچه برای برادرت درخواست کردی. و ملکی از آسمان دوم ندا کند: خدا به تو دویست هزار مقابل آن بدهد. و همین طور تا آسمان هفتم که ندا کند: خدا به تو هفتصد هزار مقابل آن بدهد.

پس خداوند می فرماید: من کریم بی نهایتم. برای تو هزار هزار مقابل آن باشد...

بدان که: از ظاهر این دو حدیث اختصاص به موقف عرفات و روز عرفه فهمیده نمی شود، بلکه شامل همیشه است.

و واجب است که باشد در عرفات تا غروب شرعی. و اگر عمداً وقوف در عرفات را ترک کند، حج او باطل است. و اما اگر اضطرار ترک شد، حج

صحیح است . و در شب دهم خود را در عرفات رساند، اگر ممکن شد. و اگر نشد، وقوف اختیاری مشعر او را کافی است .

و چون غروب شرعی شد، حرکت کند طرف مشعرالحرام و مشغول استغفار و ذکر و دعا باشد و نماز مغرب و عشا را تاخیر بیندازد تا وقتی که برسد به مشعر. وقتی که برسد، نماز مغرب و عشا را با هم بخواند، و هفتاد سنگریزه جمع کند برای رمی جمرات در روز عید و ایام تشریق ، چنانکه بیاید ان شاء الله تعالی .

و وقت اختیاری وقوف مشعر از اول طلوع صبح است تا اول آفتاب . نیت کند وقوف مشعر می کنم برای اطاعت فرمان خدای تعالی و آنجا بماند تا طلوع آفتاب و مشغول ذکر و دعا باشد برای خود و دیگران .

و چون آفتاب طلوع کند، روانه شود طرف منا و مشغول ذکر استغفار باشد. و اگر سنگریزه را از مشعر نگرفته ، از منا جمع کند.

و وقتی که رسید به منا، واجب است در منا سه عمل انجام دهد: اول رمی جمره عقبه ، دوم قربانی کردن ، سوم سر تراشیدن .

اما رمی جمره عقبه ، یعنی سنگریزه انداختن به جمره عقبه . و وقت آن از طلوع آفتاب است تا غروب . و شرط است در سنگریزه که از حرم گرفته شده باشد و سنگریزه باشد - پس غیر سنگ کافی نیست - و کسی دیگر او را در رمی استعمال نکرده باشد، پس مستعمل کافی نیست . و مستحب است پاک باشد و به اندازه سر ناخن باشد و سیاه و سرخ و سفید نباشد به رنگ سرمه ای و نقطه دار باشد. پس نیت کند رمی جمره عقبه می کنم قریه الی الله تعالی . و واجب است که بیندازد، نه آنکه بگذارد، و به جمره رساند، و یکی یکی اندازد، و

هفت عدد باشد. و مستحب است با طهارت باشد و به دست راست اندازد و در نزد هر یک «الله الکبر» بگوید و وقت ظهر باشد.

و اما عمل دوم در منا قربانی است . باید گوسفند یا گاو یا شتر باشد و غیر اینها کافی نیست . و اگر قدرت بر خریدن نداشت ، یا آنکه حیوان نبود، ده روز روزه بگیرد؛ سه روز در ماه حج غیر دهم و ایام تشریق ، و هفت روز بعد از برگشتن به وطن خود و اگر شتر باشد، باید پنجساله داخل در شش باشد. و اگر گاو باشد، احوط آن است که دو ساله داخل در سه باشد. و گوسفند یک سال داشته باشد. و اگر بز باشد، احوط دو ساله داخل در سه باشد.

و شرط است که قربانی صحیح و تام الاجزاء باشد. پس کور و لنگ و بسیار پیر و ناخوش کافی نیست . و حیوان خایه کشیده و کوبیده شده نباشد.

و واجب است در منا قربانی کند در روز دهم یا یازدهم یا دوازدهم . و تقدیم جایز نیست . و اگر عذر داشت به جهل یا فراموشی ، تاءخیر تا آخر ذیحجه مانعی ندارد؛ چنانکه علما فرموده اند. و وقت ضرورت شب هم مانعی ندارد که قربانی کند.

و اما عمل سوم سر تراشیدن است یا تقصیر به گرفتن ناخن یا شارب درباره مردان ، و درباره زنان و خنثی سر تراشیدن جایز نیست . و آن کسی که ضروره است ، یعنی حج اول اوست ، احوط و افضل سر تراشیدن است . و نیت کند که سر می تراشم یا ناخن می گیرم قربه الی الله تعالی .

و وقتی که سر تراشید، تمام محرمات حال احرام حلال می شود مگر زن و بوی خوش . و اما صید جهت حرم جایز نیست مادامی که در حرم هست نه جهت احرام .

و بدان که : این ترتیب اعمال منا بر عالم و عامد است . و اگر از روی جهل و نسیان ترتیب به هم بخورد، مانعی ندارد.

و وقتی که اعمال منا تمام شد، واجب است مراجعت به مکه برای طواف حج و دو رکعت نماز آن و سعی بین صفا و مروه و طواف النساء و نماز آن . و جایز است تاخیر آن تا آخر ایام تشریق . و کیفیت طواف و سعی گذشت .

و وقتی که طواف حج کرد و دو رکعت نماز آن را خواند و سعی صفا و مروه کرد، بوی خوش نیز بر او حلال می شود. و چون طواف النساء و نماز آن را انجام داد، زن نیز بر او حلال می شود، و اما صید پس برای خاطر حرم جایز نیست .

و شب یازدهم و دوازدهم واجب است در منا بیتوته کند. و اما شب سیزدهم ، پس اگر در حال احرام از صید و زن اجتناب نکرده است . پس واجب است که در منا بیتوته کند. و اگر از صید و زن اجتناب کرده ، پس واجب نیست و جایز است برای او که روز دوازدهم بعد از ظهر کوچ کند و برود. و اگر اتفاقا نرفت و غروب در منا بود، واجب است شب در منا بماند و فردا که روز سیزدهم باشد هر وقت کوچ کردند مانعی ندارد. و در بیتوته نیز نیت کند که می مانم امشب در منا قربه الی الله تعالی .

واجب است در روزهایی که شب آن در منا بود، رمی جمرات کند. اول جمره اول ، و دوم وسطی ، و سوم جمره عقبه ، به ترتیب به همان کیفیت و شرایط که در رمی روز عید بیان کردیم . و اگر ترتیب به هم خورد، باید اعاده کند به طوری که ترتیب محقق شود. مثلا اگر اول جمره عقبه را کرده و بعد وسطی و بعد جمره اول ، پس اعاده کند دوم و سوم را. و اگر سوم را بر دوم مقدم داشت ،

پس سوم را اعاده کند. و اگر چهارم سنگ انداخت و بعد باقی را فراموش کرد، اعاده واجب نیست هر چند افضل است، پس باقیمانده را قضا کند.

و جایز است برای صاحبان عذر آنکه شب رمی جمرات کنند. و اما اختیارا جایز نیست. و اگر کسی فراموش کند رمی را، پس در فردا اول قضای گذشته را انجام دهد و بعد وظیفه خود روز را به عمل آورد.

و اما مستحبات منا و تکبیرات؛

بدان که: کسانی که در منا هستند تکبیر می گویند عقب پانزده نماز. از بعد از نماز ظهر روز عید شروع می کنند و در سایر شهرها عقب ده نماز. و صورت تکبیر این است: الله اکبر. الله اکبر. لا اله الا الله. و الله اکبر. الله اکبر. و لله الحمد. الله اکبر علی ما هدانا. الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام.

و مستحب است که جمیع نمازها را در مسجد خیف بخواند. و در حدیث است: کسی که در مسجد خیف صد رکعت نماز بخواند، معادل هفتاد سال عبادت باشد. و کسی که در مسجد خیف صد مرتبه «سبحان الله» بگوید، نوشته شود برای او ثواب بنده آزاد کردن. و کسی که در آن صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، برابر است با خراج عراقین که در راه خدا صدقه دهد.

و مستحب است برگردد به مکه برای وداع خانه کعبه و داخل شود در خانه کعبه، خصوصا آن کسی که حج اول او باشد بیشتر تاءکید شده که داخل خانه شود. و در حدیث است که: داخل شدن در کعبه، داخل شدن در رحمت خداست و بیرون آمدن از آن بیرون آمدن از گناهان است ...

باب ششم : توبه

باب ششم از ابواب رحمت توبه است .

بدان که : ذات مقدس حق به لطف و راءفت و رحمتی که داشت دری باز فرمود به سوی رحمت خود برای بندگان و اسم آن را توبه گذاشت . پس در آیات کریمه زیاد ترغیب و تحریص به آن فرموده و فرمان اکید با تشدید به آن صادر گردیده .

و ذات مقدس اجل و اکرم است از اینکه در رحمت را باز نماید و امر فرماید بندگان را به داخل شدن در آن پس بیایند و داخل شوند و او رد بفرماید و قبول نکند.

و در قرآن مجید در آیه شریفه : انما التوبه علی الله للذین يعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاوئتک یتوب الله علیهم الایه ، و قال تعالی : «کتب ربکم علی نفسه الرحمه» الایه ، اخبار فرموده که : توبه ای که خداوند تعالی بر خود حتم فرموده که قبول فرماید، مخصوص کسانی است که از روی نادانی و جهالت معصیت و نافرمانی می کنند، چون خود را به خطر آتش و عذاب می اندازند، پس توبه کنند، هنوز مرگ را مشاهده نکرده اند، که اینان را خدا می بخشد و توبه آنان را قبول می فرماید. و اما کسانی که گناه می کنند و وقتی که مرگ آنان را رسید و عالم آخرت را مشاهده کردند آن وقت توبه می کنند، پس قبول نیست توبه آنان و در عذاب خواهند بود.

و در تفسیر برهان و بحار، از کتاب تفسیر عیاشی ، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود در ذیل این آیه شریفه : هر گناهی که بنده می کند، هر چند عالم به حرمت آن باشد، از روی جهالت است . چون خود را به خطر معصیت انداخته

. و برای این جهت است که خدا حکایت می فرماید در قرآن از یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ که به برادران خود فرمود: (هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ) یعنی: آیا می دانید که با یوسف و برادرش چه رفتار کردید آن زمانی که شما جاهل بودید؟ پس نسبت داد آنان را به جهل برای آنکه خودشان را به خطر معصیت انداختند.

و در کافی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که فرمود: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: کسی که توبه کند یک سال قبل از مرگش ، خدا توبه او را قبول فرماید. بعد فرمود: سال زیاد است . اگر یک ماه قبل از مرگ توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید. باز فرمود: ماه زیاد است . اگر یک هفته قبل از مرگ توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید. باز فرمود: هفته زیاد است . اگر یک روز قبل از مرگ توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید. باز فرمود: روز زیاد است . اگر توبه کند قبل از آنکه مرگ را مشاهده کند، خدا توبه او را قبول فرماید. و این روایت نیز از من لا يحضر و ثواب الاعمال و کتاب حسین بن سعید نقل شده است .

قال تعالى: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) ، یعنی به درستی که خدا دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد متطهرین را.

در روایت اربعمائه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: توبه کنید به سوی خدای عزوجل و داخل شوید در محبت خدا؛ که خدا دوست دارد توبه کنندگان را... در روایت عیون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: نیست چیزی محبوبتر به سوی خدا از مرد و زن مؤمن توبه کننده .

حقیر گوید: کسی که خدا او را دوست بدارد، عذابش نمی کند، و از آیه هفتم در سوره مؤمن استفاده می شود که حمله عرش دعا می کنند و طلب آمرزش

می کنند برای توبه کنندگان ، و کسانی که ملائکه برای آنان دعا کنند، آمرزیده می شوند.

در روایت عبون رسول الله ﷺ فرمودند: توبه کننده از گناه مثل کسی هست که گناه نکرده است .

و همین حدیث را در کافی از امام باقر علیه السلام نیز نقل فرموده است .

در روایت عیاشی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که توبه کند به سوی خدا قبل از مرگ . پس به درستی که توبه پاک کننده هست کثافت گناه را و نجات دهنده است از هلاکت . و خدا لازم فرموده بر خودش که قبول کند از خوبان بندگان پس فرمود: «کتب ربکم علی نفسه الرحمه» - الایه .

در کافی چهار روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که گناهی کند، هفت ساعت او را مهلت می دهند. اگر توبه و استغفار کرد، نوشته نمی شود. و اگر نکرد، نوشته می شود.

در امالی صدوق در مجلس 11 ص 27 در قضیه بهلول نباش که هفت سال نبش قبر می کرد و کفنها را می دزدید و در آخر کار با آن دختر انصاریه که او را از قبر بیرون کرد و کفن او را گرفت ، زنا کرد، سپس آمد خدمت رسول الله کلماتی گفت و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا گناهان تو را می آمرزد هر چند مثل آسمانها و ستاره ها و عرش و کرسی باشد. عرض کرد: گناه من بزرگتر است . تا آنکه نقل کرد گناه خود را. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دور شو ای فاسق ! من می ترسم به آتش تو بسوزم . پس بیرون شد و آمد میان کوهها و دستها را به گردن بست ، و چهل روز گریه می کرد، تا آنکه توبه او قبول شد و آیه شریفه : «(وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً) نازل شد و خداوند تعالی به پیغمبرش فرمود: ای

محمد، بنده من با حالت توبه آمد نزد تو، او را دور کردی . پس به کجا رود و که را قصد کند که او را ببامرزد غیر من ...

قال تعالی: (**قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ**). یعنی : بگو به کسانی که کافر شدند: اگر باز ایستند و ترک کفر کنند و از کار خود دست بردارند، آمرزیده می شود برای ایشان آنچه گذشته از گناهان آنان .

حقیر گوید: وقتی کفر و شرک که از همه گناهان بزرگتر و شدیدتر است این طور باشد، سایر گناهان به طریق اولی اگر ترک کرد و باز ایستاد، آمرزیده می شود تمام آن و امام به این آیه تمسک فرمود برای عامل بنی امیه که اگر ترک کند، توبه او قبول می شود.

در بحار ج 126/20 در خطبه شریفه رسول الله ﷺ فرمودند: ای مردم ، در قلب من القا شده : هر کسی که بر کار حرامی باشد، پس اعراض کند از آن جهت طلب ثواب خدا ببامرزد او را.

و در ج 291/17 در حدیث معراج در بیان آصار (یعنی مشکلات و مشقات) امم سابقه که از این امت برداشته شده فرمود ذات مقدس حق به رسول الله ﷺ : کسی که از امت تو بیست یا سی یا چهل یا صد سال گناه کند، پس توبه کند و پشیمان شود. به اندازه چشم به هم زدنی ، تمام آنها را من می آمرزم در بحار از مناقب و کتاب کافی نقل کرده از ابوبصیر که گفت : همسایه ای داشتم از کارکنان و تابعین سلطان ، مالی به او رسید و کنیزهای مغنیات خرید و جمع می کرد مردم را و شراب می خوردند و آواز و ساز از آنان بلند بود. و من در اذیت بودم . و مکرر به او شکایت کردم ، اثری نکرد، عاقبت اظهار کرد: من مبتلا شدم . اگر در نزد امامت (یعنی امام صادق ع) حال مرا بیان کنی ، امید دارم که خدا مرا نجات دهد.

پس وقتی که من مشرف شدم محضر مقدس امام صادق علیه السلام حال او را بیان کردم . حضرت فرمود، وقتی که مراجعت به کوفه کردی ، همسایه ات می آید به دیدن تو، وقتی که آمد به او بگو: یقول لک جعفر بن محمد: دع ما انت علیه ، اضمن لک علی الله الجنه . یعنی : می فرماید برای تو جعفر بن محمد علیه السلام ما: ترک کن آنچه را در آن هستی و بگذار تمام آن را و دست بردار از کار خود، تا ضامن شوم برای تو بهشت را. ابوبصیر گفت : وقتی که برگشتم به کوفه ، آمد به دیدن من . او را نگه داشتم تا خانه خلوت شد و فرمایش امام را به او رسانیدم . پس به گریه درآمد و مرا قسم داد که : آیا امام این را فرمود؟! من قسم یاد کردم . قبول کرد و گفت : ترک می کنم .

چند روز از این قضیه گذشت ، مرا خواست . وقتی که رفتم ، او را پشت درب عریان یافتم . گفت : ای ابوبصیر، در منزل من چیزی باقی نمانده ، همه را بیرون کردم .

ابوبصیر گفت : من از رفقا برای لباس او پولی جمع کردیم . چند روزی گذشته مریض شد. مرا خواست . من رفتم به دیدن او تا حال او سخت شد و بیهوش شد. وقتی که به هوش آمد گفت : ای ابوبصیر، به تحقیق وفا کرد امام علیه السلام برای من به بهشت . پس وفات کرد.

پس من در آن سال موفق به حج شدم و آمدم برای تشریف خدمت امام علیه السلام . هنوز من چیزی اظهار نکرده بودم و یک پای من در صحن منزل حضرت و یک پای بیرون منزل امام علیه السلام بود، فرمود: ای ابوبصیر، ما وفا کردیم برای آن مرد همسایه ات .

در وسائل از شیخ از امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که در ضمن حدیث قضیه آن مرد زناکننده که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار به زنا کرد فرمود: اگر این مرد مخفی می کرد و توبه می کرد، بهتر بود برای او. و در کافی در حدیث آمدن آن زناکننده خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام و اقرار کردنش به زنا چهار مرتبه و درخواستش اجرای حد را از آن حضرت، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چقدر زشت است بر آن کسی که بعضی از کارهای زشت را می کند پس خود را در میان مردم رسوا می کند! چرا در خلوت میان خانه خود توبه نمی کند؟! قسم به خدا توبه در خلوت افضل است از جاری کردن من حد را بر او. پس او را سنگسار کرد و حد زنای محصنه را بر او جاری کرد.

در کتاب شریف من لا یحضر نقل کرده که: مردی آمد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: من زنا کردم. مرا پاک کن. یعنی: حد بر من جاری کن تا من از این گناه پاک شوم. حضرت از او اعراض فرمود و فرمود: بنشین. پس نشست. پس حضرت رو کرد به آن جماعتی که خدمت حضرت بودند و فرمود: آیا عاجز است آن کسی که این گناه را مرتکب می شود اینکه بر خود بیوشاند و خود را رسوا نکند همان طوری که خدا او را رسوا نکرده و پنهان فرموده بر خلق؟

باز دو مرتبه آن شخص حرکت کرد و عرض کرد، یا امیرالمؤمنین، من زنا کردم. مرا پاک فرما. حضرت فرمود: برای چه این اظهار را کردی؟ عرض کرد: جهت طلب پاکی از گناه. حضرت فرمود: کدام پاکی افضل است از توبه... و سرانجام نیز آن شخص نفهمید و چهار مرتبه اقرار کرد و حد سنگسار بر او جاری شد.

در تهذیب ص 429 به سند موثق از عباد بن صهیب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: مردی که مرتد شد، از او درخواست توبه می شود. اگر توبه کرد او را به حال خود می گذارند. و اگر توبه نکرد، کشته می شود. و همچنین زن اگر توبه نکرد، او را حبس می کنند...

و همین مفاد را ابن محبوب از عده ای از اصحاب از امام باقر و صادق علیه السلام ما نقل کرده؛ چنانکه در کافی و تهذیب ص 427 نقل کرده است.

و در هر دو کتاب نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام که: از مرد مرتد درخواست توبه می شود تا سه روز. اگر توبه نکرد، روز چهارم کشته می شود. و روایات مطلقه در قبولی توبه مرتد زیاد است. پس اگر مرتد ملی باشد، پس توبه او قبول است و خلافی و اشکالی در او نیست. و مرتد ملی آن کسی است که اول کافر بوده سپس مسلمان شده بعد باز کافر شده، که اجماع است بر قبول توبه او.

و اگر مرتد فطری باشد، پس به حسب روایات، حاکم شرع در ظاهر توبه او را قبول نمی کند و حد را بر او جاری می کند، و لکن در باطن توبه او مابین خود و خدا قبول است. و مرتد فطری آن کسی است که در اسلام متولد شده و بزرگ شده پس مرتد می شود.

جماعتی آمدند خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: السلام علیک یا ربنا. یعنی: سلام بر تو باد ای پروردگار ما. حضرت فرمود: من بنده خدا هستم و خدا مرا خلق فرموده. قبول نکردند. حضرت از آنان درخواست توبه کرد. آنان توبه نکردند. پس حضرت آنان را به حرارت آتش تلف کرد.

بدان که: شخصی که توبه کرد، اگر نماز و روزه یا حج از او فوت شده، واجب است قضای آنها را بکند. و اگر مال دیگران را به ظلم و غضب تصرف

کرده و صاحب آن معین است ، باید آن مقدار مال را به صاحبش رد کند، یا او را راضی گرداند. و اگر مقدار آن معین نیست لکن صاحب آن معلوم است ، باید با مالک مصالحه کند و او را راضی گرداند. و اگر مقدار آن معین است و صاحب آن معلوم نیست و ماء یوس است از او، باید آن مقدار را صدقه دهد به قصد صاحبش . و اگر مقدار و مالک آن معلوم نیست و مخلوط شده است به اموال او، پس باید خمس اموالی که مورد شبهه است بدهد تا مال برای او حلال شود و خدا صاحبش را راضی فرماید. و توبه مال مخلوط به حرام بیرون کردن خمس آن است .

در کتاب شریف کافی و تهذیب و من لا یحضر و غیره نقل شده است که :
مردی مشرف شد خدمت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: اموالی کسب کرده ام که در مقام جمع کردن آن ملاحظه حلال و حرام را نکردم و از هر چه ممکن شد کسب کردم . و حال نمی دانم حلال و حرام آن را و مشتبه شده بر من . و می خواهم توبه کنم حضرت فرمودند: خمس مال خود را بیرون کن و باقی برای تو حلال می شود. و ذات مقدس پروردگار راضی می شود به دادن خمس .

و اما اگر غیبت کسی را کرده ، پس هر وقت متذکر غیبت کردن خود شد، یا متذکر شد آن شخصی را که غیبت او را کرده ، استغفار کند برای آن کسی که غیبت او را کرده . و این استغفار کفاره غیبت او است ؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در روایت کافی فرمودند.

و ظاهر این روایت آن است که واجب نیست مراجعه کند به شخص غیبت کرده شده . و احوط و اولی آن است که به او مراجعت کند و از او رضایت بخواهد، لکن در صورتی که سبب توهین او نشود و باعث فتنه و فساد نگردد. و

اگر خوف فتنه و فساد و توهین او باشد، جایز نیست به او مراجعه کند و همان استغفار کافی است .

باب هفتم : احادیث مَنْ بَلَغَ (طلب و امیدواری ثواب)

باب هفتم از ابواب رحمت طلب و امیدواری ثواب است برای عملی که برای او نقل شده که فلان ثواب معین را دارد و اینکه اگر برای طلب آن ثواب ، آن عمل خیر را انجام دهد، ثواب برای او هست ، هر چند آن حدیث در واقع دروغ باشد.

برای این مدعا در وسائل نه روایت از کلینی و غیره نقل کرده . از آن جمله در کتاب کافی به سند صحیح از هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: کسی که بشنود ثوابی را برای عملی پس آن را انجام دهد، پس آن ثواب برای او هست . اگر چه حدیث در واقع دروغ باشد.

و این حدیث را سید در کتاب اقبال نقل کرده از کتاب هشام بن سالم چنانکه در وسائل فرموده است .

نیز در کافی از محمد بن مروان از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است که فرمود: کسی که به او برسد ثوابی برای عملی پس آن عمل را به جا آورد به امید آن ثواب ، به او داده شود آن ثواب ، هر چند آن حدیث به آن طوری که شنیده نباشد.

و روایات دیگر نیز به همین مفاد است . و در مرآت فرموده که : عامه نیز این روایات را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند. و این احادیث مشهور بین عامه و خاصه است . و علما رضوان الله تعالی علیهم به آن تمسک فرموده اند. و این اخبار شریفه پشتیبان تمام روایاتی که در کتب معتبره شیعه از پیامبر و ائمه دین عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل شده می باشد.

باب هشتم : نیت کارهای خیر و آرزو کردن آن

باب هشتم از ابواب رحمت نیت کارهای خیر و آرزو کردن آن و دوست داشتن و راضی بودن به آن است و اینکه در این صورت ثواب آن در نامه عملش نوشته می شود و از اجر و ثواب عمل کننده هیچ کسر نمی شود.

در کافی به سند صحیح از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: بنده مؤمن فقیر وقتی که می گوید: خدایا، به من مال دنیا بده تا آنکه کارهای خیر انجام دهم (مثل اطعام و افطار مؤمن و صله رحم و حج خانه خدا و زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام اگر خدا دانست صدق نیت او را، می نویسد برای او ثواب آن عمل را. به درستی که خدا واسع است و کریم .

و این حدیث شریف از کتاب محاسن برقی نیز نقل شده است .
و در روایات زیاد وارد شده : کسی که قصد کار خیری بکند، یک حسنه برای نوشته شود. و اگر انجام داد ده حسنه برای نوشته شود. و اگر قصد کار بدی کرد. برای او نوشته نمی شود. و اگر کرد، یک گناه برای او نوشته می شود.
در روایات نقل شده : جهت آنکه اهل بهشت در بهشت همیشه هستند، آن است که قصد دارند همیشه بر ایمان و اعمال خیر ادامه دهند.

در وسائل از سعد بن عبدالله قمی از بصائر از علی بن ابی حمزه از امام کاظم علیه السلام نقل کرده که فرمود به علی بن ابی حمزه : خدا رحمت کند فلانی را. آیا به تشییع جنازه او حاضر نشدی ؟ عرض کرد: نه ، لکن دوست داشتم به تشییع جنازه مثل او حاضر شوم . حضرت فرمود: ثواب تشییع برای تو نوشته شده برای این نیت که داشتی .

از کتاب خصال و ثواب الاعمال و مجالس صدوق نقل کرده از امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: کسی که آرزو کند چیزی را که رضایت خدا در آن باشد، از دنیا بیرون نشود تا آنکه عطا شود. حقیر گوید: یعنی توفیق داده شود که آن کار را انجام دهد، یا آنکه خدا به او ثواب آن عمل را بدهد. و این روایت از جعفریات نیز نقل شده است .

در تفسیر قمی در سوره بنی اسرائیل در ذیل آیه شریفه «قل کل يعمل علی شاکلته» نقل کرده از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام که فرمود: وقتی که روز قیامت شود و اعمال مؤمن بر او عرضه داشته شود، نظر می کند به گناهان خود رنگ او متغیر شود و اعضای او به لرزه درآید و فرع می کند. و وقتی که حسنات خود را می بیند خوشحال و فرحناک می شود و به ثواب خود نظر می کند بیشتر خوشحال می شود. پس خدا می فرماید به ملائکه: بیاورید نامه های آن اعمالی که آن را نکرده است . پس می آورند و می بیند. عرض می کند: ای پروردگار، قسم به عزت تو که من این اعمال را نکردم . خدا می فرماید: راست گفתי . چون نیت آنها را داشتی ، ما برای تو نوشتیم و به ثواب آن خواهی رسید.

از عیون و امالی صدوق از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود به ریان بن شیبب: اگر دوست داری که برای تو باشد مثل ثواب آن کسی که در رکاب سیدالشهدا علیه السلام شهید شده ، پس بگو وقتی که یاد کردی آنان را: «یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما»: ای کاش بودم با آنان در روز عاشورا و به فوز بزرگ می رسیدم .

در بحار ج 131/68 از بشاره المصطفی به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است در حدیث زیارت او حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام

را خطاب کرد به شهدا و گفت : قسم به خدا ما با شما شرکت داشتیم در آنچه شما در آن بودید.

عطیه گفت : من به جابر عرض کردم : چگونه ما با آنان شرکت کردیم و حال آنکه ما شمشیری نزدیم و آسیبی و صدمه ای بر ما وارد نشده و آنان شهید شدند و سرهای آنان از بدنها جدا شده ؟

جابر گفت : شنیدم از حبیب خود رسول الله ﷺ که می فرمود: کسی که دوست بدارد قومی را، محشور شود با آنان و کسی که دوست بدارد عمل قومی را، شریک است در عمل آنان . قسم به آن کسی که محمد ﷺ را به نبوت فرستاد، نیت من و نیت اصحاب من با حسین علیه السلام و اصحابش می باشد...

و در روایت نهج مذکور است که : وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام غالب شد در جنگ جمل ، بعضی از اصحاب عرض کردند: دوست داشتم که برادر من حاضر بود و می دید یاری کردن خدا شما را بر دشمنانت . امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا میل قلب برادر تو با ما بود؟ عرض کرد: بلی . حضرت فرمود: او با ما حاضر بود و هر آینه حاضر بودند با ما جماعتی که هنوز نیامدند و در صلب پدران و رحم مادران هستند...

در روایت غیبت نعمانی و غیره نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: جمع کننده مردم رضا و غضب است . بعد فرمود: کشنده ناقه صالح یک نفر بود. چون همه راضی بودند، عذاب همه را گرفت بعد فرمود: کسی که خیال کند کشنده من مؤمن است گویا مرا کشته است ...

و در وسائل از جناب برقی در کتاب محاسن از محمد بن مسلم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: جمع می کند مردم را رضا و غضب . کسی که

راضی به امری باشد، داخل در آن است . و کسی که بد داشته باشد و غضبناک باشد از کاری ، پس از آن کار خارج است .

حقیر گوید: مراد آن است که هر واقعه که در دنیا واقع شود، هر کس در هر زمان و مکانی باشد، اگر بشنود آن واقعه را، و راضی باشد گویا با آن کسانی که واقعه را انجام دادند جمع بوده ؛ چه آن واقعه خیر باشد چه شر . و همچنین کسی که راضی نباشد، با آنان نیست ، هر چند در ظاهر در میان جمعیت بوده است . در روایت تحف العقول نقل کرده از امام جواد علیه السلام که فرمود: کسی که حاضر باشد در واقعه ای و در باطن میل به آن نداشته باشد، پس گویا غایب بوده است و نبوده در آنجا . و اما کسی که غایب بوده لکن راضی به آن واقعه است ، پس گویا با انجام دهندگان آن واقعه شرکت داشته است .

و همین مفاد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است . و برای این جهت است که : کسانی که راضی به ظلم بنی امیه باشند، گویا در صحرای کربلا روز عاشورا در لشکر بنی امیه حاضر بودند و شریکند در قتل حسین علیه السلام ، چنانکه از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام نقل شده است . و در زیارات لعنت کرده کسانی را که راضی به قتل حسین علیه السلام باشند .

و از این جهت است که : در آیات کثیره گفتار و کردار یهود و نصارا را که در زمانهای سابق بودند، خداوند تعالی به یهود و نصارای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده است . چون اینان به گفتار و کردار آبا و اجداد خودشان راضی بودند، گویا اینان خودشان انجام دادند . و در روایات اشاره به همین مطلب شده است .

و همچنین امام زمان علیه السلام وقتی که ظاهر شود تمام اولاد بنی امیه را که به وجود آمدند تا زمان ظهور حضرت همه را خواهد کشت ، چون به کار پدران خودشان راضی بودند؛ چنانکه حضرت رضا علیه السلام فرمودند در روایت وسائل .

در روایت علل و عیون از حضرت رضا علیه السلام که در بیان علت غرق شدن تمام قوم نوح علیهم السلام است فرمودند: آنهایی که در نزد نوح بودند تکذیب کردند آن حضرت را و سایرین راضی بودند، پس تمام غرق شدند. و کسی که غایب باشد و نباشد در کاری، لکن راضی باشد، هست مثل کسی که حاضر باشد و آن کار را انجام داده است.

و از این جهت است که در روایات فرمودند: ظلم و اعانت کننده ظالم و راضی به ظلم تمام شرکای در ظلم می باشند.

در مکاتبه امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی محمد بن ابی بکر و اهل مصر فرمودند: به درستی که عطا می فرماید خدای تعالی بنده خود را به مقدار نیتش. وقتی که بنده دوست بدارد کار خیر و اهل خیر را و لکن موفق به انجام آن نشود، هست ان شاء الله تعالی مثل کسی که آن کار خیر را انجام داده است.

چون رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که از جنگ تبوک برگشتند فرمودند: در مدینه کسانی که مانع ایشان مرض آنان بوده و نیت آنان با ما بوده، اینان با ما بودند و با ما شرکت داشتند در اجر و ثواب کارهای ما...

و روایات داله بر مدعا زیاد است. همین مقدار کافی است. و محل این روایات و غیر آن که دلیل بر مدعاست در وسائل ج 8/1 و ج 491/2 و 548 و در مستدرک ج 8/1 و ج 361/2 و در بحار ج 267/2 و ج 359/34 و ج 311/8 و ج 92/32 و 245 و ج 542/33 و ج 320/11 و 378، و ج 286/44 و ج 204/70 و ج 248/71 و 262، و ج 81/100 و 94.

و از این روایات اسفاده می شود که شخص باید در کمال مواظبت و دقت باشد و بیدار قلب خود باشد که میل و رضایت او طرف کارهای بد نباشد که با

فاعل آن شریک شود و میل و رضایت و محبت و آرزوی خیر را کند تا آنکه با
اهل خیر شریک باشد.

باب نهم : صبر

باب نهم از ابواب رحمت صبر است که در آیات قرآنی مدح و شرافت آن زیاد بیان شده است .

اجر و ثواب صبرکننده را خدا بیشمار قرار داده است . و امر فرموده رسول الله ﷺ را که بشارت دهد صبرکنندگان را.

و فرموده : خدا دوست می دارد صبرکنندگان را.

و فرموده : خدا با صبرکنندگان است .

و فرموده : ملائکه در بهشت وارد میشوند بر مؤمنین و می گویند: سلام بر شما باد به سبب آنچه صبر کردید.

و غیر این مفاد در آیات زیاد است .

در کتاب کافی نقل کرده از امام صادق ع از وجود مقدس پیغمبر ص که فرمودند: نسبت صبر به ایمان مثل نسبت سر است به بدن . یعنی به همان مرتبه که سر در بدن اهمیت دارد و عضو مهم است و اگر نباشد بدن هیچ فایده ندارد، همچنین ایمانی که صبر با آن نباشد فایده ندارد.

در کافی از امام سجاد ع است که فرمود: صبر نسبت به ایمان به منزله سر است از جسد. و ایمانی نیست برای کسی که صبر ندارد. و به سند صحیح نقل کرده از امام صادق ع که فرمود: صبر نسبت به ایمان به منزله سر است از جسد. وقتی که سر نباشد، بدن نباشد، و همچنین صبر اگر نبود، ایمان نیست .

و به سند صحیح دیگر همین مفاد از امام صادق ع نقل شده است .

و در خبر صحیح دیگر فرمود: صبر سر ایمان است .

و در روایت دیگر امام باقر ع فرمود: بهشت پیچیده شده است به مکاره و ناملايمات روزگار و صبر کردن در آن . پس کسی که صبر کند، داخل بهشت

شود، و جهنم محفوف است به لذات و شهوات نفسانی . پس کسی که آزاد کند خود را در لذات و شهوات ، داخل در آتش شود.

مجلسی فرموده : مضمون این حدیث مورد اتفاق عامه و خاصه است . و به سند صحیح نقل کرده است از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که از مؤمنین مبتلا شود به بلایی و صبر کند، هست برای او مثل اجر هزار شهید.

در بحار ج 183/70 چند روایت و در جای دیگر روایت دیگری از کافی و خرائج و عیون به همین مفاد نقل کرده است .

در کتاب کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: صبر سه قسم است : اول صبر در مصیبت و شدت ، و دوم صبر در اطاعت فرمان خدا، سوم صبر کردن از معصیت و وارد نشدن در آن .

پس کسی که صبر کند به خوبی در مصیبت و ناگواری ، بنویسد خدا برای او سیصد درجه ، و دوری هر درجه تا درجه دیگر به اندازه مابین آسمان و زمین است .

و کسی که صبر کند بر اطاعت و در مشقات طاعات طاققت بیاورد و ترک طاعت نکند، بنویسد خدا برای او ششصد درجه ؛ و از هر درجه تا درجه دیگر به اندازه منتهای زمین تا عرش است .

و کسی که صبر کند و داخل معصیت نشود، بنویسد خدا برای او نهصد درجه ، و فاصله ما بین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه ما بین منتهای زمین تا منتهای عرش است .

تمام شد روایات منتخبه از کتاب کافی . و روایات دیگر در کافی و بحار و غیره زیاد نقل شده است . به همین مقدار اکتفا می کنیم .

در خطبه شریفه رسول الله ﷺ فرمودند: مردی که صبر کند در بداخلاقی زن و برای خدا طاقت بیاورد، عطا فرماید خدای تعالی به او به هر مرتبه ای که صبر می کند به اندازه ثواب حضرت ایوب علیه السلام در بلایش و نوشته می شود برای زن به هر روز و شبی گناه به اندازه رمل عالج . و اگر زن بمیرد و او را راضی نکند، محشور شود با منافقین در آتش . و اگر زنی موافقت با شوهر نداشته باشد و صبر نکند بر زندگانی مرد و آن مقدار روزی که خدا به مرد داده و سخت بگیرد بر مرد و او را وادار کند به چیزهایی که قدرت آن را ندارد، خدا غضب می کند بر آن زن و حسنات او را قبول نمی فرماید مادامی که این طور باشد...

در کتاب وسائل روایاتی نقل کرده که فرموده اند: هیچ مؤمنی نبوده و نخواهد بود مگر آنکه همسایه ای مودی برای او خواهد بود. و اگر در قله کوهی باشد، شیطانی که او را اذیت کند با او خواهد بود برای آنکه مءجور شود. و مردی آمد خدمت رسول الله ﷺ و شکایت از همسایه کرد. حضرت فرمود: صبر کن . باز مرتبه دوم آمد و شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر کن ... امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سه چیز است که از ابواب خوبی است : سخاوت نفس و خوبی در کلام ، و صبر بر اذیت .

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: درجه ای در نزد خدای تعالی برای بنده می باشد که نمی رسد به آن درجه به عملش . پس خداوند تبارک و تعالی او را مبتلا می فرماید به بلیه ای در بدن او یا مال و اولاد او، پس اگر صبر نمود، خداوند او را به آن درجه می رساند.

باب دهم : اصلاح ذات البین (فضیلت اصلاح بین مردم)

باب دهم از ابواب رحمت اصلاح بین مردم است که خدای تعالی در قرآن مکرر امر به آن فرموده و نهی فرموده از فساد کردن در میان مردم .
در خطبه شریفه ای که در آخر ثواب الاعمال مذکور است ، رسول الله ﷺ فرمودند: کسی که قدم بردارد برای اصلاح مابین مردم ، خدا رحمت فرستد بر او و ثواب شب قدر به او لطف بفرماید. و کسی که قدم بردارد برای فساد بین مردم ، آنقدر گناه بر او نوشته شود که داخل جهنم شود و عذاب او مضاعف شود.

تا آنکه فرمود: و کسی که قدم بردارد برای اصلاح بین زن و شوهرش ، عطا فرماید خدا به او اجر ثواب هزار شهید که در راه خدا کشته شوند. و به هر قدمی که برمی دارد، عبادت یک سال برای او نوشته می شود.

در کتاب کافی به سند صحیح و غیره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: صدقه ای که خدا آن را دوست دارد اصلاح بین مردم است وقتی که فساد واقع شود، و نزدیک کردن آنان است به یکدیگر وقتی که از یکدیگر دوری و اجتناب می کنند.

و در چند روایت مذکور است که : اصلاح کننده دروغگو نیست .
حقیر گوید: مراد این است که در مقام اصلاح هر چه دروغ بگویند برای اصلاح ، عیب ندارد؛ بلکه گاهی واجب می شود برای رفع فتنه و فساد.
در بحار از امالی شیخ ، از امام صادق علیه السلام از پدرانیش ، از رسول الله ﷺ نقل کرده که فرمود: بعد از انجام واجبات عملی بهتر از اصلاح بین مردم نیست .

و در روایت دیگر فرمود پیامبر ﷺ: اصلاح بین مردم افضل است از نماز و روزه .

شیخ صدوق در ثواب الاعمال این حدیث را نقل کرده است . و از شیخ نقل شده که فرمود: مراد نماز و روزه مستحبی است .

از کنز کراچی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است که فرمود: ملعون است ، ملعون است آن کسی که برادر دینی از او درخواست صلح کند و او قبول نکند.

باب یازدهم : خوش گمانی به خدا

باب یازدهم از ابواب رحمت خوش گمانی به خداست .

در سوره فتح خدا فرموده : کسانی که به خدا گمان بد می برند، بر آنان باد دایره بد. (یعنی بدیها آنان را احاطه می کند مثل دایره .) و غضب کرده خدا بر ایشان و لعنت کرده آنان را. و مهیا فرموده برای آنان جهنم را. و بدجایی است . در کتاب کافی به سند صحیح از امام باقر ع نقل کرده که فرمود: یافتیم در کتاب امیرالمؤمنین ع که رسول الله ص بر منبر فرمودند:

قسم به آن کسی که نیست خدایی مگر ذات او، داده نشده به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت مگر به خوش گمانی و امیدواری او به خدا و خوش خلقی و اجتناب کردن او از غیبت مؤمنین .

و قسم به آن ذات مقدس ، عذاب نمی کند خدا مؤمنی را بعد از توبه و استغفار مگر به بدگمانی و تقصیر او در امیدواری به خدا و بد خلقی و غیبت کردن او مؤمنین را.

و قسم به آن ذات مقدس که خوش گمان نمی شود بنده مؤمن به خدا مگر آنکه خدا مطابق با همان گمانش با او رفتار خواهد کرد. چون خدا کریم است و به ید قدرت اوست تمام خیرات ، حیا می کند که بنده گمان خوب به او برد پس گمان و امید او را قطع کند. پس خوش گمان شوید به خدا و رغبت کنید به سوی او.

به سند صحیح دیگر از امام باقر ع نقل کرده که رسول الله ص صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که : ذات مقدس حق می فرماید: عمل کنندگان و عبادت کنندگان ، باید اعتماد بر اعمال خود نکنند، برای آنکه آنان هر چه جدیت کنند در عبادت ، باز مقصرند و عبادات آنان به اندازه نعمات و احسانات

من نیست . و باید وثوق و اعتماد به رحمت من داشته باشند، و امیدوار به فضل من باشند، و اطمینان به خوش گمانی به سوی من داشته باشند؛ که در این هنگام رحمت من به آنان می رسد...

و به سند صحیح دیگر از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: خوش گمان باش به خدا؛ که خدا می فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن می باشم . اگر گمان خوب داشت ، با او خوب رفتار خواهد شد. و اگر گمان بد داشت ، بد خواهد دید.

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: خوش گمانی به خدا این است که امیدوار نباشی مگر به خدا و نترسی مگر از گناه خود.

حقیر گوید: مراد این است که به تمام اعمال و عبادات که می کنی اعتماد و امیدوار نباش ، بلکه به رحمت و فضل خدا امیدوار باش ، و نترس مگر از گناه خود.

و در تفسیر قمی در سوره حم سجده به سند صحیح نقل کرده از امام صادق علیه السلام که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آخر بنده ای که امر می شود او را ببرند به سوی آتش ، التفاتی می کند. خدای تعالی می فرماید: برای چه التفات کردی ؟ عرض می کند: ای پروردگار من این طور به تو گمان نداشتم . خدا می فرماید: پس چه گمان داشتی ؟ عرض می کند: گمان من این بود که مرا بیامرزی و در بهشت جای دهی .

خداوند کریم جبار می فرماید: ای ملائکه من ، قسم می خورم به عزت و جلال و آلاء و علو مرتبه خودم که این بنده یک ساعت به من گمان خوب نبرده است هرگز. و اگر یک ساعت گمان خوب به من می داشت ، من او را به آتش نمی ترساندم . دروغ او را قبول کنید و او را داخل بهشت کنید...

و این حدیث از ثواب الاعمال نیز به سند صحیح نقل شده است . و همچنین از کتاب حسین بن سعید اهوازی که از بزرگان اصحاب حضرت رضا و جواد علیهما السلام ما بوده است نقل شده با سند صحیح .

در کتاب محاسن برقی نقل کرده از حضرت ابو جعفر علیه السلام (امام باقر یا جواد علیهما السلام) که فرمود: بنده ای را در روز قیامت نگه می دارند برای حساب . پس امر می شود او را به سوی آتش برند. پس می گوید: قسم به عزت تو این طور گمان نداشتم . پس خدا می فرماید: چه گمانی داشتی ؟ عرض کرد: گمان داشتم که مرا بیامری . خدا می فرماید: من تو را آمرزیدم .

امام علیه السلام فرمود: والله در دنیا یک چشم به هم زدن به خدا گمان خوب نداشت . اگر به اندازه یک چشم به هم زدن در دنیا گمان خوب داشت ، به آن ترس و شدت نمی رسید.

به سند صحیح نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: بنده ای گناهکار را می آورند در قیامت . خدا به او می فرماید: آیا امر نکردم تو را اطاعت کنی مرا؟! و آیا نهی نکردم تو را از معصیت؟! عرض می کند: ای پروردگار من ، ولکن شهوت بر من غالب شد. اگر عذاب فرمایی ، پس به سبب گناه من مرا عذاب کردی و ظلم به من نکردی .

پس امر می فرماید خداوند که او را به آتش برند. پس عرض کرد: من این طور گمان نداشتم . پس خدا می فرماید: چه بود گمان تو به من ؟ عرض می کند: گمان خوب داشتم . پس امر می فرماید: او را به سوی بهشت برند. و خدا می فرماید: گمان خوب تو در این ساعت به تو منفعت رسانید.

از امالی شیخ از رسول الله ﷺ نقل شده که فرمود: گمان خوب به خدا
قیمت بهشت است .

باب دوازدهم : خوف از خدا

باب دوازدهم خوف از خداست . و مؤمن باید همیشه مابین خوف و رجا باشد. و در آیات زیاد تاءکید و امر شده به خوف از خدا و وعده بهشت داده شده به کسی که از خدا بترسد.

پس فرموده : «و لمن خاف مقام ربه جنتان». یعنی : کسی که بترسد از مقام پروردگارش ، دو بهشت برای او هست .

و فرموده (إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ) . یعنی : کسانی که می ترسند از پروردگارشان در پنهانی ، برای آنهاست آمرزش و اجر بزرگ .

و غیر این آیات که در مدح و فضیلت خوف و خشیت از پروردگار عظیم به عظمت غیر متناهی و قادر به قدرت غیر متناهی فعال ما یشاء و الحاکم لما یرید زیاد است . به همین اکتفا می شود.

در کتاب کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: در وصیت لقمان عجاییبی است . و عجیبترین آنها این است که فرمود به پسر خود: بترس از خدا به طوری که بترسی که اگر محشور شوی با عبادت و کارهای خیر جن و انس ، باز هم تو را عذاب کند. و امیدوار باش به خدا به طوری که امیدوار باشی که اگر گناه جن و انس داشته باشی ، باز رحمت او شامل تو شود. پس فرمود امام صادق علیه السلام که : پدرم امام باقر علیه السلام می فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در قلب او دو نور است ؛ یکی نور ترس و دیگری نور امیدواری به رحمت . و هیچ یک زیادتی ندارد بر دیگری .

و ذیل این حدیث را به سند دیگر نیز نقل کرده است . و صدر آن از امالی نیز نقل شده است . و از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز صدر این حدیث نقل شده است .

در کتاب خصال نقل کرده از رسول الله ﷺ که فرمود: ذات قدوس حق می فرماید قسم به عزت و جلال خودم ، جمع نمی کنم برای بنده خودم دو ترس و دو امنیت را. اگر در دنیا از من ایمن بود و نترسید، می ترسانم او را در قیامت . و اگر در دنیا از من ترسید، ایمن می کنم او را در قیامت .

در کتاب امالی صدوق از امام صادق ع نقل شده که فرمود: امیدوار باش به خدا به نحوی که باعث جرات تو بر معصیت نشود. و بترس از خدا ترسی که ناامید نکند تو را از رحمت حق تعالی .

از نهج نقل شده از امیرالمؤمنین ع که فرمود: لا تءمنن علی خیر هذه الامه عذاب الله ... یعنی ایمن نباش بر بهترین این امت عذاب خدا را. برای آنکه خداوند می فرماید: در قرآن «فلا ياءمن مكر الله الا القوم الخاسرون». یعنی : ایمن نمی شود از مکر عذاب خدا مگر جماعت خاسرین . و مایوس نباش برای بدترین این امت از رحمت خدا. چرا که خدا در قرآن می فرماید: لا يباءس من روح الله الا القوم الكافرون . یعنی : مایوس نمی شود از رحمت خدا مگر کفار .

از ترسهای مهمی که در پیش است ترس از معامله خداست با بنده خود به عدل . چون خدا مختار است که با بنده خود به عدل رفتار کند یا به فضل . و اگر ذات مقدس حق به فضل و رحمت رفتار نکند، احدی به سعادت دنیا و آخرت نخواهد رسید .

قال تعالی : (**وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا**) :
یعنی : اگر فضل و رحمت خدا بر بندگان نباشد، احدی خوب و پاکیزه نخواهد شد .

قال تعالی : (**وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا**)

و به حکم نقل و عقل ظاهر است که خدا مجبور نیست به قبول کردن حسنات بندگان . پس اگر روز قیامت حسنات را قبول نکرد و در حساب بنده خود نیاورد، قبیح نکرده است . چون بندگان از حد تقصیر هیچ وقت خارج نمی شوند؛ چنانکه خودش فرموده در روایت صحیحی ای که در باب قبل ذکر شد .
در تفسیر برهان در سوره رعد در تفسیر آیه شریفه : «و یخافون سوء الحساب» از شیخ طبرسی از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: سوء الحساب این است که گناهان حساب شود و حسنات حساب نشود...

و این حدیث را از عیاشی نیز نقل کرده است .

و در روایت دیگر فرمود: آن است که قبول نکند حسنات آنان را و مؤاخذه کند ایشان را به گناهان . و این روایات را در بحار 266/7 نقل کرده است .
و از این گذشته باز می گوئیم : بر فرض اینکه حسنات قبول شد و در حساب آمد، جایز است به حکم عقل و نقل که خدا بفرماید: انا اولی بحسناتک منک . و انت اولی بسیئاتک منی یعنی : من اولی و سزاوارترم به حسنات تو از خودت . چون تمام آن را به حول و قوه و توفیق و تاءبید و نعمات من انجام دادی که اگر نمی دادم نابود صرف بودی . و اما به سیئات ، پس تو اولی و سزاوارتری به آن از من .

و اگر از این غمض نظر بکنیم و خدا حسنات را در حساب بنده آورد و به بنده ببخشد، باز رواست که بگوید: تمام حسنات تو به اندازه یک نعمت از نعمتهایی که من به تو لطف کرده ام نیست . پس حسنات عوض یکی از نعمتها و در مقابل آن نمی تواند قرار بگیرد چه رسد به تمام نعمات که هرگز تمام حسنات در مقابل تمام نعمات واقع نخواهد شد.

در بحار از کتاب حسین بن سعید اهوازی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: روز قیامت سه دیوان برای بنده می باشد: یکی دیوان نعمتهای خدا، و دوم دیوان اعمال خیر، و سوم دیوان اعمال شر. پس مقابل می شود بین دیوان نعمتها و بین دیوان اعمال خیر، پس فرا می گیرد آن را. و باقی می ماند دیوان گناهان .

در بحار از امالی شیخ طوسی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: بنده را در محکمه عدل الاهی نگه می دارند. پس خدا می فرماید: بسنجید نعمتهای مرا که به او لطف کردم با اعمال او. پس فرا می گیرد نعمتها اعمال بنده را. پس خدا می فرماید: ببخشید نعمتهای مرا به بنده من و مقایسه کنید اعمال خیر و شر او را.

پس اگر اعمال خیر با اعمال شر مساوی بود، خداوند کریم رحیم شر را محو می فرماید و او را داخل بهشت می فرماید. و اگر اعمال خیر او بیشتر بود، خدا عطا می فرماید به او به فضل و کرمش هر چه بخواهد. و اگر اعمال شر او زیادتیر بود و بنده از اهل تقوا باشد و اهل شرک به خدا نباشد و از شرک اجتناب کرده باشد، این بنده از اهل مغفرت است ، می آمرزد او را به رحمت خود - اگر بخواهد - و تفضل می فرماید بر او به عفو و بخشش خود.

باب سیزدهم : احسان به والدین

باب سیزدهم احسان به والدین است که در عده ای از آیات شریفه قرآن بعد از امر به عبادت آن را فرموده است .

پس در سوره اسراء می فرماید: (**وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا**). ترجمه آن این است که : حکم فرمود پروردگار تو اینکه عبادت نکنید مگر ذات مقدس یکتای بی همتا را و به والدین خوبی کردن . اگر این دو یا یکی از ایشان پیر شدند و نزد تو بودند، پس اف به آنان نگو، و داد بر ایشان نزن . و گفتار خوب به آنان بگو. و کوچکی به آنان نما از روی مهربانی . و بگو: پروردگارا، رحم فرما آنان را، چون من کوچک بودم و مرا تربیت و نگهداری کردند...

و در سوره لقمان می فرماید: شکر کن مرا و والدین خود را. و اگر وادار کردند تو را مشرک شوی به من ، پس اطاعت نکن آنان را. و معاشرت کن با آنان به طریق خوب ...

از این آیه استفاده می شود که در غیر طریقه معصیت و حرام باید اطاعت کند آنان را. و پیامبر ﷺ امر به اطاعت آنان فرموده ؛ چنانکه در روایت محمد بن مروان خواهد آمد - ان شاء الله تعالی .

از کتاب محاسن برقی از امام صادق عليه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده که در ضمن حدیثی فرمود: اطاعت کنید پدران خود را در آنچه به شما امر کردند. و اطاعت نمی کنید آنان را در معصیت خدای تعالی .

در کافی به سند صحیح از ابی ولاد حناط نقل کرده که گفت : سوال کردم از امام صادق عليه السلام از معنی کلام خدا: (**وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا**) چیست این احسان ؟ فرمود: احسان این است که خوب نمایی معاشرت خود را با آنان . و رفع

احتیاجات آنان را کن که محتاج به سوال از تو نشوند هر چند ایشان غنی باشند.

تا آنکه فرمود: اگر پیر شدند، اف به ایشان نگو و داد بر آنان نزن، هر چند تو را اذیت کنند و بزنند. و گفتار خوب به آنان بگو. و اگر تو را زدند، پس بگو خدا شما را بیامرزد. این گفتار کریم است که خدا امر فرموده .

و فرمود: چشمهای خود را نینداز به آنان مگر به رحمت و مهربانی . و صدای خود را از صدای آنان بلندتر نکن . و دست خود را به طرف آنان بلند مکن . و در راه رفتن مقدم بر آنان نشو.

و این حدیث شریف در من لا یحضره طریق صحیح از ابی ولاد نقل شده است و از عیاشی نیز نقل شده است .

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کمتر عقوق و کوچکتز آن اف گفتن است . و اگر خدا می دانست کوچکتز از آن را هر آینه نهی می فرمود.

و به سند دیگر نیز این حدیث را نقل کرده است . و دو روایت دیگر از امام صادق و امام باقر علیه السلام ما نقل کرده که فرمودند: عاق والدین بوی بهشت را نمی شنود.

از این روایات با سایر روایات کافی و تفسیر برهان استفاده می شود که کوچکتز درجه عقوق اف گفتن است ، و ما فوق تمام درجات قتل است . و خدا این دو درجه را و هر چه مابین این دو درجه است حرام فرموده است .

در کافی به سند صحیح نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که نظر کند به پدر و مادرش از روی دشمنی ، هر چند آنان به او ظلم کرده باشند، خدا نماز او را قبول نکند.

در روایت دیگر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: از عقوبت است اگر نظر کند شخصی به ابوی خود از روی تندی و غضب .

و این حدیث از کتاب حسن بن سعید نیز نقل شده است .

در کتاب کافی از محمد بن مروان نقل کرده که فرمود: شنیدم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمودند: مردی آمد خدمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا وصیت فرما .

فرمود: شریک قرار نده برای خدا چیزی را نه به قلب و نه به زبان ، هر چند تو را به آتش بسوزانند و عذاب کنند، مگر وقت تقیه که به زبان تقیه کنی و قلب تو مطمئن به ایمان باشد. و نسبت به پدر و مادر، پس اطاعت کن آنان را و خوبی کن به ایشان ، چه زنده باشند و چه مرده . و اگر امر کردند تو را که از اهل و مال خارج شوی ، پس اطاعت کن ؛ که این از کمال ایمان است .

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که فرمود: مردی آمد خدمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: من خیلی میل به جهاد در راه خدا دارم . پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: جهاد کن در راه خدا؛ که اگر در جنگ کشته شوی ، خواهی بود در نزد خدا زنده و روزی داده می شوی از نعمتهای بهستی . و اگر در بین راه مرگ به تو رسید، اجر و ثواب تو نزد خدا خواهد بود. و اگر از جهاد برگشتی ، از گناه پاک می شوی مثل روزی که از مادر متولد شدی .

عرض کرد: یا رسول الله ، پدر و مادر من پیر شدند و مائونس می باشند به من و میل ندارند از نزد آنان دور شوم . حضرت فرمود: قرار بگیر نزد پدر و مادرت . قسم به آن کسی که جان من به دست قدرت اوست ، انس پدر و مادر به تو یک شبانه روز بهتر است از جهاد یک سال .

این روایت از کتاب امالی صدوق و غیره نیز نقل شده است .

و به سند دیگر نقل کرده که : جوانی آمد خدمت رسول الله ﷺ عرض کرد: من جهاد را دوست دارم ، لکن مادری دارم میل ندارد.

حضرت فرمود: برگرد و در خدمت مادر باش . قسم به آن کسی که مرا به حق فرستاده ، انس مادر به تو یک شب ، بهتر است از جهاد در راه خدا مدت یک سال .

و به سند دیگر نقل کرده که : عمار مشرف شد خدمت امام صادق علیه السلام و نقل کرد که فرزندش اسماعیل به او خوبی می نماید. حضرت فرمود: من او را دوست داشتم . و حال دوستی من به او زیاد شد. به درستی که خواهر رضاعی رسول الله ﷺ (دختر حلیمه سعدیه که شیر دهنده پیامبر بود) آمد خدمت حضرت ، چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به او افتاد، خوشحال شد و فرشی برای او پهن کرد و مشغول تکلم شد با او، و او خنده می کرد به صورت او و با او مهربانی می کرد، تا آنکه حرکت کرد و رفت . بعد برادرش آمد و با او آن طور رفتار نکرد. عرض کردند: یا رسول الله ، با خواهر رفتاری کردی که با برادر نکردی . حضرت فرمود: برای این بود که خوبی خواهر به پدر و مادرش بیشتر بود.

و به سند صحیح از عبدالله بن مسکان - که به اتفاق علما از بزرگواران ثقات اصحاب امام کاظم علیه السلام بود - نقل کرده از ابراهیم بن شعیب که گفت عرض کردم خدمت امام صادق علیه السلام پدرم خیلی پیر شده و ضعف او زیاد شده و طوری است که ما او را برمی داریم و برای قضای حاجت می بریم .

حضرت فرمود: اگر می توانی خودت مباشر این کار باش و به غیر واگذار نکن ، و به دست خود لقمه بر دهن او گذار؛ که این سپری است از آتش برای تو در فردای قیامت .

و این حدیث از کتاب حسین بن سعید و غیره نیز نقل شده است . و به سند صحیح نقل کرده که : مردی مشرف شد خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدر و مادر من مخالفند (یعنی عارف به حق شما نیستند) حضرت فرمود: خوبی کن به آنان همان طوری که به دوستان ما خوبی می کنی .

به سند دیگر نقل کرده از امام باقر علیه السلام که فرمود: سه چیز است که خدا برای احدی رخصت در ترک آن نداده : ادای امانت به سوی صاحبش ، خوب باشد یا بد؛ و وفا کردن به عهد و قرارداد، با خوب و بد؛ و خوبی کردن به پدر و مادر، چه خوب باشند و چه بد.

و این روایت از خصال به دو سند نقل شده است .

و به سند دیگر نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: مردی آمد خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: من دختری داشتم . چون بزرگ شد، او را لباس پوشیدم و زینت کردم و به چاه انداختم . کفاره این گناه چیست ؟ فرمود: آیا مادرت زنده هست ؟ عرض کرد: نه . حضرت فرمود: خاله ات زنده است . عرض کرد: بلی . فرمود: خوبی کن به خاله ات که او به منزله مادر است تا کفاره گناه تو شود...

تمام این روایات را از کتاب کافی نقل کردم .

در بحار از امالی صدوق و شیخ نقل کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: کسی که دوست دارد که خدا سبک کند بر او سكرات مرگ را، پس صله رحم کند و به والدین خود خوبی کند. اگر این طور کرد، سكرات مرگ بر او آسان شود و فقر هرگز به او نرسد.

در روایت اربعمائه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که افسرده کند والدین خود را، پس عقوق والدین کرده .

در روایات عیون در مکاتبه حضرت رضا علیه السلام برای مأمون فرموده است :
خوبی به والدین واجب است ، هر چند مشرک باشند؛ لکن اطاعت نکند آنان را
در چیزهایی که معصیت خالق باشد.

از امالی شیخ نقل کرده از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: فرزند خوبی کننده به
پدر و مادر هر نظری که به پدر و مادر خود می کند از روی مهربانی و رحمت ،
هست برای او به هر نظری ثواب حج قبول شده . عرض کردند: یا رسول الله ،
اگر روزی صد مرتبه نظر کند؟ حضرت فرمود: بلی ...

و این حدیث از روضه الواعظین نیز نقل شده است .

از قرب الاسناد نقل شده از امام صادق علیه السلام که فرمود: داخل بهشت نمی
شود عاق والدین ، و مداومت کننده در خوردن شراب ، و منت گذارنده در
کارهای خیری که می کند.

از امالی شیخ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سه گناه است که عقوبت آن تعجیل می شود و تاءخیر به
آخرت نمی افتد: عقوق والدین ، و ظلم کردن بر مردم ، و کفران احسانات مردم

از کتاب علل صدوق از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: عقوق والدین
از گناهان کبیره است . برای آنکه خدای عزوجل قرار داده عاق را عسی شقی .
حقیر گوید: در روایات کثیره که بیان گناهان کبیره شده ، از جمله آن عقوق
والدین شمرده شده است .

از بصائر الدرجات نقل کرده از ابراهیم بن مهزم که گفت : شبی در خدمت امام
صادق علیه السلام بودم در مدینه . وقتی که مراجعت کردم به منزل ، بین من و مادرم
کلماتی واقع شد و من درستی کردم در کلام خود با مادرم . فردا که آمدم خدمت

امام صادق علیه السلام ابتدائاً فرمود: چرا دیشب با مادر درشتی کردی؟ نمی دانی که در شکم او مدتی مسکن داشتی و در دامن او پرورش یافتی و از پستان او شیر خوردی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: پس درشتی نکن بر او.

از کنز کراچکی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: ملعون است ، ملعون است آن کسی که پدر و مادر خود را بزند. ملعون است ، ملعون است آن کسی که بدی کند به پدر و مادر خود. ملعون است ملعون است آن کسی که قطع رحم کند.

و غیر این روایات زیاد است و این مختصر گنجایش ذکر تمام را ندارد. بدان که : حقوق ابوین به موت آنان ساقط نمی شود و باید اولاد بعد از موت آنان ادای دیون آنها را بکند. اگر میت مال داشت دیون مالی او از اصل مال برداشته می شود. و اگر مال نداشت یا ممکن نشد که از اصل مال بردارند جهت ظلم ظالمی یا مانع دیگر، جدیت کنند در ادای آن از هر چه ممکن شد.

در کتاب کافی به سند خود از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: بنده خوبی می کند به ابوین خود در حال حیات آنان ، پس وقتی که موت آنان رسید، اگر ادا نکند دین آنان را و استغفار نکند برای آنان ، می نویسد خدا او را عاق . و اگر عاق بوده در حیات آنان و بد رفتاری کرده بوده به آنان ، پس بعد از موت آنان ادا کند دین آنان را و استغفار کند برای ایشان ، می نویسد خدا او را از جمله خوبی کنندگان و از عقوق خارج می شود.

در مستدرک از سبط شیخ طبرسی در کتاب مشکاه الانوار از کتاب محاسن از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: از جمله حق والدین بر فرزند این است که دینهای آنان را ادا کند و وفا نماید نذرهای آنان را. (یعنی اگر آنان نذری کردند و موفق به انجام آن نشدند، فرزند ادای این تکلیف واجب آنان را بکند) و کاری نکند که مردم به ابوین او بد بگویند. اگر این طور کند، نوشته می شود از جمله خوبی کنندگان به ابوین ، هر چند در حیات آنان عاق بوده . و اگر ادا

نکند دینهای آنان را و انجام ندهد نذرهای آنان را و کاری کند که مردم به ایشان بد گویند، عاق می شود، هر چند خوبی می کرده به آنان در حیاتشان .

و قریب به این مضمون است روایت دعوات راوندی از امام صادق علیه السلام .
شهید در کتاب ذکری نقل کرده از سید ابن طاووس در کتاب غیاث سلطان الوری 34 خبر که 24 خبر به نحو خصوص و ده خبر به نحو عموم دلالت می کند که :

مستحب است بر مؤمنین جهت اموات خودشان تبرعا و تقربا الی الله تعالی انجام دهند عبادات و اعمال خیر را، که ثواب برای خودشان مضاعف می شود و اموات نیز منتفع می شوند و اگر در سختی و عذاب باشند، به سبب این تخفیف داده می شود از آنان .

مثلا اگر انجام داده شود برای اموات نماز و روزه و زکات و حج و صدقه و غیر آن از کارهای خیر، ثواب آن به اموات می رسد و اگر چیزی از اینها بر عهده اموات ثابت بوده ، به انجام او ساقط می شود، و از اجر و ثواب عمل کننده هیچ کسر نمی شود، بلکه ثواب او مضاعف می شود. و این حکم ثابت است بر تمام مؤمنین و نسبت به اولاد تاءکید شدید وارد شده .

باب چهاردهم : امر به معروف و نهی از منکر

باب چهاردهم از ابواب رحمت امر به معروف و نهی از منکر است که در قرآن مجید آیاتی راجع به این موضوع نازل شده و امر به آن شده است و مذمت و توبیخ بر تارک آن واقع شده است .

قال تعالی : (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

یعنی : باید جماعتی از شما دعوت کنند مردم را به سوی کارهای خیر و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. اینان می باشند رستگاران و سعادت‌مندان دنیا و آخرت .

بدان که : امر به معروف و نهی از منکر از همه واجبات مهم تر و شریفتر و عالیتر است . اقامه احکام نمی شود مگر به آن . و آن است طریقه انبیا و منهاج صلحا.

از رسول الله ﷺ نقل شده که فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر نماید، خلیفه خدا و پیامبر است در روی زمین .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: امر به معروف افضل اعمال خلق است .

در کتاب وسائل از محاسن برقی از امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: قسم به آن کسی که جان من به ید قدرت اوست ، انفاقی نمی کنند مردم به چیزی که محبوبتر باشد از گفتار خوب .

از کتاب خصال صدوق از امام صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: کسی که امر کند به کار خیری ، یا نهی کند از کار بدی ، یا دلالت کند کسی را به سوی خیری یا اشاره کند به آن ، پس او شریک در آن

کار خیر خواهد بود. و همچنین کسی که امر کند به کار بدی، یا دلالت و اشاره کند به آن، پس او شریک در آن کار بد هست.

و این خبر از جعفریات و غیره نیز نقل شده است.

شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده حدیث مفصلی که ملخص آن این است: شیطان مشتبه کرد بر عابدی از عباد بنی اسرائیل که آمد با زن فاحشه ای زنا کند. آن زن مرد عابد را از این کار منصرف کرد. اتفاقاً آن زن در آن شب از دنیا رفت. بر در خانه آن زن نوشته شود که: این زن اهل بهشت است. و مردم در شک و شبهه افتادند در امر او. پس خداوند تعالی وحی فرستاد به سوی حضرت موسی بن عمران علیه السلام: برو و بر آن زن نماز بخوان. و مردم را امر فرما که به او نماز بخوانند. چون من آمرزیدم او را و بهشت را برای او ثابت کردم، به سبب مانع شدن او آن عابد را از معصیت من.

حقیق گوید: سزاوار است که برادران دینی در این روایت شریفه خوب تامل کنند و مانع شوند یکدیگر را از معصیت هر شخصی نسبت به هر کس که برای او ممکن است و از ثواب بی نهایت این کار خود را محروم نکنند و غفلت نورزند.

در مستدرک از امالی شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: عابدی بود در بنی اسرائیل مشغول عبادت بود، برخورد کرد به دو پسر که خروسی را گرفته بودند و پرهای آن را می کردند. این عابد به ایشان اعتنا نکرد و منع نکرد آنان را از این کار و مشغول عبادت شد. خدا وحی فرستاد به زمین که: او را فرو بر به خود. پس به زمین فرو رفت و می رود تا آخر روزگار. و از این روایت استفاده می شود شدت و اهمیت وجوب دفع ظلم ظالم از مظلوم به هر طوری که ممکن باشد.

در کتاب کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: به درستی که خدا دشمن دارد مؤمن ضعیفی را که دین ندارد. عرض شد: کیست آن مؤمنی که دین ندارد؟ فرمود: آن کسی که نهی از منکر نمی کند.

در فصل نهم از باب سوم گذشت فضیلت و ثواب امر به معروف . و سزاوار است برای اهمیت این موضوع و ترغیب و تحریص کردن برادران دینی در این امر، علاوه بر آنچه گذشته روایاتی نقل کنیم در فضیلت و شرافت بیان احکام و گفتن مسائل حلال و حرام و فضایل و مناقب سید انام و آل طیبین و طاهرین او سادات کرام علیهم صلوات الله الملك العلام و ثواب نشستن در این مجالس و گوش دادن به این کلمات و یاد گرفتن مسائل و دوست داشتن گوینده و شنونده و سوال کننده .

و در بحار ج 197/1 از کتاب شریف صحیفه الرضا علیه السلام به سند خود از امام هشتم آقا علی بن موسی از پدران بزرگوارانش علیه السلام م از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: برای علم خزینه هایی است و مفتاح آن سوال از عالم است . پس سوال کنید خدا شما را رحمت فرماید - و بدانید که ثواب داده می شود در آن چهار نفر: سوال کننده ، و جواب دهنده ، و گوش دهنده ، و دوستدار آنان .

همچنین از کنز کراچکی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است .
و در ص 196 از خصال صدوق به سند معتبر از امام صادق از امام باقر علیه السلام ما همین حدیث نقل شده است . و دیگران نیز نقل کرده اند.
در بحار ج 213/1 از کتاب علل صدوق به سند صحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید نقل کرده که گفتند: مردی مشرف شد خدمت امام صادق علیه السلام

عرض کرد: پسری دارم می خواهد از شما سوال از حلال و حرام بنماید و سوال نمی کند از آنچه مهم برای او نیست . حضرت فرمود: آیا مردم سوال می کنند از چیزی که افضل از حلال و حرام باشد؟!

و این حدیث از کتاب محاسن برقی نیز نقل شده است .

در بحار ج 44/2 از غوالی اللثالی از پیامبر ﷺ نقل فرموده که فرمود: کسی که به شخصی مسأله ای تعلیم دهد، پس گویا مالک او شده است . عرض کردند: آیا بفروشد او را؟ فرمود: نه ، ولکن حق فرمان به او را دارد که او را امر و نهی کند.

در کتاب روضه الواعظین که از کتب معتبره شیعه است نقل کرده از پیامبر ﷺ که فرمود: کسی که یاد بگیرد مسأله ای را، هزار قلاده نور در روز قیامت در گردن او انداخته شود، و هزار گناه او آمرزیده شود، و بنا شود برای او در بهشت شهری از طلا، و نوشته شود برای او به هر مویی که در جسد او هست ثواب حج و عمره .

و نقل کرده که مردی از انصار آمد خدمت رسول الله ﷺ عرض کرد: یا رسول الله ، وقتی که جنازه ای حاضر شود و مجلس عالم مهیا شود، کدامیک را شما بیشتر دوست داری که حاضر شوم ؟ فرمود رسول الله ﷺ : اگر کسانی اطراف جنازه هستند که امور جنازه برگزار شود، پس حضور مجلس عالم بهتر است از حاضر شدن برای تجهیز هزار جنازه و از عیادت هزار مریض و از قیام به عبادت در هزار شب و از روزه گرفتن هزار روز و از هزار درهم که تصدق دهد و از هزار حج سوای حج واجب .

تا آنکه فرمود: آیا نمی دانی به علم است که اطاعت می شود خدای تعالی ؟

و به علم است که آن ذات قدوس عبادت می شود. و خیر دنیا و آخرت در علم است . و شر دنیا و آخرت در جهل است .

و این روایت شریفه از کتاب مشکاه الانوار تاءلیف محدث فاضل سبط شیخ طبرسی نیز نقل شده است .

در بحار ج 3/2 از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در ذیل آیه شریفه :
(**وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ**) نقل فرموده که : زنی آمد خدمت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام عرض کرد: مادری دارم ناتوان که مسائلی از نماز بر او مشکل شده است و مرا فرستاده خدمت شما که سوال کنم . پس سوال کرد و جواب شنید. باز مساله دوم را سوال کرد و جواب شنید. تا آنکه ده مساله سوال کرد و جواب شنید. پس عذرخواهی کرد و عرض کرد: باعث زحمت و مشقت شما نشوم ؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمود: از هر چه خواهی سوال کن . آیا اگر کسی اجیر شود برای برداشتن چیزی از جایی و بردن به جای دیگر و کرایه او صد هزار دینار باشد، آیا بر او این کار شاق و سنگین است ؟ عرض کرد: نه . پس حضرت زهرا علیها السلام فرمود: گرفتم من به هر مساله ای لؤ لؤ بیشتر از اندازه پری مابین ثری (زمین) تا عرش . پس سزاوار است که بر من سنگین نباشد.

در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: مجالست اهل دین شرف دنیا و آخرت است .
و این روایت را دیگران نقل کرده اند.

در کافی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: بنشینم در نزد کسی که وثوق به او دارم ، بهتر است نزد من از عمل یک سال .

شیخ کشی نقل کرده از سعد اسکاف که گفت : عرض کردم خدمت امام باقر علیه السلام که من می نشینم در مجالس و بیان می کنم فضایل شما را. فرمود: دوست دارم که در سر هر سی ذراعی یک نفر گوینده مثل تو باشد.

در بحار ج 152/2 حدیث 43 و 44 از کتاب منیه المرید تاءلیف شیخ شهید نقل کرده از رسول الله ﷺ که فرمود: کسی که برساند به سوی امت من حدیثی را که به آن سنتی اقامه شود، یا بدعتی از بین برداشته شود، پس برای او بهشت ثابت است .

و نیز نقل کرده از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: کسی که یاد بگیرد دو حدیثی که خودش به آن منتفع شود، یا به دیگری تعلیم کند که او منتفع شود، این بهتر است برای او از عبادت شصت سال .

و نیز در بحار ج 205/1 از کتاب عده الداعی تاءلیف عالم جلیل ابن فهد نقل کرده از مولا امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: نشستن یک ساعت نزد علما محبوبتر است نزد خدا از عبادت هزار سال . و نظر به سوی عالم محبوبتر است نزد خدا از اعتکاف یک سال در بیت الله الحرام - الی آخره .

و در اینجا پنج مسأله بیان می شود.

مسأله اول در معنی معروف و منکر است . بدان که : معروف هر عمل خیری است که مطلوب شارع مقدس باشد چه واجب باشد چه مستحب . و منکر عمل قبیح حرام است که شارع مقدس نبود آن را خواسته است .

مسأله دوم : امر به معروف واجب و نهی از منکر واجب است در زمینه تحقق شرایط، به وجوب کفایی . و اما بعضی از درجات انکار منکر، مثل انکار به قلب ، پس آن واجب عینی است و مشروط به شرطی نیست . و امر به مستحب ، مستحب است . و باید در این مقام مدارا نماید و درشتی و توبیخ نکند تا بهتر اثر نماید. و اما نهی از منکر، پس واجب است و ممکن است که بگوییم که نهی از مکروه نیز مستحب است .

و اما شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر پس چهار است :

اول : علم به معروف و منکر است تا بتواند انجام وظیفه کند و ایمن از غلط شود. و علم حاصل می شود به اجتهاد یا تقلید یا اخبار ثقه عدل .

دوم : احتمال تاءثیر بدهد. و اگر احتمال اثر نداد ساقط است .
سوم آنکه : نداند که فاعل منکر هر چند ترک واجب باشد منصرف شده و پیشیمان شده از این کار. و اگر فهمید که منصرف شده و پیشیمان است ، دیگر واجب نیست . و اگر مجهول الحال بود یا می دانست اصرار او را، وجوب ساقط نمی شود.

چهارم آنکه : نباشد در این کار فساد و ضرری . و اگر خائف بود بر خودش یا بر مؤمنین ، وجوب ساقط است .

و از بعض علما نقل شده شرط پنجم برای وجوب و آن عمل امرکننده است به آنچه امر می کند و ترک اوست محرماتی را که از آن نهی می کند. باید اول خودش به دستور عمل کند، بعد مردم را امر و نهی کند. و استدلال کرده اند به آیه شریفه : «اتاءمرون بالبر و تنسون انفسکم». یعنی : آیا شما امر می کنید مردم را به خوبی و فراموش می کنید خودتان را؟ و آیه دیگر: «کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون». یعنی بزرگ است نزد خدا بدی آنکه بگویید چیزی را که خود نمی کنید.

در کتاب وسائل و روضه الواعظین از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:
امر به معروف و نهی از منکر می کند آن کسی که در او سه خصلت باشد: عالم باشد (در جواهر نقل کرده که عامل باشد) به آنچه امر می کند و تارک باشد آنچه را نهی می کند. عادل باشد در آنچه امر می کند و عادل باشد در آنچه نهی می کند و رفیق (یعنی با رفیق و مدارا باشد در آنچه امر می کند) و رفیق باشد در آنچه نهی می کند.

در کتاب خصال به سند صحیح از محمد بن ابی عمیر و او مرفوعاً از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: امر به معروف و نهی از منکر می کند آن کسی که در او سه خصلت باشد: عالم و عامل باشد به آنچه امر می کند. و تارک باشد آنچه را نهی می کند - الی آخره .

از نهج از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: امر کنید به معروف و نهی کنید از منکر و باز ایستید از آن . و این است و جز این نیست که امر شده ایم به نهی از منکر بعد از تناهی از آن (یعنی ترک کردن آن).

در خبر دیگر است که فرمود: امر به معروف نمی کند آن کسی که خودش مأمور به انجام آن می باشد. و نهی از منکر نمی کند آن کسی که خودش از آن کار دست برنداشته .

و این آیات و روایات دلیل بر سقوط نیست بلکه تاءکید است که خودش نیز عمل کند. و توییح و ذم است برای آن کسی که امر به معروف می کند و خودش ترک می کند و نهی از منکر می کند و خودش عمل به منکر می کند. و تعریض است به خلفا و پیشوایان جور.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود به محمد ابن الحنفیه : ای پسر من ، قبول کن از دانشمندان مواعظ آنان را. و باش عمل کننده تر به آنچه امر می کنی و ترک کننده تر از آنچه نهی می کنی ...

و فرمود آن حضرت : کسی که خود را پیشوای مردم قرار می دهد، بر عهده اوست که اول خودش را به آداب و وظایف دینی آشنا کند و قبل از گفتن به زبان به سیرت و عمل مردم را تربیت بکند. و کسی که این طور شد سزاوارتر است به تجلیل از آن کسی که فقط مردم را تعلیم و تربیت می کند.

کسی درخواست موعظه کرد از آن حضرت ، فرمود به او: نباش از جمله کسانی که امید به ثواب آخرت دارند بدون عمل .

تا آنکه فرمود: نهی می کنند مردم را و خودشان ترک آن نمی کنند و امر می کنند و خود عمل نمی کنند.

و فرمود آن حضرت : ظاهر شد فساد در میان مردم . کسی نیست که از بین بردارد منکر را، و نیست نهی کننده ای که خودش نکند. خدا لعنت کند کسانی را که امر به معروف می کنند و خود ترک آن می کنند و نهی از منکر می کنند و خود ترک آن نمی کنند.

رسول الله ﷺ در شب معراج دیدند که مقرض می کنند لبهای جماعتی را به مقرضهایی از آتش و می ریزند. فرمود: ای جبرئیل اینان کیستند؟ عرض کرد: اینان خطبای امت تو هستید؛ امر می کنند مردم را به خوبی و خودشان فراموش می کنند...

امام سجاد علیه السلام فرمود در وصف منافق : او آن کسی است که نهی از منکر می کند و خود ترک آن نمی کند. و امر می کند به آنچه خود عمل نمی کند.

امام صادق علیه السلام فرمود به مفضل : اهل نجات کسانی هستند که فعل آنان با قول آنان موافق باشد. و اگر نشد، مستودعند.

تمام شد اخبار منتخبه از کتاب وسائل .

مسأله سوم : انکار منکر سه درجه دارد:

اول انکار به قلب است ، یعنی بد دانستن آن و راضی نبودن به آن است که متنفّر و مشمئز باشد از آن . و این درجه واجب است بر همه و مشروط به شرطی نیست . و در روایات تأکید شدید به آن شده . حتی آنکه اگر نکند، قلب او منکوس می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که ترک کند انکار منکر را به قلب و دست و زبان، پس او میتی است بین زندگان.

و در باب هشتم روایات داله بر این گذشت.

و درجه دوم و سوم انکار به زبان و دست است. و به هر درجه ای که ترک آن شود اکتفا می شود و درجه شدید را نباید عمل کند مگر وقتی که به درجه خفیف ترک منکر نشود.

پس واجب است اولاً راضی به آن نباشد و اظهار کراهت کند. و اگر ترک نشد و محتاج شد به اعراض و رو ترش کردن، باید چنین کند تا ترک منکر شود. و اگر به این نشد، باید هجران و دوری کند. چنانکه در روایات امر به آن و به اجتناب از مجالس آنان شده است و توعید شده که اگر نکند، خطر آن هست که مثل گناه عمل کننده به منکر در نامه عمل او ثبت شود.

خلاصه به هر درجه ای که دفع منکر شد، به درجه شدیدتر نباید وارد شد. و اگر منکری واقع شد و مخفی بود، خود عمل کننده مورد و مستحق عذاب می شود و اگر منکر آشکارا واقع شد و مردم با قدرت و تمکن از دفع آن رفع آن را نکردند، تمام مستوجب عذاب خواهند شد.

مسأله چهارم: واجب نیست بر مؤمن که در مقام امر به معروف و نهی از منکر خود را در ذلت وارد کند، بلکه حق ندارد هیچ وقت خود را به ذلت بیندازد. و در چند روایت تصریح به آن شده است. و در کتاب کافی آخر ابواب امر به معروف آن روایات را ذکر کرده و تمام آن را در کتاب وسائل با زیادتیر نقل کرده است. و همچنین در کتاب مستدرک روایاتی برای اثبات این مدعا ذکر کرده است.

مسأله پنجم : حرام است محبت بقای ظالمین و معاشرت و مجالست با اهل بدعت و ضلالت و غوایت و سب کنندگان و عیب گویان اهل ایمان و هدایت و توقیر و تعظیم اهل بدعت . و واجب است بیزاری جستن و بد گفتن به اهل بدعت که طمع نکنند در فساد و خرابی دین مردم و مردم آنان را بشناسند و داخل در بدعت آنان نشوند.

و نساء الله المغفره لذنوبنا و ذنوب المؤمنین و المؤمنات . انه غفور رحیم
واسع کریم .

و الحمد لله رب العالمین كما هو اهله فی كل حال و صلى الله على محمد و
آله الطیبین الطاهرین المعصومین من الان الى قیام یوم الدین .

کتبه بیمنه الوازره علی بن محمد بن اسماعیل النمازی الشاهرودی فی یوم
الخمیس 14 ذیقعدہ الحرام 1376 هجری علی هاجرہ آلاف اءلوف التحیه و
الثناء .

و الحمد لله رب العالمین اءولا و آخرا اءبدا دائما سرمدا . و لا حول و لا قوه
الا بالله العلی العظیم .

اللهم تقبل منا بفضلک و جودک و کرمک یا ارحم الراحمین . و اجعل لنا
لسان صدق فی الآخرین یا اءکرم الاءکرمین .

پی نوشت ها

- 1- سوره نوح / 17.
- 2- سوره هود / 61.
- 3- سوره طه / 55.
- 4- بحارالانوار ج 5 / 250، و روایات میثاق و عالم ذر در مستدرک سفینه البحار ج 10 / 242.
- 5- سوره روم / 30.
- 6- سوره بقره / 138.
- 7- سوره لقمان / 25.
- 8- سوره اعراف / 94.
- 9- سوره یونس / 100.
- 10- سوره مائده / 51.
- 11- سوره توبه / 24.
- 12- سوره ابراهیم / 10.
- 13- بحار ج 4 / 228، و ج 3 / 55.
- 14- سوره ذاریات / 56.
- 15- سوره نور / 54.
- 16- سوره زمر / 32 و 33.
- 17- سوره نمل / 89 و 90.
- 18- تمام آنچه عرض شد، مفاد روایات کثیره مذکور در کافی و غیره می باشد و تفصیل مواضع این روایات در سفینه البحار در ماده هر کلامی بیان شده . همچنین ، در مستدرک سفینه البحار بیان مواضع این روایات را به طور مبسوط نموده ام . امیدوارم که خدا توفیق دهد که در دسترس عموم واقع شود.
- 19- و تفصیل تمام معجزات را که بیان کردیم در بحار از کتب معتبره نقل فرموده است . مرحوم محدث قمی در سفینه البحار و حقیق در مستدرک سفینه به طور مبسوط بیان مواضع آن را نموده ایم . و الحمد لله كما هو اءهله .
- 20- تمام آنچه در مطلب اول بیان کردیم در روایات زیاد مذکور است . مواضع آن در بحارالانوار ج 4/210 دو روایت از کتاب شریف بصائرالدرجات . و در ج 11/68 دو روایت از کتاب شریف

بصائر. و در ج 13/358 از کتاب کافی . و در ج 14 / 113 - 115 شش روایت از کافی و بصائر
و غیره . و در ج 17/134 از کافی و بصائر نقل فرمود. و در ج 27/25 پنج روایت از بصائر نقل
کرده و از این روایات استفاده می شود تمام کمالات و علوم پیغمبران نزد ائمه هست با زیادی و از
آنها کارهای پیغمبران گذشته بر می آید.

و از روایت استفاده می شود که ائمه علیهم السلام از تمام پیغمبران غیر از پیغمبر خاتم
صلی الله علیه و آله و سلم افضل و اشرفند.

21- شیخ ثقة جلیل محمد بن الحسن الصفار در بصائر در جزء ثالث متجاوز از بیست روایت که
مفاد آنها این است نقل کرده . و در بحار ج 13/225. و در ج 17 باب علم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه
دفع شده به سوی او از کتابها و وصایا و آثار انبیا ص 130 - 146. و در ج 18/7 و 106 روایات
زیاد دال بر آن نقل فرموده است . و در ج 26/180 - 222 به این مفاد روایات بسیار نقل کرده
است .

22- در بصائر به همین مفاد روایت جعفر بن بشیر از پانزده روایت از ائمه علیهم السلام نقل کرده است
. و در بحار ج 4/110 و ج 26/159 و 163.

23- در بصائر هفت روایت به همین مضمون نقل کرده است و در یک باب . و همچنین در بحار ج
22/552 و ج 26/20 و 55 و غیر این موارد روایات زیاد که تمام دلیل مطلوب است نقل کرده
است . و به همین مقدار اکتفا می شود و تفصیل موارد این را در کتاب مستدرک سفینه البحار بیان
نموده ایم .

24- این روایت در بحار ج 40/177 و 186 و ج 13/312 و ج 26/199، مذکور است . و در
تفسیر قمی در آخر سوره رعد به سند صحیح از امام صادق علیه السلام همین مفاد را نقل فرموده است
.

25- و نیز در تفسیر برهان در ذیل آیه شریفه روایاتی بر اینکه امام امیرالمؤمنین است نقل کرده .
و همچنین در بحار ج 24/158 و ج 35/427 و ج 37/208 و ج 40/176. و ج 47/130
روایات داله بر آن مذکور است .

26- چنانکه حضرت سجاد علیه السلام در دعای روز عید فطر بیان فرموده است و مجلسی آنرا در
بحار از اقبال سید ابن طاووس نقل کرده است . و همچنین امام کاظم علیه السلام در روایت یعقوب بن
جعفر که انشاءالله به همین زودی خواهد آمد بیان فرموده است .

27- در بحار ج 35/429 زیاده از بیست روایت از کتب معتبره شیعه مثل بصائر و تفسیر قمی و احتجاج طبرسی و غیره نقل فرموده و هشت روایت از طریق عامه که مراد از «من عنده علم الكتاب» امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام م می باشند.

و در بحار ج 23/189 - 205 روایات داله بر این نقل فرموده .
و همچنین در ج 26/160 و 170 و 194 و 197، و ج 39/91، و ج 40/146 و 212 و غیره نقل کرده که از حد تواتر بیشتر است بلکه داخل در ضروریات مذهب شیعه است .

28- مدرک تمام آنچه عرض کردم در بحار ج 27/262 و 281، و ج 23/279، و ج 36/150 و 216 و 262، و ج 37/62، و ج 39/148، و ج 41/145، و ج 11/172، و ج 66/261 می باشد.

29- به مدرک آنچه بگوئیم بعدا اشاره می کنیم ان شاء الله تعالی .
30- مدارک تمام آنچه گفتیم در کتاب بحار ج 26/322 و 324 و 330 و ج 94/6 و 7، و ج 12/260 و 291 و ج 13/47 و 138 و 184 و 233 و 236 و 271 نقل شده است . و در وسائل و مستدرک غالب این روایات را نقل کرده است .

31- بدان که : آنچه در این مطلب ذکر نمودیم یک دوره تاءویل قرآن و باطن فرقان است . و برای هر یک از جملات آن روایات زیاد دال بر آن ذکر شده است . و تمام در بحار ج 23 و غیره عنوان باب قرار داده شده است . و بیان مواضع آن در سفینه البحار و در مستدرک سفینه به نحو مبسوط ذکر نمودم . پس خوب تاءمل و دقت کن تا ابواب علم به تاءویل قرآن برای تو باز شود .
و الحمد لله رب العالمین کما هو اهله .

32- سجده بر تربت امام حسین علیه السلام
یکی از دستورات اسلامی و مورد تاءکید حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و بزرگان شیعه ، سجده کردن بر مهر تربت امام حسین علیه السلام در نمازها می باشد.

مستدرک سفینه البحار ج 4/473 لغت «سجد»: روی معاویه بن عمار قال : کان لابی عبدالله خریطه دیباج صفراء فیها تربه ابی عبدالله علیه السلام . فکان اذا حضرت الصلاه صبه علی سجاده و سجد علیه ثم قال : السجود علی تربه الحسین علیه السلام یخرق الحجب السبع .

یعنی : معاویه بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام بسته پارچه طلائی رنگی داشتند که داخل آن خاک تربت امام حسین علیه السلام بود. هرگاه می خواستند نماز به جا آورند آن را روی سجاده باز می کردند و بر آن سجده می کردند. و فرمود: سجده بر تربت امام حسین علیه السلام می گذرد از حجایهای هفتگانه .

مرحوم مجلسی در بحار ج 85/153 می فرماید: جمله «خرق الحجب» کنایه است از قبولی نماز و بالا رفتن آن به سوی آسمان . حسن نمازی .

33- مرحوم حاج آقا رضا عمادزاده ، مرد خدا و عمل ، محب حقیقی اهل بیت علیهم السلام شیفته مکتب اباعبدالله الحسین علیه السلام ، فقید علم و تقوا در کتاب یادنامه اش ص 245 نقل می کند و می نویسد: «از مرحوم مولی حسین (عمادالواعظین) طاب ثراه که از اساتید منبر و بزرگان محدثین بودند شنیدم بنده که فرمودند:

در شب معراج خداوند بخشنده تخت و تاج ، بیننده قعر بحر عجاج (کف دریای خروشان) صدائی خلق فرمود شبیه به صدای علی علیه السلام آن بحر علم مواج ؛ السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب دادند: السلام علینا و علی عبادالله الصالحین ؛ ندا رسید: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته . پس به این نحو سنت شد در آخر نماز». حسن نمازی

34- در مجمع نقل کرده از بعضی که ریگ عالچ محیط است به اکثر زمین عرب . و از بعضی دیگر که : آن کوه هایی است وصل به یکدیگر، اعلاى آن متصل است به نزدیک یمامه و پایین آن به نجد...

فهرست مطالب

2	پیشگفتار.....
4	سرآغاز.....
4	تذکر به معرفت فطری.....
7	تذکر پیامبران به احکام عقل.....
9	احکام عقل و حجیت آن.....
12	تذکر به ذات مقدس صانع.....
14	تذکر به حکمت خلقت.....
17	اهمیت تقوا.....
19	تفسیر تقوا و صفت متقی.....
22	باب اول : اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين <small>علیهم السلام</small>
22	صفات پروردگار.....
24	خلقت نورانی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
26	صفات چند از امام <small>علیه السلام</small> و عظمت مقام آنان.....
28	نفوذ اراده پیامبر و ائمه <small>علیهم السلام</small> م در موجودات.....
29	نفوذ اراده امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در موجودات.....
39	72 حرف اسم اعظم نزد پیامبر و ائمه ما <small>علیهم السلام</small> است.....
40	تمام کتب و آثار انبیا نزد ائمه <small>علیهم السلام</small> است.....
40	علوم ملائکه و انبیا و آثار آنان نزد ائمه <small>علیهم السلام</small> جمع است.....
44	علم همه چیز در امام <small>علیه السلام</small> احصا شده است.....
45	قرآن کتاب مبین است.....
49	امام <small>علیه السلام</small> کتاب مبین ناطق است.....

50	چند روایت در احاطه علم امام <small>علیه السلام</small>
53	عرضه شدن ولایت ائمه <small>علیهم السلام</small> بر مخلوقات
55	امام <small>علیه السلام</small> اعظم آیات الاهی و اسماء حسنی می باشد
57	توسل انبیا به محمد و آل محمد <small>علیهم السلام</small>
58	توسل حضرت موسی <small>علیه السلام</small> به محمد و آل محمد <small>علیهم السلام</small>
59	توسل بنی اسرائیل به محمد و آل محمد <small>علیهم السلام</small>
67	توسل قریش به پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small> قبل از ظهور
68	توسل کفار به محمد و آل محمد <small>علیهم السلام</small>
69	توسل عمار
75	وجوب ولایت و فوائد آن
77	باب دوم : فلسفه و فضیلت نماز و اجزای آن
77	فصل اول : وجوب نماز
78	فصل دوم : حرمت تضييع نماز و استخفاف به آن
83	فصل سوم : فضیلت و شرافت و فواید نماز
89	فصل چهارم : فضیلت و شرافت حضور قلب در نماز
93	فصل پنجم : فضیلت اجزای نماز
103	بیان عظمت اسم مقدس رب
105	تفسیر اسم مقدس رحمن
106	تکبیرات نماز
107	فضیلت تکبیر
108	فضیلت و عظمت «لا اله الا الله»
111	فضیلت حمد پروردگار
114	فضیلت تسبیح و تنزیه خداوند از آنچه لایق به او نیست
116	فضیلت و شرافت تسبیحات اربعه

119 عظمت و شرافت و ثواب شهادتین
123 فضیلت و ثواب صلوات
125 فضیلت اذان و اقامه و مقام مؤذن
128 تاءویل تکبیرات و افعال نماز
130 عظمت و اهمیت «بسم الله الرحمن الرحيم»
136 عظمت و فضیلت و ثواب سوره مبارکه حمد
145 فضیلت و شرافت و ثواب تلاوت قرآن
147 فضیلت و ثواب قرائت سوره شریفه قل هو الله احد
153 فضیلت و شرافت و ثواب سوره مبارکه قدر
154 فضیلت و ثواب سوره جحد
155 قنوت
155 فضیلت و ثواب دعا کردن برای مؤمنین
159 عظمت و فضیلت رکوع و سجود
166 فضیلت استغفار
167 فضیلت تشهد و صلوات
168 حقیقت و فضیلت سلام
173 تفصیل نوافل مرتبه
175 فصل ششم : در آداب نماز و وصف تمام آن از اول تا آخر
179 فصل هفتم : فضیلت تعقیب نماز
180 تعقیبات مشترکه
183 تعقیبات مختصه
187 فصل هشتم : سجده شکر
188 فصل نهم : فضیلت و ثواب نماز جماعت
191 فصل دهم : نمازهای مستحبی در هر شب و روز هفته

204.....	باب سوم : انفاق.....
207.....	فصل اول : وجوب زکات ، عذاب مانع الزکات.....
209.....	زکات فطره.....
210.....	فصل دوم : وجوب خمس.....
211.....	فصل سوم : حرمت حبس حقوق مردم.....
212.....	فصل چهارم : فضیلت و شرافت قرض دادن.....
214.....	فصل پنجم : فضیلت صدقه و اقسام آن.....
217.....	فصل ششم : صله رحم و فضیلت و ثواب آن و حرمت قطع رحم.....
220.....	فصل هفتم : فضیلت و ثواب اطعام مؤمن.....
221.....	فصل هشتم : اعانت ضعیف.....
222.....	فصل نهم : فضیلت و شرافت تعلیم کارهای خیر.....
225.....	باب چهارم : فلسفه و احکام روزه.....
225.....	فصل اول : وجوب روزه و عذاب تارک آن.....
226.....	فصل دوم : فضیلت و شرافت روزه ماه مبارک رمضان.....
228.....	فصل سوم : فضیلت ماه مبارک رمضان.....
233.....	فصل چهارم : فضیلت شب قدر و تعیین آن.....
241.....	فصل پنجم : آداب روزه دار.....
243.....	فصل ششم : در ثواب و فضیلت افطار دادن به مؤمن روزه دار در ماه رمضان.....
245.....	باب پنجم : اسرار حج و مسائل آن.....
245.....	فصل اول : وجوب حج.....
248.....	فصل دوم : فضیلت و شرافت حج و عمره.....
.....	فصل سوم : خلقت کعبه و حقیقت حجر الاسود و تاریخ خانه کعبه و مسجدالحرام.....
259.....

فصل چهارم : حج ملائکه و حج حضرت آدم و انبیای کرام صلوات الله و سلامه علی نبینا و آله و علیهم اجمعین .	266
فصل پنجم : بیان کیفیت حج و مناسک آن	271
باب ششم : توبه	284
باب هفتم : احادیث مَنْ بَلَغَ (طلب و امیدواری ثواب)	293
باب هشتم : نیت کارهای خیر و آرزو کردن آن	294
باب نهم : صبر	300
باب دهم : اصلاح ذات البین (فضیلت اصلاح بین مردم)	303
باب یازدهم : خوش گمانی به خدا	305
باب دوازدهم : خوف از خدا	309
باب سیزدهم : احسان به والدین	313
باب چهاردهم : امر به معروف و نهی از منکر	322
پی نوشت ها	333
فهرست مطالب	337